

تبدیل شوید

با قدرت روح خدای زنده

آموزش کتاب مقدس برای بزرگسالان در عصر حاضر

بررسی مسائل واقعی زندگی

شرن دوترا

ترجمه: شهین ناصر آرا

تایپ و ویراستاری: لیلا آریافرد

کلیسای ایرانیان بورلی هیلز

تقدیم به (دختران شرن)

قبلا فکر میکردم که دوست دختر، اسم نامناسبی است. نمی توان زن بود و دوست واقعی بود. اما خدا تمام این افکار را تغییر داد. حال، زنان بسیار ارزشمندی در زندگی دارم و بدون محبت، حمایت و تشویق آنها هرگز قادر نبودم که امروز به این مرحله برسم. از همه شما عمیقا سپاسگزارم.

در این اینجا میخواهم از تمامی (دخترائی) که سالها مرا تحمل کردند که کوشش میکردم درس دادن را بیاموزم، صمیمانه تشکر نمایم. از صبر و حوصله شما در حالیکه من مهارت کسب می کردم که با نوشتن این مطالب به رشد و تغییر شما یاری کنم سپاسگزارم. بیشترین احساسات و علاقه مندی من در زندگی به شما تعلق دارد و سپاس بخصوص به خواهرم تریسا که اتفاقا بهترین دوست من بود می رسد. که از روز اول مشوق من بوده و من بسیار ممنون هستم که خواهری چون تو در زندگی دارم.

از خانواده کلیسائی خود (مسیحیان اوک پارک) برای تمام محبتی که در طول سالیان نسبت به من ابراز داشتید تشکر می کنم و از شبان کلیسایم، جیم شیلرز، مایک گاندرسن سپاسگزارم که به بالهای ضعیف من قدرت پرواز دادند و نیز از خانواده خود سپاسگزارم و همه شما را دوست دارم.

گذشته از خدای مهربانم، یک نفر دیگر در این کره خاکی وجود دارد که مهمترین شخص در زندگی من است. می خوام از همسر بسیار عزیزم، مایکل سپاسگزاری نمایم که شاهد رشد من از یک ریشه ضعیف و لرزان بصورت درختی قوی و محکم بوده است. به همسرم بیشتر از هر کس دیگری در این دنیا و به خدای خود، پدر آسمانی و روح القدس، زندگی خود را مدیون شما هستم. هرگز قادر نخواهم بود محبتی را که در نجات من داشتید جبران نمایم. از امتیازی که برای خدمت کردن به من عطا کرده اید تشکر می کنم و بی نهایت سپاسگزارم.

فهرست

پیشگفتار

- فصل ۱ - اضطراب
- فصل ۲ - روش و رفتار
- فصل ۳ - تعهد
- فصل ۴ - نظم و ترتیب
- فصل ۵ - تربیت فرزندان
- فصل ۶ - ایمان و عمل: رابطه صمیمانه
- فصل ۷ - بخشش
- فصل ۸ - آزادی
- فصل ۹ - تقصیر
- فصل ۱۰ - تقدس
- فصل ۱۱ - فروتنی و تواضع
- فصل ۱۲ - اطاعت
- فصل ۱۳ - اعتماد به نفس
- فصل ۱۴ - توبه

پیشگفتار

درباره نویسنده

بیست و دو سال پیش، بی خانمان بودم و در خیابان‌ها سرگردان و زندگی‌م به یک رشته نخ بستگی داشت. بقدری عمیقاً ناراحت بودم که به نظر می‌رسید تنها راه رهایی از درد و رنج خاتمه دادن به زندگی باشد. اما خدا نقشه‌های دیگری برای من داشت. از زندگی در بند اعتیاد، بی‌خانمانی، تنهایی و نفرت از خود، عیسی مسیح زندگی مرا تماماً بنحوی متفاوت تبدیل نمود. عیسی به من نیرو، بصیرت، قدرت و حیات بخشیده است. او واقعا تمام آن سالهائی را که گویی هجوم انبوهی از مشکلات مرا از بین برده بودند، بازسازی کرده است (یوئیل ۲: ۲۵).

سخنی از جانب شبان کلیسایم

کلام خدا (زنده و فعال است) (عبرانیان ۴: ۱۲). انجیل (قدرت خدا برای نجات من است). (رومیان ۱: ۱۶). اما از طریق کلام خدا پاک و مقدس شده ایم. (یوحنا ۷: ۱۷). هر چند کاری که روح القدس از طریق کلام می‌کند کاملاً کفایت می‌کند با این حال خدا موعظه‌گران را بکار میگیرد که موعظه کنند و آموزگاران را به تعلیم دادن فرا می‌خواند. چنین کاری از جانب خدا در مرتبه‌ای اعلا قرار داد و مقدس است و نباید آنرا ساده انگاشت، (یعقوب ۳: ۱). بهر حال، زمانیکه خداوند کسی را دعوت می‌کند و عطای تعلیم دادن می‌دهد، آن شخص بایستی پاسخ دهد. و شرن کسی است که به این دعوت پاسخ داد. از زمانی که شرن نجات یافت و توسط عیسی بازخرید و بخشیده شد، خدمات بسیار حیرت‌انگیزی را در زمینه‌های تعلیم کلام خدا به زنان داشته است، به ویژه آنهایی را که زندگی‌شان در کنترل رفتارهای ناهنجارشان بود و تحت آزار هر گونه رفتار خشونت‌آمیزی بسر می‌بردند و در سطوح گوناگونی بطوری شکسته و خورد شده بودند که فقط خدا می‌توانست آنها را شفا بخشیده، تسلی دهد. دروسی که در این کتاب مورد مطالعه قرار می‌گیرد محصول تجربه واقعی زندگی است چه در زندگی نویسنده و چه در میدان نبردی شش ساله (از نظر روحانی) که در گروه‌های مختلف یکی پس از دیگری صورت گرفته است. خدمات شرن در زمینه تعلیم کلام خدا در عمل موثر بوده است. هنگامیکه به جمعیتی که یکشنبه صبح در کلیسا شرکت می‌کنند نظر می‌افکنم، می‌بینم که کسی که خود قبلاً معتاد بوده، اکنون کلاس‌های یکشنبه کودکان را تعلیم می‌دهد. شخص دیگری اکنون به تحصیل در دانشگاه مشغول است و در دوره لیسانس تحصیل می‌کند. باز هم کسی را مشاهده می‌کنم که شوهر و فرزندان خود را دوست داد و احترام می‌گذارد و باز هم شخص دیگری که در حال به اتمام رساندن دوره توان بخشی است و یا زنی که شوهر غیر مسیحی خود را که مسیحی نبود به خداوند نزدیک می‌کند و این نمونه‌ها همچنان ادامه دارند.

باشد که خداوند به شما برکت دهد و با آموختن کلام خدا از طریق تعلیمات شرن پیوسته پاک تر شده و در ایمان تان رشد نمائید.

مایک گاندرسون، شبان کلیسایی مسیحیان اوک پارک.

این کتاب بیشتر مورد استفاده چه کسی قرار می گیرد؟

اول بگذارید این نکته را روشن کنم که برای خواندن این کتاب مجبور نیستید مسیحی باشید. تنها به این دلیل که من به نوشتن کتابی با عنوان (کتابی که موضوعی داشته باشد) شروع کردم که هر کسی در زندگی با مشکلی روبرو است. بسیاری از این مشکلات از گذشته دردناک و اعتیاد سرچشمه می گیرد و بعضی از مردم هستند که مشکلات زیادی نداشته اند.

اما همه ما به نوعی رفتار و طرز فکر مواجه هستیم که در زندگیمان اثر می گذارد. برای اکثر مردم درگیر شدن با خودخواهی، رشک و حسد، اضطراب، ترس از تعهد داشتن، تقصیر یا بخشش در زندگی غیرعادی نیست. از این رو این کتاب می تواند مورد استفاده هر کسی قرار گیرد.

اما بهر حال این کتاب پایه و بنیان مسیحی دارد، زیرا این پایه است که من زندگی خود را بر اساس آن بنا نهادم. قبل از آنکه زندگی خود را به عیسی بدهم، از هر چیز ممکن استفاده کردم تا درد و رنج خود را تخفیف دهم و با دشواری می ترسیدم که (در راه درست زندگی کنم اما بدبختانه موفق نمی شدم. اما وقتی که تمام زندگی ام را به عیسی سپردم، رابطه نزدیکی با او داشتم. زندگی من شروع به تغییر کرد و بصورتی که هرگز قادر نبودم حتی در خواب بینم شکوفا شد).

این گونه زندگی برای همه امکان پذیر است عیسی برای تمام دنیا مرد و می خواهد همیشه ما محبت، آرامش، خوشی، امید و حیات ابدی را تجربه کنیم. اگر مایل باشیم که زندگی خود را تسلیم او کنیم، چنین حیاتی را می توانیم درخواست کنیم.

درباره این کتاب

این مجموعه آموزشی کتاب مقدس در مدت بیش از شش (۶) سال به وجود آمده است. چون احساس می کردم که برای گروه جدید آموزشی کتاب مقدس بانوان نیاز به کتابی دارم، این کتاب را نوشتم. این گروه از زنان گوناگونی تشکیل شده بود. از سویی زنانی بودند که سابقه اعتیاد داشته و از رفتارهای خشونت آمیز به شدت رنج برده بودند. از سوی دیگر بانوانی بودند که تمام عمر مسیحی بودند و بعضی دیگر که به جمع ما پیوسته بودند، بسادگی در جستجوی حقیقت بودند.

مدتی طولانی کوشش کردم، کتاب یا مطالبی مسیحی جستجو کنم که مناسب این گروه باشد و میدانستم که ایشان واقعا و عمیقا به عیسی مسیح نیاز دارند. به چیزی احتیاج داشتم که واقعا زندگی آنها را تغییر

دهد. اما در این مورد کتاب مناسبی پیدا نکردم. از اینرو خودم تصمیم گرفتم که آموزش کلام را برای گروه زنان بنویسم.

برای مردان نیز مناسب است:

شوهرم نیز گروه مردان را رهبری می کند. یک شب که با عجله در جستجوی درسی برای گروه خود بود، از من درخواست کرد که از درس های من استفاده کند. این درس ها بقدری برای کلاس های او مناسب بود که از آن به بعد بطور معمول برای کلاس های آموزش کلام خود از آنها استفاده می کرد. مدتی بعد، یک نسخه برای دوستی که در زندان بود فرستادیم که او نیز با استفاده از این مطالب به سایر مردان زندانی کمک نمود که درباره عیسی بیشتر یاد بگیرند. مطمئن نبودیم که این کار برای گروه آقایان مناسب باشد، اما پی برده ایم که برای همه مفید است. به ویژه برای کسانی که می خواهند با مشکلات زندگی که آنها را از شناختن و خدمت کردن به خداوند مسیح باز می دارد، مبارزه کنند.

چگونه آموزش های گروهی را انجام می دهیم.

مرحله آموزش با دعا آغاز میشود که مهمترین بخش درس است. با درخواست بخشش از گناهان از خداوند آغاز میکنم و از او می خواهیم که افکار ما را از آنچه که مانع کار روح القدس در شناختن حقیقت است پاک سازد. از خداوند می خواهیم که آموزگار، رهبر و راهنمای ما باشد و کنترل کلاس را بدستهای او می سپاریم. پس از دعا هر یک به نوبت یک پاراگراف یا قسمت را با صدای بلند می خواند. همه اجازه دارند که هر سوالی را بپرسند و من اغلب در سر درس و کلاس، خواندن را قطع کرده و بعضی از قسمت ها را بیشتر توضیح می دهم.

ما از راهنمای آموزش کلام ترجمه جدید، استفاده می کنیم زیرا درک آن آسان تر است و با درس های اصلی ما هماهنگی دارد. همچنین اگر به آیات کلام در طول درس برخورد کنیم، درباره آن گفتگو کرده و مسیر رابطه و کاربردشان را در زندگی هایمان بررسی می کنیم. بسیاری اوقات ممکن است یک درس برای چند هفته طول بکشد، زیرا با در میان گذاشتن نظریات شخصی، سختی ها و پیروزی هایمان، مواد درسی را بیشتر توضیح داده، روشن می کنیم.

رهبران یا تسهیل کنندگان (گردانندگان)

اگر شما رهبر گروه هستید، بهتر است قبل از شروع کلاس با مطالب آشنا شوید. می توانید از این درس ها بعنوان پایه ای برای تدریس خود استفاده کنید یا بعنوان یاری دهنده و فراهم کننده در ضمن کار گروهی نظارت کنید. فقط جهت روشن کردن، من اغلب فقط یک خط از تمام آیه را استفاده می کنم. نه به آن صورت که نظریه را از آنچه که نوشته شده جدا کنم، بلکه گاهی اوقات انتخاب یک آیه، آنچه را که

می خواهیم توضیح دهد، بیان می کند البته اگر شما و گروهتان هدایت می شوید که درس را چه قبل و چه بعد از آیه ای که من انتخاب کردم بخوانید به این طریق عمل کنید.

چگونه از این کتاب استفاده کنید.

توجه داشته باشید که در تمام درس ها مفاهیم و عباراتی وجود دارند که تکراری به نظر می رسند. این کار عمدی است. تجربه به من آموخته است که هنگامیکه اطلاعاتی تکرار می شود مردم بیشتر یاد میگیرند و بخاطر می سپارند و نیز رشته سخن معمولا در این کتاب تاکید می نماید که ما به عیسی نیاز داریم و لازم است که قدم هایی برای داشتن رابطه نزدیک با او برداریم. برکاتی که از آن حاصل می شود ما را قادر می سازد یک زندگی مسیحی پیروزمندانه داشته باشیم و اغلب در مورد آرامش، خوشی، قدرت و امید است. مطالب زیادی در این مطالعه وجود دارد که از نظر فکری برانگیزنده است. بهتر که فقط چند قسمت را در هر جلسه در نظر بگیرید و درباره آن واقعا فکر کرده و صحبت نمائید. اگر فقط بطور سریع و گذرا مطالعه کنید به حقایق عمیقی که در آنها وجود دارد پی نخواهید برد.

در پایان هر فصل تحت عنوان (بازتاب) سوالاتی دیده می شود که جواب درست یا نادرست برای آنها وجود ندارد، اما بیشتر سوال ها درباره موضوعی است که در درس مطرح شده است. همچنین یک صفحه خالی پس از سوالات وجود دارد که می توانید نظریات و افکار خود را در آن بنویسید.

نام کتاب های کتاب مقدس را نوشته ام و از فاصله گذاشتن و نوشتن شماره فصل و آیه خودداری کردم. بطور مثال نویسم متی ۱۲: ۱۱ و متی ۱۴: ۱۰ بجای آنکه بنویسم متی ۱۲: ۱۱، ۱۴: ۱۰. بعضی از افراد هیچوقت کتاب مقدس را نمی خوانند و هنوز نمی دانند چگونه آیات را پیدا کنند. بزبانی ساده نویسم که برای همه قابل درک باشد و البته بعضی کلمات و لغات دشوار را نیز بکار برده ام که به رشد کلامی آنها کمک کند.

تذکر برای افرادی که این کتاب را به تنهایی می خوانند.

تا حد امکان درس ها را بطور ساده و قابل درک نوشته ام، زیرا شما به تنهایی مطالعه می کنید و امکان سوال کردن و یا صحبت کردن درباره معلومات خود را ندارید. اما وقتی که قسمت های مختلف را به سرعت مورد نظر خود قرار می دهید، درباره خودتان بیشتر بیاموزید.

برای اطلاع شما (نقطه) در سرتاسر کتاب بکار رفته که علامت توقف کردن و فکر کردن و بحث و گفتگو یا نوشتن افکار و احساسات شما در مقابل سوالات می باشد. وقتی که کلمه (دنیا) را در این جا بکار می برم منظورم مردمی است که خارج از ایمان مسیحی هستند و شامل (شیوه و سیستم دنیا) نیز می شود که از ارزش ها، افکار و مراسمی برخوردارند که بر اساس کلام خدا نیست.

بسیار سپاسگذار خواهم بود اگر این کتاب را با شبان کلیسا یا رهبر گروه کوچک مردان و یا زنان که در کلیسای خود دارید، در میان بگذارید.

فصل اول - اضطراب

(اضطراب ما را از حرکت باز می دارد. اما علاقه به ما انگیزه می بخشد که بصورت مثبت و ثمربخش عمل کنیم.)

اضطراب این گونه تعریف می شود (یک دشواری فکری نگران کننده که معمولا در مورد احتمال وقوع یا پیش بینی یک بیماری، همچنین "انتظاری نگران کننده" است.)

اضطراب، افسردگی، تنهائی و ناهنجاری های روانی همه جا در اجتماع ما وجود دارد. بیمارستان ها، زندان ها و تاسیسات روانی پر از مردمی هستند که در وحشت و هراس بسر می برند. تجویز دارو برای این بیماری ها بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ صورت می گیرد و با تمام پیشرفت های تکنولوژی، علوم و دارو بیشتر از نظر احساسی، فکری و روحانی خود را ناتوان می بینیم.

با نگاهی به اطراف ممکن است تصور کنیم که در زمانی بسر می بریم که با بیشترین اضطراب در تاریخ به پیش می رود اما نوع بشر همیشه در هراس به سر برده است و کتاب مقدس پر از آیاتی است که خداوند قوم خود را تشویق می کند که از چیزی نترسند. شخصیت هایی که در کتاب مقدس ذکر شده اند با آزار و اذیت محیطی، جنگ و رنج های بی شمار آشنایی داشتند.

خداوند مهربان ما می دانست که ما فقط با یاری و کمک او می توانیم بر نگرانی و اضطراب خود پیروز شویم. از این رو درباره اینگونه احساسات مکررا در کتاب مقدس صحبت کرده است. حقیقت دارد که ما در زمانی بسر می بریم که گویی همه چیز خارج از کنترل است. اما کلام خدا برای تمام نسل ها، همیشه یکسان است. او می دانست که ما در قرن بیست و یکم بسر خواهیم برد، کلام او هنوز همان است: (نترس) اگر شما کسی هستید که از ترس در آشفتگی زندگی می کنید، امید واقعی برای شما وجود دارد. اگر قادر نیستید به ترس و اضطراب خود خاتمه دهید و از این رو احساس ناامیدی می کنید، راه حلی برای شما وجود دارد. عیسی پاسخ تمام سوالات شما است، زیرا او تنها کسی است که قادر است از شما مراقبت نماید و آرامش واقعی و پایدار را به شما ببخشد.

ترس ما از کجا ناشی می شود؟

قبل از آنکه درس را شروع کنیم، اجازه دهید که مقدمه ای بگویم. بعضی از افراد بعلت ناراحتی های واقعی روانی، در وحشت بسر میبرند. اینگونه افراد احتمالا به دارو و مشاوره مخصوص نیاز دارند. اما برای بیشتر مردمی که در ترس و وحشت هستند، مرکز مشکلاتشان اغلب از نداشتن رابطه روحانی با خداوند، سرچشمه می گیرد. حتی آنان که مدتی مسیحی بوده اند، می توانند رابطه نزدیک خود را با خدا از دست بدهند، و در

نتیجه فشارهای احساسی بزرگی را تجربه نمایند. واقعیت اینست که اگر ما معمولاً در ترس و اضطراب بسر میبریم، بخش عمده ای به این دلیل است که کاملاً به خدا اطمینان نداریم.

این بدون تردید به این معنی نیست که ما مسیحیان بدی هستیم، اما به این معنی است که باید تغییراتی در زندگی مان بوجود آوریم تا آیات زیر در زندگی ما واقعیت پیدا کند. مزمور ۲۷: ۱-۳ می گوید که خدا خود ملجای ما است. یعنی خدا که خالق این جهان است با من است و از من محافظت می نماید! مزمور ۳۴: ۴ می گوید (خداوند را به کمک طلبیدم و او مرا اجابت فرمود و مرا هم از همه ترس هایم رها ساخت) و (عبرانیان ۱۳: ۶) (خداوند گره گشا و یاور من است. پس از انسان خاکی ترسی ندارم او چه می تواند به من بکند؟)

از این آیات مشاهده می کنیم که هر چه بیشتر زندگی خود را به خداوند بسپاریم، ترس های ما بیشتر کاهش می یابد. دلیل رایج دیگر نگرانی ما، اجبار ما به تمرکز به خودمان است. مشکل بتوان بر این گرایش پیروز شد. زیرا ما انسان ها طبیعتاً خود مدار هستیم. یک بچه دوساله را در نظر بگیرید که به او نیاموخته اند که بگوید (مال من، اما او خود به خود آنرا می گوید) و این طبیعت گناه است که ما با آن بدنیا میائیم. (غلاطیان ۵: ۲۴، افسسیان ۲: ۳ و کولسیان ۳: ۵)، نه تنها ما گرایش به خودخواهی داریم، بلکه اجتماع نیز آنرا تشویق می کند! هر روزه با پیام هایی از قبیل (هر چه می توانی بدست بیاور!) (مواظب خودت باش - هیچکس دیگری اینکار را نمی کند!) و (من شماره یک هستم!) مواجه می شویم. که با چنین نحوه فکری در خانه پرورش یافته ایم، کمپانی ها میلیون ها دلار صرف تبلیغاتی از این قبیل می کنند که این گونه طبیعت را در ما رشد دهند.

اما این طرز خودمدارانه به احساس نا امنی منتهی می شود. زیرا ما تنها برای وابستگی بخود خلق نشده ایم. خدا ما را آفرید که برای نیازمندی های خود اول او را جستجو کنیم، بنابراین وقتی که سعی می کنیم نیازهای خود را بدون کمک او برآورده نمائیم، عصبانی و نا آرام میشویم. (مزمور ۳۷: ۳-۵ و امثال ۳: ۵-۶) درباره واقعه ای بیاندیشید که در گذشته برای آن زیاد تمرکز کردید. آیا بعد از نگرانی بسیار احساس بهتری داشته اید؟ آیا اضطراب شما نتیجه شرایط شما را تغییر داد؟ احتمالاً نه. واقعیت این است که وقتی ما به خودمان، مشکلاتمان و مسائلی که هنوز اتفاق نیافته است فکر می کنیم، برده ترس و وحشت خودمان می شویم. و بیشتر مسائلی که ما را نگران می سازد هرگز پیش نمی آید.

مرا سرزنش مکن!

بیشتر مردم نمی دانند که وقتی که در قبول مسئولیت اعمال خود شکست می خورند، نگرانی حاصل می شود. همه ما تا حدی پی میبریم که اشتباهی مرتکب شده ایم. گذاشتن بار اعمال اشتباه ما بر دوش دیگران، فقط عواقب و نتایجی را که به ما تعلق دارد بتعویق می اندازند. درست مثل این است که اگر کسی جرمی مرتکب شود اما در زمان وقوع، جرم اش آشکار نشود. این افراد همیشه با احساس تقصیر، همیشه

منتظر هستند که کجا دستشان رو می شود و احتمالاً نمی توانند آرامش کامل داشته باشند تا زمانیکه یا به جرم خود اعتراف نمایند یا دستشان باز شود.

جالب توجه است که (بازی تقصیر) از زمان آدم و حوا آغاز شد. وقتی که شروع کردند که یکدیگر و خدا را برای خطای خود سرزنش کنند. (پیدایش ۱: ۳ - ۱۳). هیچکدام از آنها نتایج اشتباهی که در زندگیشان مرتکب شدند نپذیرفتند. ما در جامعه ای بسر می بریم که والدین، آموزگاران و همسایگان نه فقط اجازه داشتند به گناهان یکدیگر اشاره کنند، بلکه چنین انتظاری وجود داشت و نوعی شرمندگی سالم در جوامع وجود داشت که بطور موثری رفتار مردم را کنترل می کرد.

اما حالا بجائی رسیده ایم که حتی نمی توانیم در مورد رفتار نامناسب افراد نظر بدهیم، وگرنه ما را کوته بین، بدجنس یا بی طاقت می نامند. ما افرادی هستیم که می ترسیم برای عدالت محکم بایستیم. مکرراً با اشخاصی مواجه می شویم که این پیام را می رسانند: (چیزی نگو که من از شیوه زندگیم احساس تقصیر کنم. این زندگی من است و من به طریقی که می خواهم زندگی می کنم). اما وقتی که با دقت نگاه کنیم می بینیم که بسیاری از این افراد در زندگی بشدت ناراحت هستند.

باز هم شکل دیگری وجود دارد که ترس ما را موجب می شود. ما مردمی راحت طلب و خودخواه هستیم. سعی داریم که خودمان را از طریق پول، لذتهای جنسی، قدرت، کسب مادیات، استفاده از مواد مخدر، بیشتر راضی و سرگرم کنیم. از فکر ساده کردن زندگی یا بخشیدن به دیگران وحشت داریم زیرا نمی خواهیم بدون احساس راحتی بسر ببریم. از انضباط و داشتن نظم و ترتیب، انکار خواسته های دنیوی بیزاریم و مایل نیستیم قدمی در راه داشتن یک رابطه عمیق با خداوند برداریم. جنبه مایوس کننده آن است که بعزت خودخواهی و خودمداری و لذت جویی برای خویش، هدایای خدا را که محبت، آرامش، خوشی و امید است هدر می دهیم.

خدا ما را خلق نکرده است که بیکار بنشینیم و به خواسته های خود پردازیم. ما آفریده شده ایم که با خدا در رابطه باشیم و به یکدیگر تکیه کنیم. زمانی در تنهایی و انزوا بسر می بریم که مهمترین شخص در زندگی (خودمان) باشیم. در اینصورت آنطور که شایسته است عمل نمی کنیم. (یعقوب ۳: ۱۳ - ۱۶). در حقیقت تنها راه رسیدن به آرامش پایدار آن است که زندگی خود را به خداوند بدهیم و بگذاریم که آنچه خدا می خواهد در زندگی ما انجام دهد. فقط زمانی که فکرمان را از خودمان دور ساخته و به دیگران رسیدگی نمائیم، به رضایت واقعی خواهیم رسید و تنها یک تصمیم آگاهانه و فعال که خدا را در مرحله اول قرار دهد، ما را از ترس و وحشت در زندگی بوسیله خود و برای خود آزاد خواهد ساخت. (فیلیپیان ۴: ۶-۷)

- در این اینجا توقف کنید و سه شیوه و راهی که طرز فکر (اول من) اجتماع ما را نابوده کرده است نام ببرید.

- درباره سه راهی که خودخواهی خودش ممکن است زندگی شما را از بین برده باشد فکر کنید.

چگونه بر این اضطراب نامطلوب مسلط شوم؟

همه کسانی که شکل نگرانی و اضطراب دارند، افرادی کاملاً خودخواه نیستند اما عیسی به ما آموخت که دیگران را در مرحله اول قرار دادن واقعا به ما احساس رضایت می دهد. (متی ۲۰: ۲۷). ما آفریده شده ایم که خدا را خدمت کرده و دیگران را نزد او بیاوریم. خدمت به آنهایی که بیشتر از ما نیاز دارند. به نقشی که خدا به ما داده است تحقق می بخشد. (یعقوب ۱: ۲۷). توجه و محبت کردن به دیگران ما را از فکر به شرایط خودمان باز می دارد و باعث می شود که پی ببریم از چه برکاتی برخوردار هستیم. این خود شیوه خوبی برای رهایی از فشار و نگرانی است.

ما اغلب بر اموری که ارزش پایدار ندارند بسیار تاکید داریم که خود سبب فشار و ناراحتی در زندگیمان می شود. خوش حال ترین مردم آنهایی هستند که در همه چیز به خداوند اعتماد دارند و از خواسته خود صرف نظر کرده برای خشنودی و رضایت خدا دیگران را خدمت می نمایند. ایشان به ابدیت می اندیشند. وقتی که نگران هستیم خدا را از زندگی خود دور می کنیم زیرا سعی داریم که کنترل اموری را به عهده بگیریم که تنها در دست خداوند است. اگر تلاش خود را در جهت پیشرفت پادشاهی خداوند قرار دهیم. فشارهای زندگی بطور قابل ملاحظه ای کاهش می یابد.

در متی ۶: ۲۵ - ۳۴ عیسی گفت که چقدر مهم است که نگران نشویم. او می دانست که افکار مضطرب در زندگی ما را ناتوان می سازد. احساسات و طرز فکر و رفتار منفی خوشی را از ما می گیرد و رابطه را نابود می سازد. در حالیکه لازم است در این دنیا منطقی باشیم؛ دعوت شده ایم که به آنچه دوست داشتنی و محبت آمیز است، پاک و درست است بیاندیشیم (فیلیپیان ۴: ۸)، خبر بسیار خوب این است که ما خداوند را برای پیروزی بر ترس هایمان داریم. که باید اول پادشاهی او را طالب باشیم! و او به بقیه مسائل رسیدگی می کند.

• یک نگرانی که بسیاری از مردم دارند این است که ممکن است نیازهایشان برآورده نشود. این سوال را از خود بپرسید. آخرین باری که گرسنه ماندید کی بود؟ یا تختی نداشتید که روی آن بخوابید و یا سقفی بالای سرتان نبود؟ به سه موردی بیاندیشید که نگران بودید، اما خداوند برای شما فراهم کرد.

- منظور کتاب مقدس چیست؟ وقتی که می گوید (پادشاهی خدا را اول از همه قرار بده)
- چه نوع کاری را عملاً می توانید انجام دهید تا شروع کنید پادشاهی خدا را در زندگی خود اول قرار دهید؟

آیا پنهان شده اید؟

یکی از جنبه های نگرانی که اغلب مورد غفلت قرار می گیرد این است که شاید ما از نگرانی ها استفاده می کنیم تا از قبول مسئولیت در اموری که خدا از ما می خواهد سرباز زنیم. گاهی اوقات عملاً از فشارها احساس، راحتی می کنیم. خانواده و دوستانمان این علائم را بخوبی می دانند. وقتی احساس می کنیم که انگار نمی توانیم سازش کنیم، بدون توجه آنها را (تعلیم) داده ایم که به کمک ما بشتابند. می دانیم که در اینصورت از داشتن مسئولیت در قبال مشکلاتمان معاف هستیم، زیرا دیگران بجای ما اینکار را انجام می دهند. به اینصورت است که ما از نگرانی مان برای (پنهان شدن) استفاده می کنیم.

این نمونه برخورد به نظر مسخره می آید، اما اغلب ما شیوه رفتار قدیمی سازگاری را به جای تلاش در تغییر کردن، انتخاب می کنیم. حتی با این دلیل در رابطه ای ناسالم ادامه می دهیم. اما وقتی که به استفاده از این روش قدیمی ادامه می دهیم، عملاً زندگی خود را هدر می دهیم، زیرا با چنین رفتاری هرگز کسی به ما یاری نمی دهد. وقتی که ما مجذوب خودمان هستیم خداوند نمی تواند هدف های خود را در ما تحقق بخشد و ما هرگز زندگی فعال و شادمانه ای را که خدا برای ما دارد تجربه نخواهیم کرد مگر اینکه طبیعت کهنه را از خود دور افکنیم. (افسیسیان ۴: ۲۰ - ۲۴).

بسیاری از مسیحیان اظهار می دارند (من کاملاً و با تمام قلبم به خدا اعتماد دارم) اما تنها یک تجربه ناراحت کننده سطح واقعی اطمینان آنها را آشکار می سازد. اغلب سختی ها سبب می شود که مردم کاملاً تهی شوند و امید و جهت خود را در زندگی از دست بدهند. حقیقت این است که اگر همواره اجازه دهیم که شرایط ما را نا امید سازد، در اینصورت واقعاً در راه خدا قدم نمی گذاریم. (یعقوب ۱: ۵ - ۸).

بدون تردید هیچ زندگی عاری از مشکلات نیست. اما حتی در رنج و درد و آشفتگی، می توانیم نشان دهیم که قدرت خدا در زندگی مان وجود دارد. حتی در میان فساد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در کشورمان هنوز می توانیم محبت، خوشی، آرامش، صبر و بردباری، مهربانی، نیکویی، وفاداری، ملائمت و خویشتن داری را از خداوند دریافت نمائیم. او به ما وعده داده است و روح مقدس او بدون شک آنرا به ما می دهد. (غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳)

نتایج فرعی و منفی اضطراب

اضطراب شما را از بین می برد.

سازندگی شما را برای پادشاهی خدا کاهش می دهد.

بطور منفی در رفتارتان نسبت به دیگران اثر می گذارد.

قدرت شما را در اعتماد به خداوند کاهش می دهد.

سوالات زیر را با دقت پاسخ دهید:

- آیا اکنون در شرایطی هستید که عمق ایمان شما را به آزمایش می کشد؟
- آیا از ابزار خداوند برای برطرف کردن آن استفاده می کنید، یا سعی دارید که با نیروی خود با آن نبرد کنید؟
- آیا در اثر ترس و نگرانی مشکل سلامتی دارید؟
- آیا ثمرات روح را احساس می کنید، یا می ترسید، نگرانید و نامطمئن هستید؟
- آیا می توانید به کمک کردن به دیگران فکر کنید؟
- آیا به سبب ترس هایتان در ایجاد رابطه مشکلی دارید؟

امیدی وجود دارد:

ذهن خود را تعلیم دهید که بر حقیقت خدا باشید تا به آزادی راه یابد. می توانید پاراگراف زیر را بنویسید و در ماشین یا روی آئینه تان بگذارید و یا هر جا که می روید با خود ببرید. اگر می خواهید اضطرابتان کاهش یابد باید حقیقت خدا و دیدگاه او را در زندگی تان در فکر خود داشته باشید:

« خدای ما، خدای غیرممکن هاست! او خالق آسمان و زمین است. او تنها کسی در دنیا است که ثابت، تغییرناپذیر، مورد اعتماد و امین است. او تمام دنیا را تحت کنترل دارد و تمام ابدیت از جمله هر ثانیه از زندگی مرا همیشه در نظر دارد. او قادر است از من محافظت نماید. او مایل است مرا نجات دهد و زندگی مرا هدایت کند. او در درون من ساکن شد که من تنها نباشم. »

چه قسمتی از زندگی من هست که فکر می کنم خدا نمی تواند رسیدگی کند؟!!

اگر کنترل دنیا در دست ما نیست پس چکار می بایستی بکنیم؟

هنگامیکه ارزش ها و اهمیت های زندگی را بررسی می کنیم ارزش هایمان بیشتر آشکار می شود. ارزش های ما چیز نیست که در زندگی (بهائی) برای آن در نظر می گیریم. یکی از مسئولیت های ما بعنوان فردی مسیحی این است که بطور هدفمند فکر خود را از افکار و تمایلات خداوند پر سازیم. بایستی شخصیت او را همچون الگوئی نمونه در نظر داشته باشیم و افکار خود را با راه های او هماهنگ کنیم. (رومیان ۱۲ : ۲). لازم است که اراده او را در زندگی مان از طریق کلامش و روحش و مردمش پی ببریم. این تنها راهی است که ما از زیر بار سنگین نگرانی آزاد می شویم.

حیرت انگیز است که ما انسان ها در اعتماد به (حکمت) خود در این جهان متغییر و پر آشوب و دروغین ادامه می دهیم. اما اگر بنیان ارزش ها را بر خود و آنچه که خودمان قادریم انجام دهیم، بگذاریم، احساس بی اعتمادی خواهیم داشت زیرا طبق غریزه خود می دانیم که تا حدی انسان قابل اعتماد و قابل پیش بینی نیست. لازم است بدانیم که مردم و شرایط هر روز تغییر می کنند. اگر زندگی خود را بر مبنای این شرایط

متغییر قرار دهیم، عیسی می گوید مثل اینکه خانه ای را بر شن بنا کنیم. (متی ۷ : ۲۱ - ۲۷)، هیچ چیز در این دنیا ثابت و غیر قابل تغییر نیست بغیر از خود خدا، تمرکز بر اموری که مورد توجه خداوند است ثبات فکری، احساسی، وابستگی و حتی جسمانی به ما می بخشد.

ما مسیحیان فراخوانده شده ایم که با مشکلاتمان بصورتی خداپسندانه برخورد کنیم و حتما در اطاعت باشیم (رومیان ۸ : ۱۳) و خداوند می خواهد که در تمام جنبه های زندگی به او توکل نمائیم. البته اعتماد کردن به خدا به این معنی نیست که بگوییم اوه من درباره عیسی آنقدر فکر کرده ام، که فراموش کردم قرض خود را پردازم! یا « عیسی به رفتار من اهمیت نمی دهد زیرا مرا به هر صورت دوست دارد».

ما باید با انضباط باشیم که بتوانیم بسوی خدا قدم برداریم. اگر راحت و بی خیال در تمام زندگی بنشینیم و انتظار داشته باشیم عیسی ما را خدمت کند هیچ برکتی دریافت نمی کنیم اما اگر به او متصل شویم، قول می دهد که از ما مراقبت نماید.

علاوه بر آن باید در مورد آنچه می بینیم، می خوانیم و میشنویم هوشیار باشیم. وقتی که اجازه می دهید افکار ما تحت تاثیر اخبار ترسناک روزنامه ها و ارتباط جمعی غیراخلاقی باشد، فکر خود را با دروغ و فریب پر می کنیم. ما در این دنیا زندگی می کنیم، اما نباید بخشی از این دنیا باشیم. (یوحنا ۱۵ : ۱۹). بسیار ضروری است که فکر خود را بر کلام خدا قرار داده و با منابع خدا ترس و پارسا مشورت نمائیم. از روی تجربه می دانیم که راههای ما و شیوه دنیا درست نیست.

ما فقط زمانی به آن آرامشی که در جستجویش هستیم دست می یابیم که افکار خود را به خدا معطوف داریم و اطمینان نمائیم که او از تمام آنچه که نا آشنا و نامعلوم است مراقبت می کند. (اشعیا ۲۶ : ۳ - ۴). هر چه بیشتر سعی کنیم او را بشناسیم، شخصیت او را بهتر درک می کنیم. بدون تردید به این امر پی می بریم که او قابل اعتماد است. هر چه بیشتر بر او تمرکز نمائیم، سطح بالاتری از حکمت خارق العاده، درک و فهم و بصیرت را به ما می بخشد تا بتوانیم در خواسته های او توفیق یابیم. او به ما قدرت می دهد که در تمایلات جسمانی خود بمیریم، بطوریکه بتوانیم از دستورات او اطاعت نمائیم. این کلید قلب پدر آسمانی است؛ روح مقدس او همواره با ما همراه است که در مشکلات ما را هدایت کند. (امثال ۳ : ۵ - ۶ و ۲۰ : ۲۴). بعنوان فردی مسیحی، پی خواهیم برد که هیچ چیز در این حیات بیشتر از خشنود کردن ارباب مان برای ما خوشی و رضایت به بار نمی آورد. این راه بسیار خوبی برای کاهش دادن به نگرانی و اضطراب است.

- آخرین باری که به مدت یک ساعت دعا کردید، کی بود؟ یا کتاب مقدس را به مدت ۳۰ دقیقه در روز خواندید؟ روزه گرفتید؟ برای گناهان خود اشک ریختید یا به سبب موقعیت از دست رفته خانواده دوستان خود گریه کردید؟

پاسخ این سوالات آشکار می سازد که تا چه اندازه ما بر خودمان تمرکز داریم که مستقیماً به میزان نگرانی ما مربوط می شود.

ارزش های ما تعیین کننده تمرکز ما در زندگی است.

از آنجائی که ارزش ها در فکر و قلب ما هستند، گاهی اوقات تعریف کردن آن دشوار است. اما اعمال ما بسادگی بیان کننده ارزش های ماست. با مشاهده موارد زیر به ارزش های خود پی می بریم:

۱- وقت خود را در فکر کردن به چه چیزی صرف می کنیم:

۲- پول خود را چگونه خرج می کنیم؟

۳- وقت خود را به انجام چه کارهایی می گذرانیم؟

۴- از استعداد خود برای چه چیزی استفاده می کنیم؟

• برای ارزش هایی که در بالا ذکر شد، یک ستون قرار دهید. سپس چهار مورد زیر هر ستون بنویسید که به شما ارتباط دارد. صادق باشید؛ این کار به شما کمک می کند که آنچه در زندگی برایتان اهمیت دارد به روشنی ببینید.

آزمایش برای چه ؟

همه ما با شرایط تردید آمیز روبرو می شویم. گاهی می گوئیم (فکر کردم خدا مرا دوست می دارد و قول داده که همیشه همراه من باشد. پس چرا من با این سختی ها دست به گریبان هستم؟) اغلب حکمت و دانائی خدا را زیر سوال قرار می دهیم. اما مشکل واقعی این است که ما در مورد خدا اشتباه می کنیم. فکر می کنیم چون او قادر است که هر کاری را که بخواهد انجام دهد، بایستی ما را بسرعت از میدان نبرد یا مشکلات بیرون آورد و ما را خوشحال کند! درست برعکس است. او هرگز به ما قول نداد که زندگی ما مانند باغ گل باشد (متی ۵ : ۱۱ - ۱۲ ، ۱۰ : ۱۶ - ۳۹) و (یوحنا ۱۵ : ۱۸ - ۲۷). با آنکه ما بذر بهشت را در قلبمان کاشته ایم که امید و انتظار وجود کامل است تا ما در بدن جسمانی خود هستیم چنین چیزی روی نمی دهد. در عین حال، خداوند ممکن است که از شرایط دشوار در زندگی مان استفاده کند زیرا:

۱- مشکلات، وابستگی و اتکاء ما را به خدا تأیید می کنند و ما را فروتن نگاه می دارند. فقط فکر کنید اگر ما می توانستیم با قدرت و توانائی خود با مشکلات زندگی روبرو شویم، چرا به نجات دهنده نیاز داشتیم؟

۲- سختی ها ما را به خدا نزدیک تر می سازند (اگر بگذاریم)

۳- آزمایش های ما زمانیکه به او توکل می کنیم برای کسانیکه در سختی ها بسر می برند، شهادت خوب است.

۴- از طریق آزمایش‌ها قوی‌تر شده و قدر دلسوزی و محبت را در می‌یابیم، از این رو به آنانی که در سختی زندگی قرار می‌گیرند می‌توانیم یاری دهیم. (دوم قرن‌تیان ۱: ۳-۴).

این دقیقاً جاییست که شخص بی‌ایمان با مسیحی تفاوت دارد:

ما خدائی داریم که می‌توانیم به او اعتماد کنیم (مزمور ۳۷: ۳-۵)

ما پناهگاه‌هایی داریم که می‌توانیم سواش برویم. (مزمور ۱۷: ۸، ۱۸: ۱-۲، ۲۳: ۱-۴ و ۶۱: ۴، ۱۴۴: ۲) ما کسی را داریم که می‌توانیم انتظار داشته باشیم در هر شرایطی ما را یاری دهد. (مزمور ۳۳: ۱۸-۲۲ و اشعیا ۴۱: ۱۰). ما کسی را داریم که به ما یاری می‌دهد تا پاسخ تمام سوالهای زندگی را پیدا کنیم. (اشعیا ۵۵: ۸-۹). خداوند وعده می‌دهد که به ما قدرت دهد تا هر آنچه را که از ما می‌خواهد برایش انجام دهیم. (فیلیپیان ۲: ۱۳). اگر آنچه را که او برای ما در نظر دارد انجام دهیم که فکر کردن به او و آنچه را که او اهمیت می‌دهد می‌باشد، پس در رنج و زحمت خواهیم بود (اول پطرس ۴: ۱۹). شاید زندگی در اطراف ما با شتاب می‌گذرد، اما ما امنیت، راه و جهت و آرامش داریم. بهترین راه رو شدن با آزمایش‌های زندگی، شرکت فعال در پادشاهی خداوند است تا زنده ایم و نفس داریم باید در این فکر باشیم که به بهترین نحوی از استعدادها، وقت و پول خود کاملاً برای جلال عیسی استفاده کنیم.

• دو راهی را که می‌توانید نحوه رسیدگی کردن به شرایط خود را با آن تغییر دهید نام ببرید. فکر کنید چگونه می‌توانید تمرکز خود را تغییر دهید که خدا مرکز زندگی شما گردد.

آیا گناه مقصر است؟ آیا تقصیر گناه است؟

این درس کامل نخواهد شد مگر آنکه به اضطراب خود رسیدگی کنیم زیرا اجازه می‌دهیم که گناه وارد زندگی ما شود. گاهی اوقات مسیحیان می‌اندیشند: (من آنقدر بد نیستم، دروغ نمی‌گویم، دزدی نمی‌کنم، یا کسی را نکشته‌ام) چیزهایی که ما بعنوان گناه بزرگ می‌شناسیم. اما فریب نخورید، گناهان مخفی ممکن است کنترل زندگی شما را در دست بگیرند. واقعاً امکان دارد که ما (معتاد) به (خودمان) هستیم و اجازه می‌دهیم امیال ناپاک ما زندگی ما را رهبری کنند. شاید خدا به شما در مورد تماشای فیلم‌های روزانه تلویزیون، کتابهایی که می‌خوانید، فیلم‌های سینمایی و یا برنامه‌های تلویزیونی که نگاه می‌کنید، هشدار داده است و یا در مورد اعتبارهایی که دارید و یا اشخاصی که با آنها معاشرت می‌کنید، به شما گوشزد کرده است. اگر عادت زندگی ما را به طرف کسی غیر از همسرمان جلب می‌نماید، یا ما را وادار می‌کند که چیزی را که نداریم بخواهیم، یا سبب می‌شود علاقه و احساس ما از خدا برگردد، در اینصورت در گناه بسر می‌بریم. هر چیزیکه در زندگی ما مهم‌تر از خدا بشود بت پرستی نام دارد. آیا در خود شهوت برای پول احساس می‌کنید؟ آیا شدیداً بکار و شغل خود، فرزندان، یا نظر دیگران اهمیت می‌دهید؟ درباره طرز رفتارتان چه فکر می‌کنید؟ آیا دل‌پرهوس، مغرور، زودخشم، حسود، انتقام‌جو دارید یا غیبت می‌کنید؟ این احساسات و نحوه تفکر می‌تواند بدون غرض و تمایل شروع شود اما اگر اجازه دهیم که ادامه یابند، به

گناه بزرگی تبدیل می شوند. به شیطان فرصت می دهید که شما را پایین بیاورد، او ضعف های شما را می بیند. و همیشه در کار است که شما را بکشد، صدمه بزند، یا نابود سازد (اول پطرس ۵: ۸).

• چه کسی و یا چه چیزی را صادقانه بالاتر از خدا قرار می دهید؟ بخاطر داشته باشید، این چیزی است که شما با آن وقت، پول، استعداد و فکر خود را صرف می کنید. سه موردی که به ذهنتان می رسد بنویسید.

بنابراین، چگونه تغییر کنیم؟

افکار خود را بر خداوند ثابت کنیم تا نگرانی آینده و اگر چنین شود (ها) را از ما دور سازد. در اول پطرس ۵: ۷ می خوانیم که ما باید نگرانی های خود را به دست خدا بسپاریم، زیرا او بفکر ما می باشد. کلمه (به فکر بودن) که در این آیه وجود دارد یعنی (به جهت دیگر می کشاند، یا دور می سازد). این چنین معنی می دهد که وقتی ما غصه های خود را به دوش می کشیم، افکار ما عملاً متلاشی می شود و قادر نخواهیم بود وظایفی را که خدا به ما داده است با موفقیت انجام دهیم و فراموش نکنید که دشمن در انتظار ما است که نگرانی ما را ببیند و برای آزار و اذیت بیشتر ما دست به کار شود.

خدا را در مرحله اول قرار دادن کار دشواریست! نیاز به تمرین، زمان و پیوستگی در عمل دارد. می توانیم با تمرکز بر قدرت و توانایی او و نقشه های او شروع کنیم. هنگامیکه افکار مضطرب شروع می شود، کتاب مقدس را بردارید، دعا کنید یا آیه مورد علاقه خود را با صدای بلند بخوانید. این به منظور شستشوی مغزی یا نادیده گرفتن شرایط نیست. این به منظور آماده کردن فکر و ذهن شما است که بتوانید از طریق این شرایط رشد کرده و به اراده خداوند در زندگیتان پی ببرید. (رومیان ۱۲: ۲). می توانید به یک یک امور در وقت لازم بیانید، بطوریکه با تمرکز عمدی بر خداوند به افکار نگران کننده ناگزیر شما را ترک کنند. وقتی که مرتب اینکار را انجام دهیم، افکار ما در طول زمان تغییر خواهد کرد. زیرا کلام خدا زنده است و قادر است ما را بطور فوق طبیعی تغییر دهد. (عبرانیان ۴: ۱۲).

وسيله موثر ديگري که می توانیم با آن بر ترس هایمان مسلط شویم، شکرگزاری از خداوند است. دو راه بسیار ساده برای این کار وجود دارد. یکی از طریق خواندن مزامیر و دیگری گوش دادن به موسیقی پرستشی است. پرستش راه بسیار تفریحی و جالبی است که تمرکز خود را تغییر دهیم. همچنین نوشتن راه هایی که خدا در گذشته برای ما فراهم کرده است. بسیار مفید است زیرا یادآوری دعاهای اجابت شده به استحکام ایمان ما کمک می کند. وقتی که کتاب مقدس را می خوانید، صبر کنید و بگذارید که خدا به شما حقیقت را بگوید. او قدرت و اراده خود را بر ما آشکار می سازد در صورتیکه مایل باشیم به او گوش داده و از او اطاعت نمائیم. خدا خود به تنهایی قادر است نیازهای جسمانی، روانی و روحانی ما را هر روزه و در هر شرایطی برآورده سازد. زمانیکه برکات خدا را دریافت کنیم، می آموزیم و باور می کنیم که محبت، مراقبت و نگهداری او واقعی و قابل اعتماد است و او در هر قدم و در هر شرایطی با ما است. پیروز شدن بر افکار و

رفتار کهنه مستلزم کوشش و صبر و حوصله است. اما اگر ما به انتخاب راه های خدا ادامه دهیم، آزادی در انتظارمان است.

چگونه شروع کنیم که خدا را در مرحله اول قرار دهیم؟

تاکنون آموختیم که راه هایی که برای تسلط بر ترس هایمان وجود دارند، عبارتند از خواندن و اطاعت از کلام خدا، دعا کردن، شکرگزاری از خدا، صرف وقت با سایر مسیحیان حقیقی و خدمت کردن به گمشدگان و بدن مسیح، می دانیم که بهانه جویی به رشد ما کمک نخواهد کرد. می دانیم که خرده گیری از رفتار و مشکلات دیگران، آرامش یا رضایت نمی بخشد. نگرانی در مورد آشوب های دنیا، حوادث را عوض نمی کند. اغلب مردم نگران هستند که هنگامیکه آماده تغییر هستند، چگونه از طریقی واقعی و عملی اینکار را انجام دهند. این تصمیم که خدا را در زندگی اول قرار دهیم، یک شبه انجام نمی گیرد و بسیار طبیعی است که نمی دانیم چگونه اقدام کنیم. بطور یقین نمی دانیم هر روز کارمان را متوقف کنیم و هر دقیقه بر خدا تمرکز نماییم و احتمالاً در هنگام کار و یا در مدرسه دچار اضطراب و نگرانی شده و موقعیتی نداریم که در آن لحظه عملاً به دعا کردن و یا پرستش خدا پردازیم. هر چند که فقط لازم است یک دقیقه فکر خود را جمع کنیم. همیشه می توانیم (دور شویم) که با چشمان بسته دعا کنیم. مدت کوتاهی بیرون قدم بزنیم و یا حتی به دستشویی برویم! شاید ناگزیر شویم که چند بار در روز به این کار دست بزنیم تا جا بیافتیم. تعلیم افکار برای تمرکز کردن مدام بر خداوند ضروری است. چندی نمی گذرد که بخشی از طبیعت ما می شود و از شدت نگرانی ما می کاهد.

گزینه های ما، نوع شخصیتی را که از ما رشد می یابد تعیین می کند و پایه و اساسی که زندگی مان را بر آن قرار می دهیم تعیین می نماید که تا چه اندازه ثابت و محکم می شود. اگر خواهان زندگی هستیم که عیسی وعده می دهد، (یوحنا ۱۰: ۱۰)، پس صرف وقت با خداوند برای رفع نگرانی ضروری است. بسیاری از مردم اظهار می دارند که فرصتی برای فراگیری کتاب مقدس و دعا کردن ندارند. اما اگر کتابی را که می خوانیم کنار گذاشته، تلویزیون را خاموش کنیم، موزیک بلند را قطع کنیم و یا سایر فعالیت هایی را که مهم تر از فکر کردن به خدا بود کنار بگذاریم، فرصت مناسب بدست می آوریم. نمی توانید به نیازمندی های خود برسید اگر فقط در زمان صرف صبحانه، سپاسگزاری کوتاهی بکنید و یا بیشتر از آنکه سرخسته را بر بالین بگذارید به سرعت تشکر کنید و بخوابید.

در پایان، فکر کردن درباره نقشه های خدا و اعتماد به آنچه او بر ایمان فراهم می کند، از مسئولیت ما در زندگی نمی کاهد، همچنان باید با هوشیاری نقشه های درست در زندگی داشته باشیم. رابطه ما با خداوند رابطه ای دو طرفه است بنابراین ما نمی توانیم از انجام سهم خود در زندگی سرباز زنیم.

(دوم تسالونیکیان ۳: ۱۱-۱۳). اما همواره به خدا ایمان داشتن به این معنی است که اگر نقشه های ما درست است و یا او نقشه دیگری برای ما دارد بدون تردید می دانیم که او ما را در هر صورتی و در هر

شرایطی یاری خواهد کرد. هدف او این است که به ما قدرت دهد تا زندگی پیروزمندانه ای داشته باشیم تا او را جلال دهیم و دیگران را برای نجات یافتن تشویق کنیم. در اینصورت او ما را به خانه خود می برد! .

زمانی که با خداوند می گذرانید برای شما صلح و آرامش می آورد. بطور قابل ملاحظه ای از نگرانی شما را می کاهد. خدا را در مرکز فکر خود قرار دادن و برای هدف او زندگی کردن، شما را در میان دیگران مطلوب تر می سازد. شما را از ناراحتی های ناگفته حال و در تمام زندگی بر حذر می دارد. بخاطر داشته باشید که اگر بهانه جوئی کنیم و وقت ارزشمند را بیهوده صرف آشفتگی و نگرانی کنیم، اغلب حتی موارد نامطلوب اتفاق نمی افتد، هنگامیکه به بهشت می رویم، برای خدا اهمیت ندارد که چقدر خانه خود را تمیز نگاه داشته ایم و یا لباس درستی پوشیده ایم. او به چشمان ما نگاه می کند و می پرسد (آیا مرا جلال دادید؟ آیا دیگران را نزد پسر من عیسی مسیح آوردید؟ وقت آن است که بر قدرت خدا تمرکز کنید که شما را به زندگی پیروزمندانه، و رضایت بخش و موفق هدایت می کند. او شما را نا امید نخواهد کرد.

نقشه کشیدن هوشمندانه است اما نگرانی احمقانه است.

بازتاب

- ۱- چه چیزهایی برای من یادآور نگرانی است؟
- ۲- چگونه با نگرانی روبرو شویم؟
- ۳- از خودتان بپرسید اگر اضطراب را رها کنم، آیا از بخشی از (هویت) خود می ترسم یا شخصیت خود را از دست می دهم؟
- ۴- اگر نگران نباشم، وقتم را چگونه صرف می کنم؟
- ۵- چه چیز مانع میشود که فکر خود را از نگرانی به دوباره فکر کردن به خدا تغییر دهم؟
- ۶- نگاهداشتن ترس ها، فشارها، نگرانی های من چه فایده ای دارد؟
- ۷- چه زیان هایی وجود دارد؟
- ۸- چه راه هایی در گذشته وجود داشت که موفق نشدم مشکلاتم را برطرف کنم؟
- ۹- با خواندن این مطلب، راههای عملی، که آموختم و امروز می توانم با نگرانی ها روبرو شوم کدام است؟

با دعا از خود بپرسید که آیا واقعا مایلید از این بخش از زندگی تان که بصورت عادت درآمده است آزاد شوید. اگر از رها کردن آن وحشت دارید، به خداوند بگوئید. او می تواند و حتما شما را در مسلط شدن بر طبیعت کهنه یاری می دهد، مشروط به اینکه بگذارید این کار در شما انجام دهد.

یادداشت:

فصل دوم : روش و رفتار

شهرت و اعتبار چیزی است که دیگران درباره شما فکر می کنند. شخصیت چیزی است که شما واقعا هستید. اگر کسی به شما بگوید که شما (رفتاری خاص دارید) شما چه خواهید گفت؟ آیا به شما بر می خورد؟ آیا فکر می کنید که منظورشان چه بود؟ آیا سعی می کنید روش و رفتار خود را موجه سازید؟ این دنیا پر از افرادی است که رفتارشان با نفرت، خودخواهی و غرور مسموم شده است. همواره دیگران را برای اعمال نادرست خود مقصر دانسته و حتی اگر برخوردشان اشتباه است، از خود دفاع می کنند. ما چنان به جماعتی از (رفتار درست سیاستمداران) تبدیل شده ایم که حتی قادر نیستیم با طرز برخورد نامطلوب کسی روبرو شویم بدون آنکه مورد حمله قرار گیریم و اینقدر بیش از حد حساس شده ایم که حتی قادر نیستیم انتقادهای سازنده را بشنویم بدون آنکه از پایگاه خود دفاع کنیم. باید به این واقعیت پی ببریم که طرز رفتار ما، خواه مثبت باشد و یا منفی در تمام جنبه های زندگی ما اثر می گذارد. سطح رشد فکری ما در توانایی ما در بررسی خویش آشکار می شود که تا چه حد قادریم به خدا امکان دهیم ما را تغییر دهد تا هر چه بیشتر مانند عیسی شویم. بنابراین، ببینیم (طرز رفتار) چه معنی می دهد:

یک طرز رفتار یا روش و رفتار عبارتست از : یک عقیده، یک شیوه فکری، یک دیدگاه، یک سیستم فکری، شیوه احساسی، شیوه رفتاری، پایگاهی که دارید، یک نظریه، برخوردی به یک موقعیت.

همه اش درباره من !

یکی از دلایل عمده ای که اجتماع چنین بهم ریخته است اینکه ما مایلیم در دنیای کوچک خود بسر ببریم. چه بسیار اوقات آنقدر بر مسائل و علاقه مندی های خود تمرکز داریم که حتی هیچکس را خارج از خانواده خود نمی بینیم. با نگاهی به معانی این کلمه، می بینیم که طرز رفتار ما واقعا در اعمال ما و گزینش های ما منعکس می گردد. رفتار ما همچنین نشان دهنده اطاعت یا عدم اطاعت از خدا با هر موقعیتی که روبرو می شویم، میباشد. در حالیکه طرز فکر ما شیوه رفتاری ما را در بر می گیرد، دیدگاهی عمیق تر و مهم تر از طرز رفتار ما وجود دارد که از شرایط و احساس قلبی ما سرچشمه می گیرد. کتاب مقدس می گوید که قلب ما بدون کمک و مداخله خدا (ارمیا ۱۷ : ۹) بطرز فریبنده ای خطاکار است. شکل رایجی که مسیحیان با آن روبرو هستند، این است که بدون آنکه قلب خود را بررسی نمایند، و یا طرز رفتار خود را بیشتر مورد دقت قرار دهند، نجات می یابند. گاهگاه در حیرتند که چرا (حیات وافر) را که عیسی درباره آن می گوید، دریافت نمی کنند و شاید خدا و یا دیگران را برای زندگی نامطلوب و ناموفق خود مقصر می دانند. اما زندگی پیروزمندانه سیستمی است که بر اساس اراده خداوند زندگی کنیم نه آنکه سعی کنیم که خدا به راحتی در نقشه های ما برای زندگی جا بگیرد. می توانیم شروع کنیم از خود بپرسیم. آیا فکر می کنیم طرز رفتار من خدا را خشنود می سازد؟

چگونه بدانم که رفتار من درست است؟

عیسی طرز رفتار درست را نشان داد و نمونه رفتار کاملی برای ما به وجود آورد که در پیش بگیریم. اما برای آنکه زندگی پاک و عادلانه داشته باشیم، شدیداً به کمک روح القدس نیازمندیم. در این جا است که اغلب با شکست روبروی می شویم زیرا سعی داریم که با اراده و نیروی خود زندگی (خوبی) داشته باشیم. اما راههای خدا نوعی از زندگی را می طلبد که شامل موارد زیر می باشد: خدمتکاری، فروتنی، دیگران را اول قرار دادن، در خواسته های خویش مُردن، همانگونه که مسیح برای نجات ما در خود مُرد. عیسی با این هدف مُرد که ما در رابطه نزدیک با او زندگی کنیم، این یعنی ما باید هدفمان این باشد که برای او زندگی کنیم. او می دانست که ما هرگز نمی توانیم بدون مداخله او در زندگی مسیحی پیش رویم. واقعیت این است که خدا خیلی بیشتر به انگیزه های درونی ما اهمیت می دهد تا به رفتارها. او می داند که اگر قلبمان صادق باشد، رفتار و کردارمان نیز درست خواهد بود. بیاد داشته باشید که قلب ما جائیست که وفاداری ما قرار دارد. شاید به این امر پی نبریم، اما انتهای هر تصمیم، به کاری منجر می شود که واقعا می خواستیم انجام بدهیم صرف نظر از آنچه که به زبان بیاوریم. بطور مثال ممکن است که ما بگوییم مسیحی هستیم، اما هنگامی که خوانده شده ایم تا به دیگران کمک کنیم، چه کاری انجام می دهیم؟ یا اگر در میان افرادی بسر می بریم که به خداوند مسیح بی احترامی می کنند، چه می کنیم؟ و یا هنگامی که وسوسه می شویم؟ اگر ما واقعاً (پیروان مسیحی) هستیم پس عمل و کار ما چه چیزی را آشکار می سازد؟

ممکن است بگوئیم (من خدا را بسیار دوست دارم) اما خودخواهی ما مانع از انجام کاری است که خدا از ما می خواهد، در اینصورت محبت ما صحبتی پوچ و تو خالی بیش نیست. (اول یوحنا ۲: ۵ - ۶). اگر ما به دیگران به دیده قضاوت می نگریم یا نیازمندی آنها را نادیده می گیریم، در اصل، خدا را ناراحت می کنیم. (متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶). سنگدلی و طرز رفتار ناشایست و مغرور سرانجام در ارتباط ما با دیگران تاثیر می گذارد و بدون تردید رابطه ما را با خداوند تیره و تار می کند. شاید تصور می کنیم که از خدا (اطاعت) می کنیم بدون آنکه تمایل به خشنود کردن او را داشته باشیم.

اگر ما در ظاهر هر چه خدا می خواهد انجام می دهیم، اما او را صمیمانه دوست نداریم، در اینصورت مانند یک سنج پر صدا هستیم که منظور خدا را بجا نمی آوریم. (اول قرنتیان ۱۳: ۱). همه ما مسیحیانی را که کتاب مقدس را موعظه کرده اند، مشاهده کرده ایم که بر طبق موعظه شان عمل نمی کنند. اغلب می توانیم بگوییم چگونه از خدا (اطاعت) می کنند در حالیکه اجازه نمی دهند خدا در قلبشان کار کند. (متی ۱۵: ۱۸ - ۱۹). این نوع اطاعت (انطباق قانونی) نام دارد. آنها شکل و فرم (صحیح سیاسی) در مسیحیت زندگی می کنند. اما بسادگی کمبود محبت، خوشی، آرامش و فیض در آنها مشاهده می شود. انجام دادن (کار درست) بدون هدف خشنود کردن عیسی، درست به همان بدی است که اصلا کاری انجام ندهیم. در

سرتاسر کتاب مقدس خداوند از این طرز فکر و رفتار از جانب قوم خود ناراحت است. و این درست همان چیزی است که بساری از مردم را از کلیسا دور کرده است.

- بیاید بعضی از مواردی که طرز رفتار شما در این هفته روی اعمالتان اثر گذاشته است را بررسی کنیم. ۵ مورد را نام ببرید که می توانستید به گونه ای متفاوت انجام دهید که محبت شما را برای مسیح نیز نشان دهد.

آیا طرز رفتار من محبت مرا نسبت به گمشدگان آشکار می سازد؟

این امر همیشه مشهود نیست، اما تا حدودی همه مردم می دانند که چه زمانی در گناه بسر می برند و جائی عمیقاً در درونشان می دانند که خدا پاسخ آنهاست زیرا خدا آن را در قلبشان نوشته است. (رومیان ۲ : ۱۵) بسیار اسفناک است که گاهی زمانی که فرد بی ایمان سرانجام به کلیسا می آید، با یک عده از افراد خودبین، خودخواه، سخت دل روبرو می شود. اگر مسیحیانی را می بینند که در راهروها هستند و فراموش می کنند که به افراد تازه وارد سلام کرده از آنها استقبال کنند یا به آنانی که با خودشان تفاوت دارند بدیده تحقیر می نگرند، باعث میشود احساس کنند که کلیسا جای آنها نیست و با سایرین برابر نیستند و اگر تازه وارد باندازه کافی شجاعت داشته باشد که دوباره به کلیسا برگردد، با لیست بلند و بالائی از (قوانین رفتاری مسیحی) مواجه می شوند. جای تعجب نیست که افراد بی ایمان تجربه کلیسایی را با (خدا اینطور است) برابر می دانند و پا به فرار می گذارند! (متی ۱۵ : ۸ - ۹) .

آیا ایمان شما از آن گونه است که زندگی شما را تبدیل نموده است که خادم مسیح باشید؟ از کتاب مقدس می دانیم که (بدون ایمان غیر ممکن است که خدا را خشنود ساخت) (عبرانیان ۱۱ : ۶) . بنابراین اگر واقعا ایمان داریم، پس به هر چیز که خدا می گوید باور داریم. دستور او را درباره رسیدگی کردن بدیگران جدی می گیریم. زیرا ایمان واقعی همیشه معنی کمک به دیگران است. بدون استثناء (یعقوب ۲ : ۱۷) . قلبی پر از محبت واقعی همیشه با اعمال مثبت افتادگان را بلند می کند. آیا ضعیف هستیم، (مسیحیانی) سطحی هستیم و منتظر نوبت هستیم که به بهشت برویم؟ (دوم قرنتیان ۹ : ۶ - ۱۵ ، افسسیان ۲ : ۱۰) یا دست و پای خدا هستیم و با محبت و دلسوزی در هر جا با یاری کردن به دیگران به او خدمت می کنیم؟ آیا می توانید تصور کنید اگر همه کاری برای کمک به دیگری می کردند؟ اگر فقط کار خود را کنار گذاشته و یکبار در روز به دیگری کمک کنیم این دنیا بیشتر با هم متحد می شوند و مردم انقدر احساس بی مهری و تنهایی نخواهند کرد. اگر همه ما به همدیگر برسیم و بدون خودخواهی به نیاز دیگران مانند احتیاجات خود بیاندیشیم، جهان بر محور خود خواهد چرخید. خدا ما را نجات داد و حیات نو بخشید، زیرا می خواهد ما دیگران را در رابطه داشتن به او نزدیک کنیم و آنها را از روحش پارسازیم. عیسی مرد تا ما بتوانیم این

هدف را تحقق بخشیم. او فداکاری کرد تا ما بتوانیم بر خودخواهی خود مسلط شده به گمشدگان رسیدگی نمائیم. این طرز رفتار و برخورد ماست که موفقیت ما را نشان می دهد.

اگر خود را مسیحی می دانیم، مسئولیت داریم با دیگران با محبت و احترام رفتار کنیم. آسان ترین راه برای بررسی طرز رفتار ما این است که از خود بپرسیم که اگر کسی با لباس مندرس، بوی نامطلوب و دهانی کثیف به کلیسا بیاید چه احساسی داریم. آیا اولین کسی هستیم که به او آب و غذا می دهیم؟ آیا از او می خواهیم که کنار ما بنشیند تا احساس تنهایی نکند؟ یا صحبت کردن درباره همکار غیر اخلاقی که کسی او را دوست ندارد؟ آیا شما هم با دیگران درباره او غیبت می کنید؟ یا سعی می کنید با دعوت کردن به کلیسا به آنها کمک کنید و یا با آنها درباره رابطه با عیسی صحبت می کنید؟ این شرایط و موقعیت ها طرز رفتار شما را آشکار می سازد. حتما آیات را می دانیم، اما اگر به آنها عمل نکنیم در اصل، به خدا شک کرده و او را ناخشنود می سازیم.

- در اینجا توقف کنید و از خود بپرسید که با افراد جدید در کلیسای خود چگونه رفتار می کنید. فکر کنید که چگونه با افرادی که مانند شما نیستند رفتار می کنید، یا چگونه با افرادی که شما را از خود دور می کنند پاسخ می دهید. بخاطر داشته باشید، عیسی خودش با فریبکارترین افراد مواجه شد و آنها دقیقاً همان کسانی بودند که عیسی برای نجاتشان آمد. (لوقا ۱۹ : ۱۰). با مردمی وقت می گذارند و معاشرت می کرد که غرق در گناه بودند و مطرودین جامعه به شمار می رفتند. اما او آنها را دوست داشت و محبت خود را به آنها نشان داد. به آنها خوراک و پوشاک داد. تربیتشان کرد و او آنها را به معاشرت خود دعوت نمود و محبت خدا را نشان داد. عیسی سعی نکرد آنها را از مردم پنهان کند، نادیده بگیرد یا وانمود کند که آنها را ندیده است. او از بسر بردن با آنها شرمگین نبود. نه ! او ایشان را دوست داشت و نیروی تبدیلی آنها را مشاهده کرد.

اینطور به مسئله فکر کنید. اگر عیسی در وضعیت و شرایط گناه آلود، نزد ما آمده بود و گفته بود: سلام، اسم من عیسی است. شما را دوست دارم، اما تا آنجا که بتوانم از شما فاصله می گیرم زیرا شما خیلی کثیف هستید. شما را دوست دارم اما واقعاً وقت ندارم به دیدار شما بیایم، خداحافظ. اگر او آنطور که شایسته ما است با ما رفتار کرده بود، ما هرگز نجات را دریافت نمی کردیم ! حقیقت این است که بدون مسیح ما نیز مثل هر کس دیگری که برای هفته ها حمام نکرده است، به سبب گناهانمان در آلودگی بسر می بریم. مهم نیست که زندگی ما چقدر تمیز به نظر می رسد، ما بدون پوشش خون عیسی، کثیف و آلوده هستیم.

- به عنوان یک گروه، بعضی از کارهای معمولی را که در هفته انجام می دهید بنویسید. حال از خود بپرسید که چند تا از فعالیت های شما برای کسی که خارج از خانواده شما است، رایگان بوده است. منظور از این بحث القاء گناه نیست. اما برای بیداری ما نسبت به اموری است که حقیقتاً در زندگی اهمیت دارند. وقتی که به بهشت می روید، آیا فکر می کنید خدا از شما می پرسد که چقدر

خانه ات را تمیز کرده ای؟ یا اگر مادر یا پدر فوق العاده فعالی بودید آیا فرزند خود را در تمام مدارس به فعالیت وادار کردید؟ یا آیا به قدر کفایت پول بدست آوردی که همه را در خانواده خوشحال کنی؟ بدون تردید نه! هنگامیکه در حضور خدا بایستید اولین سوال او این خواهد بود: (آیا کسی در اثر کار تو اینجا به بهشت آمده است؟ چگونه جلال مرا به دنیای در حال مرگ و نابودی خود نشان دادی؟ و چگونه با افراد تحت فشار، بیوه زنان، یتیمان، زندانیان و مستمندان رفتار کردی؟) (متی ۲۵ : ۳۱ : ۴۶).

این یک مشکل فکری است.

دلیلی که ما در نشان دادن مسیح به دنیا موفق نیستیم این است که افکار ما تحت کنترل نیستند. کلام خدا می گوید که ما باید هر گونه فکر و اندیشه ای را به اطاعت از عیسی مسیح درآوریم. (دوم قرنیتیان ۱۰ : ۵). خداوند می خواهد افکار ما را تجربه کند تا بتوانیم یک عمر خدمت خوب و مناسب داشته باشیم. (رومیان ۱۲ : ۲ ، دوم تیموتائوس ۳ : ۱۶ - ۱۷). وقتی که خود را تعلیم دهیم که هر روز کلام خدا را بخوانیم و از آن فرمان برداری کنیم، افکار ما تبدیل می شوند. آرزوهایمان تغییر می کنند و تمرکز ما بطور کلی تازه می شود. رفته رفته در خودخواهی خود می میریم و در عوض وقت، استعداد و پول خود را در راه اهداف خداوند صرف می کنیم. در حالیکه تغییر می کنیم (کنترل) بر زندگی مان را کاهش می دهیم (که در واقع به این معنی است که به اطراف خود شدیداً مشغول شده و فقط به نیازمندی های خودمان رسیدگی می کنیم.) هنگامیکه حقیقتاً به خدا اعتماد می کنیم که احتیاجات ما را برآورد، شروع می کنیم به نگاه کردن به اطراف خود و می بینم چه کسانی هستند که به دستگیری و یاری ما نیازمندند. عیسی گفت اگر او را اول قرار دهیم، از ما نگهداری خواهد کرد. (متی ۶ : ۲۵ - ۳۴) ، بنابراین نیازی نیست که برای مراقبت از خودمان بیش از حد تلاش کنیم.

مشکل دیگری که در مورد طرز رفتار ما وجود دارد فقط غرور ساده و آشنای ماست. انسان گرایش دارد که خود را خیلی بیشتر از آنچه که باید بالا ببرد. (رومیان ۱۲ : ۳) و می توانیم خود را با این افکار فریب دهیم که من معتاد، تن فروش، دزد و یا قاتل نیستم، پس باید (شخص خوبی) باشم، زندگی من در (میان مسیحیان) خیلی خوب اداره می شود. اما بگذارید (دوم تیموتائوس ۳ : ۲ و رومیان ۱ : ۲۸ - ۳۲) را بخوانیم. بعضی از افرادی که با مردم (نفرت آور) وصل شدند کسانی هستند که ناراضی، وحشت زده، آشوبگر، شاکی و غیبت گو هستند. تعجب! وقتی که ما تحت کنترل روح القدس نیستیم، واقعاً برده رفتار ناپاک و خودخواه خویش می باشیم. زیرا برده کسی هستیم که او را خدمت می کنیم. (رومیان ۶ : ۱۶). اگر خودمان را خدمت کنیم (خودخواه، مغرور، تنبل، بهانه جو هستیم) در اینصورت خدا را خدمت نمی کنیم، زیرا نمی توانیم دو ارباب را خدمت کنیم.

و طرز فکر دیگری که ما را از ثمر و روح و هدایای خدا دور میسازد، منفی گرائی ما است. وقتی که انتخاب می کنیم به امور نامناسب توجه داشته باشیم، خوشی و آرامشی که دیگران را بکار مسیح در ما جلب می نماید. از دست می دهیم.

منفی گرایی پدیده تازه ای نیست!

گاهی اوقات در حیرت هستیم که چگونه اجتماع ما آنقدر خودخواه و بی توجه و نا امید شده است. اما اگر به گذشته و به آغاز عهد عتیق بنگریم، خواهیم دید که طرز رفتار پدیده جدیدی در قلب انسان نیست! بیائید آنچه که برای قوم اسرائیل روی داد هنگامیکه به سرزمین موعود می رسیدند، بخوانیم. به کتاب اعداد ۱۴ : ۱ - ۱۲ مراجعه کنید. تمام آیه را بخوانید و سپس شرایط را با موارد زیر مقایسه کنید. از اینکه تا چه حد طرز رفتار آنها به رفتار ما شباهت دارد، حیرت خواهید کرد.

ما گریه می کنیم و فریاد می زنیم (که به نق زدن و شکایت کردن ترجمه می شود). آیه ۱

ما دیگران را جهت همراهی کردن پیدا می کنیم. آیه ۲ و ۴

ما انتخاب می کنیم که باور کنیم شرایط ما هرگز تغییر نمی کند. آیه ۳

ما برای خود تاسف می خوریم.

ما انتخاب می کنیم که باور کنیم بدترین ها در موقعیت های ما روی می دهد.

ما سعی می کنیم از موقعیت خود فرار کنیم (احتمالاً از تأدیب خدا و اصلاح) آیه ۴

ما سعی می کنیم که مشکل را خودمان برطرف نمائیم.

ما به آنان که با طرز فکر منطقی ما مخالفت دارند حمله می کنیم. آیه ۱۰

ما به آنان که حقیقت خدا را به ما می گویند تا ما را کمک کنند، حمله می کنیم.

نتایج طرز رفتار منفی ما

ما بهترین نعمت های خدا و برکات او را از دست می دهیم. آیه ۱۲

ما همان هدفی را که او برای زندگی ما در نظر دارد از دست می دهیم.

ما آنچه را که خدا برای ما انجام داده است فراموش می کنیم. (وقتی که مرتب بین نگرانی و شکرگزاری از خدا تردید کنیم، فکری دو طرفه داریم).

ما انرژی خود را صرف اموری می کنیم که هرگز اتفاق نمی افتد، در حالیکه می توانیم آن انرژی را برای کاری بهتر صرف نمائیم.

بجای اموری که ذکر شد، چه باید بکنیم؟

۱- در حضور خداوند روی صورت (زانوان) مان بیافتیم و از استقلال، کمبود ایمان، کمبود اعتماد و خودسری و رفتار خودسرانه خود توبه کنیم.

۲- انتخاب کنیم که باور کنیم نقشه خداوند بهترین ها را برای ما دارد. اعداد ۱۴ : ۷

۳- فکر و ذهن خود را به آنچه واقعیت دارد، دوست داشتنی و بخوبی اثبات شده است ثابت نگهداریم. فیلیپیان ۴ : ۶ - ۹

۴- تصمیم بگیریم که خود را فروتن سازیم (مثلاً از شورش دست برداریم) و فکر خود را به عیسی و به نقشه هائی برای از بین ترس مان پرورش دهیم. اشعیا ۲۶ : ۳ - ۴

شاید شما خوشحال نیستید یا در موقعیت بدی قرار دارید. شاید فکر می کنید که زندگی شما خسته کننده و یکنواخت و بدون هدف شده است. خداوند می خواهد که ما (انسان کهنه) را دور کنیم و به شباهت پسرش درآئیم. (افسسیان ۴ : ۲۱ - ۲۴). سعی کنید که به خود زحمت داده به دیگران یاری دهید، بزودی پی میبرید که بیشتر افکار منفی ناپدید می شوند.

• در اینجا توقف کنید و دو راهی را که می توانید به کسی خارج از خانه خود در این هفته کمک کنید بنویسید. مطمئن باشید که این هدف از دیدگاهی واقعی سرچشمه می گیرد. کمک کردن به دیگران راه اطمینان بخشی در بر طرف کردن توجه به خودتان است. بطور یقین برای شما شادمانی، رضایت و آرامش غیر قابل تصویری خواهد آورد.

من چه نوع طرز فکری دارم؟

از این خواهیم فهمید که طرز فکر نادرستی داریم اگر:

۱- نسبت به دیگران بی توجه و بی علاقه هستیم و آنچه دلمان می خواهد انجام می دهیم و برای مان مهم نیست که کسی را با عمل خود ناراحت کرده ایم.

۲- بیش از حد حساسیت داریم و کاری نمی کنیم، همواره در هراس هستیم که ممکن است کسی را (ناراحت) کنیم.

۳- ما مردمی (بله) گو هستیم که با همه چیز همراه می شویم (مهم نیست که اگر برخلاف اخلاق و ارزش هایمان باشد، فقط می خواهیم در بین همه جائی داشته باشیم). این نشان دهنده این است که ما به تأیید مردم بیشتر از رضایت خداوند اهمیت می دهیم. اشخاصی که در فکر راضی کردن مردم هستند لطف خداوند را کسب نمی کنند. (غلاطیان ۱ : ۱۰).

۴- ما در رابطه ای می مانیم که تحت تاثیر افراد منفی است (بعنوان بزرگسال، تنها رابطه ای که مستلزم تعهد است، ازدواج شما است. شما می توانید با تاثیر گذاشتن بر همسر بی ایمانتان، کار بسیار نیکوئی انجام دهید. اما اگر خشونت یا خیانتی در کار است، از نظر کتاب مقدس به این دلیل می توانید از هم جدا شوید. کلام خدا را برای بدست آوردن حکمت و مشاوره در این مورد بخوانید. اما در مورد دوستان و (بیشتر خانواده)، شما ناگزیر نیستید با آنها بسر ببرید اگر شما را از پایگاهی که با مسیح دارید دور می سازند. صرف وقت زیاد با اشخاص ناپاک و دور از خدا یا افرادی که سخت گیر و بهانه جو هستند بسیار خطرناک است. فراموش نکنید، شما به کسی که با او معاشرت می کنید شباهت خواهید داشت. (امثال ۱۳ : ۲۰) .

۵- ما با مطالعه شخصی کلام خدا، دعا کردن و صرف وقت با مردم پارسا، اقدامی برای نزدیک تر شدن به خداوند نمی کنیم.

۶- صحبت با خودمان ارزش ما را پایین می آورد و رابطه ما با دیگران خود محور، منفی، غیبت گو یا شکایت کردن است.

- چه نمونه رفتارهایی در زندگی خودتان وجود دارد که ممکن است نیاز به تغییر دادن باشد؟
حال که درباره طرز رفتار و اهمیت آن صحبت کرده ایم و بعضی از طرز رفتارهای خود را بررسی کرده ایم، حال احتیاج داریم بدانیم که چگونه طرز رفتار خود را عوض کنیم تا بیشتر در هماهنگی با عیسی باشد.

چکار کنم که بتوانم طرز رفتارم را تغییر دهم؟

اولین قدم برای تغییر شرایط و موقعیت قبلی، توبه است. از خداوند بخواهید که اعمال نادرست شما را ببخشد و از او بخواهید که نشان دهد که چگونه می توانید بیشتر خدمت کنید. لازم است که هر روز راههای آشوبگرانه، غرور آمیز و خودخواهانه خود را ترک کنیم. وقتی که از گناهان خود آگاه می شویم، آزادانه اعتراف کرده و بخشش را دریافت نمائیم و در نتیجه بیشتر به شباهت عیسی درآئیم. همواره بیشتر و بیشتر پاک و عادل می شویم، زیرا از خواسته های خود و نحوه فکری خود گذشته و کنترل را به دست خداوند می سپاریم. وقتی فکر و قلب ما تبدیل شود، با آزادی از روی حکمت تصمیم می گیریم و آنطور که خدا می خواهد زندگی می کنیم. از گناهانمان کاسته می شود و آشوب و ناراحتی کمتری در زندگی مشاهده می کنیم. مطالعه کلام خدا بطور معمول و روزمره به ما نشان می دهد که چگونه تغییر کنیم تا به او تسلیم شویم. روح خدا بطریق فوق طبیعی رفتار و گفتار ما را عوض می کند تا بتوانیم با قدرت او دیگران را به سوی مسیح هدایت کنیم. ما می توانیم از طریق خوشروئی و اعمال خود جلال خدا را آشکار سازیم. ما

می توانیم برای دیگران نمونه خوبی باشیم و نشان دهیم که چگونه در شرایط دشوار با اعتماد پیش برویم. چه شهادت پر قدرتی برای دنیای از دست رفته !

پس، بگذارید خدا وارد زندگیتان شود و رفتار شما را عوض کند. انعطاف پذیر باشید ! اگر بطور ذاتی و طبیعی علاقه ای به دیگران ندارید، از خدا بخواهید این علاقه مندی را در شما ایجاد کند. او طالب چنین اشتیاقی در زندگی شما است. بخاطر داشته باشید که هدف ما از زندگی در این دنیا، ستایش خدای پر جلال و برقراری رابطه بین خدا و دیگران می باشد. دیگران تنها چیزی هستند که ما قادریم با خود به بهشت ببریم. تمام خدمت عیسی روی زمین بر محور این موضوع و کمک به شفای دیگران دور میزد. آیا ما باید کاری کمتر از آن بکنیم؟

هنگامیکه خدا را روبرو ملاقات کنیم، اعمال ما پاداش می یابد و تاج افتخار را بر فرق ما می گذارد. (اول قرنیتان ۳ : ۸ و مکاشفه ۲۲ : ۱۲). خدا شما را دوست دارد. او شما را یاری می دهد که زندگی مفیدی که سرشار از خوشی، هدف و آرامش با امید به آینده داشته باشید و همه این ها با یک تغییر رفتار و گفتار میسر است!

بازتاب

- ۱- طرز فکر یا طرز رفتار چیست؟
- ۲- چرا طرز رفتار بسیار اهمیت دارد؟
- ۳- سه رفتاری که در مورد خود دوست ندارید نام ببرید؟
- ۴- سه راهی را که خداوند برای تغییر رفتار من تعیین کرده است کدامند؟
- ۵- کاری که بار دیگر هنگامیکه رفتار بهانه جوئی، شکایت یا منفی از من سر میزند می تواند انجام دهم چیست؟ آیا تعهد می کنم که هر بار بر رفتار و گفتار منفی خود پی ببرم و در اصلاح آن کوشش کنم؟
- ۶- موضوع اصلی که از این درس آموختم چیست؟

یادداشت:

فصل سوم: تعهد

(تعهد) یعنی واگذار کردن و تقدیم کردن چیزی یا کسی تحت مراقبت دیگری. این لغت هم چنین به معنی (مقرر داشتن) یا (رساندن برای امنیت) و نیز مسئولیت یا اجباریست که مستلزم زمان و انرژی است می باشد.

از توضیحات بالا پی می بریم که تعهد بین دو طرف یا بیشتر بوجود می آید. ممکن است که در روز چندین تعهد به دیگران، به خودمان و یا به خدا داشته باشیم. تعهدات در نتیجه قولی است که با روحیه اعتماد به وجود می آید. هنگامیکه خود را به کسی یا چیزی متعهد می سازیم به این امر اعتراف داریم که سهم خود را از پیمانی که بسته ایم اجرا خواهیم کرد.

بدبختانه در دنیایی بسر می بریم که تقریباً تعهدات شکسته می شوند. سیاست مداران، بازار کار و تجارت، فروشندگان متقلب، تبلیغات دروغین و کلاهبرداران فراوانند. وقتی که ما به تعهدات (بی اهمیت تر) که با خانواده، دوستان و آشنایان خود نظر می کنیم، این لیست ادامه می یابد. ممکن است این افراد اظهار کنند که همراه ما هستند یا کاری برایمان انجام خواهند داد. اما همه ما گاه و بیگاه ناامید شده ایم. و نیز هرگونه بهانه ای را ذکر کرده اند که چرا نتوانستند به قول خود وفا کنند.

شاید در خانواده ای پرورش یافته ایم که بسادگی تعهد کردند و بهمان سادگی هم انجامش ندادند. در اینصورت به آسانی می توان به روابط خود بدبین شد، احتمالاً بسیار دشوار است که به دیگران تکیه کنیم. ممکن است که بسختی بتوانیم تعهدی بپذیریم و یا از دیگران انتظار داشته باشیم. اغلب دشوار است که وقت خود، لوازم و اشیاء خود یا احساسات خود را به دیگران واگذار کنیم. ممکن است حتی احساس کنیم که برای دیگران ارزش نداریم برای آنکه آنقدر در نظر آنها اهمیت نداشتیم که وقت و انرژی خود را صرف انجام وعده خود بکنند و بعضی از مردم بسختی حرف کسی را باور می کنند.

شاید از اطمینان کردن به دیگران تردید داریم و سعی می کنیم که خود را از بدقولی و ناامیدی بیشتر حفظ نماییم. در حالیکه به نحوی غیر واقعی ما را (حفظ) می کند. در واقع توانائی ما را در ایجاد صمیمیت با دیگران از بین می برد. در حقیقت، اگر ما اصلاً به دیگران اعتماد نکنیم، ظرفیت و توانایی دریافت خوشی و لذت واقعی را در دوستی ها از دست می دهیم و زمانیکه عدم اطمینان در رابطه ما با خدا تاثیر می گذارد، ایمان ما را به شدت ضعیف می کند.

- در اینجا توقف کنید و درباره دو شیوه ای که هنگام رشد، امروزه در توانائی شما در حفظ تعهداتتان (بطور مثبت یا منفی) تاثیر گذاشته است گفتگو کنید.

تعهدات چه ربطی به زندگی روزمره من دارد؟

تعهدات انواع مختلف دارند. بعضی مواقع در تعهداتمان انتظار بازگشت یا تلافی داریم. اغلب در مورد وقت، کارها و مسئولیت ها یا مراقبت از فرزندان مان (معامله) می کنیم تا بتوان در قبال آن سودی به دست آوریم. بعضی تعهدات طبیعتاً الزامی است، یعنی آنها را چه بخواهیم و چه نخواهیم انجام می دهیم. کار کردن، پرداخت مخارج، رسیدگی به خانه، نمونه ای از این قبیل تعهدات است. این وظایف را حتی اگر مایل نیستیم، انجام می دهیم زیرا در غیر اینصورت نتایج منفی حاصل می شود. گاهی اوقات از روی محبت خالص تعهد می کنیم فقط برای راضی کردن شخصی که علاقه داریم. ضرورتاً زندگی های ما پر از تعهد است و این هنگامی است که ما شروع می کنیم تعهدات خود را زیرپا بگذاریم و از این رو مشکلات به ما روی می آورند.

(بغیر از بی علاقه بودن یا اهمیت ندادن) دلایل متعددی وجود دارد که وعده های خود را به جا نمی آوریم. یکی از دلایلی که تعهد می کنیم، ولی به آن عمل نمی کنیم این است که گفتن (نه) برایمان دشوار است. ما کاری را تعهد می کنیم چون مایلیم مردم را خشنود سازیم، یا می خواهیم فکر کنند که ما می توانیم (هر کاری را بکنیم)، شاید احساس بی لیاقتی و نامطلوبی داریم اگر همیشه نتوانیم هر کاری را برای همه انجام دهیم. ممکن است تصور کنیم که محبوبیت خود را نزد دوستان یا خانواده از دست می دهیم و حتی احساس تقصیر می کنیم اگر نتوانیم ثمربخش باشیم. اما حقیقت این است که عاقلانه تر است که در آغاز (نه) بگوئیم تا بعداً در انجام وعده خود کوتاهی نکنیم.

آیا می دانستید؟

انجام ندادن تعهدی که سپرده اید نوعی دروغ گفتن محسوب می شود؟

- یک مثال از موردی که اخیراً به تعهد خود عمل نکردید، بنویسید. پس از آن شرایطی را که کسی شما را در انجام تعهدش نا امید ساخته نام ببرید. در هر یک از این موقعیت ها چه احساسی داشتید؟

چرا نگهداشتن تعهد برایم دشوار است؟

بعضی از مردم بنظر می رسد که بدون تلاش تعهد می کنند و به تعهدات خود جامعه عمل می پوشانند و از طرفی افرادی هستند که به ندرت به وعده خود وفا می کنند. بخشی از این مربوط به خصوصیات شخصیتی آنها است. افرادی هستند که کارها و وظایف دو روز را ظرف یک روز تمام می کنند و نیز کسانی هستند که مرتب پشت گوش انداخته، انجام کاری را به تعویق می اندازند. اما این به این معنی نیست که ما به همین صورت ادامه دهیم و بهانه قدیمی را بیاوریم که (من این جور هستم !) .
اما بزرگترین عاملی که بیان می کند که چگونه بر تعهدمان بیاستیم، صداقت ما است. توضیح مورد علاقه من از این کلمه این است. (چکار می کنید وقتی که کسی شما را نگاه نمی کند).

این واقعیت و حقانیت راهی است که ما (درست یا نادرست) را در زندگی مان می بینیم. اما اعتبار و آبروی ما بر اساس صداقت ما بنا شده است. به همین دلیل بسیار مهم است که وقتی کسی از ما برای چیزی تعهد می خواهد، فقط بی مهابا نگوئیم (بله، من اینکار را می کنم.) ما باید بهای تعهد خود را قبل از تصمیم به پاسخ دادن در نظر بگیریم. چه بهتر است که بگوئیم (من دوباره با شما صحبت می کنم) یا (الان وقت ندارم این کار را انجام دهم، شاید در آینده) پس از آن باید واقعا مطمئن شویم که می توانیم آنچه می گوئیم بجا آوریم. کسب توانایی در گفتن (نه) جهت سازمان دادن به اموری که در زندگی داریم برای روح و فکر، عواطف و بدن ما بسیار طبیعی و سالم است. به هر کاری دست زدن و سعی در راضی کردن مردم رضایت بخش نبوده و برای ما و دیگران آزار دهنده است. زیاده روی در انجام کارهای مختلف بندرت بخوبی انجام می گیرد. اگر در انجام مسئولیت هایمان، فرصتی به استراحت کردن و صرف وقت جهت تامل و تفکر بدهیم، برای رسیدگی و روبرو شدن با اموری که در زمان معین خود باید انجام گیرد، آمادگی بیشتری خواهیم داشت. و ضمن اینکه عیسی می گوید باید خود را در اختیار دیگران قرار دهیم، نباید چنین کاری را به بهای سلامتی، خانواده و یا رابطه خصوصی خود با خداوند در نظر بگیریم.

در وعده خود پایدار باشیم

با فکر کردن به گذشته، زمانی که نجات را دریافت کردم، یکی از مهم ترین مسائل برای من وفاداری به وعده ام بود. با خود می گفتم « هر چه پیش آید، من به وعده خود عمل خواهم کرد. کلام من پشتوانه من است مردم به آنچه که می گویم اطمینان می کنند، زیرا پی می برند که حقیقت را می گویم.» این ممکن است تا حدی مسخره به نظر آید، اما زندگی گذشته من پر از وعده های انجام نشده و روابط از هم گسیخته بود. نمی توانستم برای انجام هیچ مسئولیتی مورد اعتماد واقع شوم. هنگامیکه خدا زندگی مرا تغییر داد سعی کردم مطمئن باشم که آنچه را می گویم انجام می دهم حتی اگر برایم دشوار بود، زیرا بشدت مایل بودم مورد اعتماد باشم.

برایم بسیار رضایت بخش بود که اعتباری کسب کنم که دیگران بتوانند به من تکیه کنند و امروزه می توانم به راحتی به دیگران بگویم که بعضی کارها را نمی توانم انجام دهم و به این امر پی بردم که دیگران از شنیدن واقعیت بیشتر لذت می برند تا کلام بیهوده و وعده های توخالی.

- تصور می کنید مردم درباره اعتبار و آبروی شما چه فکر می کنند؟ آیا مردم شما را شخصی خوشرو و قابل اعتماد، یا کسی که با غرولند و بی میلی کمک می کند یا بی ثبات و دروغگو است می بینند؟

اما من این را دوست ندارم

دلیل دیگری که تعهد کردن را دوست نداریم این است که به مسائل شخصی خود بیش از اندازه اهمیت می دهیم. به آخرین باری که در انجام وعده خود بر دیگری ناموفق بودید فکر کنید. آیا خیلی خسته بودید، بیش از حد در زندگی خود گرفتار بودید، یا به اندازه کفایت به نگرانی شخص دیگر اهمیت ندادید که به

وعده خود وفا کنید؟ اگر موضوع از این قرار است، با خود صادق باشیم و اعتراف کنیم که بیش از حد خود مدار هستیم.

از آنجائی که حالات روحی، احساسات و افکار ما هر روز ممکن است بکلی تغییر یابد، مهم است که بدانیم تعهد بر اساس اراده ما صورت می گیرد نه بر بنیاد احساسات ما. اگر بیشتر به خواسته های دنیوی خود از قبیل تنبلی، بی فکری و بی توجهی یا خودخواهی میدان دهیم، شخصیت ما به تدریج ضعیف می شود. این تصمیم ما را در انجام وعده هایمان سخت تر می سازد. اما وقتی که ارزش های ما بطور محکم بر بنیاد راهی که خدا قرار داده است، بنا شود در اینصورت روح خداوند انضباط شخصی را در ما رشد می دهد که برای تداوم در انتخاب هوشمندانه احتیاج داریم. با برخوردی از هدایت روح خدا، بطور یقین چندان آسان نیست که دنیای ما مصالحه کردن در روابط روزمره را تشویق نماید. دروغ گفتن، تقلب کردن، فریب دادن و بی احترامی همه جا دیده میشود و آگاهانه یا بطور ناآگاه این نحوه فکری اعمال ما را تحت تاثیر قرار میدهد. ممکن است فکر کنیم «تعهد من واقعا اهمیت ندارد». یا «اگر من اینکار را نکنم، حتما دیگری آنرا انجام میدهد». اما این طرز رفتار موافق با زندگی ما در مسیح نیست. ما مسئولیت داریم که حقیقت را بگوئیم و در تصمیمات خود ایستادگی کنیم.

بخطرات داشته باشید که ما نباید در کمک به دیگران خود را خسته کنیم. تصمیم سالم مستلزم مراقبت کردن از خودمان است و در نظر گرفتن وقت برای خودمان خودخواهی به شمار نمی آید. اما اگر ۹۵ درصد از وقت را به امور خودمان اختصاص دهیم، بدون تردید خودخواه هستیم. و اگر کسی از ما انتظار دارد که کاری برایش انجام دهیم، اما در این مسئولیت سهل انگاری داریم فقط برای آنکه آن را دوست نداریم، خیلی ساده تصمیم نادرستی است.

گفتن نه دشوار نیست

از طرفی مردمی هستند که در هیچ امر تعهد نمی کنند. این گونه افراد به آسانی (نه) را می گویند زیرا به چیزی اهمیت نمی دهند و مایل نیستند برای دیگران زحمتی به خود بدهند. در عوض ترجیح می دهند که در دنیای کوچک به سر برند و به کارهای کوچک و بی اهمیت خود رسیدگی کنند. اما خداوند واقعاً از این افراد رضایتی ندارد و حتی می گوید اگر ما بطور فعال بر پادشاهی او خدمت نمی کنیم، پس از نظر او و برای او بیهوده ایم. (یوحنا ۱۵ : ۱ - ۱۷ و یعقوب ۲ : ۱۷ و ۲۰ و ۲۶).

تعهد ما به خداوند

مهمترین تعهدی که ما در عمر خود میسپاریم، تعهد به خداوند است. وقتی که او را واقعا در راس هر چیز دیگری در زندگیمان قرار دهیم، او بطور خارق العاده ای نحوه ی فکری، عملی و احساس ما را عوض می کند، بطوریکه بیشتر شباهت عیسی در می آئیم و نیز به ما کمک می کند که بتوانیم بقول خود عمل کنیم. اما این فقط در صورتی است که ما افکار، قلب، طرز رفتار و احساسات خود را در مشارکتی بسیار

صمیمانه به او تسلیم کنیم، تا قدرت او را دریافت نمائیم. مسئولیت ما این است که همیشه نزدیک به او بمانیم. تعهد ما به او بر اساس انگیزه های نادرست است. اگر پی ببریم که ما:

سعی می کنیم راهی بسوی فیض و بخشش او بیابیم

فکر می کنیم که او ما را بخاطر احساساتمان دوست دارد.

یا فقط سعی می کنیم به دردسر نیافتیم – می دانیم (خدایا مرا در این شرایط یاری ده، دیگر این کار را نمی کنم) یا هزار فکری نظیر آن.

در اینصورت توانایی خود را در خدمت واقعی به او از دست می دهیم.

هنگامیکه با این انگیزه ها، حرکت می کنیم، تمرکز ما در تعهد واقعا بر خود ما قرار دارد و نه بر محبت به خدا یا دیگران. احتیاج داریم که روح القدس نیت ما را پاک سازد زیرا وقتی که خواسته عمیق ما در خدمت محبت آمیز به خداوند باشد، در اینصورت وعده های ما نسبت به او پر قدرت خواهد بود. می دانیم که محبت بزرگترین انگیزه در هر کاری در دنیا است.

• آیا احساس می کنید که هر چه بیشتر برای پادشاهی خدا خدمت کنید، خدا بیشتر شما را دوست می دارد؟

• رومیان ۳: ۲۱ - ۲۸ و رومیان ۵: ۸ - ۹ را بخوانید. در اینجا بطور گروهی توقف کنید و درباره این حقیقت بحث کنید که خدا بود که رابطه ما را با خودش شروع کرد و ما هیچ کاری نمی توانیم بکنیم که او ما را بیشتر دوست بدارد.

نتایج عدم موفقیت ما در انجام تعهدات

دو کار عادی که ما انسانها در هنگام شکست خوردن انجام می دهیم عبارتست از:

۱- شرایط را نادیده می گیریم چون مایل نیستیم با نتایج، دیگران یا خودمان روبرو شویم

۲- اجازه می دهیم که احساس تقصیر در ما راه یابد بطوریکه از حرکت باز می مانیم.

بیشتر ما پی برده ایم که هیچکدام از این پاسخ ها سالم نیست و به شرایط ما کمکی نمی کند. بلکه بدتر میشود.

پس از آنکه اعتبار و آبروی خود را از دست داده ایم. ممکن است از دیگران فاصله بگیریم زیرا در می یابیم که بدست آوردن اعتبار آنها مشکل تر است. یا از رفتار خود احساس شرم کرده که می تواند در اعتماد به نفس ما تاثیر بگذارد. یا ممکن است بقدری نا امید شویم که کلا از دوستی با مردم کناره بگیریم (یا شاید محیط کار یا کلیسا را ترک کنیم) و از هر کاری دست برداریم.

هنگامیکه همواره گناه را انتخاب می کنیم این قبیل ناامیدی عمیق اتفاق می افتد. گرایش طبیعی ما پنهان شدن از خدا و دیگران است. هر قدر مدت طولانی در گناه بسر ببریم، کمتر به نیاز دیگران اهمیت می دهیم و در نهایت خود را از حکمت و محبت خداوند دور و جدا می سازیم (خروج ۶: ۹). کلمه

(بردگی) در این آیه، مثل بیشتر آیات عهد عتیق، یادآور بردگی ما نسبت به گناه است. اگر در این راه ادامه دهیم سرانجام به کسانی که سعی دارند ما را از زندگی کهنه مان دور سازند، گوش نمی دهیم. ممکن است این شرایط اسفناک به نظر برسد، اما من چند بار شاهد چنین فرار فکر و رفتاری بوده ام.

پس، چگونه می توانیم در حفظ تعهدات خود بکوشیم؟

بخاطر داشته باشید، وقتی که کسی از ما برای انجام کاری کمک می خواهد، اول به بهائی که انجام کار در بردارد ببینیم و سپس تعهد کنیم. در نظر گرفتن بها، یعنی از خود بپرسیم:

۱- آیا من وقت و انرژی دارم که این مسئولیت را قبول کنم؟

۲- آیا مهارت و استعداد چنین کاری در من هست؟

۳- آیا انجام این مسئولیت در راس کارهای لازم من قرار می گیرد؟

اگر نمی توانید به تمام این سه سوال پاسخ مثبت بدهید، بنابراین به آن شخص بگوئید که نمی توانید برای آن تعهد نمائید. شاید در ابتدا ناامید شدند، اما بهتر است که قدری نا امید شوند تا پی ببرند که واقعا قادر نبودید این مسئولیت را به عهده بگیرید.

نکته مثبتی که به شما انگیزه می بخشد این است که اعتبار خوبی بدست آوریم و آنرا نگاه داریم (امثال ۱:۲۲) این امر ممکن است قدری سطحی بنماید، اما به آن مانند یک حساب بانکی فکر کنید. هر چه بیشتر سرمایه بگذاریم تعهد کنیم و تعهد را حفظ کنیم، در اعتبار و سابقه خود (غنی تر) می شویم. این بسیار مهم است زیرا هر چه بیشتر مردم به وعده ما و شخصیت ما اعتماد کنند، خداوند ما را بیشتر برای خدمت به آنها در شرایط دشوار بکار میبرد.

علاوه بر آن، کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد که تعهدات قابل اعتماد ما، پایگاه محکمی است که زندگی ما بر آن بنا می شود. شخصیت ما با تقلید از خداوند ساخته می شود. هر بار که وعده های خدا را به جا می آوریم، برای وظیفه بعدی محکم تر و قوی تر می شویم و هنگامیکه به تعهدات خود ادامه می دهیم، تصمیم ما در پذیرفتن مسئولیت، محکم تر می شود. حتی اگر دیگران در انجام وعده خود نسبت به ما کوتاهی کنند و بهترین نتیجه این است که نگاهداری تعهد نوعی احترام گذاشتن به خدا و سپاسگزاری از او است برای آنچه که در حق ما کرده است. (مزمور ۱۱۶: ۱۲-۱۴).

عیسی: تعهدی در لباس انسانی

بنیان اصلی خداوند در نگهداری تعهد از طریق عیسی نشان داده شد، کسیکه تعهد نهایی را در تاریخ به وجود آورد. (یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۸). نجات دهنده ما می توانست که در بهشت بماند، کتاب مقدس را به ما بدهد و روح القدس خود را برای کمک نزد ما بفرستد. اما می دانست که ما احتیاج داریم تعهد را در عمل ببینیم. به همین دلیل او داوطلبانه زندگی خود را برای ما فدا کرد. به سبب اینکه او آنچه را که گفت

انجام می دهد، در عمل نشان داد. حال می توانیم با او حالا و تا ابد زندگی کنیم و او می خواهد که ما در زندگی با او، از او به عنوان نمونه پیروی کنیم. (تیطوس ۲: ۱۴).

اگر عیسی در آخرین لحظه تصمیم گرفته بود روی صلیب نرود، چه اتفاقی می افتاد؟ اگر گفته بود: (من خیلی خسته ام، با این که قول دادم این کار را بکنم، خیلی ناراحتی ها به بار می آید و مردم احتمالا اهمیت نمی دهند که من این کار را انجام دهم یا انجام ندهم. علاوه بر این چرا من بخاطر آن هایی که به هر حال از من نفرت دارند، رنج ببرم؟ چه می شد؟ اگر او از تعهدی که برای ما داشت سربار زده بود تمام شرایط دنیا تغییر می کرد.

اما به سبب وعده عظیم او، امروز ما نجات داشته و پس از مرگ، زندگی ابدی خواهیم داشت. همچنین عیسی به ما می گوید که مهم نیست در چه شرایطی قرار گیریم، او با ما خواهد بود و به ما اطمینان می دهد که نیرو و محافظت در هر وظیفه ای که برای ما در نظر دارد به ما عطا کند.

اما قول یا تعهد من آنقدر مهم نیست!

ممکن است ما به دام این تفکر بیافتیم که اهمیت تعهدات ما به اندازه تعهدی که عیسی برای ما پرداخت نباشد، از این رو احساس کنیم که واقعا ضرورتی ندارد که به وعده خود عمل کنیم. ما همیشه سعی داریم گناهان و ضعف های خود را کاهش دهیم. بهانه های بی شماری می آوریم که از انتخاب و اعمال نادرست خود پشیمان و ناراحت نشویم. اما کلام آخر این است: زمانی که شاگرد مسیح می شویم، زندگی ما باید شخصیت و ارزش های او را منعکس نماید. کتاب مقدس می گوید که پیروان عیسی باید جانی باشند که استادشان آنجا است. (یوحنا ۱۲: ۲۶). یعنی ما پایین پای او نشستیم، از او می آموزیم، از او تقلید می کنیم و هر آنچه که او بخواهد می شویم. صداقت در گفتار برای خدا بسیار اهمیت دارد زیرا او خود حقیقت است.

- فرض کنید کسی از شما درخواست می کند که روز شنبه به او کمک کنید که نقل مکان کند. موقعیتی را بنویسید یا بحث کنید که اگر قادر هستید کمک کنید چه جوابی به آن شخص می دهید. (به خاطر داشته باشید در مورد سه سوالی که در بالا ذکر شد که قبل از تعهد سپردن باید از خود پرسیم) سپس، شرایطی را بنویسید که شما نمی توانید به آنها کمک کنید. شاید انجام این تمرین عجیب به نظر برسد، اما تمرین کردن در مورد پاسخ دادن، ذهن ما را آماده می سازد که در شرایط آینده چگونه با این امر روبرو شویم.

اگر از جانب خدا ناامید شده ام چه می شود؟

اغلب سعی می کنیم اعمال خود را با سرزنش کردن دیگران توجیه کنیم یا وانمود کنیم که (قربانی) هستیم. دامی که مردم در آن گرفتار می شوند. (دعا کردن) برای یک موقعیت است که دعایشان به آن صورت که انتظار داشتند اجابت نشده است، به جای آنکه بگذارند خدا، خدا باشد و تصمیم بگیرد و طبق

مصلحتی که به ایشان دارد پاسخ دعا را بدهد، گله و شکایت می کنند یا شاید با سختی هائی مواجه شده اند و خدا را مقصر می دانند که آنها را تنها گذاشته است. پس از این موضوع استفاده می کنند که هر کاری که مایلند انجام دهند، زیرا اشتباهها باور دارند که خدا سهم خود را برای آنها انجام نداد او را سرزنش می کنند که دعا را نشنید یا قابل اعتماد نبود. اما چنین تصویری بی معنی است و فقط بهانه ای است که آنچه می خواهیم آنطور که می خواهیم دریافت کنیم. اگر ما واقعا در رابطه ای بسیار نزدیک با خدا هستیم، می دانیم که ما هستیم که باید از او درخواست کمک کنیم. ما هستیم که باید برای رهبران انتظار بکشیم، ما هستیم که باید اراده خود را به او تسلیم کنیم و می دانیم که باید برای هر چیزی دعا کنیم، اما نتایج را به عهده خدا بگذاریم.

فقط برای اینکه آنچه را که فکر می کنیم لازم داریم نمی گوئیم. احتیاج داریم که این را بفهمیم و اعتماد داشته باشیم که خدا کاملا به ما تعهد دارد و آنچه را که نیاز داریم و تا زمانیکه نیاز داریم دقیقا برآورده می سازد. ما هنوز ملزم هستیم که طبق معیارهای او زندگی کنیم، صرفنظر از آنکه دعاهایمان برآورده شود گذشته از آن، بسیاری از اوقات آنچه از دعا دریافت می کنیم راحتی، نیرو و قدرت، صلح و آرامش، شادمانی و امید است. این اغلب خیلی بیشتر از چیزهایی که درخواست کردیم، رضایت بخش است و می توانیم خدا را شکر کنیم که همیشه درخواست هایمان را آنطور که می خواستیم جواب نداده است.

همچنین ضروری است که ایمان داشته باشیم که عیسی تنها کسی است که می توانیم زندگی خود را کاملا به او واگذار کنیم. گاهی اوقات فکر می کنیم که اعتماد کردن به عیسی مانند قدم زدن در ساحل مه آلود است. هر چند که می دانیم اقیانوس آنجا است. اما به علت مه گرفتگی آن را نمی بینیم اما وجود اقیانوس در آنجا (دانش) یا اطمینان ما را تغییر نمی دهد. بهمین ترتیب، ممکن است نبینیم که خدا در زندگی ما کار می کند، اما اگر ایمان داریم، پس عمیقا احساس می کنیم که او آنجاست و به نوعی به خیریت ما کار می کند و او به هر طریقی محبت خود را به ما نشان داده است. از طریق قربانی کردن عیسی و از طریق خلقت خود (رومیان ۱: ۲۰). اغلب اوقات فقط باید صبر کرد و به شخصیت او اعتماد داشت.

تعهدات من چه تاثیری بر خدا دارد؟

در حقیقت این خدا نیست که ما را ناامید می کند، بلکه برعکس ما موجب ناامیدی خود هستیم، نا امید شدن ممکن است به ما کمک کند دریابیم عدم تعهد چگونه در خدا تاثیر می گذارد! در لاویان (۹: ۲۶ - ۱۲)، می خوانیم که خدا پیمان یا وعده ای بی نظیر با قوم محبوب خود اسرائیل برقرار کرد. در واقع، تمام عهد عتیق رابطه قطع و وصل یهودیان را با خدا نشان می دهد. زمان مشخصی در آیات ذکر شده است که دل خدا شکست، زیرا (عروسش) به او وفادار نبود. (ارمیا ۲: ۱۳-۱۳)، (عروس) که در کتاب مقدس گفته شده است اشاره به قوم خدا دارد. در عهد عتیق عروس، قوم یهود اسرائیل بود و امروز، مسیحیان

هستند. در واقع یکی از دلایلی که مسیح آمد این بود که با پلی شکاف عظیم بین دو گروه را برطرف سازد. (رومیان ۱۱: ۲۵-۳۱).

زمانیکه خدا ما را آفرید، می دانست که ما در شرایط سقوط کرده هرگز قادر نیستیم بطور کامل سهم خود را در این پیمان نگاهداریم. اما می بینیم که خداوند به وعده ابدی خود ادامه می دهد و حتی جای ما را در این رابطه ثابت می کند در صورتی که ما در ایمان خود محکم بایستیم. (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴). عیسی آمد که وعده خدا را در مورد ما تحقق بخشد تا ما طبق اراده او زندگی کنیم. در حقیقت خداوند برای ما بسیار اندوهگین است که ما چنانچه او می خواهد زندگی نمی کنیم. (افسسیان ۴: ۳۰). گاهی اوقات تصور می کنیم که خدا آنقدر بزرگ است که می تواند هرچه که ما را آزار می دهد برطرف سازد. اما با آنکه او واقعا پر قدرت است، قلب رئوف و مهربان او را نمی بینیم که دوست صمیمی ما است. اغلب بدون آنکه عمیقا ببینیم او را از خود می رنجانیم. اما فکر اینکه خدا از نافرمانی ما رنج می برد، باید ما را تشویق نماید که در تعهدمان به پاکی و راستی کوشا باشیم.

وقتی که وفاداری و تدارکات خدا را در آزمایش های زندگی تجربه می کنیم، این امر بیشتر آشکار می شود که خدا قادر است سهم خود را در وعده خویش به هر قیمتی نگاهدارد، زیرا او قادر است که هر لحظه را در ابدیت ببیند و هرگز (شرایط تخفیف دهنده ای) وجود ندارد که سبب شود خدا سهم خود را انجام ندهد. (مزمور ۸: ۱۰۵). خداوند ضعیف نیست و دروغ نمی گوید. (تیطوس ۱: ۲ و عبرانیان ۶: ۱۸). خداوند خستگی ناپذیر است و همیشه بیدار است. (مزمور ۱۲۱: ۴). او تغییر ناپذیر است (مزمور ۱۰۲: ۲۷، عبرانیان ۱۳: ۸ و یعقوب ۱: ۱۶). او قادر مطلق است و می تواند در کلام خود که حقیقت محض است پایداری کند. (مزمور ۱۴۵: ۶) و در شخصیت او هیچ مانعی وجود ندارد که او را از انجام وعده خود باز دارد. سهم ما این است که به او اعتماد کنیم.

مزایای پایداری در تعهد

مزایای پایداری در تعهداتمان چیست؟

- وجدان پاکی داریم.
- اهمیت و اعتبار خوب و محکمی بنا می کنیم.
- هر بار که به تعهد خود عمل می کنیم، قوی تر می شویم.
- خدا را خشنود می سازیم.
- به دیگران فایده ای می رسانیم.
- مسئولیت را به فرزندانمان تعلیم می دهیم.

یکی دیگر از مزایای عالی پایداری در تعهد به خداوند این است که او به درخواست های ما به فراوانی پاسخ می دهد. (مزمور ۳۷: ۳-۵). این نتیجه رابطه ما با اوست. او فکر و قلب ما را تغییر می دهد تا بتدریج

آنچه را که او می خواهد طلب کنیم. سپس واقعا دعاها را ما را جواب می دهد. زیرا طبق اراده او است. هنوز باید برای زمان او صبر کنیم، اما بسیاری از دعاها را خالصانه ما پاسخ می گیرد. (یعقوب ۵: ۱۶). وقتی که راه خود، نقشه های خود و زندگی خود را به او می سپاریم، او تعهد می کند که ما را در زندگی یاری دهد. (مزمور ۳۷: ۲۳ - ۲۴). وقتی که با تمام وجودمان به او اطمینان کنیم او قول می دهد که ما را در هر مرحله هدایت نماید. (امثال ۵:۳ - ۶). هنگامیکه روح خدا در این رابطه نزدیک و صمیمانه در ما کار می کند، رفتار قدیم و کهنه ما به طریق فوق طبیعی تغییر می کند و افکار، احساسات و ارزش های تازه ای را تجربه می کنیم.

من شخصا مایلم خدا راه را به من نشان دهد زیرا او تنها کسی است که آینده را می بیند. او مرا از آغاز پیدایش دنیا شناخته است و می داند که چه اتفاقاتی برای من رخ خواهد داد. از آنجا که او مرا در رحم مادرم به وجود آورد. (مزمور ۱۳۹: ۱ - ۱۷)، او می داند که من چگونه می توانم به بهترین نحو زندگی کنم. خداوند از موقعیت های گوناگون در زندگی من استفاده کرده است که به من ثابت کند همیشه با من است و من انتخاب می کنم که در تعهدم همانطور که در گذشته به من نشان داده است، همواره به او تکیه نمایم، زیرا به امیدی که برای آینده من وعده داده است اطمینان دارم.

چگونه می توانم بیشتر تعهد کنم؟

چگونه می آموزیم که شخص متعهدی شویم؟ اگر سرسپردگی ما از قلبی نرم و فرمانبردار سرچشمه گیرد تعهد ما در کار خداوند زنده و پایدار خواهد ماند. این (محبت فعال) است. به این معنی که ما آگاهانه تصمیمی می گیریم که بیشتر خود را در اختیار خدا و دیگران قرار دهیم. شاید توجه نداشته باشید، اما هر چه بیشتر (دنبال) کار خداوند باشیم، قلبمان بیشتر در خدمت او رشد می کند. علاوه بر آن او شایسته ستایش ما است و پرستش او عملا افکار، احساسات و تمرکز ما را تغییر می دهد. (مزمور ۱۴۵) و می توانیم این پاسخ محبت آمیز را با انجام موارد زیر به سوی خدا ببریم:

خواندن و اطاعت از کلام او، دعا، وقت گذراندن با سایر همفکران، مشوقین و ایمانداران حقیقتی و واگذار کردن خودمان در کمک به دیگران.

- در اینجا توقف کنید و به کارهای روزانه خود باندیشید. تا چه مدت بیشتر روزها به خواندن کتاب مقدس بپردازید؟

- چه مدتی با سایر ایمان داران که خدا پرست و مثبت هستند به سر می برید؟

- در هفته چقدر وقت به افراد خارج از خانواده خود می دهید یا به شغل خود صرف می کنید؟

این تمرین برای به دام انداختن شما در احساس تقصیر نیست بلکه به شما کمک می کند که ارزش های خود را کشف کنید تا بتوانید آنها را برای احترام به خداوند به کار ببرید. بدون تردید تغییر زندگی کار آسانی نیست اما پاداش بسیار دارد.

آیاتی که شخصیت ما را محکم تر کرده و تبدیل می نماید.

کار خودمان را به خداوند بسپاریم . (امثال ۳:۱۶)

عادات، گناهان، طرز فکر و رفتار خود را به خداوند واگذار کنیم (مزمور ۳۷: ۵)

روح خود را به خداوند واگذار کنیم. (مزمور ۳۱: ۵)

خود را به حقیقت او متعهد سازیم (یعنی در اطاعت بمانیم حتی در شرایط متضاد) (اول تیموتاوس ۳: ۹)
نگرانی های خود را به او بسپاریم (اول پطروس ۵: ۹). بدانیم که خداوند طالب تعهد کامل ماست (دوم تواریخ ۱۵: ۱۴ - ۱۵)

وقتی که خود را به او می سپاریم، به ما آرامش می بخشد. (اشعیا ۲۶: ۳ - ۴ و ۴۸: ۱۶ - ۱۸). اجازه دهیم که افکار ما را با کلام خود « کتاب مقدس » تازه کند. (رومیان ۲: ۱۲ - عبرانیان ۱۲: ۴ - ۱۳ - دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷).

شروع کنید وقت خود را به خداوند اختصاص دهید. از فعالیت های یکنواخت خود از قبیل تلفن، کامپیوتر، دیگران و هر نوع سرگرمی که توجه شما را کاهش می دهد فاصله بگیرید. وقت خود را به تازه کردن و تغذیه رابطه خود با خداوند صرف کنید. دوباره خود را به اهداف او بسپارید.

از این طریق شخصیت و قلب ما تغییر می کند. زمانی که صرف خداوند می کنیم. زمانی است که حقیقتا از دنیا و خواسته های دنیوی جدا می شویم. این بویژه اهمیت دارد زیرا فکر می کنیم که (خیلی کارها داریم و فرصت برای آن در دست نیست). (یوشع ۲۴: ۱۴ - ۲۶). در ابتدا ممکن است که داشتن چنین نظم و انضباطی دشوار باشد اما اگر در انجامش بکوشید، به مرور زمان آسان تر و رضایت بیشتری حاصل می شود و سرانجام از خود می پرسید که قبلا این وقت را چگونه صرف می کردید و اگر این فرصت های جدید را که با خداوند دارید از دست بدهید، کمبودی را احساس خواهید کرد.

• سه راه عملی را که می توانید از کارهای معمولی روزانه کم کنید و در طول هفته با خداوند وقت بگذارید را بنویسید.

شاید بتوانید به جای یک شغل، نگهداری از بچه یا کارخانه، وقت را با خداوند صرف کنید. می توانید از خانه دور شوید یا می توانید نیم ساعت زودتر از سایر اعضای خانواده از خواب بیدار شوید. اگر می خواهید وقتی را با خداوند صرف کنید، آرامش پیدا می کنید. عیسی درباره پیروی از خود، به طور آشکار سخن می گوید. لازم است تمام موانعی که در زندگی با فرمان برداری از او مداخله می کند از میان برداریم. به عنوان پسر خدا کاملا حق دارد که وفاداری تمام و کمال از ما بخواهد. (متی ۱۶: ۲۴ - ۲۸). هیچ چیز نباید مافوق تعهد ما در زندگی برای او قرار گیرد.

تنها اگر انتخاب کنیم که در اطاعت از روح القدس باشیم، درک خواهیم کرد که زندگی مسیحی واقعا چقدر رضایت بخش است. (متی ۱۰: ۳۸ - ۳۹). وقتی که تمام زندگی خود را به خدمت او و نقشه های او

می سپاریم، هدف اصلی از زندگی را در مییابیم. ثبات و استحکام واقعی، رضایت کامل و اعتماد به نفس سالم را به دست می آوریم. بنابراین، امروز تصمیم بگیرد که بیشتر به خدا، خودتان و دیگران تعهد داشته باشید، هرگز از این تصمیم پشیمان نخواهید شد. تعهد ناتمام بدتر از تعهد نداشتن است.

بازتاب:

- ۱- چه جنبه هائی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج دارید در مورد تعهدتان بیشتر فکر کنید؟ شاید در بعضی جنبه ها تعهد کمتری لازم است، یا تعهد بیشتر. یا در واقع فقط به تعهداتی که دارید عمل نمائید.
- ۲- چه مواردی در زندگی تان وجود دارد که تعهد بسیاری سپرده اید؟ شاید در رابطه خود، کار و شغل، ازدواج، فرزندان یا کلیسای خود؟ انگیزه تعهدات شما در هر مورد چیست؟ (محبت، پول، تقصیر کسب شهرت اجتماعی، آبروو اعتبار و غیره).
- ۳- حال، در بخش شرایط از ۱ - ۱۰ هر یک از تعهدات بالا برای شما دارای چه درجه اهمیتی هستند. دقیقاً و کاملاً صادق باشید.
- ۴- حال، مواردی را که (بسیار متعهد) هستید در نظر بگیرید. آیا این جنبه ها در زندگی شما مطابق با درخواست خداوند هستند؟ به عبارتی دیگر، آیا تعهدات شما در مرکز خدا و پادشاهی او قرار دارد؟ و کمک به دیگران که به سوی مسیح بیایند؟ آیا تعهدات شما بر این محور قرار دارد که با خداوند رابطه نزدیک داشته باشید؟ اگر اینطور نیست، چرا؟
- ۵- همه ما در زندگی تعهدات (دنیوی) داریم که بخش لازم زندگی در این دنیا می باشد. اما، زمانیکه زندگی را بررسی می کنیم که ببینیم تعهدات ما خداپسندانه است، آنگاه اعمال خود را صادقانه در نظر می آوریم. وقت خود را چگونه صرف می کنیم، پول خود را در چه راهی خرج می کنیم و استعدادمان در چیست؟ و آیا در حال تغییر هستیم - محبت بیشتری نشان می دهیم، کمتر تند خو و ...، بیشتر بخشنده می شویم.
- ۶- به تعهدات خود بیاندیشید: آیا (مشغول) مسائل اطراف خود هستید و احساس می کنید که خیلی از کارها را (انجام) می دهید، اما در حقیقت به کارهای سطحی و بیهوده می پردازید؟ درباره اهمیت این فعالیت ها با در نظر گرفتن ابدیت، توضیح دهید. آیا زمانیکه با عیسی ملاقات کنید، این اعمال به حساب می آیند؟ (متی ۲۵:۳۱ - ۴۶).

یادداشت:

فصل چهارم : تأدیب

هنگامیکه کلمه تأدیب را می شنوید، چه چیزی به فکرتان می رسد؟ آیا به خدائی خشمگین فکر می کنید که در جائی نشسته و در انتظار است که از ما خطائی سر بزند تا ما را تنبیه کند؟ آیا این فکر برای شما دردآور است؟ وحشتناک است؟ آیا احساس خفگی، عصبانیت یا نگرانی دارید وقتی که می شنوید که تنبیه خواهید شد؟ شاید هرگز تنبیه نشده اید و واقعا نمی دانید که تنبیه چیست؟ یا شاید توسط پدر و مادری خشن که بطور نادرستی تربیت شده بودند (تحت کنترل بودید). بگذارید با نگاهی به کلام خدا شروع کنیم و ببینیم درباره این عملکرد پر قدرت و ضروری یعنی تأدیب چه می گوید.

ما بزرگسال هستیم، پس چه نیازی به تربیت داریم؟

کلمه عبری برای (تأدیب) به معنی (تنبیه کلامی یا کتک، تصحیح کردن، راهنمایی کردن، تعلیم، آموزش یا اصلاحات است. خداوند از روی حکمت ما را فرزندان خود می داند، زیرا همانطور که یک کودک به نفوذ والدین نیاز دارد، ما احتیاج داریم خداوند ما را هدایت و راهنمایی کند تا زندگی سالم و خداپسندانه داشته باشیم و چنانچه بر اساس معیارهای او زندگی نکنیم، باید در دستهای تأدیب کننده او قرار گیریم. هنگامیکه خدا احساس می کند که ما باید تنبیه شویم، اجازه می دهد که در شرایط سخت و حتی دردناکی قرار گیریم که ما را فروتن سازد. فروتنی به معنی شرمندگی نیست، بلکه طرز فکر و رفتاریست که ما را به توکل کردن به خداوند رهبری می کند. بر خلاف آنچه که ممکن است عقیده داشته باشیم، او به خاطر محبتی که به ما دارد اجازه می دهد در این آزمایشها قرار گیریم. (عبرانیان ۱۲: ۶) . این آیه در ادامه می گوید اگر خدا ما را تأدیب نمی کرد، فرزندان ناخلف او به شمار می آمدیم. (عبرانیان ۱۲: ۷ - ۹). تأدیب ما از جانب خدا از راه کامل او صورت می گیرد که هرگز با خشم، عصبانیت و یا نفرت انجام نمی گیرد.

همچنین پی می بریم که اصلاح کردن او برای این است که ما بتوانیم در قدوسیت او سهیم باشیم. (عبرانیان ۱۲: ۱۰). چه افتخاری که در طبیعت خدای قادر مطلق شریک باشیم؛ هنگامیکه راهها و نقشه های او را در پیش می گیریم، بیشتر به شباهت او در می آییم. زمانیکه انتخاب می کنیم که از نافرمانی خود دست برداریم، روح القدس بیشتر و بیشتر در زندگی ما احساس (راحتی) می کند. خداوند می خواهد که ما در پاکی و عدالت زندگی کنیم تا بتوانیم تحقق یافتن اهداف او را تجربه نمائیم. بر عکس کارفرمای خشن و بی عدالت، خداوند طالب بهترین ها برای ما است و از شرایط سخت و نامطلوب و یا مردم سرسخت و انعطاف ناپذیر در استحکام و پاک سازی که می داند به آن نیاز داریم، استفاده می کند و با اینکه

حقیقتا در نادیده گرفتن تنبیهات خود اراده آزاد به ما داده است، مجازات گناه بسیار سنگین است. (امثال ۱۵: ۱۰).

- آیا فکر می کنید که خیلی خوب و یا خیلی پیر هستید که مورد تنبیه قرار گیرید؟

سرکشی

شورش و سرکشی برعکس زندگی در انضباط روحانی است. ترجمه عبری لغت شورش (تلخ کردن) به شدت گناه کردن یا طغیان کردن است. در اصل به این معنی است که بگوئیم من هر کاری که مایل باشم را انجام می دهم، مهم نیست که خدا چه بگوید، غرور و طغیان دوست یکدیگر هستند، اگر یکی از آنها در شما باشد، بدون تردید دیگری هم به دنبال او است. غرور می گوید من می توانم جدا از قدرت خدا زندگی کنم و واقعا من تنها کسی هستم که اهمیت دارد، به خاطر داشته باشید که دقیقا به همین دلیل شیطان از بهشت بیرون رانده شد. (اشعیا ۱۴ : ۱۲ - ۱۴)، و امروز نیز خدا از این طرز رفتار و طرز فکر راضی و خوشحال نیست.

کتاب مقدس می گوید اطاعت کلید قلب خدا است، اما شورش مانند جادوگری است. (اول سموئیل ۱۵: ۲۲ - ۲۳). در اوائل کتاب مقدس، خدا به شدت جادوگری را منع نمود (لایوان ۱۹ : ۲۶ و تثنیه ۱۸ : ۱۰ - ۱۴)، وقتی که ما برای تصمیمات یا آینده خود با هر کسی یا چیز دیگری بغیر از خدا مشاوره می کنیم، در حقیقت می گوئیم که حکمت و شعور خدا مهم نیست و یا برای ما کفایت نمی کند. وقتی که نصایح خدا را رد می کنیم، طبق کلام خدا حقیقتا احمق هستیم زیرا از تأدیب و اصلاح شدن نفرت داریم (امثال ۱۲ : ۱).

وقتی که دانش و حکمت را از هر منبعی غیر از خدای کتاب مقدس جستجو می کنیم، فکر و قلب خود را بر روی نیروهای اهریمنی می گشائیم. تصادفا، ستاره شناسی (نه مطالعه درباره ستاره ها، بلکه راهی را که مردم برای تعیین آینده و سرنوشت خود از آن استفاده می کنند) و فالگیری در این طبقه از مردم یافت میشود. اگر به طالع بینی روی بیاورید، از کارت های تاروت استفاده می کنید، با تخته وی جی سرکار دارید یا هر چیز مشابه دیگر، توقف کنید، دست بردارید، این سرگرمی ها واقعا طبیعت شیطانی دارند. آنچه که بیگناه و بی تقصیر به نظر می رسد، در واقع در را بر روی (غیب گوئی) می گشاید که شیوه ای قدیمی است که جادوگری و غیب گوئی را به جای درک و فهم و بصیرت بکار می برد نه اینکه طالب حکمت از سوی خداوند باشد. (تثنیه ۱۸ : ۱۰ - ۱۴)

- از چه راههای ناپاکی استفاده می کنید که بصیرت و هوشیاری در زندگی کسب نمائید؟

تأدیب نفس

اگر بدون نظم و انضباط پرورش یافته ایم، می توانیم بسادگی به هر گونه عادات و رفتار ناسالم خود را تا دوران بزرگسالی ادامه دهیم. ممکن است که به راه خود ادامه دهیم و برایمان اهمیتی نداشته باشد که کسی

را از خود برنجانیم، شاید آنقدر خودخواه هستیم که وقتی زندگی مطابق میل ما نباشد، عکس العمل های نامساعد از خود نشان دهیم. گذشته از آن که اطرافیان خود را ناراحتی می کنیم، این رفتارهای ناپسند گذشته، می تواند در رابطه ما با خدا و دیگران به نحوی منفی تأثیر بگذارد. هنگامیکه ما چنان زندگی می کنیم که گوئی هیچکس دیگری اهمیت ندارد. وقتی که طالب چیزی هستیم سعی داریم که شرایط را تغییر دهیم یا ترش روئی کنیم. در این موارد هنگامیکه دعاهایمان آنطور که می خواهیم پاسخ نمی گیرد، خشمگین می شویم.

اما به خاطر داشته باشید که فرزندان خدا هستیم و گاهی باید به ما (نه) بگویند. وقتی که ما بدون خویشتن داری به دیگران بی احترامی می کنیم، قادر نیستیم که حد و مرز مثبتی برقرار کنیم و در نتیجه موجب ناراحتی خود و دیگران می شویم. کتاب مقدس می گوید (کسی که به نفس خویش تسلط ندارد، مثل شهری بی حصار است) ، (امثال ۲۵ : ۲۸) . چون امروزه شهرهای ما دیواری در نزد خود ندارند، ممکن است تصور کنیم که این یک مثال مسخره است. اما در زمان کتاب مقدس، دیوار بلندی در شهرها جهت حفاظت وجود داشت، اگر دیوارهایشان ثابت و محکم نبود، در خطر از دادن اموال و شهر و زندگی اشان بودند.

می توانیم این دیوارها را به محدودیت های سالم در زندگی مان تشبیه نمائیم. وقتی که از خویشتن داری دست می کشیم، عملاً در مقابل حمله دشمن ضعیف و ناتوان می شویم. احساس تزلزل امری عادی است، زیرا معیاری وجود ندارد که خود را با آن بسنجیم و بنیانی برای درست و یا نادرست وجود ندارد. درست مانند دیواری که شکسته شده باشد، نداشتن حد و مرز قادر نیست ما را از نفوذ منفی محافظت کند در حالیکه زندگی طبق احساسات، افکار و خواسته های خودمان به نظر لذت بخش می آید، حقیقت این است که ما خلق شده ایم که نیازمند به داشتن حد و مرز اخلاقی، فیزیکی و جسمانی و روحانی در زندگی مان باشیم. زمانیکه خدا ما را اصلاح می کند، باید در مسیر گذشتن از خواست و اراده خود خویشتن داری را بیاموزیم و به اراده خدا تسلیم شویم. شاید بیاندیشیم که رسیدن به خویشتن داری غیر ممکن است زیرا لذت و خوشحالی در آن یافت نمی شود. اما پی خواهیم برد وقتی که بیاموزیم که با قدرت روح القدس خود را کنترل نمائیم، دستاورد رضایت بخشی را تجربه می کنیم. وقتیکه خود را تعلیم می دهیم که به طریق مطلوب خدا رفتار کنیم، احساس بهبودی به زندگی ما راه می یابد و میوه واقعی و ابدی از زندگی که به خداوند تسلیم شده و به وسیله خداوند کنترل می شود به دست می آید.

- دو جنبه از زندگیتان که بیشتر می توانید خویشتن داری را بکار ببرید کدامند؟

در مقابل تأدیب خدا مقاوت می کنید؟

مردم اغلب تصور می کنند که با (اطاعت از تمام قوانین) مورد تأدیب خداوند قرار نمی گیرند. بسیاری از مذاهب این دنیا بر اساس فلسفه (ظاهری) بنا شده اند. تصور می کنند که اگر در ظاهر ثواب کنند به

کلیسا بروند و به اشخاص سالمند در عبور از خیابان کمک کنند، خدا و دیگران را می توانند فریب دهند. این افراد حتی ممکن است شکایت کنند (خدایا چرا این همه سختی در زندگی من است؟ فکر کردم که همه کارها را درست انجام می دهم!) از مواجهه با مشکلات نفرت دارند زیرا معتقدند که رفتارشان با ظاهر (خوب) می تواند اعمالشان را که از صمیم قلب و برای خدا نیست جبران نماید. (متی ۲۳ : ۲۵-۲۸). صحبتی که عیسی عملاً با رهبران مذهبی زمان خود می کند، دقیقاً برای ما نیز وجود دارد زیرا انگیزه های ما با رفتارمان هماهنگی ندارد.

وقتی که در زندگی مسیحی صادق نیستیم، خداوند ما را تنبیه می کند زیرا ما میل است قلب ما را نرم سازد تا از او به خاطر محبتی که به او داریم فرمانبرداری کنیم نه از روی اجبار. گرایش ما در رعایت قوانین خشک و انجام مراسم سبب نمی شود که او ما را بیشتر از آنچه که هستیم دوست بدارد. در واقع ما عمیقاً او را با این گونه رفتار ناراحت می کنیم. در حالیکه خداوند کاملاً خشنود است که ما طبق اراده او رفتار می کنیم و در راه او قدم می گذاریم، همچنان عمیقاً و بطور پایدار ما را دوست دارد مهم نیست که همیشه و یا به ندرت از او اطاعت کنیم.

وقتی می دانیم که گناهی مرتکب شده ایم، خود را از خدا مخفی می کنیم. اما هر چه زمان طولانی تری سپری شود که به سوی خدا برویم، به اشتباهات خود اعتراف کرده از گناه خودمداری خود توبه کنیم و شروع کنیم تا راه او را در پیش گیریم، بهمان اندازه طول میکشد تا نزد او برویم و بازگردیم تا آنکه یا قلب هایمان سخت تر شود و او را رد کنیم یا تسلیم شده تأدیب او را بپذیریم و زندگی های خود را تغییر دهیم تا هر چه بیشتر به مانند عیسی رفتار کنیم.

- دو مورد از زندگی خود را که در مرحله تسلیم به خداوند هستید نام ببرید.
- دو مورد از زندگی خود را که خدا را رد می کنید و به راه دلخواه خود می روید ذکر کنید؟

آزادی واقعی

خداوند ما را به شباهت خود خلق نمود، که طبق کلامش و با حکمت روح القدس زندگی کنیم، و در غیر اینصورت هرگز رضایت واقعی را احساس نخواهیم کرد. با نگاهی به اطراف در اجتماع ثابت می شود که زندگی کردن فقط برای خودمان نتیجه اش اضطراب، تزلزل و افسردگی است. چنانکه امروز از نظر اخلاقی و انضباط سقوط مشاهده می شود، آشوب و سردرگمی در تمام جنبه ها افزایش می یابد. بسیاری از مردم تصور می کنند که خدا (تماماً قوانین و اجرای دستورات) است. اما، همیشه محبت او انگیزه تمام اعمال اوست. (مکاشفه ۳ : ۱۹). مانند پدری مهربان، می خواهد از تمام چیزهای که نفس ما را فریب می دهد و درد و ناراحتی را به وجود می آورد، دوری نمائیم. واقعیت این است که اگر خدا معیاری برای خوب و بد نداشت، ما به او احترام نمی گذاشتیم و اگر هنگام تأدیب احساس ناراحتی می کنیم، زمانیکه می دانیم پدر آسمانی ما در کنترل است و تغییر ناپذیر است، امنیت و محبت بیشتری داریم. من در واقع از

این جهت آسوده خاطر هستیم که خدا خشمگین نمی شود، تغییر ناپذیر است و یا شیوه های احمقانه و خودخواهانه من نظر او را تغییر نمی دهد.

بخاطر داشته باشید که ما همیشه آزادییم که گناه کنیم. اما این آزادی حقیقی نیست، بلکه اسارت در دنیای جسمانی است. تنها زمانی که روح و قدرت خدا به ما نیرو ببخشد تا بر امیال کهنه و جسمانی خود مسلط شویم، آنگاه حقیقتاً آزاد شده ایم.

- شما فکر می کنید که خدا را با محبت اطاعت می کنید یا از ترس؟

انطباط بر طبق آیات کلام

کلام خدا در مورد موضوع انطباط به فراوانی سخن می گوید. برای مطالعه بیشتر، پیشنهاد می کنیم که زمان خاصی را به عبادت شخصی خود برای تفکر و تأمل در این آیات اختصاص دهید. همچنین می توانید مراجعی را که پس از آیات زیر در کتاب مقدس ذکر شده است ببینید.

- پسر، وقتی خداوند تو را تأدیب و تنبیه می کند از او آزاده خاطر نشو، زیرا تنبیه کردن او دلیل محبت اوست (امثال ۳: ۱۱ - ۱۲)
- نخستین قدم برای کسب دانش، خدا ترسی است. کسی که حکمت و ادب را خوار می شمارد، احمق است. (امثال ۱: ۷)
- کسی می تواند دانا شود که تأدیب را دوست داشته باشد. هر کس از اصلاح شدن نفرت داشته باشد احمق است. (امثال ۱۲: ۱)
- آدم نادان فکر می کند هر کاری می کند درست است و احتیاج به نصیحت ندارد، اما شخص دانا به نصایح دیگران گوش می دهد. (امثال ۱۲: ۱۵).
- راهپائی هستند که به نظر انسان درست می آیند اما عاقبت به مرگ منتهی می شوند. (امثال ۱۴: ۱۲).
- آنان که راه درست را پیش می گیرند از خدا می ترسند (از عظمت خدا و احترام)، اما آنان که به راه خطا می روند او را خوار می شمارند.
- سرکشی از خداوند ویرانگری به بار می آورد (امثال ۱: ۲۸ - ۳۳).
- شخص عاقل پند و اندرز را می پذیرد، اما نادان یاهو گو هلاک می شود. (امثال ۱۰: ۸).
- کسی که تأدیب را می پذیرد در راه حیات گام بر می دارد، اما کسی که نمی خواهد اصلاح گردد، به گمراهی کشیده می شود (امثال ۱۰: ۱۷)
- کسیکه تأدیب را نپذیرد به خودش لطمه می زند، ولی هر که آن را بپذیرد دانائی کسب می کند. (امثال ۱۵: ۳۲).
- زیرا تعالیم و تأدیب های ایشان مانند چراغی پر نور راه زندگی تو را روشن می سازند. (امثال ۶: ۲۳)

انضباط سالم

انضباط سالم وقتی ثمر بخش است که از راه درست، سریع، محکم و با محبت به کار رود. علاوه بر آن تنبیه موثر همیشه حد و مرزی سالم را به کار می‌گیرد. اگر به نحوی صحیح انجام گیرد، خیریت کسیکه تأدیب می‌شود مورد نظر خواهد بود. صرفنظر از جنبه تنبیهی، فرمان برداری و خویشتن داری برای زندگی حیات بخش و دلگرم کننده و مداوم و با ثبات نتیجه بخش است. این نمونه ای است که خداوند در مورد ما بکار می‌برد و ما نیز باید فرزندان خود را طبق آن تربیت کنیم. درباره تعلیم و تربیت کودکان در بخش (تعلیم و تربیت فرزندانمان) در این کتاب بیشتر ذکر شده است.

- می‌توانید به یکی از شرایطی که اخیراً برای شما روی داده که به علت گناه یا انتخاب نادرست در سختی و تأدیب قرار گرفتید، بیانید؟
- در این آزمایش چه احساسی داشتید؟ آیا فکر کردید که شخص (بدی) هستید، یا فرزندی محبوب.
- آیا عقیده دارید که در این آزمایش رشد بیشتری می‌یافتید؟
- آیا رابطه شما با خدا نزدیک تر شد یا دورتر شدید؟

با هر کس که معاشرت کنید، شبیه آن شخص می‌شوید. (امثال ۱۳: ۲۰)

از آنجائیکه دیگران در افکار و رفتار ما تاثیر می‌گذارند، توانایی ما در انضباط نفسانی و زندگی خداپسندانه، تحت تأثیر مردمی است که با آنها معاشرت می‌کنیم. زمانیکه مسیحی می‌شویم، احتمالاً دوستانی داریم که هنوز به مسیح ایمان ندارند. اما بزرگ ترین اشتباهی که مسیحان نوایمان مرتکب می‌شوند این است که سعی دارند دوستی های قدیمی را حفظ کنند. اگر دوستان قدیمی شما هر گونه زندگی غیر اخلاقی دارند، بهتر است که شما از آنها فاصله بگیرید. ضمن اینکه بایستی کوشش نمائیم که دیگران را به سوی عیسی رهبری کنیم. ما خود نیازمندیم که با مسیحیان واقعی در معاشرت باشیم. به سختی می‌توان تصور کرد اما دوستان قدیم که نجات ندارند، پیش از آنکه شما آنها را نزد مسیح ببرید احتمالاً شما را به زندگی گذشته می‌کشاند.

در عین حال، اگر صمیمانه در جستجوی عیسی باشید، معمولاً پی می‌برید که افراد ناپاکی که با آنها معاشرت می‌کردید دیگر جذابیت گذشته را ندارند. رفتاری که در گذشته به نظرمان دلپذیر و جالب بود، اکنون بسیار نامناسب به نظر می‌آید. در حالیکه هر چه بیشتر به شباهت خدا شویم بطور طبیعی بسوی افرادی کشیده می‌شویم که ثمرات روح از قبیل مثبت بودن، امیدوار بودن و سلامت روحانی در آنها آشکار است. به این معنی نیست که دوستان قدیم شما ضرورتاً بد هستند، اما زندگی جدید ما در مسیح بایستی بقدر کافی اخلاقیات و ارزش های متفاوتی در ما ایجاد نماید که با مشاهده گفتار و رفتار ناپسند دنیوی دیگران احساس نامطلوبی داشته باشیم.

پس انتخاب افراد سالم و خدا ترس جهت معاشرت در حیات تازه جهت رشد روحانی، بسیار ضروری است. اغلب بسیار دشوار است که از دوستی های گذشته دست برداریم اما برای رشد ایمان، لازم است که این کار را انجام دهیم. این یک (جامعه محرمانه) و یا طرز فکر (ما و آنها) نیست بلکه برای حفظ طرز تفکر و تغییر زندگی، افکار و رفتارهای لازم ضرورت دارد.

• آیا دوستانی دارید که صرف بیشتر اوقات با آنها ممکن است برای زندگی مسیحی شما مناسب نباشد؟

• آیا مایلید که به خاطر مسیح از دوستی با آنها صرف نظر کنید؟ (متی ۱۰: ۳۴ - ۳۹).

تنبيه و تادیب چه مزایائی دارد؟

باور کنید یا نه، شادی مزیت بزرگی است که از تادیب خداوند در زندگی مان حاصل می شود. (ایوب ۵: ۱۷ و مزامیر ۹۴: ۱۲). مانند روابط در درون یک خانواده، وقتی که اطاعت پس از انجام تادیب به وجود می آید، رفتارها بهبود یافته و روابط از نو ساخته می شود و این دقیقاً در مورد پدر آسمانی ما نیز صدق می کند. هنگامیکه ما را با تادیب خویش طبق اراده اش هدایت می کند و هنگامیکه ما انتخاب می کنیم که بر اساس کلامش زندگی کنیم و از او اطاعت نمائیم، ثمره شیرین و لذت بخش رابطه باز یافته را دریافت می کنیم. همچنین پی می بریم که با پذیرفتن تادیب او محصول یک زندگی خوب و درست را به دست می آوریم. (عبرانیان ۱۲: ۱۰ - ۱۱). قبلاً فکر می کردم که شکستن قانون و زندگی کردن (برای خودم) تفریحی و خوب بود. از همه گذشته، من فقط میخواستم (خودم باشم)، اما پس از سالها که به این صورت به سر بردم، به انتهای خودم رسیدم و دریافتم که برای امری خیلی بیشتر از خودخواهی، روزهای تهی، نفرت از خود و آینده ای در ناامیدی آماده شده ام.

وقتی که به مسیحیت روی آوردم، فهمیدم که خلق شده ام تا زیر سایه خدای متعال باشم. (مزمور ۹۱). زندگی من دور از رابطه با خداوند، بیهوده و بی معنی بود. دریافتم که به دستاوردی که هدف خدا در زندگی من بود نرسیده ام. زیرا در راه خود و شیوه خود قدم می زدم و جای تعجب بود که حتی نمی دانستم که در اقیانوسی هستم که به جایی نمی رسد فقط می دانستم که بیچاره ام.

وقتی که در سختی های آزمایش قرار می گیریم بیشتر خود را می شناسیم، زیرا آزمایش های بسیار سخت به ما نشان می دهد که واقعا چگونه ایم. (مزمور ۱۱۹ - ۶۵ - ۸۰). حد و مرزهای جدیدی را بیاموزیم و وقتی که از طریق آزمایش ها به خداوند اعتماد می کنیم، استحکام بیشتری می یابیم و پی می بریم که هر چه بیشتر به او تکیه نمائیم، قدرت بیشتری به دست می آوریم. (دوم قرن تیان ۱۲: ۹ - ۱).

ممکن است اطاعت از خدا در آغاز زندگی مسیحی یا پس از یک دوره آشوب و سرپیچی بسیار دشوار باشد. تغییر همیشه دشوار است. اما نباید دست از تلاش برداریم، سپردن خواسته ها، گزینه ها و نقشه هایمان به کسی دیگری به غیر از خودمان بسیار سخت است. اما همین که با خصوصیات و راههای خدا آشنا می شویم،

تسلیم کردن خودمان به اراده او آسان تر می گردد، زیرا می آموزیم که تأدیب و رهبری او همیشه از روی محبت و درست است.

قدرت تبدیل کننده زندگی

خبر خوب این است که مهم نیست که چگونه پرورش یافته ایم و یا اکنون چگونه زندگی می کنیم، قدرت مسیح می تواند زندگی ما را کاملاً تغییر دهد. هنگامیکه اراده خود را به نقشه ها و اهداف او می سپاریم، او قدرت و میل به کنترل احساسات، اعمال و افکار ما را در ما ایجاد نماید که ما را برای خدمت در پادشاهی خویش مجهز سازد. (فیلیپیان ۲ : ۱۳). وقتی که اجازه می دهیم که روح القدس در ما کار کند و قالب ما را عوض کند، به اصلاحات کمتری نیاز خواهیم داشت. ایمان ما تغییر می کند و هر چه بیشتر خواسته های خدا برایمان اهمیت میابد. و این آنچه را که واقعا در انتظارش بوده ایم از قبیل شادی و خوشی، آرامش، امید و استحکام و پایداری برایمان میآورد.

بازتاب

- ۱- آیا عقیده دارید که گاهگاهی به تنبیه و تأدیب خداوند نیاز دارید؟
- ۲- شورش و سرپیچی چیست؟
- ۳- چه طرز رفتاری اغلب با شورش همراه است؟
- ۴- آیا وقتی که از خدا سرپیچی می کنید، می خواهید خود را مخفی نمائید؟ (مخفی شدن می تواند بصورت نادیده گرفتن گناهانمان، موجه نشان دادن گناهانمان یا حتی دور شدن از کلیسا، کتاب مقدس و سایر مسیحیان باشد).
- ۵- آیا بیشتر از نتایج گناهانتان می ترسید یا از ناراحت کردن خدا با گناهانتان؟
- ۶- سه نفر از دوستان، اعضای خانواده را نام ببرید که فکر می کنید ممکن است به رابطه شما با خدا صدمه بزنند یا مانع این رابطه شوند.
- ۷- دو راهی را که می توانید از آنها فاصله بگیرید نام ببرید.

یادداشت:

فصل پنجم : تأدیب فرزندان

اگر درس قبلی را که در مورد تأدیب خداوند برای بزرگسالان است مطالعه کرده باشید، این درس مفیدتر خواهد بود بیشتر اصلاحاتی را که از جانب خداوند دریافت میکنیم، نمونه ای هستند که باید برای تعلیم و تربیت فرزندان خود بکار ببریم و هنگامیکه در دستهای اصلاح کننده خداوند قرار می گیریم نمونه درخشانی از فرمان برداری و تقدس برای خانواده خود خواهیم بود.

سلب مسئولیت

با گفتن این مطلب شروع می کنم که بدون تردید مادر خوبی در تربیت فرزندانم نبودم. فقط از فیض خداوند بود که رابطه من با فرزندانم بازسازی شده اما، ظرف مدت ۲۲ سال که فرزند خدا بوده ام و تأدیب محبت آمیز او را دریافت کرده ام، معتقدم و درک میکنم که خدا مایل است ما فرزندان خود را چگونه پرورش دهیم. کلام خداوند اطلاعات فراوانی در اختیار ما می گذارد که من از آن برای بیشتر قسمت های این درس استفاده کرده ام.

علاوه بر آن، ممکن است عقاید محکمی درباره این درس داشته باشید و بعضی از شما شاید صریحا این واقعیت را رد کنید. بعضی از کلمات و لغاتی که در این بخش بکار رفته است ممکن است مورد قبول و تأیید شما نباشد. از طرف جامعه امروزی در بکار بردن لغات (صحیح از نظر سیاسی) چنان محدود شده ایم که دیگر از بکار بردن کلمات خاصی که ممکن است به دیگران اهانت شود خودداری کرده ایم. من از کلمات قدیمی مانند (تأدیب)، (کتک زدن) و (تنبیه) استفاده کرده ام. ممکنست که شما با این کلمات کاملا مخالف باشید، اما این لغات در کتاب مقدس وجود دارند و از آنجا که خداوند معنی و نام این کلمات را در کتاب مقدس طی هزاران سال تغییر نداده است، من راه او را در پیش میگیرم. با خواندن این مطالب نوعی احساس دفاعی خواهید داشت. زیرا معمولا وقتی که دیگران به ما میگویند که چگونه فرزندان کوچک خود را تربیت کنید، حالت دفاعی به خود میگیریم و فرهنگ ما این نوع تفکر را به ما القاء می کند که باید فرزندان را در مقام اول در زندگی قرار دهیم و بگذاریم هر چه میخواهند بکنند که شخصیت کودکانه شان آسیب نبیند.

اما اگر فرزند شما از احترام و خویشتن داری به دور است، امیدوارم اجازه دهید که خدا از طریق این درس با قلبتان صحبت کند. دعا میکنم که شما از حکمت بی انتهای خداوند در مورد این موضوع جدی بهره مند شوید. وظیفه ما به عنوان فردی مسیحی این است که خود را با راههای خداوند هماهنگ سازیم نه اینکه با لجاجت و خودسری به راه دیگری رفته و از تغییر روگردان شویم. حتی اگر ایمان ندارید، این حقایق با ارزش هستند.

از آنجا که بخشی را به تنبیه اختصاص داده ام، قبل از آنکه به این موضوع بپردازیم، باید بگویم که بسیاری از مردم به کتک زدن کودک اعتقادی ندارند. به این امر پی برده ام که بیشتر مردم مایل هستند والدین خوبی باشند، اما اغلب در پرورش فرزندان خود طبق کلام خدا موفق نیستند، برای اینکه نمی دانند چگونه باید این کار را انجام دهند. امروزه پدر و مادر تقریباً باید اجازه داشته باشند تا مقام و موقعیت فرماندهی را در زندگی کودکان خود دوباره به دست آورند. بعضی والدین تصور میکنند که می توانند با توضیح دادن به فرزندان دو یا سه ساله خود آنها را اصلاح کنند. واقعیت این است که بسیاری از کودکان ۲ یا ۳ ساله از نظر فکری و روان شناسی توانایی درک اینگونه تعلیمات را ندارند.

سرانجام، بدون شک کودکانی هستند که جهت تأدیب نیازی به تنبیه بدنی ندارند، از این رو بطور آشکار نیازی به این گونه تنبیه نیست. گاهی یک (نگاه) یا یک کلمه می تواند موثر باشد. اما برای بیشتر کودکان شرایطی به وجود می آید که یک تنبیه بدنی بدون آسیب لازم است و اگر شما شخصا کودکی خودرأی و سرسخت دارید، این درس حقایق بسیار عالی از کلام خدا دارد که به شما کمک می کند که صلح و آرامش را در خانه بدست آورید.

اما اگر فرزندان شما رفتاری خوب و سر براه دارند، آفرین بر شما. شاید بتوانید این درس را با دوستان خود که با فرزندانشان مشکلاتی دارند و نمی دانند چگونه فرزندان خود را (به شیوه خداوند) تعلیم دهند، در میان بگذارید.

بگذارید ارزیابی کوتاهی از مهارتهای پدر و مادری خود بعمل آوریم.

- فکر می کنید چه نوع پدر و مادری هستید. می توانید از کلماتی نظیر آزادی خواه، آسان گیر، کمی سخت گیر، غالب و مسلط، کنترل کننده و غیره استفاده کنید.
- حال، فرزندانتان را در نظر آورید، آیا رفتار مناسب و مودبانه ای دارند، خیلی بی ادبانه رفتار میکنند. یا بر امور خانه حکومت میکنند (و بهم می ریزند)؟

آغاز تربیت کودک به شیوه آزاد

به نظر میرسد که دکتر سپاک روانشناس کودک کاملاً در اشتباه بود. او تعلیم میداد که به غیر از تنبیه بدنی (کتک زدن) هر شیوه دیگری را در تنبیه کودکان میتوان به کار برد. روان شناسان هم عقیده او به ما می آموزند که کودکان خردسال شخصیت بسیار حساسی دارند و استفاده از هر گونه حد و مرز یا تنبیه به روحیه آنها آسیب می زند. اما، لازم است که نگاهی سریع به اجتماع اطرافتان بیاندازید و ببینید تغییر شیوه تربیت فرزندان به نحوه درست به شیوه پرورش غیر فعال، در مورد بسیاری از کودکان ثمربخش نبوده است. البته فرزندان بسیار خوبی وجود دارند، اما ما درباره راههایی که اجتماع، پرورش کودک را به شیوه درست و طبق کلام تضعیف کرده است، مورد بحث قرار میدهیم. که حتی مسیحیان را در مسیر پرورش کودکان تحت تاثیر قرار داده است.

کتاب مقدس درباره تأدیب فرزندم چه میگوید؟

آیا آماده هستید؟ امثال ۱۹ : ۱۸ می گوید اگر فرزندان خود را درست تربیت نکنیم زندگی آنها را هدر می‌دهیم. چه واقعیتی! وقتی که ما در تأدیب کودکان قصور می‌ورزیم، زمانیکه لازم است تسلیم خداوند شویم، با مشکلات روبرو می‌شویم. امروزه در فرهنگ ما به اولیا امور احترامی نمی‌گذارند و حتی خدا را نیز محترم نمی‌شمارند. آیه ۲۳ می‌فرماید که احترام به خدا به ما حیات می‌بخشد و از خطر حفظ می‌نماید. جای تعجب نیست که امروزه مردم در تلاطم، ضعیف و آسیب‌پذیر و در هراسند!

کتاب مقدس می‌فرماید که ترس از خدا آغاز حکمت است (امثال ۹ : ۱۰) و کسیکه حکمت و ادب را خوار می‌شمارد، احمق است. (امثال ۱ : ۷) (ترس) از خدا به معنی وحشت داشتن نیست، بلکه داشتن (احترامی سالم) نسبت به او است. درست همانطور که ما نیاز به طرز رفتار مناسب در برابر عظمت خداوند داریم، فرزندانمان نیز باید ترس مناسب و یا احترام را نسبت به والدین خود بیاموزند. زمانیکه ما کودکان را با محبت و شیوه‌ای محکم تربیت نمائیم این رفتار در آنها جایگزین می‌شود.

جوانی خود را بیاد آورید - آیا می‌ترسیدید که اجازه دیدن تلویزیون را از دست بدهید؟ نه! اما اگر پدرتان در راه خانه بود و شما می‌دانستید که برای کاری که کرده‌اید شما را کتک می‌زند، خیلی ترسناک بود! این احتمال وجود دارد که اگر ما با ترسی معمولی و سالم پرورش یافته بودیم، در مقابل به والدین خود احترام گذاشته و آنها را حتی بیشتر دوست می‌داشتیم، زیرا آنها آنقدر شهامت داشتند که در مقابل ما بایستند و ما در حد و مرزی ضروری قرار دهند. والدین به ما خویشتن‌داری می‌آموختند و به احتمال زیاد محبت و امنیت بیشتری احساس می‌کردیم تا اینکه اگر اجازه می‌دادند هر کاری می‌خواهیم انجام دهیم. زمانیکه نیاز به تنبیه است برای کودک و والدین نامطلوب می‌شود. همانطور که خداوند سرپیچی‌های ما را اصطلاح می‌کند، تا صفات نیکویی در ما رشد یابد، ما نیز باید فرزندان خود را برای آینده‌ای بهتر تأدیب نمائیم. هنگامیکه فرزندان ما از کنترل خارج میشوند، تجربه‌ای را که لازمه بنا شدن شخصیت محکم در آنهاست، از آنها دور می‌کنیم و در عوض آنها با خصوصیات ضعیف و احمقانه رشد میکنند و این سبب میشود که بذر ناسازگاری، اختلاف و ضدیت را در خانه بکارند که خداوند از آن نفرت دارد. (امثال ۶ : ۱۶ - ۱۹)

امثال ۱۹ : ۲۶ می‌گوید وقتی که فرزندان به والدین خود بی‌احترامی میکنند موجب رسوائی است و چقدر واقعیت دارد! چند بار کودکی بی‌ادب در فروشگاه یا رستوران دیده‌ایم؟ فریاد می‌زنند که کار خود را انجام دهند و معمولاً والدین آنقدر شرمسار میشوند که برای ساکت کردن آنها تسلیم میشوند.

در این شرایط لازم است که کودک را بیرون ببرند و با جدیت به او (نه) بگویند. اگر این کار نتیجه نداد، یک تنبه بدنی مناسب ضرورت دارد تا به کودک خویشتن‌داری را بیاموزند.

اغلب کودکان سعی می کنند با بدرفتاری کنترل را به دست والدین بسپارند.

امروزه می شنویم که والدین از کودکشان می پرسند که چه می خواهند بخورند یا بپوشند، از فروشگاه چه می خواهند و کجا مایلند بروند، بنظر می رسد که نظر فرزندانشان را در هر تصمیمی جویا هستند. در حالیکه کودکان نسبت به مرحله سنی شان بایستی در بعضی از امور خانوادگی اظهار نظر کنند، والدین بایستی در بسیاری از موارد با اقتدار تصمیم بگیرند و آن را انجام دهند. بیشتر اوقات واقعا کودکان مایل نیستند که مسئولیت تمام تصمیمات را بعهده بگیرند. کودکان مایلند که در جای خود و فقط کودک باشند. تکرار میکنم، کودکان جوان تر از آن هستند که زندگی بزرگسالان را اداره کنند! البته، وقتی که بزرگتر میشوند بایستی فرصتی داشته باشند که بیشتر تصمیم بگیرند و در موارد بسیار مهم اظهار عقیده کنند. اما سهم و کار کودک رشد یافتن در مراحل دشوار است که بتوانند تصمیم بگیرند. تصمیمات جزئی در مراحل زندگی سنگ بنای مناسبی است. اما سپردن کنترل بیش از اندازه، مانند این است که یک کمپانی بزرگ را به دست یک منشی بسپارند و بگویند (بیا، این کمپانی را رهبری کن) جایی که منشی هیچ تعلیمی در این زمینه ندارد. این فکر مسخره ایست. اما اگر بگذاریم فرزندان مان همواره کنترل ما و تصمیمات ما را در دست بگیرند، چنین اتفاقی می افتد.

تنبیه بدنی

امثال ۱۵:۲۹ می گوید که برای تربیت بچه، چوب تأدیب لازم است. اگر او را به حال خود واگذاری و ادب نکنی، باعث سرافندگی مادرش خواهد شد. آیه ۱۷ میگوید فرزند خود را تأدیب کن تا باعث شادی و آرامش فکر تو و فرزندانت شود. امثال ۲۳:۱۳ می گوید از تأدیب کردن فرزند خویش کوتاهی نکن. چوب تنبیه او را نخواهد کشت، بلکه جان او را از هلاکت نجات خواهد داد!

تنبیه بدنی تا آنجایی که به شدت به کار نرود و مکررا صورت نگیری یا از روی خشم نباشد، درست و مناسب است. راه و رسم دنیوی این اندیشه را در ما به وجود آورده است که اگر گاهگاهی کودکان را کتک بزنییم، به آنها صدمه می زنییم و یا کتک زدن، آسیب رساندن به کودکان محسوب می شود.

حال که در این باره بحث می کنیم. میدانیم که آسیب رساندن به کودکان وجود دارد که جرم بسیار بزرگی است و من بدون تردید از آسیب زدن به کودکان پشتیبانی نمیکنم. اما اگر به قوانین ایالتی توجه کنید جمله ای خواهید یافت که درباره تاثیر آن میگوید. (این مسئولیت والدین است که کودکان خود را کنترل نمایند). اجازه هست که پسر کوچکتان را بزنیید (اگر آنقدر شدید نباشد که سبب درد طولانی یا ناراحتی فکری شود). شیوه تأدیب خداوند، سبب حرمت است و نه ایجاد هراس.

شما را به تمرینی تفریحی دعوت می کنم. از شش نفر که سن شان بالای چهل سال است سؤال کنید که آیا هرگز کتک خورده اند، و پس از آن سؤال کنید آیا احساس می کنند که آسیب فکری دیده اند یا در نتیجه تنبیه زندگی شان خراب شده است. از آنها پرسید آیا فکر می کنند والدینشان از روی محبت آنها را

تأدیب کردند. واقعیت این است که ما احتمالاً کسی را نخواهیم دید که در اثر کتک خوردن بطور سالم و در وقت لازم، مرده باشد و به احتمال زیاد، مصاحبه شوندگان خواهند گفت که اصلاح شدن به آنها کمک کرد که از اشتباهات عمده در زندگی اجتناب کنند و به آنها آموخت که به والدین خود و یا دیگران که در مقام رهبری هستند احترام بگذارند.

آیا تربیت فرزندانم واقعا اهمیت دارد؟

در اجتماع امروز، احترام در بزرگسالان و کودکان به شدت کاهش یافته است. هر روزه با این عقاید روبرو می شویم که کودکان بایستی هر چه را که می خواهند دریافت کنند. اغلب اوقات تلویزیون جسارت و گستاخی کودکان را خنده وار و قابل قبول نشان می دهد. در گذشته، زمانی وجود داشت که کودکان با احترام با بزرگسالان صحبت می کردند، و کلمات خواهش میکنم و متشکرم را به کار می بردند. وظایفی در خانه انجام می دادند و وقتی که ضرورت داشت، (تنبیه) می شدند ! امروز می شنوم که کودکان با بی احترامی به والدین خود دستور می دهند و به نحوی فوق العاده، پدر و مادر عملاً اطاعت می کنند ! بدون تردید والدین کنترل خود را از دست داده اند.

در اول سموئیل ۳ : ۱۳ - ۱۴ می خوانیم که برای تربیت فرزندانمان مورد داوری خداوند قرار میگیریم. دلیل اصلی که خداوند درباره تربیت کودکان جدی است این است که اگر ما تأدیب را با محبت در اصلاح کودکان بکار ببریم. آنها را برای تسلیم شدن به خداوند آماده می سازیم. دوم، هنگامیکه کودکان را به شیوه های خداوند تربیت نمائیم، کنترل اراده خود را به دست می آورند و به عنوان بزرگسال زندگی و کار کردن در محدوده قوانین اجتماعی برایشان آسان تر می گردد. بدون تردید همه شاهد دوستان، اعضای خانواده یا همکاران سرکشی بوده ایم. ایشان مانند کودکان رفتار میکنند و اغلب می شنوید که در دوران کودکی تربیت مناسبی نداشته اند.

تعیین حد و مرز

درست همانطور که ما نیاز داریم بدانیم خدا از ما چه انتظاری دارد، فرزندان ما نیز نیاز دارند بدانند که ما از آنها چه انتظاری داریم. از آنجا که خدا، خدای نظم و ترتیب است، او ما را خلق کرد که بخواهیم و نیازمند حد و مرز باشیم. بخش عمده تربیت این است که با حد و مرزی که برای کودکان خود برقرار می کنیم، ثابت بمانیم. خدا تغییر ناپذیر، محکم و با محبت است، پس ما نیز به همین شیوه عمل کنیم. بسیار مناسب است که والدین ابتدا قوانینی برای اداره خانه و خانواده بنا کنند و تنبیه هایی را برای سرپیچی کردن از قوانین قرار دهند. قوانینی که ایجاد می کنند بایستی پیوسته با کمی تغییر بکار رود و نگران نباشید که فرزند خود را خوب تربیت نکرده اید، هر زمانی برای شروع تازه مناسب است. اما مواظب باشید که شاید بهتر باشد که فوراً شروع کنید. زیرا هر چه کودکان بزرگتر شوند، عادات جدید را به سختی می پذیرند. همچنین در نظر داشته باشید که قوانین هنگامی تاثیر می کنند که به اجرا درآیند. اگر کودک یک روز دروغ بگوید و فقط

سرزنش شود، اما بار دیگر به مدت یک هفته محدودیت داشته باشد، نه تنها که گنج و سردرگم می شود بلکه از انجام کار درست نفرت می کند. و قوانین شما را به مسخره می گیرد زیرا می داند که با جدیت همراه نیست. اگر برایتان دشوار است که قوانین خود را در خانه به اجرا بگذارید، شاید مقایسه قوانین ما با قوانین عبور و مرور یا ترافیک به شما کمک نماید. قوانین عبور و مرور برای جلوگیری از تفریح نیست بلکه برای حفظ زندگی ما است و به ما یاری می دهد که احساس امنیت کنیم. اما به هر حال چراغ راهنمایی در عبور و مرور اگر با جریمه تخلف همراه نباشد، هیچ معنی و فایده ای ندارد. جریمه شدن برای تخلف از قوانین خانه نیز باید بکار رود. زیرا ما برای تعلیم و تربیت کودکان خود وقت و نیرو بکار می بریم.

اگر فرزندانم را تربیت نکنم چه اتفاقی روی میدهد؟

اول پادشاهان ۱: ۶ می گوید اگر فرزندان خود را تربیت نکنیم. هرگز نمی دانند در خانه و یا در اجتماع چگونه عمل کنند. عدم تربیت فرزندی نازپرورده، خود - محور که از خویشتن داری بی بهره است به وجود می آورد که عملاً از مراحل رشد عقب مانده است. تعلیم خویشتن داری به فرزندان از ابتدا، از ناراحتی هایی پیش بینی نشده در آینده شما و فرزندانتان جلوگیری می کند. هنگامیکه کودکی بد رفتاری می کند، در حال حاضر ممکن است خیلی (جالب) به نظر آید، اما بطور قطع وقتی که کودک بزرگ شود جالب نخواهد بود. البته، رفتارهای ویژه ای وجود دارند که در همه خردسالان دیده میشود که فقط بخشی از مرحله رشد و عبور آنها به بزرگسالی است. آنها عکس العمل های ما را به آزمایش در می آورند که فقط ببیند در چه مواردی می توانند از توبیخ و تنبیه قرار کنند. بخشی از این رفتارها عادی و معمولی و مورد قبول است. آنها از طریق آزمایش قدرت و توانائی خود در محیطی امن، خود را می شناسند. اما وقتی که ما از نافرمانی عمدی یا بی ادبی آنها می گذریم یا نادیده می گیریم به آنها آسیب می رسانیم. زمانیکه بر ما فریاد می زنند، لگد می زنند، جیغ می زنند یا بی ادبند، نباید بگوییم (اوه در مرحله رشد است) یا (پسر اینجوری هست، شخصیت قوی دارد و نمی تواند خود را کنترل کند) با چنین عکس العملی آشوبگری را در آنها تشویق میکنید و می پذیرید. در حالیکه کلام خدا می گوید که حماقت در وجود بچه نهفته است ولی تنبه آن را از او بیرون می کند. (امثال ۲۲: ۱۵). خداوند می گوید که نا اطاعتی مثل گناه جادوگری است و خودسری مانند بت پرستی می باشد. (اول سموئیل ۱۵ : ۲۳)!

زیرا آشوبگری از قلبی سخت بر می آید و وقتی که ما عمداً خدا را با سرسختی خود رد می کنیم، خدا نمیتواند در ما کار کند. و این طرز رفتار ما در هنگام جوانی آغاز می شود. اگر ما موفق نشدیم که به کودکان خود تسلیم شدن را بیاموزیم، مثل این است که به آنها میگوئیم که بهتر است راه خود را در پیش گیرند. علاوه بر آن، اگر کودکان را به چالش نیاوریم که رشد کنند و خویشتن داری بیاموزند، نظم و ترتیب و علاقمندی به دست یافتن به معیارهای بالاتر را در بزرگسالی از دست خواهند داد. آشوبگری و خودسری همیشه بخشی از حقیقت انسان است که در تمام عمر با آن در نبرد هستیم. اما باید کودکان خود را بطریقی

که خداوند می خواهد تعلیم دهیم. کودکانی که در محیطی پر محبت و محکم پرورش یافته اند، در بزرگسالی شهروندان و مسیحیان ثمر بخش تری خواهند شد. انسان ها مانند بوته های گل سرخ هستند که با قطع کردن شاخ و برگشان بهتر رشد می کنند و شکوفا می شوند.

دام والدین

دامی که معمولا این روزها پدر و مادر در آن می افتند (احساس تقصیر) است که به اشکال گوناگونی وجود دارند، اما عادی ترین آنها احساس پشیمانی است زیرا ما در گذشته بهترین والدین نبوده ایم، یا ممکن است که با مسئله طلاق مواجه هستیم و احساس می کنیم که فرزندانمان به اندازه کافی ناراحتی دیده اند و نیازی نیست که ما بطور منفی با آنها رفتار کنیم یا فرزندان ما از کنترل خارج شده اند و ما احساس ناراحتی می کنیم چون وقت و نیروی اصلاح کردن آنها را نداریم. ممکن است که ما به طور کلی آنها را کاملا تربیت نکرده ایم، و حالا، آنها به ما اهانت می کنند و نمی توانیم آنها را از این کار باز داریم.

فرزند ما شاید واقعا از عدم توجه و تربیت ما در طول سالیان رنج می برد و حالا با رفتار ناهنجار خود سعی در جلب توجه کردن دارد. اما مسئله پیچیده تر می شود وقتی که ما تصور کنیم که اگر همیشه با آنها (خوب) باشیم و اجازه دهیم هرچه می خواهند بکنند، سالهای غفلت خود را جبران می کنیم. ممکن است فکر کنیم که اگر هر چه می خواهند به آنها بدهیم، درد آنها را تسکین خواهد داد. شاید هم هیچ کاری نمی کنیم زیرا فقط مایل نیستیم که بیشتر (رنج) ببرند. یا خدای ناکرده، اگر آنها را اصلاح کنیم، ممکن است ما را دوست نداشته باشند. حقیقت امر این است که ما با دقت محبت خود را با تعلیم و اصلاح به آنها نشان دهیم. این در همان زمانی است که آنها با سختی روبرو میشوند زیرا برای امنیت خویش به حد و مرز محکمی نیاز دارند. درست همانطور که ما باید بدانیم که اعمال ما اشتباه است و خدا و اجتماع آن را تحمل نمی کند، فرزندان ما نیز احتیاج دارند که بدانند. خدا به هر یک از ما آگاهی عطا کرده است و اگر کسی نباشد که کودکان را از اعمال و رفتار احمقانه باز دارد. بسوی کسی فریاد بر می آورند که آنها را اصلاح کند. بهمین دلیل بسیاری از کودکان فریاد می زنند و در حضور عموم بد رفتاری می کنند. آنها التماس می کنند که یکی جلوی آنها را بگیرد و به آنها احساس امنیت دهد. وقتی که ما با صدائی نرم و ملایم آنها را ساکت می کنیم یا آزادشان می گذاریم باز هم احساس نا امنی می کنند!

یکی دیگر از اشتباهاتی که امروزه وجود دارد این است که ما دوست فرزندانمان هستیم، دوستان از نظر فکری و احساسی و همسالان آنان هستند. ما همسن و سال آنها نیستیم، ما والدین آنها هستیم. ما از جانب خدا موظف هستیم که مراقب آنها باشیم، تعلیم دهیم، نظارت کنیم، راهنمایی کرده و برای آنها نمونه باشیم. هنگامیکه فرزندانمان کاملا بزرگ شدند و تعلیم و تربیت آنها کامل شده است، در آنصورت می توانیم با آنها دوست باشیم. اگر در حالیکه در مراحل رشد هستند شیوه (دوستی) را به کار ببریم، بویژه هنگامیکه نیاز به اصلاح شدن است، مسئولیتی را که در قبال آنها داریم از دست می دهیم.

زمانیکه به فکر دوستی با آنها هستیم، قادر به تربیت آنها نیستیم، زیرا نمی توانیم که (دوستان) را ناراحت کنیم. ممکن است نخواهیم (دوستی) آنها را از دست بدهیم و از این رو در توبیخ کردن آنها تردید میکنیم. و اگر آنها را به عنوان (رفیق) در نظر بگیریم، بدون تردید تا حد زیادی احترام خود را نزد آنها از دست میدهیم. بدون شک باید (دوستانه رفتار کنیم! اما باید بخاطر بسپاریم که ما بر آنها اقتدار داریم و به این دلیل بایستی زندگی آنها را تا حد زیادی کنترل نمائیم. درست همانطور که خدا ما را بسیار دوست دارد، اما به سبب عظمت و قدرتش حد و حدودی برای ما قائل شده است، این امر در مورد کودکان ما نیز صدق میکند.

در این زمینه، باید در تعلیم خود به کودکان بسیار مراقبت نمائیم. در حالیکه بسیار جالب و شایسته توجه است که رابطه بسیار نزدیکی با فرزندانمان داشته باشیم، بسیاری از والدین بار سنگین ناراحتی خود را بر دوش فرزندان می گذارند و در حضور کودکان خود با دوستانشان تلفنی گفتگو می کنند. امروزه کودکان بیشتر از حد به مکالمات تلفنی بزرگسالان گوش می دهند و اطلاعاتی کسب می کنند که خارج از حد درک و شعور سنی آنها است. وقتی که بزرگسالان درباره شرایط خود با کودکان خردسال صحبت می کنند، کودکان دچار ناراحتی و اضطراب می شوند. نه از غم و غصه والدین خود چیزی می فهمند و نه می توانند به آنها کمکی بنمایند. ما والدین نبایستی ناراحتی های شدید و درگیری های خود را با کودکان در میان بگذاریم. بلکه باید با همسالان خود در این باره گفتگو کنیم. به خاطر داشته باشید، صبر کنید تا فرزندان خردسال شما رشد کنند، تا بتوانند بهترین دوست شما شوند. در آنصورت اگر فرزندان مایل باشند می توانند شرایط و مسائل خصوصی خود را با آنها در میان بگذارید.

ابزاری که شیوه های انضباطی را بهبود می بخشد

رمز تعلیم و تربیت درست و مناسب این است که وقتی که خشمگین هستید فرزند خود را تنبیه نکنید. زمانی که احساسات و عواطف ما از کنترل خارج می شود قادر نیستیم که منصفانه و موثر عمل کنیم. صبر کنید تا خشم شما برطرف شود بعد اشتباه فرزندان را به او گوشزد کنید. این به آنها کمک می کند که بفهمند دقیقا چه اشتباهی از آنها سرزده است. اگر کودکان در سنین خیلی پایینی هستند می توانید برایشان توضیح دهید که گناه چیست و چرا زیان آور است و زمانیکه بزرگتر می شوند پی می برند که سرسختی آنها در زندگیشان طبق اراده خدا نیست.

علاوه بر آن، اگر کسی را ناراحتی می کنند، از آنها بخواهید که از رفتار خود عذرخواهی کنند. صحیح نیست که شما خود را برای بدرفتاری فرزندان مقصر بدانید و شما از رفتارشان عذرخواهی کنید. صحبت کردن از جانب آنها، زشتی رفتار بدشان را از بین می برد. اگر از رفتار ناشایست خود شرمنده شوند، یا از عذرخواهی کردن خجالت بکشند، نسبت به گناهان آینده خیلی بیشتر حساس می شوند.

نهایتاً، پس از مدتی که به تاثیر و نتایج اعمال خود پی بردند بسیار اهمیت دارد که آنها را به خود نزدیک کنید و بگوئید که چقدر دوستشان دارید. لازم است بدانند که هیچ کاری سبب نمی شود که محبت شما نسبت به آنها کاهش یابد. به آنها بیاموزید که مصالحه و آشتی آنها را قادر می سازد که در آینده بخشش خدا را بهتر درک نمایند. این مراحل و مراتب بایستی قبل از موقع خواب انجام گیرد. دعا کردن راه بسیار خوبی برای بازسازی احساسات مثبت است که همچنین به آنها یاری می دهد که بیاموزند چگونه به خدا روی آورند. اگر در این حالت نمی خواهند که در آغوش گرفته شوند یا هنوز در حالت شورش هستند، به آنها وقت بدهید به زودی به محبت شما نیازمند می شوند.

نکات عملی برای تعلیم و تربیت محبت آمیز و در عین حال محکم

- مجازات را مناسب با خطا انتخاب کنید.
 - مطمئن باشید که تنبیه بلافاصله پس از خطا انجام گیرد. این بخصوص در مورد فرزندان خردسال اهمیت دارد. زیرا اگر بین رفتار نامناسب و زمان تنبیه شدن فاصله زیادی باشد، برقراری ارتباط مجازات با خطا دشوارتر است.
 - حتماً محبت را پس از زمانی کوتاه بعد از تنبیه نشان دهید، اما نه بلافاصله پس از تنبیه، زیرا زمان احتیاج است که درباره آنچه کرده اند، احساس تأسف نمایند. اما پس از یکساعت یا بیشتر (برای کودکان خردسال) به آنها نشان دهید که در هر صورت آنها را دوست دارید.
 - نگوئید که تنبیه می کنید و بعد، از تنبیه کردن خودداری کنید! این امر شما را دروغگو می سازد و نهایتاً فرزندان شما به اقتدارتان بی احترامی می کنند. و وقتی که واقعا مایل هستید که از شما اطاعت کنند، شما را نادیده می گیرند.
 - از روی شتاب یا عصبانیت تنبیه نکنید.
 - رشوه ندهید! برای اطاعت کردن پاداشی بغیر از احساس رضایت از انجام عمل مناسب و درست باید در نظر گرفته شود. در بعضی شرایط پاداش دادن جایز است، اما نه به آن صورت که کودکان انتظار داشته باشند پس از هر رفتار درست و مناسب جایزه بگیرند.
 - التماس نکنید! والدین بر کودکان اقتدار دارند. من هرگز نشنیدم که پلیس به من التماس کند که قانون را رعایت کنم! مقامات قانونی سریعاً و به طور یقین در وقت لازم ما را مجازات میکنند، و به اینصورت با بکار بردن اقتدار خود، احترام اجتماع را کسب می کنند.
 - وقتی که کودکان را اصلاح می کنید، به آنها بگوئید که چرا تنبیه میشوند، همانطور که قبلاً ذکر شد، بگذارید بفهمند که چه اشتباهی کرده اند و چرا اصلاح می شوند.
- یک نمونه:** (شیرین میدونی چرا تو را کتک می زنم؟ اگر شیرین بگوید (برای اینکه دختر بدی بود)، در آنصورت می توانید به او بیاموزید که گناه خود را اینگونه توضیح دهد: (برای اینکه تو به آن آقا دروغ

گفتی) دلیل اینکه چرا مهم است که فرزند شما تقصیر خود را با صدای بلند اقرار کند، این است که اقرار کردن محکومیت و تأسف مناسب ایجاد می کند. در وقت لازم شیرین قادر خواهد بود که به اشتباه خود با بیان کردن آن پی ببرد. بدون تردید بایستی اینگونه گفتگو را با در نظر گرفتن سن و درک و فهم کودک انجام دهید.

• به کودکان بیاموزید که چگونه اشتباهات خود را اصلاح کند. می توانید به شیرین بگوئید « وقتی که اینجا کارمان تمام شد، به خانه بعدی می رویم که تو بتوانی برای دروغ گفتنت معذرت بخواهی» پس از این مرحله که وقت کافی برای فکر کردن به عمل خود داشته است، او را در آغوش بگیرد و بگوئید که چقدر دوستش دارید. این مراحل کمک می کند که فرزند شما احساس تأسف مناسبی داشته باشد و بیاموزد که چگونه بین احساسات و روابط مصالحه برقرار نماید. علاوه بر آن به کودک می آموزد که در مورد اعمال و گفتار خود احساس مسئولیت نماید. در این مراحل کودک می تواند رابطه موجود بین گناه و نتایج آن را مشاهده کند و کمک میکند که فرزند شما در آینده از چنین رفتاری خودداری کند. در پایان، مهم است که بخاطر داشته باشید که تربیت محبت آمیز و مناسب اغلب عامل قدرتمندی می باشد که فرزندان را از گناهان در آینده دور می سازد.

حالا زمان آن رسیده!

اگر فرزندان سرسختی داریم، لازم است که شیوه تربیتی خود را بلافاصله تغییر دهیم زیرا واقعا اصلاح کردن هر لحظه دشوارتر می شود. تا بطوری که محدود کردن کودک غیرممکن می گردد. شاید خوشمان نیاید اما حقیقت خداوند می گوید: کسی که فرزند خود را تنبیه نمی کند او را دوست ندارد، اما کسیکه فرزندش را دوست دارد از تأدیب او کوتاهی نمی کند. (امثال ۱۳ : ۲۴). توجه داشته باشید که کلمه (چوب تنبیه) وسیله ای است فیزیکی که با محبت و تعهد ما نسبت به فرزندان، پیوند نزدیک دارد. تربیت نکردن به معنی اهمیت ندادن به رشد شخصیتی کودک است. اصلاح مناسب نشان دهنده محبت، توجه و حفاظت ما از کودکان است. تداوم و پیوستگی و نیروی زیادی لازم است که فرزندان را در خداوند تربیت نمائیم، اما وقت و در دسر کمتری را به وجود می آورد اگر که خارج از کنترل پرورش یابند.

خدا پدر کامل و بی نظری است که از طریق کلام و شخصیت خود به ما نشان داده است که چگونه اصلاح لازم و صحیح و مناسب را در مورد کودکان انجام دهیم. بخاطر داشته باشید که رابطه بین ما و فرزندانمان به رابطه بین ما و خداوند بسیار شباهت دارد. زمانیکه ما از خدا فرمان می بریم، کودکان ما مشاهده می کنند که ما برای حکمت قدرت، راهنمایی و کمک به چه کسی روی می آوریم. اگر ببینند که والدین به خدای قادر مطلق تسلیم می شوند، اسانتر است که ابتدا به شما و سپس به خدا روی آورند. با آنها دعا کنید. با نمونه های مناسب زندگیشان را تحت کنترل پدر آسمانی بیاورید.

اگر کودکان را در رفتارشان آزاد بگذاریم، محبت و امنیت را احساس نمی کنند.

بازتاب

- ۱- پنج نکته ضروری در مورد اصلاح کودکان کدامند؟
- ۲- یک مورد را درباره کودکی لوس و خودخواه که والدین او را تربیت نکرده اند، جلب توجه می کند نام ببرید.
- ۳- پنج (ثمره) را که از تربیت مناسب کودکان آشکاراست بنویسید.
- ۴- پنج مورد را از نتایج تربیت ناصحیح در کودکان بنویسید.
- ۵- اگر فرزندان خود را با دستی محکم و محبت آمیز اصلاح کنید، شما را بیشتر دوست داشته و احترام می گذارند، درست / نادرست
- ۶- وقتی که ما یا فرزندانمان از سختی ها عبور می کنیم لازم نیست آنها را زیاد تنبیه کنیم. درست / نادرست
- ۷- کلام خدا می گوید اگر نتوانیم فرزندان خود را اصلاح کنیم، آنها را دوست نداریم. درست / نادرست
- ۸- اگر کودکان ما ناراحت هستند، می توانیم اصلاح کردن را بعدا انجام دهیم. درست / نادرست
- ۹- ما دوست فرزندانمان هستیم، از این رو باید کارهایی برایشان انجام دهیم که ما را دوست بدارند. درست / نادرست

یادداشت:

فصل ششم: ایمان و عمل: رابطه صمیمی

ایمان مسیحی در اعمال ما آشکار است.

به سختی می توان باور کرد که فقط به (ایمان) احتیاج داریم تا رابطه ای نزدیک با خالق جهان برقرار کنیم. به همین اندازه دشوار است که بفهمیم بسر بردن ابدیت در مکانی به آن عظمت و زیبایی که حتی قابل تصور نیست، به ایمان ما بستگی دارد. اما خدا با حکمت ابدی خود، برگزید که از طرقي که برای دنیا ساده و ابلهانه به نظر می رسد، ما را نزد خود بیاورد. (اول قرنطیان ۱: ۲۰ - ۲۷).

ایمان دقیقاً چیست؟

کلمه (ایمان) به معنی (توکل، وفاداری و اطمینان کامل) تعریف شده است. ایمان می تواند در موارد بسیاری به کار رود. از قبیل این اعتقاد ساده که ماشین شما را به مقصد می رساند یا ممکن است ایمان بصورت پیچیده تری بیان شود مانند اطمینان پایدار به خدایی که قابل رویت نیست. یکی از بهترین تعاریف درست را در کتاب عبرانیان می بینیم که می گوید: (ایمان یعنی اطمینان داشتن به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد، ایمان یعنی یقین داشتن به آنچه اعتقاد داریم، هر چند قادر به دیدنش نمی باشیم.) (عبرانیان ۱۱: ۱) . خداوند کلام مکتوب خود را به ما بخشید زیرا می خواهد او را بشناسیم. او می خواهد که ما بیاموزیم که چگونه طبق اصول او زندگی کنیم. کتاب مقدس بر ما آشکار می سازد که پس از مرگ کجا بسر می بریم، تا امیدی برای آخرت داشته باشیم. ایمان صحیح که بر اساس کتاب مقدس است با این اعتماد نشان داده میشود که خدا ما را دوست دارد، راهنمایی می کند، حفاظت می کند و قدرت می بخشد بدون آنکه شرایط ما را در نظر گیرد. این نوع ایمان است که خداوند می خواهد هر مسیحی آن را تجربه نماید.

کلام خدا می گوید: (اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است.) (عبرانیان ۱۱: ۶). ایمان ما عملاً نوع رابطه ما را با خدا تعیین می نماید. عده کثیری از ما پس از آمدن بسوی خدا در میابیم که (چشمان روحانی) ما قبل از ایمان بسته بود. (اول قرنطیان ۲: ۱۳ - ۱۶). قادر نبودیم اصولی را که عیسی درباره آن گفت درک نمائیم زیرا این اصول با درک و شعور انسانی ما بسیار مغایرت داشت. اما زمانیکه امیدمان را بر مسیح قرار می دهیم، روح مقدس او بتدریج ما را قادر می سازد که جنبه دیگری از زندگی و حیات را درک نمائیم. با دریافت نجات، از طریق تبدیلی خارق العاده روح ما (حیات) می یابد. در نتیجه آگاهی و بیداری جدید را در دنیای روحانی کسب می کنیم. از روی ایمان باور می کنیم که عیسی زنده است و در زندگی ما کار می کند، حتی وقتی که نمی توانیم او را ببینیم: دنیا بسادگی نمی فهمد که چرا ما خود را در دستهای او قرار می دهیم، و چرا بر اساس اصولی که او بنا نهاده است زندگی می کنیم.

ایمان آوردن تصمیمی نیست که به یکباره صورت گیرد. هر چند که با انتخاب ما با پذیرفتن عیسی آغاز میشود، و در مراحل پویایی رشد می کند در حالیکه پیوسته تصمیم می گیریم که راههای خدا را انتخاب کرده و از راههای خود دوری نمائیم، بتدریج حیات واقعی را که عیسی در یوحنا ۱۰ : ۱۰ توصیف کرده است تجربه می نمائیم و زمانیکه به رابطه نزدیکمان با او ادامه می دهیم، وفاداری خود را در تمام آزمایش های زندگی به ما نشان می دهد و نهایتاً در می یابیم که صرفنظر از شرایط ما، او به وعده خود با ما وفادار است. این ایمان فعال نام دارد.

- ایمان خود را در چه سطحی توصیف می کنید؟ شاید به تازگی عیسی را شناخته اید و در ایمان هستید یا شاید مدتی است که مسیحی هستید و ایمان نیمه گرمی دارید.
- آیا مایلید که ایمان پرحرارتی داشته باشید؟

برج و باروی پناه ما

ایمان شامل دو قسمت است: اعتماد و امید. اعتماد، عقیده دارد که خدا وجود دارد و اینکه او همان کسی است که اعلام می دارد که هست، همانطور که در کتاب مقدس آشکار شده است. این عقیده پاسخی است که او کاملاً قادر و قابل اعتماد است که نیازهای ما را برآورد.

کلمه (اطمینان) چنانکه در زبان عبری توصیف شده است به معنی (فرار بسوی امنیت و پنهان شدن در پناه خداوند) است. زمانیکه داوود پادشاه مزمور ۹۱ : ۱ - ۲ را نوشت در حقیقت این امر را درک نمود.

مزمور ۹۱ : ۱ - ۲ : آنکه به خدای قادر مطلق پناه می برد، زیر سایه او در امان خواهد بود. او به خداوند خواهد گفت تو پناهگاه و خدای من هستی من بر تو توکل دارم.

و آیه ۴ : او تو را در زیر بالهای خود خواهد گرفت و از تو مراقبت خواهد کرد. وعده های امین او برای تو چون سلاح و سپر میباشد.

این چنین معنی می دهد که وقتی ما به خداوند توکل می کنیم و به وعده های او ایمان داریم، ما را پناه می دهد. مثل این است که در یک روز بارانی خواب آلود هستید و به رختخواب می روید. جای گرم و راحتی است که شما را از دنیا حفاظت می کند. مثل این است که شما در مخفی گاه بسر می برید. این تجربه ایست که خداوند به ما می دهد زمانیکه با اعتماد به او در آسودگی هستیم.

- در هراس و وحشت به چه کسی پناه می برید؟

امید

امید اینگونه تعریف می شود: (صبر کردن، صبور بودن، انتظار داشتن یا منتظر بودن با خوشحالی) وقتی که امید داریم، یعنی به وعده های خدا در آینده عقیده داریم. این نوع امید شامل حقایق زیر است: وعده حیات ابدی با عیسی، انتظار قیام در بدن های نو و اطمینان از اینکه با از بین رفتن گناه و درد و رنج شادی و خوشی را تجربه خواهیم کرد. امید بر طبق کتاب مقدس به این معنی نیست که ما (امید) داریم که به

بهشت برویم و یا (امید) داریم که خداوند ما را از درد و رنج دور می سازد. این بنیاد فکری و طرز برخوردی است که ما زندگی را بر آن قرار می دهیم، زیرا امید کامل خود را، عیسی مسیح که وفادار و نجات دهنده واقعی ماست می شناسیم. (مکاشفه ۳ : ۱۴ و ۱۹ : ۱۱)

آنانی که رابطه صمیمی با عیسی دارند پی می برند که او سزاوار امیدشان است. او پایدار، ثابت، ابدی، کاملا صادق و واقعا قابل اعتماد است. بدون تردید من مایلم امیدم را به او بسپارم و من نمی خواهم به این دنیای ناپایدار و فریب دهنده توسل جویم، بلکه به کسی اعتماد کنم که نسبت به زمان، آب و هوا، درد، عواطف یا ضعف های انسانی تغییر نمی کند !

بسیاری اوقات این امید ما را در ادامه راه نگاهداشته است. می توانم رسیدن به پیروزی را در ذهنم ببینم ! پولس رسول زندگی زمینی ما را در مسیح با مسابقه مقایسه می کند. (اول قرنتیان ۹ : ۲۴ - ۲۶). همانطور که یک ورزشکار برای پیروزی و دریافت جایزه تعلیم می گیرد، ما نیز لازم است که چشمان خود را برای دیدار عیسی در آسمان به عنوان پاداش خدمت وفادارانه مان نسبت به او با اطمینان کامل باز نگه داریم. (متی ۲۵ : ۲۳).

اغلب آرزو داریم که ای کاش می توانستیم آینده را ببینیم. اما، از آنجا که (امید) انتظار آینده است، پولس رسول به ما یادآوری می نماید که اگر هر خواسته و آرزویی برای ما برآورده میشد، به هیچ روی ایمان ما رشد نمی کرد و قدرت نمی گرفت، زیرا دیگر چیزی وجود نداشت که بخواهیم یا در انتظارش باشیم. (رومیان ۸ : ۲۴ - ۲۵). آرزوی رسیدن به چیزی ما را برای دست یافتن در عملی کردن راه نگاه می دارد و به ما هدف و معنی می بخشد.

• آیا بدون تردید عقیده دارید که به بهشت می روید؟

مرا ببخش !

هنگامیکه به گناهان و شیوه غیراخلاقی زندگیمان می رسیم، بهانه های زیادی وجود دارند. بسیاری از مردم می خواهند طبق خواسته های خود عمل کنند و تقریبا با خشم از (حق) خود دفاع می کنند که می توانند هر چه می خواهند بکنند. زمانیکه که راه و تعلیمات خدا را رد می کنیم، طبعا گناهان خود را به گردن دیگران می اندازیم تا به ناچار احساس شرمندگی نکنیم، یا رنج و سختی نتایج گناه را بر خود هموار نکنیم. و گروهی هستند که خود را فرد (خوبی) می پندارند، اما همیشه دلایل خود را برای نپذیرفتن عیسی مسیح به گونه ای توجیه می کنند. اطمینان دارم که همه ما با افرادی برخورد کرده ایم که می گویند (من شخصی روحانی هستم و قدم های روحانی بر می دارم. به خدا معتقدم. اما احتیاجی نیست که کتاب مقدس را بخوانم یا برای ایمانم به کلیسا بروم. این فریب محض است. پایه این طرز فکر بر غرور قرار دارد، زیرا غرور می گوید (من می توانم بدون خدا زندگی را اداره کنم). مزمور ۱۴ : ۱ می گوید (کسیکه فکر می کند خدا نیست، احمق است). حتی اگر کسی بگوید: (اوه من به خدا اعتقاد دارم، فقط نمی خوام با او رابطه ای

داشته باشم). در اینصورت اساسا می گوئید که به خدا اعتماد ندارید. پس در واقع، ممکن است که حتی عقیده نداشته باشید که خدا وجود دارد.

کتاب مقدس می گوید (هیچ چیز مانند دل انسان فریبکار و شرور نیست ، کیست که از آنچه در آن می گذرد آگاه باشد؟). (ارمیا ۱۷ : ۹) همچنین میگوید راههایی هستند که به نظر انسان درست می آید. اما به مرگ منتهی می شود. (امثال ۱۴ : ۱۲). پس می بینید که تنها داشتن احساس یک زندگی روحانی و بدون عیسی مسیح کافی نیست. اما خداوند به روشنی می گوید که اگر ما در رابطه با پسر او نیستیم، حیات ابدی را دریافت نخواهیم کرد. (یوحنا ۱۷ : ۳ ، رومیان ۵ : ۱ - ۱۱ و آیه ۲۱). علاوه بر آن، ما نمی توانیم جدا از روح القدس، آنطور که خدا برای ما در نظر دارد زندگی کنیم. (رومیان ۸ : ۵ - ۱۱) و روح القدس فقط در اختیار افرادی است که به عیسی مسیح اعتماد دارند. (یوحنا ۱۴ : ۱۵ - ۲۱).

• شما چه بهانه هایی دارید که عیسی مسیح را بیشتر خدمت نکنید؟

ایمان من از کجا می آید؟

حال ببینیم ایمان ما از کجا می آید . در رومیان ۱۲ : ۳ می خوانیم که ایمان ما از خدا سرچشمه می گیرد و نه از خودمان. پس می بینیم که کار ما کسب ایمان نیست. بلکه کار ما دریافت آن است. کتاب مقدس هم چنین می گوید، ایمان از عیسی که او هم خداست می آید. (دوم پطرس ۱ : ۱) و گاهی خداوند ایمان قویتری به مردم می دهد. این نوع ایمان، هدیه ویژه ای از جانب روح القدس است. (اول قرنطیان ۱۲ : ۹). رومیان ۱۰ : ۱۷ می گوید ایمان از شنیدن کلام خدا می آید، پس ایمان ما پیوسته پاک شده و قوی تر می شود. اگر کتاب مقدس را بخوانیم و به تعلیمات آن گوش فرا دهیم و نیز باید از آنچه از خدا آموخته ایم اطاعت کنیم تا ایمان ما بیشتر رشد یابد. بسیار حیرت انگیز است که ایمان ما از خدا، عیسی و روح القدس و کلام مقدس خدا می آید.

از خواندن آیات به این پی می بریم که ضرورت دارد که خود را (آزمایش) کنیم که ببینیم آیا ایمان ما واقعی است. (دوم قرنطیان ۱۳ : ۵). می توان به این طریق اینکار را انجام داد که زندگیهای خود را مورد دقت قرار دهیم و ببینیم که آیا در حال رشد هستیم. آیا کمتر از زمانی که به عیسی ایمان آوردیم عصبانی میشویم ؟

آیا همانطور که در اول قرنطیان ۱۳ : ۴ - ۷ ذکر شده است، بیشتر و بیشتر به شباهت مسیح در می آئیم؟ آیا عادات بد ما در مسیر زمان کاهش می یابند؟ آیا با گذشت زمان طالب رابطه ای عمیق تر با عیسی هستیم؟ آیا از وقت، نیرو، استعداد و پول خود بیشتر برای اهداف خدا صرف می کنیم؟

اگر ما مقدار بسیار زیادی از وقت را صرف نیازمندی های خود نموده و نیاز افرادی را که به عطایا و استعداد ما نیازمندند نادیده میگیریم. بنابراین ایمان ما آنچه که باید باشد نیست. مسیحی بودن مستلزم شرکت فعال

در کمک به دیگران است. مسیحی بودن شامل زندگی کردن به شیوه ایست که خدا را جلال می دهد. و به این معنی است که بگذاریم خدا افکار کهنه، رفتار قدیم و احساسات ما را تغییر دهد.

زندگی مسیحی سیستمی نیست که در آن امتیازاتی کسب کنیم تا بتوانیم مورد لطف قرار گیریم. اما آنچه که برای او انجام می دهیم محبت ما را جاری میسازد و واگذاری ما را به مسیح نشان می دهد. وقتی که بیشتر کلام خدا را بخوانیم و اجازه دهیم که به افکار ما شکل دهد (رومیان ۱۲ : ۲) به تغییر رفتار ما منجر می شود. ارزش ها، اخلاقیات و اهداف ما عوض می شوند. به تدریج اعتماد می کنیم که خدا نیازهای ما را برآورده می سازد. به این صورت به زندگی کردن و کمک به دیگران بیشتر تمرکز می کنیم. (متی ۶ : ۳۱-۳۴)

- بیشتر وقت، پول و استعداد خود را در چه راهی صرف می کنید.

ایمان عملی

بعضی از سوالات مهمی که مردم می پرسند این است: ایمان من چه ارتباطی به زندگی در این دنیا دارد؟ زندگی به عنوان یک شخص ایمان دار چه معنی دارد؟ و اهمیت ایمان داشتن بغیر از رفتن به بهشت چیست؟ یعقوب ۲ : ۱۴ - ۲۶ درباره (ایمان در عمل) صحبت می کند. اطمینان دارم که همه ما اشخاصی را دیده ایم که (ادعای) مسیحیت می کنند. اما از اعمالشان پی می بریم که چگونه هستند (متی ۲۳ : ۲۳ - ۲۸) . در عین اینکه این آیه به رهبران مسیحی در زمان عیسی اشاره دارد، اصل روحانی آن دقیقاً برای ما نیز می باشد. زیرا که درباره چیزی صحبت می کنیم، اما کار دیگری انجام می دهیم. مردم با ایمان واقعی و فعال به عیسی شباهت به او را آشکار می سازند و کار خوب و مناسب را ادامه می دهند زیرا آن کار ثمره رابطه آنها با خداست. (افسسیان ۲:۱۰). سوال دیگری که مردم درباره ایمان خود دارند این است که آیا دعاهایشان شنیده میشود. شاید فکر کنید که آیا اصلاً خدا دعاهای شما را جواب می دهد. ما خسته میشویم وقتی که آنچه برایش دعا کرده ایم پاسخی ندارد. جواب این سوال بستگی به شخصیت خدا دارد. فقط او قدرت دارد که آینده را ببیند و از این رو او می داند خیریت ما در چیست. هرچند که ما فکر می کنیم بهترین راه عمل را برای مشکلات خود داریم و در آن جهت دعا می کنیم، واقعیت این است که ممکن است راه حلی که ما داریم در شرایط ویژه به طبق نقشه خدا نیست. بطور مثال، درباره فرزندان مان. دختر شما می پرسد که اجازه دارد شب در خانه دوست مسیحی خود بخوابد. در نگاه اول، به نظر می رسد که موضوع مهمی است! اما فرزند شما نمی داند که همین چند روز قبل جرم بزرگی در آن خانه رخ داد. پس در حالیکه درخواست او بقدر کافی خوب و بی خطر است، شما تصور دیگری دارید و بهتر می دانید زیرا اطلاعات بیشتری درباره این وضعیت دارید. برای ما و خدا نیز دقیقاً همین طور است. او مشکلات آینده را می بیند، اگر به دعاهای شما پاسخ دهد. ما باید اعتماد داشته باشیم که او می تواند تا بی نهایت بیشتر از ما ببیند.

شاید برای نجات یک دوست یا اعضای خانواده دعا کرده ایم و آنها هنوز نجات دریافت نکرده اند. این دعا بدون شک بهترین دعاست. در این صورت، باید بدانیم که اراده انسان تنها چیز است که می تواند کار خدا را

متوقف سازد. در حین اینکه بدون تردید باید دعا کنیم که موانع برطرف شود و موقعیتی پیش آید تا عزیزان ما بتوانند نجات یابند، خداوند خود را به انسان تحمیل نمی کند. این امر در زمینه شفای بیماران را صدق می کند. چه بسیار برای شفای دوستی یا عزیزی دعا می کنیم، اما خدا اجازه می دهد که درد بکشند یا بمیرند. در آنصورت ما حساس می کنیم که خدا دعای ما را شنید یا واقعا قدرت نداشت تا کسی را که برایش دعا کردیم شفا دهد. اما دوباره، باید به شخصیت خدا و قدرت عظیم او در جهان اعتماد نمود. راههای او کاملا با راههای ما تفاوت دارد. (اشعیا ۵۵: ۸ - ۹) و او قادر است که ابدیت را به یک نگاه ببیند. من شاهد بسیاری از شرایط بوده ام که درد شدید کسی را به جانی رساند که توانست عیسی را بپذیرد. حتی افرادی را می شناسم که پس از مرگ یکی از عزیزانشان انگیزه ای یافتند که زندگیشان را تغییر دهند. با اینکه صد در صد باید برای شفا دست به دعا داشته باشیم. همچنین لازم است که کار خدا را به خدا واگذار کنیم. احتیاج داریم که خدا را آنقدر بشناسیم که قادر باشیم با تصمیم نهایی او آرام بگیریم.

- آیا برای چیزی دعا کرده اید که جواب نگرفته اید؟
- آیا احساس می کنید که خدا شما را نا امید کرده است؟
- آیا مایلید که از نقشه های خود صرف نظر کنید و بگذارید خدا به دعاهای شما از راههای خود و زمان خود پاسخ دهد؟

شما فقط بقدر کافی ایمان ندارید!

شاید فردی مسیحی هستید که به شما گفته اند (شما فقط بقدر کافی ایمان ندارید به همین دلیل دعاهای شما بی جواب می ماند این بر خلاف کتاب مقدس است: دلایل زیادی وجود دارد که دعاهای ما طبق درخواستمان پاسخ نمی گیرد. ایمان ما از خداوند سرچشمه می گیرد بنابراین همه ما ایمان فراوان داریم (لوقا ۱۷: ۵ - ۶) هر چند که ایمان بعضی از مردم ضعیفتر از دیگران است.

دلیل دیگری که شاید دعاهای ما اجابت نمی شود این است که آنچه که درخواست می کنیم در خیریت ما نیست. (یعقوب ۱: ۴ - ۳)، یا شاید گناهی پنهانی داریم که باید اعتراف کرده و قبل از آنکه دعای ما شنیده شود توبه کنیم. (یعقوب ۵: ۱۶ - ۱۷).

باید رابطه ای بسیار نزدیک و صمیمی با خدا داشته باشیم تا قلب و فکر او را بدست آوریم. هر چقدر که از طریق این اتحاد بیشتر شبیه او شویم، دعاهای ما شروع به تغییر می کند تا بیشتر با اراده او هماهنگ شود. پس از آن او قادر است که به دعاهای ما پاسخ دهد. (مزمور ۴: ۳۷). زمانیکه خواسته قبلی ما تغییر میکند، دیگر برای داشتن ماشین های شیک و آخرین مدل، خانه ای بزرگ و شماره حساب بانکی بالا اهمیتی قائل نیستیم. تمرکز جدید ما بر مردم قرار می گیرد. کسانیکه بیشتر از ما نیاز دارند. به تدریج درخواست نیرو و قدرت می کنیم تا بتوانیم به نیاز دیگران پاسخ دهیم و در آن صورت خدا قادر است که دعاهای ما را به فراوانی پاسخ داده و برکت دهد زیرا بر طبق اراده او درخواست می کنیم!

تقدیس و عادل شمرده شدن

حال که فهمیدیم چرا ایمان ما بسیار اهمیت دارد، ببینیم وقتی که به عیسی ایمان می آوریم واقعا چه اتفاقی در زندگی مان روی میدهد. کتاب مقدس می گوید ما از طریق ایمان در حقیقت از دنیا (جدا شده ایم). (اعمال رسولان ۲۶ : ۱۸). کلمه درست و مناسب برای مورد (جدا شدن) تقدیس نام دارد. این عملا به معنی (بطور مداوم پاک و کنار گذاشته شده برای هدفی مشخص است. تقدیس دو قسمت دارد. اگر ما واقعا از عیسی درخواست کرده ایم که ارباب زندگی مای باشد، پس روح ما در لحظه دریافت نجات پاک شده است. (رومیان ۵ : ۱۶) که به این معنی است که اگر امروز بمیریم، در بهشت با عیسی خواهیم بود. جنبه دیگر تقدیس ادامه مراحل آن است. این بخش مستلزم تأدیب و تعلیم در خود ما است تا اراده، افکار، طرز فکر و اعمال ما در زندگی مسیحی تحت قدرت روح القدس قرار گیرد. وقتی که این عبارت را می شنویم که باید (در جسم بمیریم) به این معنی است. (رومیان ۸ : ۱-۱۴).

عمل تقدیس را در زندگی مردم در ثمره زندگی شان می بینیم (یوحنا ۱۵ : ۱-۸) به عنوان مسیحیانی که تولد تازه دارند، بایستی با دید متفاوتی به دنیا بنگریم. ما بطور مشخص از دیگران تفاوت داریم زیرا خدا زندگی ما را در قالب هدفهای خود ریخته است. دیگر به خودمان تعلق نداریم زیرا به بهائی خریداری شده ایم: (اول قرن تیان ۷ : ۲۳)

اتفاق روحانی حیرت انگیز دیگری که با پذیرفتن عیسی و اعلام ایمان به او روی می دهد این است که ما عادل می شویم. یعنی ما در راه دوستی با خداوند قرار داریم و با پذیرفتن مرگ عیسی به جای ما در موقعیت کاملی با خداوند هستیم. عیسی رنج برد و مرد که ما درد و رنج را متحمل نشویم. این مزده بسیار خوبی برای ایمان داران است. زیرا مسئولیت بجا آوردن اعمال درست برای خشنودی خدا و یا رفتن به بهشت را از دوش ما بر می دارد که این خود موضوع دیگری را پیش می آورد.

انسان تنها زندگی نمی کند

بخشی از در رابطه بودن با خدا این است که باید در کنار دیگران که به عیسی ایمان دارند زندگی کنیم. حقیقت این است که ما خلق نشده ایم که در زندگی مسیحی به تنهایی به سر ببریم. (عبرانیان ۱۰ : ۲۵). خدا می دانست که ما به بدن او یعنی کلیسا برای پشتیبانی، تعلیم و دعا نیازمندیم. و اگر سعی داریم که بدون خواندن و فرمان برداری از کتاب مقدس، (مسیحیان خوبی) باشیم، به آسانی می توانیم از پایه اعتقادات خود خارج شویم. حتی عیسی آیات را در بین جماعتی از ایمان داران با موعظه و تعلیم توضیح داد. بخشی از بدن مسیح بودن، ارتباطی با گروهی برگزیده، بهترین کلوب یا نوع خاصی از موسسه انسانی ندارد. این تماما درباره چیز است که خدا ما را هدایت کرده است که در رابطه با او زندگی زمینی و ابدی خود را انجام دهیم.

بهانه معمولی دیگری که از مردم می شنویم که می خواهند به کلیسا بروند این است (من به مذاهب سازمانی) نمی روم، یا (من قلبا از مردم مذهبی ناراحت شده ام و دیگر حاضر نیستم به کلیسای دیگری بروم). واقعیت این است که همیشه زندگی پر از مردمی است که ما را ناامید و ناراحت می کنند. این نباید سبب شود که تمام روابط را محدود سازیم که از ناراحت شدن اجتناب کنیم.

کلیسا از افراد مختلفی تشکیل می شود که کامل و بدون عیب نیستند. بلکه، بعضی از آنها دروغگو هستند! فراموش نکنید که شما هم احتمالا دروغگو بوده اید و کسی را در زندگی تان ناراحت کرده اید. باید از قضاوت و پیش داوری دیگران خودداری کنیم. قضاوت کار خدا است. (یعقوب ۴: ۱۱ - ۱۲): وظیفه ما این است که چشم به عیسی داشته باشیم که کامل است. او هرگز به ما دروغ نمی گوید، با ما تقلب نمی کند، یا در غیاب ما صحبت نمی کند. او تنها کسی است که می توان به او اعتماد کرد. اگر همه ما به نحوی یکدیگر را دوست بداریم که عیسی به ما دستور داده است به جای سرزنش کردن یکدیگر، می توانیم آن هماهنگی را که آرزو داریم به وجود آوریم.

خلاصه کلام این است که خدا اقتدار نهایی را در دست دارد. از آنجائی که ما را با دستهای خودش ساخت . (مزمور ۱۳۹: ۱۳ - ۱۶). فراتر از هر حکمت انسانی، تنها او می داند که چگونه ما را در مسیرمان هدایت کند. او قرض های ما را پرداخت و در جستجوی داشتن رابطه ای ابدی با ما است. عیسی خودش میگوید: (راه منم، راستی منم، زندگی منم، هیچکس نمی تواند به خدا برسد مگر بوسیله من (یوحنا ۱۴: ۶) اگر گام های (روحانی) ما مطابق با نقشه ای که خدا برای ما در طول مقصدش دارد نباشد، در راه خطرناکی قدم می گذاریم.

آیات زیر را در نظر داشته باشید.

- انسان نقشه های زیادی می کشد، اما نتیجه نهایی آنها در دست خدا است. (امثال ۱۶: ۱)
- خداوند هر چیزی را برای هدف و منظوری خلق کرده است. (امثال ۱۶: ۴)
- انسان در فکر خود نقشه هایی میکشد، اما خداوند او را در انجام آنها هدایت می کند. (امثال ۱۶: ۹).
- خداوند در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است. (جامعه ۳: ۱۱)
- زندگی ما وقتی ثمربخش و هدفمند است که با خدا چنانچه مقرر داشته است ارتباط یابیم و نه هر وقت که بخواهیم. در حقیقت می بینیم که تمام راهها به خداوند نمی رسد.

میخواهم سرکار بروم

بیشتر مذاهب دنیا از پیروان خود می خواهند با انجام کاری خدایشان را راضی کنند. این (کار) اغلب بصورت گفتن عباراتی با صدای بلند، قربانی کردن انسان، مراسم عجیب و گاهی خشن و یا به شدت خود را محدود کردن است. این باصطلاح « اشخاص مذهبی » خود را درگیر (نبردهای مقدس) می کنند و سعی دارند با کسب امتیازات کافی در موقعیت خوبی با خدا قرار بگیرند. خیلی زحمت می کشند که به خدایشان

توهین نکنند. و همیشه در این وحشت هستند که خدا چه احساسی دارد، زیرا معتقدند که خدایان بین خشم و پذیرفتن تردید دارند. این گونه افراد حتی مردمی را که به خدایشان عقیده ندارند فقط (در نام خدا) به قتل می‌رسانند! و تنها راهی که می‌تواند رضایت خدایشان را نشان دهد، تغییراتی است که در طبیعت رخ می‌دهد از قبیل محصول خوب، فرزندان سالم، باران و آفتاب و غیره. این مراسم در طول قرن‌ها تغییر کرده است. اما ریشه اعتقادات از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است.

حتی در آمریکا مذاهب بی‌شماری وجود دارند که از مردم می‌خواهد انواع خدمات و مراسم را برای جلب رضایت خدا به جا آورند. گاهی اوقاتی ناگریزند که فرزندان زیادی به وجود آورند که آنها را در بهشت (جای دهند). و باید بقدر کافی افرادی را به دین خود بیاورند تا با انجام (کار ثواب) خدا را راضی نمایند و راه خود را به بهشت باز کنند. دیدن مردمی که نمی‌دانند آیا به آن اندازه کار خوب می‌کنند که خدا را خشنود سازند، و یا هر روز در وحشت از نجات خود به سر می‌برند، تاسف‌آور است.

اما در هر حال، خدای کتاب مقدس و اسرائیل، از ما که ایمان داریم عیسی جریمه گناهان ما را پرداخته است، بسیار خشنود است. دین ما کاملاً پرداخت شده است. او می‌دانست که ما هرگز قادر نخواهیم بود جریمه گناهان خود را بپردازیم. از این رو از روی محبت این کار را برای ما انجام داد. در حقیقت کتاب مقدس می‌گوید: خدا در صورتی گناهکاران را بی‌گناه به حساب می‌آورد که به عیسی مسیح ایمان بیاورند و نه از روی اعمال آنها. (رومیان ۴: ۵). در عین حال که کار خوب، نیکو و درست در اثر رابطه ما با عیسی است، این اعمال از محبت قلبی ما برای خدا سرچشمه می‌گیرد. نه از روی ترس که به اندازه کافی اعمال درست را به جا نیاورده ایم. بسیار مهم است که عقیده داشته باشیم که کتاب مقدس درباره نجات ما چه می‌گوید، نه آنکه به احساس خود در اینباره تکیه نمائیم. بعضی اوقات احساس نمی‌کنیم که نجات داریم زیرا با گناهی دست به گریبان هستیم. یا شاید در دوران تاریکی به سر می‌بریم و احساس می‌کنیم خدا را هیچ‌جا نمی‌توان یافت. اما به عنوان ایمان داران حقیقی که تولد تازه دارند، می‌توانیم به سبب ایمانی که به عیسی داریم، در رابطه خود با خداوند با اطمینان آرام بگیریم. (حقوق ۲: ۴، رومیان ۱: ۱۷، افسسیان ۲: ۸-۹، غلاطیان ۳: ۱۱-۱۲ و عبرانیان ۱۰: ۳۸). زیرا خدا همیشه وفادار است و با شرایط تغییر نمی‌کند. (عبرانیان ۶: ۱۸)، می‌توانیم به وعده‌های خدا اعتماد کنیم که تا ابد واقعیت دارد و تا زمانی که تحت اقتدار او بسر می‌بریم، نجات ما ثابت و برقرار است.

• آیا اغلب احساس می‌کنید که طبق معیارهای خداوند زندگی نمی‌کنید؟

ایمان و عمل

مردم فقط قادرند کارهای خارق‌العاده خدا را مشاهده نمایند تا زمانی که زندگی ما با روح خدا کنترل می‌شود. هنگامیکه ما محبت، خوشی و شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکوئی، وفاداری، ملائمت و خویشتن داری از خود نشان می‌دهیم، رفتار ما خدای قادر مطلق را منعکس می‌سازد! زمانی که از غیبت،

بی حرمتی یا ناراحت کردن دیگران با اعمال و گفتار خود سرباز می زنیم، در آنصورت با پاکی و عدالت زندگی می کنیم و در نهایت وقتی که از خواسته خود گذشت می کنیم تا به نیاز مستمندان یا ضعیفان رسیدگی نمائیم، از وقت، پول و استعداد خود برای گسترش پادشاهی خداوند استفاده می کنیم اینگونه خدا را راضی و خشنود می سازیم.

فکر نکنید که مردم مواظب رفتار ما نیستند. دنیا تفاوت مسیحیان حقیقی را مشاهده می کند. مردم با هوشیاری پی می برند که اینگونه رفتار برای انسان غیرعادیست اگر ما پیوسته مهربان، بخشنده، مفید و خوشحال باشیم، فرصتی به دست می آوریم که درباره قدرت خدا که سبب تغییر و انگیزه ما شده است با اطرافیان خود صحبت کنیم.

درباره آن ثمره

آموختیم که ایمان حقیقی، ایمانی است که میوه به بار می آورد. این میوه شامل مکررا صحبت کردن با دیگران درباره انجیل است زمانیکه روح القدس هدایت می کند. هر روزه در هر کاری که می کنیم خدا را جلال دهیم و همچنین شامل خدمت کردن به بدن مسیح می باشد. این ثمره ابدی و پایدار است. آنان که به تاک (که عیسی است) وصل می شوند میوه فراوان می آورند که خدا را جلال می دهد.

عیسی می گوید درختی که میوه نیاورد قطع شده و در آتش افکنده می شود. (متی ۳: ۱۰) اگر شما از روی حماقت زندگی را بر اساس امیال خود بنا می کنید، هنگام داوری عذاب خواهید کشید. (متی ۲۱: ۷ - ۲۷). حقیقت این است که شما یا خود را خدمت می کنید یا ارباب را که عیسی است. (متی ۶: ۱۹ - ۲۴). خدا می خواهد زندگی ثمر بخشی داشته باشیم که او را جلال دهیم و گمشدگان در روح را در رابطه با او قرار دهیم. اولین اندیشه خداوند در مورد مردم است و از آنهایی که پسرش را دوست دارند، استفاده می کند که از جانب او به دنیای گمشده رسیدگی کنند.

ایمان ما، ما را از این دنیا جدا می کند. مسیحیان تنها مردمی هستند که خدایشان همیشه در کنارشان است و قدرت کامل و حیات ابدی دارد. او تنها کسی است که به قدری ما را دوست دارد که خود را برای ما فدا کرد تا بتوانیم با او در ارتباط باشیم. خدای ما تنها کسی است که خادم شد تا ما بتوانیم با او در میراث پادشاه تا ابد سهیم شویم. (رومیان ۸: ۱۷، غلاطیان ۳: ۲۹ و غلاطیان ۴: ۶ - ۷). و او تنها خدایی است که هرگز تغییر نمی کند. دروغ نمی گوید، توقف نمی کند، شکست نمی خورد و هرگز نمی میرد. بدون تردید ما آزادی انتخاب داریم که ایمان بیاوریم یا بدون ایمان باشیم. اما کتاب مقدس به روشنی می گوید اگر ما طبق کلام خدا زندگی نکنیم، به آسانی با این اندیشه فریب می خوریم که فقط ما، نقشه های ما و مذهب ما اهمیت دارد. (دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷). اگر ما شخص عیسی مسیح را رد کنیم، سرانجام تمام واقعیت روحانی را که تصور می کنیم در اختیار داریم از دست می دهیم. (اول قرنتیان ۴: ۴ - ۵). افکار ما همچنان

به تاریکی سوق داده میشود و به هیچ وجه قادر نخواهیم بود حقیقت او را ببینیم. (افسسیان ۴: ۱۸ - ۱۹).
و در پایان دو جا برای رفتن باقیست: بهشت یا جهنم (دوم تسالونیکیان ۱: ۹ - ۱۲).
در حالیکه خدا اجازه می دهد که راههای او را نپذیریم، او خود دفتر راهنمایی را برای زندگی ما نوشت.
اشتباه نکنید: ما فقط با امید اینکه به بهشت بریم، به آنجا نمی رسیم، بلکه ایمان به مسیح تنها راه رفتن به
بهشت است.

شاید هرگز به عیسی ایمان نداشته اید. شاید مسیحی هستید اما گام های مسیحی شما میوه ای
به بار نیاورده است. ممکن است لازم باشد که دوباره قلب و زندگی خود را به مسیح دهید تا رابطه
شما به او نزدیک تر و صمیمانه تر شود. در هر صورت امروز را انتخاب کنید که عیسی را بیشتر و
پر بارتر خدمت کنید. هرگز ناامید نخواهید شد .

آنچه که برای خدا می کنیم، تنها چیزیست که برای همیشه پایدار می ماند.

بازتاب

- ۱- از چه راههایی ایمان ما مورد توجه دنیا قرار می گیرد؟
- ۲- یکی دو مورد را نام ببرید که می تواند اعمال شما را بهبود بخشد تا ایمان شما بیشتر آشکار شود.
- ۳- در چه جنبه های از زندگی ایمان شما کم است (امید و اعتقاد) ؟
پول؟ فرزندان؟ روابط؟ توانایی شما در تغییر؟ آینده شما؟
توانایی شما در زندگی خداپسندانه؟ توانایی شما در صحبت کردن با دیگران درباره عیسی؟
- ۴- از کجا می دانید که ایمان دارید؟
- ۵- آیا کسی می تواند وانمود کند که ایمان دارد. اما در حقیقت ایمان نداشته باشد؟ از کجا می دانیم؟

یادداشت:

فصل هفتم - بخشش

عیس گفت: پدر آسمانی، شما را به شرطی خواهد بخشید که شما نیز آنانی را که به شما بدی کرده اند، ببخشید. (متی ۶: ۱۴ - ۱۵).

چی؟ چطور ممکن است که شخص شریری که مرا اینهمه ناراحت کرده ببخشم؟ حتما خدا انتظار ندارد که من اینها را ببخشم!

آنها حقشان است!

امروزه (بخشش) نوعی تصور قدیمی به نظر می آید. وقتی که به دیگران می رسیم که به ما بد کرده اند، بیشتر به این حالت شباهت دارد که می گوئیم (برای آنچه که در حق من کرد، حسابش را می رسم) یا (با من بد رفتاری شده، آنها باید از من معذرت خواهی کنند پیش از آنکه من به فکر بخشیدن آنها باشم) یا (هرگز آنها را نمی بخشم). اما خدا درباره بخشش چه می گوید؟

آیه ای که در بالا از کتاب متی ذکر شد به نظر خشن می رسد و در حقیقت غیرممکن است تا آنکه واقعا درک نمائیم چه بهایی عیسی برای گناهان ما پرداخت که مورد بخشش قرار گیریم. در واقعیت ما هیچگونه عذری برای گناهان خود نداریم، وقتی رابطه ای با خدا نداریم، از اعمال زشت خود نمی توانیم دفاع کنیم. باید به خاطر داشته باشیم که زمانیکه ما هنوز دشمن خدا بودیم، عیسی برای ما مرد. (رومیان ۵: ۸). در اصل وقتی که بروی او تف انداختند، زخمی کردند، زدند و مسخره اش کردند، ما آنجا بودیم. عیسی می توانست فرشتگان خود را فرا خواند تا شورش نوع بشر را خاموش سازند. اما در عوض برگزید که خود را برای نجات ابدی مسیحیان قربانی کند. نه تنها این، بلکه پاسخ او روی صلیب چنین بود. «پدر آنها را ببخش چون نمی دانند چه کار می کنند». (لوقا ۲۳: ۳۴) ما هرگز درد و رنجی را که عیسی به جای ما تحمل کرد تجربه نخواهیم کرد.

ما هرگز شایسته فداکاری او نیستیم و ارزش قربانی کردن زندگی او را نداریم و فقط نجات، فیض و رحمت خدا را به سبب بخشش او به دست می آوریم. حقیقت این است که اگر همواره از بخشیدن دیگران سرباز زنیم، نمی توانیم ادعا کنیم که رابطه ای نزدیک و صمیمی با خدا داریم. زیرا هر بار که بخشیدن دیگران را انکار میکنیم، قلب های ما سخت تر می شود. نه تنها درهای قلب خود را بر روی آن شخص می بندیم بلکه قلبمان را بر روی خدا نیز می بندیم.

ما قادر نیستیم نوع محبتی را که عیسی با رنج بردن خویش به ما داد درک نمائیم، اما از نمونه های در اینجا استفاده می کنیم. فرض کنید که شما برای بدترین جرمی که مرتکب شده اید در دادگاه هستید. شیطان دادستان است و اتهامات بسیار شدیدی به شما وارد می کند. (مکاشفه ۱۲: ۱۰). از طرف دیگر، عیسی مدافع شما است. (عبرانیان ۷: ۲۴ - ۲۵). و خدا قاضی است. پس از آنکه عیسی برای ما درخواست کرده است. (رومیان ۸: ۳۴)، خدا با چشمانی پر از محبت واقعی، احساسات و بخشش به جایگاه شما نگاه می کند و می گوید (تو آزاد شده ای، آنچه کرده ای بر علیه تو محسوب نمی شود).

اما خدا در همان جا توقف نمی کند، بلکه ادامه می دهد: (من جریمه ای را که تو به حق سزاوار آن هستی، از مدافع تو میگیرم. او برای گناهان تو مجازات می شود و درد و حزن و اندوه، تنهایی و بی کسی و سرافکنندگی را بر خود هموار می نماید که تو مجبور نباشی این ها را تحمل کنی. من فقط یک چیز در عوض می خواهم - سرسپردگی دائمی، وقتی که ما این صحنه را مشاهده میکنیم، در میابیم که این دقیقا کاریست که عیسی انجام داده می توانیم درک کنیم که چرا از ما می خواهد اتهامات کمتری را که بر علیه ما پیش می آید، مورد بخشش قرار دهیم.

درک طبیعت بخشش

ابتدا لازم است دریابیم که ما با قدرت خودمان نمی توانیم ببخشیم. بخشش فقط از راههای فوق طبیعی صورت می گیرد. بسیاری از ما کوشش داریم که طبق موازین کتاب مقدس زندگی کنیم و همه ما با تاسف در این مورد شکست خورده ایم. زیرا نیت خدا این نبود که زندگی مسیحی را در تنهایی داشته باشیم. بسیاری از مردم در حقیقت بهمین دلیل از ایمان فاصله گرفتند. آنها با تحمل بار سنگین مشکلات، سعی دارند که (درست عمل) کنند. اما در بکار بردن قدرت خدا برای خواسته های خداوند، شکست می خورند. خدا روح مقدس خود را فرستاد که ما بتوانیم آنطور که در آیات کلام ذکر شده است زندگی کنیم. قدرت بخشیدن فقط با قدرت رابطه ما با خداوند بستگی دارد. زمانیکه ما پیوسته در همراهی و ارتباط با عیسی هستیم او قدرت و علاقمندی به محبت کردن به دیگران را می دهد که اراده او را به جا آوریم. (فیلیپیان ۲ : ۱۳). اگر در اختیار روح القدس باشیم او ما را مجهز و آماده می سازد تا در راههایی که درخواست خداوند است رفتار کنیم، هنگامیکه به عیسی اعتماد کنیم، افکار و حکمت او را بدست می آوریم. (اول قرنتیان ۲ : ۲۶). فقط در آنصورت پی می بریم که چرا از ما می خواهد کاری را انجام دهیم که از عهده انسان بر نمی آید، مانند بخشیدن. اما اگر اطاعت کنیم، پاداش ما آرامش در زندگی خواهد بود (رومیان ۸ : ۵ و فیلیپیان ۴ : ۶-۷).

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم این است که بخشش نباید بصورت تلافی کردن باشد. مردم اغلب دقیقا به همان صورتی خواهند بود که قبل از بخشش ما رفتار می کردند. بسیاری از بخشیدن خودداری می کنند زیرا تصور می کنند که شخصی را که ببخشند مورد تنبیه قرار نمی گیرد. مثل اینکه احساس می کنند آنچه را که آن شخص در مورد آنها کرد تائید می کنند. اما باید به این امر توجه نمائیم که خداوند وعده آرامش روحی به ما داده است در صورتی که در این باره از او فرمان ببریم. زندگی در عیسی مسیح به این معنی است که ما بطور فعال آنچه را که او درخواست کرده است به جای آوریم و با اینکه ممکن است تمایل نداشته باشیم، اما مسیحیان مسئول هستند که اولین قدم را به سوی بخشش بردارند.

سرانجام، بد نیست به خاطر داشته باشیم که بخشش یک مرحله است. نمی توانیم فقط بگوئیم من این شخص را می بخشم، و بلا درنگ آنها را دوست بداریم، اکثر اوقات احتیاج داریم از خداوند بخواهیم که به ما تمایل و توانائی بخشیدن عطا کند و شاید حدودا صد مرتبه به این مرحله برسیم. اما هر بار اراده خود را به پدر آسمانی تسلیم می کنیم و از او می خواهیم که برای زندگی در راه خود به ما یاری دهد و به این نحو تا اندازه ای شفا و قدرت دریافت می نمائیم. وقتی که با عمل و گفتار ناپسندی روبرو می شویم، بخشش پاسخ طبیعی انسانی نیست. برای تسلی و شفا به زمان احتیاج داریم. اما اگر با بخشش به اراده خداوند بسپاریم،

روزی در می یابیم که دیگر از آن شخص کینه ای به دل نداریم و از احساس تلخی درون آزاد می شویم.

- آیا مایل هستید که برای تمایل به بخشش آنهایی که شما را آزرده اند دعا کنید؟

ما به تخت خداوند دسترسی داریم

کتاب مقدس می گوید به خاطر قربانی خون مسیح ما می توانیم مستقیماً به حضور خداوند برویم. (افسیان ۳ : ۱۲ و عبرانیان ۱۰ : ۱۹ - ۲۲). یک راه برای درک این تصور آن است که درباره پادشاهان و روسای جمهور در روی زمین بیاندیشیم. آیا فکر می کنید که فقط کفایت به پادشاه اسپانیا بنویسید و درخواست کنید که بتوانید یک هفته در قصر او بسر ببرید؟ یا می توانید به تلفن شخص نخست وزیر استرالیا زنگ بزنید و یکی دو ساعت با او صحبت کنید؟ البته که نه!

اما حیرت انگیز است که ما می توانیم با خالق جهان (کسیکه پادشاه اسپانیا و نخست وزیر استرالیا را آفرید) هر زمان که خواهیم صحبت کنیم. امکان این امر برای ما به سبب عیسی مسیح به وجود آمد که با پرداخت بهای گناهان ما را در جایگاه درستی با خدا قرار داد. بعثت پرداخت این دین، ما بقدر کافی (پاک) هستیم که به حضور خداوند وارد شویم. (رومیان ۵ : ۹ - ۱۱).

همچنین اهمیت دارد که بفهمیم از طریق رابطه مان با عیسی مسیح، خدا کسی است که ما را می بخشد - گناهان از طریق هیچ کس دیگری پاک نمی شود. هر چند که بخشش دیگران را برای اعمال نادرستی که در حقشان کرده ایم، به دست می آوریم. شرایط اسفناک ما را فقط خدا می تواند مورد بخشش قرار دهد. آرامش بخش است که بدانیم وقتی که با دلی نرم و شرمنده در حضور خداوند اعتراف می کنیم، ما را مورد بخشش خود قرار می دهد. (اول یوحنا ۱ : ۹). در حالیکه اعتراف به گناهان در حضور شخص دیگری برای شفا و احساس مسئولیت بسیار مهم است (یعقوب ۵ : ۱۶) ارتباط مستقیم ما با پدر آسمانی بخشش و بازسازی را به بار می آورد.

همچنین پی می بریم که بر خلاف آنچه بسیاری از مذاهب انجام می دهند، کتاب مقدس به روشنی اعلام می دارد که ما ناگزیر نیستیم که در حضور شخصی مذهبی به گناهان خود نزد خدا اعتراف نمائیم. (عبرانیان ۴ : ۱۴ - ۱۶). ما منافع و برکات بی نظیری با خدای خود داریم که هیچ مذهب دیگری در اختیار ندارد. زیرا عیسی واسطه و میانجی ما است. (عبرانیان ۸ : ۶). به این معنی که او برای ما واسطه می شود. او از جانب ما نزد خدا دعا می کند. به همین دلیل در پایان دعا می گوئیم (در نام عیسی). فقط فکر کردن به اینکه پدر آسمانی و عیسی درباره من صحبت می کنند مرا از خوشی لبریز می سازد. وقتی که شروع می کنیم که واقعا درک نمائیم که روی صلیب چه اتفاقی افتاد، در می یابیم که چقدر اهمیت دارد که اجازه دهیم روح القدس ما را در مورد بخشش هدایت نماید. اگر واقع بین باشیم خواهیم دید که هیچ حقی نداریم که ناراحتی های گذشته را در دل نگاهداریم. زیرا پدر آسمانی ما سخاوتمندانه جرمه ما را برداشته است. به همین دلیل عیسی بخشودگی ما را از جانب پدر با بخشیدن دیگران از جانب ما ارتباط می دهد. او می خواهد که همان نیکوئی را که او با محبت به ما عطا کرد در مورد دیگران بکار ببریم.

- آیا عقیده دارید که خدا حقیقتاً گناهان شما را بخشیده است؟

دیوارهای مستحکم

طبیعی است که در برابر ناراحتی و درد از خود دفاع کنیم. اما اگر همیشه دیواری به دور خود بکشیم که ما را دوباره از ناراحتی محافظت نماید، خود را ناتوان می سازیم. در زندگی شکننده و متزلزل خواهیم شد، زیرا خاطرات دردناکی که در خود دفن کرده ایم همیشه ما را تهدید می کنند. ممکن است آنقدر از احساسات خود وحشت داشته باشیم که نتوانیم صمیمیت حقیقی را در روابط خود برقرار نمائیم. بیاد داشته باشید که دیوارهای ما ممکن است دیگران را دور سازند، اما در عین حال ما را نیز زندانی خودمان می کنند، در واقع اعمال حفاظتی ما قادرند که توانائی ما را از احساس هر گونه عواطفی از ما بگیرند.

شرایط ما بدتر میشود وقتی که در می یابیم دیوارهایی را که برای محافظت خودمان بنا کرده ایم با افزایش سن تاثیر کمتری دارند. شاید درباره چیزی در گذشته، نفرت سوزنده ای در دل داریم. اما به جای آنکه با آن روبرو شده و برطرف کنیم، نقابی بر چهره می گذاریم، نقابی که می گوید (من راحتم) یا (من عصبانی نیستم) یا (من از پشش بر میام).

مشکل اینجاست که اگر این نقاب ها را مطابق معمول به کار ببریم، توانائی صداقت با دیگران را از دست می دهیم. زیرا مشغول خود فریبی هستیم که خشم و ناراحتی مان را پنهان سازیم.

ممکن است که از خودمان نیز فاصله بگیریم زیرا پیوسته احساسات واقعی خود را دور می سازیم تا در ظاهر نشان دهیم که زندگی مان تحت کنترل است. اما باید حزن و ناراحتی را رها سازیم و پی ببریم در شرایطی که واقعا هم آنقدر دشوار نیست درد و ناراحتی را تجربه می کنیم.

بیاد داشته باشید که خدا شفای ما را خیلی بیش از خود ما می خواهد و قول می دهد که ما را در تمام شرایط تا لحظه مرگ یاری دهد اگر در رابطه نزدیک با او بمانیم. (اول قرنتیان ۱ : ۸ - ۹).

- آیا با نمونه های پاسخ نادرست و ناسالم که در بالا ذکر شد تجربه ای دارید؟
- از چه نقابی استفاده می کنید تا به دیگران وانمود کنید که (همه چیز در کنترل است) ؟

نبخشیدن مرا آزار می دهد.

انسان ها بطور طبیعی بدور خود دیواری می کشند که از آسیب دیدن محافظت نماید. این عکس العمل کاملا عادیست و می تواند در زمانی کوتاه سپر مناسبی باشد. اما اگر در زندگی تجاربی داشته ایم که ناگزیر بودیم همواره از نظر عاطفی، فکری یا جسمانی از خود دفاع کنیم، پس به احتمال قوی ناگزیریم که این خاطرات تلخ را دوباره بررسی کنیم تا شفا را دریافت نمائیم.

ایجاد عکس العمل های ناسالم در زمان درد و ناراحتی عادی هستند. افرادی که سرخورده، سر افکنده، نادیده گرفته شده یا مورد خشونت قرار گرفته اند اعمال ویرانگر گوناگونی را آشکار می سازند. از یک طرف ممکن است آنها بسیار عیب جو باشند و حس برتری کنند. این گونه افراد فکر می کنند که همیشه حق با آنهاست و نمی گذارند هیچکس به آنها نزدیک شود و به ندرت شادمانی و خوشی را احساس می کنند. ایشان لازم می دانند که بی نهایت مرتب و منظم باشند تا احساس کنند که ظاهرا قدرت کنترل را در دست دارند، زیرا در عمق درونشان می دانند که احساساتشان خارج از کنترل است.

در انتهای دیگر این دیدگاه کسانی هستند که کاملا مطیع و تسلیم هستند. اجازه می دهند که مردم آنها را زیر پا بگذارند. با خویشتن داری یا اتکاء به نفس اندک با هر کسی درباره زخم های گذشته خود گفتگو

می کنند. به نظر می رسد که افرادی را که بتوانند از آنها سوء استفاده کنند به خود جلب نمایند. این گونه از مردم برای تقریباً هر اتفاقی که برایشان روی می دهد، گرایش به احساس تقصیر دارند. این ها نمونه های بارزی هستند و ما می توانیم هر جایی در این مسیر قرار گیریم. اما نکته مهم این است که بسر بردن با احساس تنفر عملاً زندگی را نابود می سازد اگر پیوسته به زنده کردن دردهایمان بپردازیم، سرانجام ما را نابود می سازد. گاهی حتی پی نمی بریم که قلب سخت ما، باعث امیال، احساسات و اعمال نادرست ما می شود و تلخی ما نسبت به دیگران شاید ما را از روابط مفید و پیروزمندانه در زندگی مسیحی باز دارد. اگر احساس می کنید که قادر نیستید دیگران را ببخشید، در آن صورت عملاً برده گذشته های خود هستید زیرا به خاطرات دردناک خود زنجیر شده اید. اما کلام آخر این است که ما انتخاب می کنیم که بگذاریم خدا قلب و فکر ما را تبدیل کند. (رومیان ۱۲: ۲) .

فقط زمانیکه می بخشیم می توانیم آزادی را احساس نمائیم. فراموش کردن و بدور انداختن گذشته به روح القدس امکان می دهد که در ما ساکن شود و کار کند، واگذار کردن به خدا که دردهای ما را ریشه کن نماید تا بتوانیم تسلی و شفا داشته باشیم، به احتمال قوی مرحله بسیار وحشتناکی است که درد و رنج فراوان به همراه دارد. اما می توانیم با درخواست از خدا برای کمک در روبرو شدن و برطرف کردن مشکلات، این مراحل را آغاز کنیم. حتی ممکن است که به مشاوره مسیحی در این مورد نیاز داشته باشیم. خداوند وعده داده است که زندگی های ما می تواند بازسازی شود. (یوئیل ۲ : ۲۵)، اما انتخاب با ما است. شفای فوق طبیعی یکبار در زندگی من روی داده است و شاهد تسلی و شفای عمیقی نیز در دیگران بوده ام که در زندگیشان حوادث بسیار ناگواری را تجربه کرده اند.

• آیا فکر می کنید بخشیدن ممکن است دلیل کمبود شادی و آرامش در زندگی شما باشد؟

آیا من باعث حرمت خداوند می شوم؟

اندوه حقیقی با پشیمانی از طرز فکر و رفتار ما آغاز می شود. در حالیکه نمی توانیم خطا نسبت به ما را انکار کنیم، خدا از ما می خواهد که بر احساسات نادرست خود مسلط شویم. صرف نظر از آنچه که برای ما رخ داده است اگر خود را پیروان مسیح می پنداریم، مسئول اعمال و عکس العمل های خود هستیم به نحوی که خدا را جلال دهد. این امر، کسی را که به شما بدی کرده است، تبرئه نمی کند. آنها در مقابل خدا پاسخگوی اعمال خویش هستند. اما اگر صادق باشیم، می بینیم که رفتار خودمان نیز که تلخی را در دل نگاه میداریم و انتقام جوئی می کنیم، رفتار خدا پسندانه ای نمی باشد.

بهمین جهت خدا می گوید (انتقام جویی از آن من است). (عبرانیان ۱۰ : ۳۰). او تنها کسی است که حق دارد کسانی را که به ما بدی کرده اند، محاکمه و تنبیه نماید. وظیفه ما اطاعت از دستورات او است و نه داوری کردن برای دیگران. (لوقا ۶: ۳۷، رومیان ۲: ۱-۴ و ۱۶ و یعقوب ۴: ۱۱-۱۲).

علاوه بر آن هنگامیکه تصمیم می گیریم بخشیم، روح القدس از ما ناراحت می شود زیرا وقتی که قلب ما سخت است او نمی تواند در زندگی ما کار کند. (افسسیان ۴: ۳۰). ما باید ببخشیم و برای کسانی که ما را آزرده اند. دعا کنیم. منظور از بخشیدن دیگران این نیست که به مغز خود فشار آوریم تا افرادی را که به ما بدی کرده اند بیاد بیاوریم و ببخشیم. اما اگر کسی به فرمان می رسد که هنوز موجب ناراحتی ما میشود، لازم است که بخشش را به جا آوریم.

خداوند به ما فرمان می دهد که ببخشیم و اگر این کار را نکنیم مجازات سنگینی در انتظار ما است، زیرا او می داند که تنها راه رسیدن به آزادی روحانی، فکری و عاطفی این است که درد و ناراحتی خود را رها کنیم. هنگامیکه از شرایط نامساعد خود دست بر داریم و بگذاریم خدا کار خود را انجام دهد، آرامش عظیمی به دست می آوریم. گذشته از آن، خدا هر کاری را خیلی بهتر از ما انجام می دهد!

- اشخاصی که در گذشته به شما بدی کرده اند که هنوز هم با به یاد آوردن آنها عکس العملی منفی دارید، نام ببرید.

- برای هفته اول، تعهد نمائید که برای یک نفر که در لیست شما است هر روز دعا کنید. هفته دوم می توانید به دعای خود ادامه دهید و پس از آن یک نفر دیگر را به دعای خود اضافه کنید و پس از آن باز هم یک نفر دیگر را به لیست دعای خود وارد نمائید. حتی اگر مایل نیستید که آن شخص را ببخشید، می توانید دعا کنید و از خدا درخواست کنید که قلب شما را نسبت به آن شخص تغییر دهد تا بتوانید برایش دعا کنید، به خاطر داشته باشید، آنها نیز مثل شما و به اندازه شما به عیسی نیاز دارند.

این راحت نیست

بخشیدن کسانی که ما را بسختی آزار داده و ناراحت کرده اند، احتمالاً مراحل دردناکی دارد. هر زمان که بدن خود را مصلوب می کنیم، دردآور است! اما دو نوع درد وجود دارد: درد (خوب) و (بد). نوع بد دردیست که به تحقیر خود و آلودگی خود منجر میشود. وقتی که انتخاب می کنیم که بعنوان قربانی شرایط خود زندگی کنیم. در اعماق درون خود می دانیم که این درد عاقبت خوبی ندارد. بسیاری از مردم که اجازه می دهند که فقط زندگی برای آنها بگذرد در عمل احترامی برای خودشان قائل نیستند زیرا می دانند که برای بهبود زندگیشان هیچ کاری نمی کنند. اراده خداوند این بود که ما پیروز شویم و جنگاوران پادشاهی خداوند باشیم. نوع (خوب) درد، وقتی است که ما در مسیر رشد یا شفا و بهبودی رنج می بریم. هر چند که ممکن است در مرحله تبدیلی به شباهت خدا رنج بسیار متحمل شویم. احتمالاً بیشتر احساس امیدواری داریم زیرا می دانیم که در پایان دوره آزمایش ما پیروزی خواهیم داشت. زمانیکه بر احساسات کهنه و تلخ خود مسلط می شویم بازسازی خداوند را در حیاطمان مشاهده می کنیم. بخشیدن حیات وافر را که عیسی درباره آن می گوید از ما میگیرد. (یوحنا ۱۰: ۱۰).

در پایان باید آگاه باشیم زمانیکه در مرحله رشد، تسکین و شفا و خودآزمایی به سر میبریم، گرایش انسانی ما سعی دارد (کاری) کند که از رویارویی عمیق با خودمان اجتناب نمائیم. شاید بیشتر میخوابیم و یا خود را مجبور می سازیم که به فعالیت های بیشتری دست بزنیم یا از تنهایی دوری کنیم. این اقدامات انکار نام دارد. مشکل در این است که اگر در مقابل فرمان خداوند برای بخشش ایستادگی کنیم، در می یابیم که رفتار منفی با خود را از راه دیگری نشان می دهد. شاید در این باره حساسیت، خشم، پیش داوری، ریاکاری، بی تفاوتی، انزواطلبی یا افسردگی در ما رو به افزایش بگذارد.

آیا باید در ملاقات حضوری ببخشیم؟

شاید کسی که لازم است بخشید فوت شده، یا نمی دانید که کجا زندگی می کند یا شاید ملاقات حضوری برای بخشش خطرناک و قابل اجرا نباشد. با آنکه بهترین نتیجه برای بخشیدن بازسازی رابطه دو جانبه است.

در بعضی موارد، اصلاً امکان پذیر نیست. علاوه بر آن اگر آن شخص ایمان ندارد احتمالاً توانایی بخشش شما را ندارد، در اینصورت فقط شما هستید که در این رابطه بخشش را به جا می آورید. یک راه برای پایان دادن به این اوقات دشوار این است که به یک دوست قابل اعتماد مسیحی بگوئید که در مورد بخشیدن یک نفر از دوران گذشته خود نیاز به همراهی دارید. از این دوست درخواست نمائید که برای شما دعا کند و شما را در پیشرفت این امر مسئول بداند. در این صورت در هنگام دعا در سکوت بخشش می تواند اتفاق بیافتد. فراموش نکنید که شما نیز کسانی را در زندگی ناراحت کرده اید و احتمالاً مایید که خود را نیز ببخشید. در خلقت ما نیاز محبت، بخشش و بازسازی وجود دارد. نتیجه اعمال ما طبق اراده خداوند، حتی اگر بعضی اوقات ناراحت کننده باشد این است که ما بیشتر به شباهت مسیح در می آئیم. حقیقت این است که اگر مایل نباشیم ببخشیم، هرگز پیروزی را بدست نمی آوریم و در عوض روابط خود را مسموم میسازیم. همواره در زندگی مسیحی با دشواری روبرو هستیم مگر آنکه از (حق) درد کشیدن چشم پوشی کنیم. به این صورت فکر نکنید، صرفنظر از هر چه که روی دهد ما در زندگی با درد و رنج روبرو می شویم، میخواهید ناراحت و متأسف باشید، یا طالب پاداشی بزرگ هستید؟

• در اینجا توقف کنید و در سکوت از خداوند بخواهید هر گونه مانعی که شما را از روبرو شدن با خودتان باز می دارد به شما نشان دهد. برای این مسائل دعا کردن را شروع کنید تا بتوانید آزاد شوید.

اگر نخواهم ببخشم چه میشود.

ما آموختیم که خودداری ما از بخشیدن، مشکل بزرگی برای خداوند است. با آنکه گناهان ما با مرگ عیسی روی صلیب بخشیده شده است، رابطه ما با خدا بعثت نبخشیدن دیگران از جانب ما، بسیار تیره و تاریک است. (مرقس ۱۱: ۲۴ - ۲۵). مهم نیست که تا چه اندازه ما از کسی بدی دیده ایم، احساس تنفر و تلخی ما نسبت به دیگران به یک راه ختم می شود- تلخی میوه ناسالم در زندگی ما تولید می کند. نبخشیدن یکی از دلایل معمولی است که ما در زندگی مسیحی پیروزی به دست نمی آوریم.

شاید به خودتان می گوئید (کسانی که مرا ناراحت کرده اند بخشیده ام) و یا (این مسائل به گذشته تعلق دارد و آنها را فراموش کرده ام). اما به هر حال، تا زمانیکه عملاً به تامل و تفکر در مورد این موضوع نپردازید، احساسات کهنه شما احتمالاً هنوز بخشی از زندگیتان است. اگر قادر نیستید که روابط عمیق و نزدیکی با کسی داشته باشید. یا در دوست داشتن خود به نحوی سالم و واقعی کمبود دارید و یا از احترام به خود بی بهره هستید، ممکن است در اثر تلخی باشد.

شاید قادر نیستید به افراد یا شرایط تعهد بسپارید. حتی افرادی که تربیت و پرورش (خوبی) داشته اند، گاهی در زندگی از مردم ناراحتی دیده اند و هنوز از آنها رنجش به دل دارند، بدون آنکه به آن پی ببرند. با اینکه همه ما (مشکل بخشیدن) در مخفی گاه خود داریم، بدون تردید ارزش دارد که در این باره فکر کنید.

• آیا کسی در زندگی شما هست که مایل نیستید او را ببخشید؟

خودم و خدا را ببخشم

شخصی را که اغلب در هنگام در نظر گرفتن بخشش نادیده می گیریم، خودمان است. شاید بار سنگین سرزش را به دوش می کشیم زیرا در گذشته باعث رنجش کسی شده ایم. بخشیدن خودمان قدم بسیار

بزرگی در راه آزادی است. حقیقت این است که عیسی برای گناهان ما مرد و این خودخواهی است که ما خود را نبخشیم، زیرا وقتی که واقعا توبه می کنیم او ما را می بخشد.

یکی از رایج ترین داستان هائی که در مورد خود بخشیدن می شنویم از جانب والدینی است که در دوران رشد و پرورش فرزندان خود با آنها نبوده اند. بسیاری از مردم اجازه می دهند که این حقیقت زندگی آنها را نابود کند. باید به این بیاندیشیم که اگر از خدا درخواست بخشش کرده ایم، باید گذشته را رها کنیم و بگذاریم خدا قلب های ما را شفا دهد. به خاطر داشته باشید که ما فقط می توانیم برای حال و آینده کاری بکنیم، گذشته، گذشته است و قابل تغییر نیست. واقعیت این است که افرادی که از ما رنجیده اند، یا ما را دوباره در زندگیشان می پذیرند یا نمی پذیرند. اگر خود را سال های سال ناراحت کنیم در نتیجه اش فرقی نمی کند. اما با بخشیدن خودمان، آرامشی را که احتیاج داریم به دست می آوریم.

شخص دیگری را که ممکن است به فکرمان نرسیده باشد که ببخشیم، خود خداوند است. شاید خشم های کهنه ای نسبت به خدا در دل داریم چون عقیده داریم که در سختی ها به ما کمک نکرد. بسیاری از مردم سوال می کنند (اگر خدا مرا دوست دارد و کنترل در دست اوست، چرا اجازه داد من در رنج و عذاب باشم؟) حقیقت اینجاست که خدا به ما اراده آزاد داده است و مایل نیست که ما ناراحت باشیم، اما نوع بشر با شورش خود گناه را به دنیا وارد کرد. از اینرو انسان درد و ناامیدی را تجربه می کند.

اما شخصا، درد و رنجی را که متحمل شدم با چیزی عوض نمی کنم زیرا درد و ناراحتی مرا نسبت به شرایط ناراحت کننده دیگران حساس تر ساخت. بخش زیبای آن این است که در پایان خدا، به ما وعده میدهد که اگر او را به زندگی خود راه دهیم، از شرایط بد رحمت نصیب ما می شود. (پیدایش ۵۰: ۲۰).

• آیا امکان دارد که خدا را بخشیده باشید؟ خدا را نبخشیده اید؟

بخشیدن برکات فراوان دارد

وقتی که انتخاب میکنیم ببخشیم، گوشه‌ایمان به صدای خدا بیشتر باز می شود. برای شنیدن آنچه در زندگی از ما می خواهد آزاد می شویم. هنگامیکه می آموزیم که به صدای روح خدا گوش فرا دهیم، او وعده می دهد که قدم های ما را در راه راست بگذارد، بار سنگینی از شانه ما بر افکند و نشان دهد که در چه زمینه ای احتیاج به رشد داریم و در تمام مدت به ما نیرو می دهد که توفیق یابیم. (امثال ۳: ۵ - ۶، متی ۲۸: ۱۱ - ۳۰ و افسسیان ۳: ۱۴ - ۲۱). یک رابطه نزدیک و صمیمی با خدا زندگی تهی ما را به زندگی پر از هدف و رضایت از زمینه های روحانی، فکری، عاطفی و جسمانی تبدیل می کند. تنها اوست که می تواند شادمانی و آرامش فراوان هدیه دهد. پاداش دیگری که با بخشیدن دریافت می نمائیم آزادی از شنیدن و عکس العمل داشتن در برابر نت ها و صداهای منفی است که در فکرمان جریان دارد. بخشیدن قدرت دردهای کهنه را از بین می برد. خداوند می گوید (با خدا خوش باشد و او آرزوی دلت را به تو خواهد داد). (مزمور ۳۷: ۵ - ۵). کلمه (خوش بودن) در این آیه به معنی فکر کردن به عیسی به همان اندازه که به معشوق فکر می کنیم می باشد. این خوش بودن شامل صحبت کردن با او بطور معمول، اراده او را جویا شدن، راهنمایی خواستن از او و کمک گرفتن از او در تمام زمینه های زندگی مان، یافتن راههایی برای ستایش و شکرگزاری از او در تمام روز می باشد. این شیوه زندگی با داشتن نفرت و تلخی در دل امکانپذیر نیست.

وقتی که گذشته را فراموش می کنیم، وقت و نیروی کافی داریم که رابطه ای صمیمی را با خداوند پر عظمت خویش برقرار نمائیم. احساس می کنیم که دل‌هایمان نرم تر می شود و آنچه را که او برای ما می خواهد می طلبیم. در اینصورت انجام اراده او بسیار آسان تر میشود و نیز هنگامی که از او اطاعت کرده به او اعتماد می کنیم، احساس امنیت بیشتری در خود می یابیم. زیرا می دانیم که در راه درستی قرار داریم. راهی که برای ما طرح شده بود. این مرحله بسیار زیبایی است.

در پایان، تعهد سپردن به راههای خدا و زمان او، از نگرانی آنچه که در آینده وجود دارد می کاهد. زمانیکه نجات دهنده خود را تماما بشناسیم. دیگر نگران آینده نیستیم زیرا می دانیم که او در کنترل است. هنگامیکه اطمینان کنیم که او برای ما می جنگد، از ما دفاع می کند، به ما قدرت می دهد، ما را دوست دارد و دلداری می دهد، قادر خواهیم بود تمرکزمان را از خود گرفته و بر روی او و دیگران قرار دهیم.

خدا هرگز ما را ترک یا فراموش نمی کند.

مهم نیست چه اتفاقاتی روی دهد، او با ما خواهد بود. حتی اگر بدترین شرایط پیش آید. او تنها کسی است که قدرت، اراده و اشتیاق دارد تا تمام نیازهای ما را در سراسر زندگیمان برآورده سازد. او نیازهای ما را حتی قبل از آنکه درخواست کنیم می داند. باور کنید یا نه، او مسیر زندگی ما را حتی قبل از خلقت زمین طرح نمود. (افسیان ۱ : ۴) و اگر تا پایان در رابطه با او بمانیم، بهشت در انتظار ما است.

خدا کاملاً مایل است که ما در راه او قدم بگذاریم، زیرا می داند که راهی که او برای ما طرح کرده است تنها راهی است که خوشی و امنیت عمیق و پایدار را در بر دارد. وقتی بجایی می رسیم که صدایش را میشنویم و صدای قلبش را می شنویم، وقتی که شفای عمیق درون را دریافت می کنیم و وقتی که بیشترین نیازمندیهای ما از طرف تنها کسی که ما را آفریده برآورده می شود. در آنصورت می توانیم خود و دیگران را دوست بداریم. و سرانجام جهتی را که در زندگی لازم داریم پیدا می کنیم. اعتمادی جدید بدست می آوریم که پیش از آن هرگز از دنیا، مردم و یا با سعی و کوشش خود به دست نیاوردیم.

زمان آن فرا رسیده است که از خدا بپرسیم که توانایی بخشش مشکلات گذشته را به شما بدهد. وقتی که خدا قلب شما را تغییر می دهد و توانایی بخشش در خود می یابید، احساسات منفی را دور بریزید و رها کنید. به یاد داشته باشید که پس از گذراندن مدتی در رنج و ناراحتی با آنها لازم است که با دعای خیر برایشان شروع کنید. صبور باشید. زمان و کوشش لازم است که به افکار جدید دست یابید. اما پاداشی عظیم در راه است. حقیقتاً می توانید از پنجه اسارت نبخشیدن آزاد گردید.

بازتاب

مهم است که به سوالات زیر به سرعت پاسخ دهید. بسیاری اوقات، خاطرات گذشته را در سینه نگاهداشته ایم که بتوانیم با زندگی سازگاری کنیم. لازم است که اجازه دهید خدا این احساسات پنهان را آشکار نماید.

- ۱- آیا نتیجه منفی از بخشیدن در زندگی تجربه کرده اید؟
- ۲- قبل از مطالعه این درس، آگاهی داشتید که خدا از ما می خواهد دیگران را ببخشیم؟
- ۳- سه مورد از ترس که شما را از بخشیدن باز می دارد بنویسید. بعضی از ترس ها ممکن است شامل نکات زیر باشد:
 - ❖ آنها هرگز مرا متقابلاً نمی بخشند.
 - ❖ اگر آنها را ببخشم باز هم مرا ناراحت می کنند.
 - ❖ اگر آنها را ببخشم، در آن صورت می گویم آنچه که کردند درست بود.
- ۴- چه موانعی در زندگی خودتان وجود دارد که مانع از بخشیدن دیگران می شود؟ (بعضی از این موانع می تواند غرور، سنگدلی، ترس یا انکار گناهان خودتان باشد.)
- ۵- آیا بخشیدن خودتان یا خدا برایتان دشوار است؟
- ۶- فقط از خدا درخواست کنید که رفتاری را که باعث بخشیدن شما می شود نشان دهد. این کار شما را در قدم گذاشتن به راه آزادی یاری می دهد. اگر می دانید که شخص بخصوصی را بخشیده اید، از خدا بخواهید که قلب شما را نرم کند تا بتوانید این احساسات را رها کرده و آنها را ببخشید.
- ۷- اگر احساس می کنید که بخشیدن غیر ممکن است از خدا بخواهید به شما قدرت این کار را بدهد. نقشه شما ممکن است به اینصورت باشد. هر روز در این هفته، از خدا می خواهم که قلب مرا آماده و نرم سازد و پس از آن، هر روز هفته بعد، از خدا می خواهم اشخاصی را که باید ببخشم به من آشکار کند و هفته بعد به دعا کردن برای آنها پردازم. تجارب خود را بنویسید زیرا واقعا به شما کمک می کند که به مسیر رشد خود پی ببرید. آنچه که اکنون غیر ممکن به نظر می رسد، در آینده واقعیت پیدا می کند. آزمایش کنید.

یادداشت:

فصل هشتم - آزادی - عیسی مسیح آزادی ما است.

وقتی که کلمه (آزاد) را می شنوید، اولین چیزی که به ذهن شما خطور می کند چیست؟ شاید وقتی که کسی می گوید (آزاد است) باور نمی کنید. اکثر ما از تجربه آموخته ایم که چیزهای معدودی در زندگی آزاد است و مهم تر از همه این است که بسیاری از ما از عادات و خصوصیات برخورداریم که سبب می شود احساس کنیم در اسارت هستیم. اغلب می اندیشیم که آیا فرصتی خواهد بود که ما واقعا بتوانیم آزاد باشیم.

عیسی و آزادی ما

آیا می دانستید که به عنوان نوع بشر ما با گناه زاده شده ایم. (مزمور ۱۴: ۱-۳) و رومیان ۳: ۹-۱۲؟ بسیاری عقیده دارند که ما (اساسا انسان های خوبی) هستیم، اما کتاب مقدس می گوید که دل‌های ما فریب کار و شرور است. (ارمیا ۱۷: ۹-۱۰). ما برده طبیعت گناه آلود خویش هستیم. (رومیان ۷: ۱۴-۲۵) و هیچ کاری از ما ساخته نیست که از این وضعیت گناه آلود بدون مداخله خدا آزاد شویم. لغت (آزاد) در یونانی به معنی (آزاد کردن، رهایی از بردگی و معافیت از مسئولیت می باشد). از نقطه نظر خدا، بدون تردید ما مسئول گناهان خود هستیم. اما عیسی به منظور آزاد ساختن ما از گناه درونی آمد. (اول قرن‌تیاں ۱: ۳۰، اول یوحنا ۳: ۴-۶ و مکاشفه ۱: ۵). او می دانست که ما هرگز قادر نیستیم با کوشش خود به طبیعت گناه آلودمان تسلط یابیم.

چرا عیسی ناگزیر بود برای گناهان من بمیرد.

عیسی نجات دهنده ما نامیده شد و این اشاره به این امر است که ما نیاز داشتیم از چیزی نجات یابیم. او برگزید که نزد ما بیاید، زیرا او قبل از آفرینش جهان ما را دوست داشت. (اول یوحنا ۴: ۹-۱۰). او میخواست ما را از اسارت طبیعت گناه برهاند تا بتوانیم با خدا در صلح و آشتی قرار گیریم و از رابطه نزدیک با او لذت ببریم. (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۸-۲۱). او تاوان گناهی را که خداوند بر ما مقرر داشته پرداخت. ما نمی توانستیم زندگی خود را به عنوان پرداخت گناهان بدهیم، زیرا بقدر کافی پاک و بیگناه نیستیم، زندگی ما قربانی کثیف و نامناسبی به شمار می رفت. از آنجا که خدا کامل است و ما کامل نیستیم، قربانی که او مقرر کرده است بایستی پاک و بدون نقص باشد. پرداختی بدون گناه (خروج ۱۲: ۵) و اول پطرس ۱: ۱۸-۱۹). عیسی که انسان کامل و خدای کامل است، تنها شخص زنده ای بود که گناه نکرد. (عبرانیان ۴: ۱۴-۱۶ و اول پطروس ۲: ۲۲-۲۵). بنابر این او تنها شخص کاملی بود که می توانست این کار بزرگ را انجام دهد. لازم بود کسی تاوان گناهان ما را بپردازد تا ما که ناپاک هستیم بتوانیم نزدیک خداوند در قدوسیت او قرار گیریم. این تاوان، عبارت بود از مرگ - ریختن خون برای پرداخت گناه. کلام خدا میگوید فقط حیات یک شخص می تواند جریمه گناه حیات دیگری را بپردازد. از این رو بخشش (رهائی، عفو، بخشش یا آزادی) از گناه بدون ریختن خون میسر نیست. (لاویان ۱۷: ۱۱ و عبرانیان ۹: ۲۲).

من آزادم

گناه ورزیدن آسان است! ما همیشه آزادیم که از فرمان سرپیچی کنیم. اما قوت واقعی وقار موقعی ثابت می شود که ما در برابر خواهش های نفسانی خود بایستیم. بدون عیسی ما برده گناهان خود هستیم و قادر

نیستیم عدالت و پارسائی را برگزینیم. به همین دلیل روح القدس نمی تواند در بدن کهنه و گناهکار ما زندگی کند اما وقتی که زندگی خود را تسلیم خدا می کنیم، روح خدا در ما کار می کند و ما را به شباهت مسیح تبدیل می نماید. (دوم قرن‌تیاں ۳ : ۱۶ - ۱۸). پس از آن ما می توانیم راههایی را برگزینیم که مثبت هستند و خدا را حرمت می گذارند. زیرا او قدرت خارق العاده به ما می بخشد که آنچه او می‌خواهد بتوانیم انجام دهیم. (فیلیپیان ۲ : ۱۳).

عیسی ما را بخون خود باز خرید کرد که گناهان ما را از میان ببرد تا بتوانیم به او نزدیک باشیم. (اشعیا ۱ : ۱۸ و اول یوحنا ۱ : ۹). زمانیکه مسیح ما را مصالحه داد یا به عبارتی ما را نزد خدا باز آورد، به روح ما حیات بخشید. (یوحنا ۳ : ۵ - ۸ و افسسیان ۲ : ۴ - ۷) و حال روح القدس در درون هر یک از ایمان داران واقعی ساکن است. (رومیان ۸ : ۹). این حیرت انگیز است !

به سبب فداکاری عیسی، اکنون ما واقعا از لعنت شریعت، از خودخواهی خود و از تاثیر شیطان و دنیا آزادیم. (رومیان ۳ : ۲۱ - ۲۶ و رومیان ۶ : ۱ - ۱۸). قدرت صلیب حیات تازه به ما می بخشد. زیرا همان قدرتی که عیسی را از مرگ برمی خیزاند، در اختیار ما است که بر طبیعت گناه آلود که جسم ما است مسلط شویم. (کولسیان ۱ : ۱۹ - ۲۲ و غلاطیان ۶ : ۱۴ - ۱۶).

کتاب مقدس می گوید که ما در مسیح خلقتی تازه هستیم (افسسیان ۲ : ۱۰). یعنی ما دوباره خلق شده ایم. یکبار وقتی که بطور طبیعی و جسمانی زاده شده ایم و دوباره وقتی که تولد روحانی یافتیم و بعثت برکات عظیم خداوند، تولد دوباره ما این نتیجه را داد که روح القدس می تواند میوه ابدی خود را در زندگی ما ببار آورد. این نوع خاص میوه، مردم را به عیسی نزدیک می کند و از این رو مسیحیان قادر هستند که روح گمشدگان دیگر را با خدا آشتی دهند. آوردن دیگران به سوی مسیح محصولی است که برای همیشه پایدار است و این پاداشی است که ما در بهشت دریافت می کنیم.

اگر من در عیسی آزادی دارم، آیا هنوز باید از قانون خدا در عهد عتیق پیروی کنم؟

در عهد عتیق قانون خدا شامل ده فرمان بود باضافه الزامات اخلاقی و مدنی که به قوم اسرائیل داده شد که به عنوان ملت و از همه مهم تر، به عنوان قوم خدا پیشرفت کنند. (تثینہ ۷ : ۶).

هدف خدا از تشکیل اسرائیلیان بصورت یک ملت این بود که محبت خود را از طریق آنان به دنیا نشان دهد. امروزه عبارت (شریعت) را می شنویم که معمولا منظور آن ده فرمان است. بسیاری از مراسم قدیم و قوانین مدنی، دیگر وجود ندارد زیرا با فرهنگ ما مطابقت و هماهنگی ندارند. اما قوانین اخلاقی خدا ابدی است و در هر فرهنگی و در هر فصلی و هر نسلی قابل اجرا است.

وقتی که عیسی آمد، قانون اخلاقی خدا را تکمیل کرد. (کولسیان ۱ : ۱۵ - ۲۰). بنابراین او شریعت یا قانون عهد عتیق را در دو اظهاریه بیان کرد: (خدای خود را با تمام دل، جان و تمام فکر دوست بدارید همسایه خود را مانند خود دوست بدارید). (تثینہ ۶ : ۴ - ۹ و متی ۲۲ : ۳۶ - ۴۰). به کلامی ساده وقتی که خدا را با تمام وجود دوست بداریم، او به ما توانائی می بخشد که دیگران را بیش از توانائی خود دوست بداریم و زمانیکه ما خدا و دیگران را دوست بداریم الزامات شریعت را به جا آورده ایم. زیرا دیگر در صد نافرمانی از خدا، ناراحت کردن خود و دیگران نیستیم.

برای درک عمیق تر این موضوع، نگاهی به دوران عیسی بیاندازیم. او به اجتماع یهودیانی وارد شد که پر از رهبران مذهبی بودند که صدها قانون شریعت از خود ساخته بودند که متفاوت با چیزی بود که خداوند در اصل دستور داده بود. این دستورات ساختگی تمام جنبه های زندگی مردم را از چگونگی رفتار در مدت پرستش، غذای مورد قبول، طریق صحبت و لباس پوشیدن تا نحوه کار و تجارت را در بر می گرفت. مشکلی که با بیشتر این قوانین وجود داشت این بود:

۱- این قوانین از جانب خداوند نبود، بلکه تلاشی بود که مردم را در کنترل خود قرار دهند.
۲- آنقدر تحت فشار دستورات خود قرار داشتند که خوشی را در خداوند و خدمت به دیگران از دست داده بودند.

۳- بعلت غرور و طمع شان در مورد خداوند دل‌هایشان کاملا سخت شده بود. (اشعیا ۲۹: ۱۳).
از نظر آنها رعایت قوانین بسیار اهمیت داشت نه تنها در این مورد، نسبت به قوانین خود بسیار افتخار میکردند و دوست داشتند در شهر گردش کرده و به (مقدس) بودن وانمود کنند. نیازمندان را سرقت میکردند و از مردم انتظار داشتند که به آنها احترام بگذارند، اما خودشان زندگی پارسائی نداشتند. به این دلیل هر وقت عیسی با آنها روبرو میشد از آنها عصبانی میشد. (متی ۱۲: ۳۳-۳۷ و ۲۳: ۲۷-۲۸).
حال قبل از آنکه به طرز رفتار و برخورد این قبیل مردم بپردازیم، باید به یاد آوریم که به عنوان مسیحیان می توانیم در چنین شیوه ای از زندگی گرفتار شویم. ما معیارهای خود را به دیگران تحمیل می کنیم و سپس از قوانین خود ساخته خود احساس برتری می نمایم! بدون تردید، همه ما در میان افرادی قرار گرفته ایم که طوری رفتار می کنند که گوئی اشخاص خیلی روحانی هستند که بسیار به خود می بالند و دوست دارند دیگران فکر کنند که به همه چیز آگاهی دارند. اما این افراد از محبت، خوشی، آرامش و عاطفه بی بهره اند و بسر بردن با آنها مانند کابوس واقعی است.

تعجب آور است که ممکن است ما حتی احساس کنیم که از آنها پائین تر هستیم زیرا (به نظر) می رسد که از بخش (مذهب) همه چیز را به طور کامل دارند. اما به هر حال، آنهایی که (قوانین مسیحیت) را بدون خوشی و یا محبت در زندگی خود، دنبال می کنند. انگیزه هایی دارند که برای خداوند ناخوشایند است و نه تنها خدا را خشنود نمی سازند، بلکه سبب شرمندگی او می گردند. (لوقا ۱۸ : ۹ - ۱۴) از آنجائی که عیسی آمد که گمشدگان را نجات داده و افتادگان را نیرو بخشد، بکار بردن چنین غرور و رفتار ناپسندی با بی ایمانان و مسیحیان ضعیف تر مانند سیلی زدن به صورت خداوند است.

بازپرداخت بزرگ

این در طبیعت انسان است که وقتی چیزی دریافت می کند باید در مقابل آن چیزی بدهد و به همین صورت است که ما می خواهیم بهای رهائی را که او برای ما پرداخت کرد به او (بازگردانیم). مشکل این نحوه تفکر این است که وقتی که به موضوع نجات ما می رسد بازپرداخت مفهوم ارزش کار نجات مسیح را برای ما بی اثر می کند. ما احساس می کنیم که باید برای نجات یافتن کاری انجام دهیم. یا هر چه سخت تر کار کنیم، عیسی ما را بیشتر دوست خواهد داشت. می گوئیم شاید اگر بیشتر به کلیسا برویم، یا بیشتر پول بپردازیم یا بیشتر بگوئیم درود بر مریم، یا (سعی) کنیم با مردم مهربان تر باشیم، در آنصورت امتیازات بیشتری نزد خداوند به دست می آوریم. حتی بیشتر مسیحیان اصیل با این تصور دست به گریبان هستند.

به عنوان مسیحیانی که تولد تازه دارند، هنوز ممکن است ما احساس کنیم که باید برای گناهان خود بپردازیم. اگر هر کدام از احساسات زیر را دارید، امکان دارد که هنوز به تفکرات کهنه خود زنجیر شده باشید.

- پیوسته در مورد گذشته خود احساس تقصیر می‌نمائید. حتی پس از آنکه از عیسی درخواست بخشش کرده اید همیشه خود را ارزیابی کرده و پی می‌برید که کامل نیستید.

- یا آنقدر در خود احساس سرافکنندگی می‌کنید که رویارویی با خدا برایتان دشوار است.

در اینصورت لازم است بدانید که فیضی که خداوند به شما عطا کرده است به واسطه محبت خالص او برای شما است. عیسی بهای گناهان من و شما را هم برای حال و هم برای همیشه پرداخته است. کوشش در باز پرداخت به عیسی مانند آن است که یک ماشین کاملاً نو به عنوان هدیه دریافت کنید و چند روز پس از دریافت ماشین، به فروشنده ماشین مراجعت کنید و سوال کنید که آیا می‌توانید قسط سنگین و پر زحمت ماشین را بپردازید! در حالیکه این ماشین بهایش پرداخته شده است. خیلی مسخره است اما گاهی، ما دقیقاً همین کار را با خدا انجام می‌دهیم. ما می‌خواهیم برگردیم و معامله‌ای که تمام شده است را پرداخت کنیم.

پس به جای آنکه وقت و انرژی خود را صرف کسب محبت، لطف و توجه و تدارکات خداوند نمائیم باید تمرکز خود را دوباره در راه او قرار دهیم. احتیاج داریم که از کوشش در بدست آوردن لطف و محبت خداوند دست برداریم زیرا از محبتش برخورداریم. در حالیکه لازم است برای قدم برداشتن با عیسی کاری انجام دهیم، این به منزله پوششی برای گناهان ما به شمار نمی‌آید، یا اینکه بهتر به نظر آئیم، یا به دیگران وانمود کنیم که مشکلی نداریم. آنچه عیسی در مقابل هدیه پرهیبتش از ما می‌طلبد، اطاعت ما است که با قلبی پر از محبت و تسلیم به او تقدیم کنیم.

وظیفه ما این است که به مسیح بچسبیم. از طریق دعا با او عشق بورزیم، در جستجوی حقیقت او در کتاب مقدس بکوشیم. با صرف وقت، استعداد و گنجینه خود با دیگران به طور تمام و کمال او را خدمت نمائیم. و با مسیحیان حقیقی که در زندگی ما بصورتی نیکو تاثیر می‌گذارند وقت بگذرانیم.

• آیا احساس می‌کنید که لازم است (کار بیشتری) انجام دهید تا خدا شما را دوست بدارد؟

مسیحیان غیر متعهد

سوالی که مکرراً از بی‌ایمانان شنیده می‌شوند این است: اگر عیسی حقیقت دارد و آمد که مردم را آزاد سازد، چرا اکثر مسیحیان طوری عمل می‌کنند که گوئی پیرو مسیح نیستند؟ همه اشتباه می‌کنیم، مردمی وجود دارند که شیوه زندگی آنها، اصولی را که خدا در کلامش داده است از خود منعکس نمی‌کنند. این افراد عمیقاً به عیسی تعهد ندارند. زیرا هنوز تصمیم نگرفته‌اند که در (جسم خود بمیرند). (کولسیان ۳ : ۵ - ۹) و غلاطیان ۵ : ۲۴ - ۲۵). مردن ما در جسم، یعنی انتخاب می‌کنیم که بطور فعال، اراده، تمایلات، رویاها، اهداف، طرز فکر و گناهان خود را به دست خدا بسپاریم. این یعنی برگزیدیم که وقت لازم به دعا دهیم و تعهد نمائیم که کتاب مقدس را هر روز بخوانیم و متعاقب آن کوششی آگاهانه در زندگی بر طبق اراده خدا با قدرت روح القدس به عمل آوریم.

نمونه‌های بارزی از مصلوب گشتن درجسم را در مسیحیان زیر زمینی مشاهده می‌کنیم که در بسیاری از کشورهای دنیا وجود دارند که مسیحیت را ممنوع کرده‌اند. این گروه قدرتمند مردم کسانی هستند که

مایلند زندگی خود را برای رساندن مژده مسیح به دنیا به خطر بیندازند. تمرکز این گروه دقیق و تغییر ناپذیر است. به بهای دقیق ایمان خود آگاهی دارند و وقت را به بطالت نمی گذارند. فکری نظیر (شاید امروز مثل یک مسیحی رفتار کنم، شاید فردا اینطور نباشد) را به خود راه نمی دهند. آنها زندگی را در آیات گفته شده است انتخاب کرده اند.

پیوسته در جسم خود می میرند. زیرا زندگی خود را در خطر قرار داده اند و حد متوسط در نظر آنها وجود ندارد. این نحوه تفکر و تعهد چیزی است که بسیاری از مسیحیان آمریکایی از دست داده اند، آنقدر سرگرم مسائل دنیوی هستیم که دنیا نمی تواند فرق بین مسیحیان و خودشان را تشخیص دهد.

این جایی است که بسیاری از بی ایمانان مشکل خود را با مسیحیت قابل توجیه می پندارند. زیرا هیچ قدرتی در گفتار و کردار مسیحیان نمی بینند. واقعیت اینجاست که ما (با بهایی خرید شده ایم) .

(اول قرنیتان ۶ : ۱۹ - ۲۰) . آنها با مرگ خود خدا. اگر می گوئید که مسیحی هستید و هیچ ثمری به بار نمی آورید و یا پادشاهی خدا را جلال نمی دهید، باید به طور جدی در درون خود را آزمایش کنید. خدا ما را نجات داد که با آوردن گمشدگان به پادشاهی او، باعث جلالش گردیم. (رومیان ۱ : ۵) . زندگی مسیحی سرشار از برکات روحانی است. اما مستلزم توبه و اطاعت می باشد. نمی توانیم از برکات و رحمت خداوند بهره مند شویم بدون آنکه از وقت، استعداد و پول خود برای اهداف او بگذریم.

اشتباه نکنید، بعضی از ما در روز داوری خود را در روی عیسی خواهیم دید و باور داریم که تا ابد به بهشت برویم. اما وقتی که عیسی بگوید (از من دور شو، تو را نمی شناسم) دچار وحشت خواهیم شد.

(متی ۷ : ۱۵ - ۲۳ و متی ۲۶ : ۱ - ۱۳) . هنگامیکه خود را مسیحی می پنداریم و هیچ کاری را مثل او انجام نمی دهیم، در واقع به نام او بی احترامی کرده ایم. وقتی که به زندگی خودخواهانه و گناه آلود خود ادامه می دهیم، قربانی او و فیض او را بی ارزش می کنیم. چه ناراحتی عظیمی برای خدا که بهای ما را پرداخت تا ما بتوانیم متفاوت باشیم !

آزادی مسیحی، یک امر قلبی است.

آموختیم که زندگی مسیحی فقط قانون و مقررات نیست. اگر سعی می کنیم که با اراده خودمان یا قدرت تفکر خودمان بر گناه مسلط شویم، به درد سر واقعی بر می خوریم. به جای آنکه هیجان واقعی را دریابیم، زندگی مسیحی ما شبیه محکومیت به مرگ خواهد بود. رمز واقعی پیروزی بر گناه این است که در جستجوی عیسی کوشا باشیم. وقتی که در او شادمان باشیم، او خشنود خواهد شد. وقتی که ما را تغییر می دهد بتدریج گناهان واقعی خود را می بینم، زیرا ما با حضور او پاک شده ایم. پس از آن به جایی می رسیم که می خواهیم از او اطاعت نمائیم، زیرا عاشق او می شویم. به جای آنکه با اعتراض بگوئیم (اخیرا در حق من چه کرده ای؟)، بایستی به خدا روی آوریم و از او بپرسیم (خداوندا، چه کاری می توانم برای تو بکنم؟) .

تنها راهی که می توانیم هدیه شکوهمند عیسی را پاسخ دهیم، این است که او حیات ما را کاملا در برگیرد. کلام خدا به سادگی و روشنی به ما راهنمایی می کند که در قدم های مسیحی خود چگونه عمل کنیم و همه ما می دانیم که محبت به ما قدرت می دهد که فراتر از نیروی خود و بیرون از خود خواهی خود پیش رویم. وقتی که ما از روی عشق و محبت از خدا فرمان می بریم، در آنصورت به تدریج درک می نمائیم که دستوراتش از روی محبت است و نه برای آنکه با تحکم ما را از خوشی و راحتی باز دارد.

همین مثال در مورد فرزندان ما نیز صادق است. آیا از روی خشونت و بدجنسی حد و مرزی برای کودکان تعیین می کنیم که آنها را خفه کنیم؟ خیر! برای آنکه آنها را دوست بداریم و قصد داریم آنها را طوری تربیت نمائیم که بزرگسالان مفیدی بار آیند و اگر فرزندان اطاعت نکنند، تأدیب می شوند. از تجربه خودمان می دانیم که اگر فرزندان قوانین را به جای نیاورند، به ضرر آنها تمام می شود و با آشوبگری شان رابطه صمیمی و نزدیک را از دست می دهند. برای ما نیز به عنوان فرزندان خدا، دقیقا به همین صورت است.

قبل از آنکه زندگیم را به عیسی تقدیم کنم، تصور می کردم که آزادم زیرا هر چه می خواستم انجام میدادم. اما حال که به گذشته می نگرم، پی میبرم که باز زندگی بر اساس معیارهای اخلاق دنیا هرگز آزاد نبودم. به جای لذت بردن از گزینه های خود، احساس ترس و شرمندگی داشتم. می دانستم که در زندگی هیچ هدفی نداشتم و کاملا هدر رفته بودم. تنها از خود متنفر بودم. اما از وقتی که شروع کردم تا با انتخاب های خود به خدا احترام بگذارم، و اجازه دهم تا روح خدا مرا پر سازد. برای اولین بار عمر آزادی واقعی را احساس کردم. حال قدرت خدا را داشتم که هدایتم می کرد که کار درست را انتخاب کنیم. علاوه بر آن، هرگز محبت بی قید و شرط را تجربه نکرده بودم تا اینکه عیسی را ملاقات کردم. فقط در این رابطه محبت آمیز بود که نیرو و اطمینان فوق العاده ای در خود یافتیم. (تیطوس ۳ : ۳ - ۸). به این حقیقت پی بردم که هدفی در زندگی من وجود داشت و خدا می خواست از من برای جلال خود استفاده کند. با گذشت زمان، روح القدس محبت، خوشی، آرامش و امید را به من هدیه داد و من هرگز از تصمیم خود پشیمان نشدم.

- آیا اکنون احساس آزادی می کنید، یا نگرانی های این دنیا شما را به زیر خم کرده است؟
- آیا عقیده دارید که می توانید آزاد شوید؟
- آیا در تصمیم گرفتن بر اساس ایمان خود مشکل دارید؟
- آیا می ترسید که خدا زندگی شما را عوض کند زیرا در شرایطی که هستید راحتید؟

با ترس آنها را دور نکن!

بسیاری از مردم هرگز محبت بی قید و شرط را احساس نکرده اند، و این محبت است که آنها را به آغوش نجات دهنده ما می کشاند. آنان که نجات ندارند، اشتباهات تصور می کنند که قبل از وارد شدن به کلیسا یا نزدیک شدن به خدا، باید (تمیز و پاک) شوند. این عقیده نادرست اغلب وقتی تقویت می شود، که از طرف مسیحیان تحت فشار قرار می گیرند که چه کار کنند تا مورد لطف خدا قرار گیرند. اگر اصرار کنیم که باید فوراً قوانین و قواعد سخت ما را تأیید کنند، در نهایت آنها را از عیسی مسیح که برای آزادی ما آمد و نه برای اسیر ساختن ما، دور می سازیم. (اعمال ۱۵ : ۱۰ - ۱۱)

واقعیت این است که (مردم می دانند که گناهکارند، و در درون خود می دانند که مقصر هستند). از این رو وقتی که به کلیسا می آیند، احتیاجی نیست که بشنوند چقدر (بد) هستند و یا چقدر لازم است که تغییر کنند تا مانند (ما) بشوند بلکه نیاز دارند درباره مهر و محبت عیسی بشنوند. پطرس مهر و محبت عیسی را (شیر روحانی) می خواند (اول پطروس ۲ : ۲ - ۳) ، زیرا ایمان داران جدید، درست مانند کودک نوزاد هستند. کودکان در ایمان - بدون تردید این به این معنی نیست که لازم نیست ایشان در ایمان رشد کنند، یا اینکه اجازه دارند همانطور در گناه خود باقی بمانند و اجازه ندهند که خدا زندگی شان را تغییر دهد.

تبدیل شدن تغییر زندگی را نشان می دهد. اما به زودی در می یابند که برای افتخار خدمت به عیسی به چه نوع قربانی نیاز است. و اگر برای رد کردن زندگی کهنه احتیاج به کمک دارند خداوند توسط ما به آنها یاری می کند که ما تادیب محبت آمیز و حقیقی عیسی را در مورد آنها به کار ببریم.

• در حال حاضر در زندگی خود چگونه گمشدگان را به سوی عیسی رهبری می کنید؟ در کاری که امروز می توانید شروع کنید بنویسید.

چطور می توانم اطمینان یابم که در مسیح آزاد می مانم؟

طولی نمی کشد که یک مسیحی این عبارت را بشوند، (زیستن با قدرت روح القدس) یا (قدرت روح را بکار برید) یا (زندگی پاکی داشته باشید) یا (یک زندگی مسیحی پر از روح) . خدا روح القدس را فرستاد تا به ما قدرت دهد که بر خواسته های جسمانی در این دنیا پیروز شویم. اگر نتوانیم با قدرت روح خدا زندگی نمائیم، سرانجام احساس می کنیم که (آزادی) جسمانی ما محدود می شود. به این معنی که جسم ما دوباره کنترل را در دست می گیرد و آنچه که در دنیا ما را به خود جلب می کند، دوباره به سوی خود میکشد و امکان دارد که ما دوباره به سوی زندگی کهنه خود برگردیم. در این مرحله سعی در اطاعت از خدا مانند طنابی دور گردن ما است. من شاهد بوده ام که چنین وضعیتی چندین بار برای کسانی که از اسارت مواد مخدر، آشوبگران، رفتار خشونت بار یا مذهبی جدی و محدود به ایمان می آیند روی داده است. این افراد محرومیت کشیده از یافتن عیسی بسیار خوشحال اند ! اما پس از چند ماهی که سعی کرده اند مسیحی باشند، تصمیم و هدف خود را از دست می دهند و به زندگی سابق خود بر می گردند.

اما وقتی که ما با روح خدا زندگی می کنیم، او بطورخارق العاده ای به افکار ما منتقل می شود که نجات ما کامل می گردد. او به ما قدرت می دهد که به راهی که خدا می خواهد زندگی کنیم. با قدرت او هر آنچه را که خدا برای خیریت طرح کرده است درک می کنیم. راه دریافت روح القدس این است که (توبه کنیم، تعمید گیریم و سپس هدیه روح القدس را دریافت نمائیم.) (اعمال ۲: ۳۸). هدیه یا عطای توبه و نجات ارزان نیست و قدرت خدا در زندگیمان نمی تواند دروغین باشد. اما وقتی که شروع می کنید امیال، افکار و کارهای نیک و پاک را تجربه کنید، در می یابید که او به شما قدرت داده است و حیاتی بهتر از آن نیست که زندگی خود را به پای ارباب بریزید.

فرض کنید که در جایی هستید که احساس می کنید مسیحیت (به درد شما نمی خورد). شاید در زندگی گذشته خود دست و پا می زنید و سعی دارید از چیزهایی که هرگز شما را خوشحال نکرد راحت شوید. شاید زیاده از حد به فرزندان توجه دارید، یا به امور اقتصادی یا روابط خود می اندیشید. ممکن است احساس کنید نارضایتی دارید از وعده هائی که خدا در کتاب مقدس داده است، از قبیل (او قول داده مرا آزاد سازد، من بیشتر از همیشه در رنج و عذابم).

اگر در چنین وضعیتی هستید، به این فکر کنید که این همان شرایطی است که شما به دعای شفاعتی و یا مشاوره با شبان یا دوست مسیحی قابل اعتماد احتیاج دارید. لازم است به کلام خدا مراجعه کنید و اوقات خود را به دعای خصوصی برای تقویت روح خود صرف نمائید. به خاطر داشته باشید که اگر واقعا تولد نو داریم، نجات ما حتمی است. اما اگر به جایی می رسیم که کاملا مسیح را رد می کنیم، باید ببینیم (تغییر کیش) ما تا چه حد صمیمانه بوده. (عبرانیان ۳: ۵ - ۱۴ و عبرانیان ۶: ۴ - ۶).

تغییر کیش تعهد و ثمره ای دراز مدت تولید می کند و در حالیکه بدون شک ما از دره ها و تپه های بسیاری در راه ایمان خود عبور می کنیم، واقعیت این است که در هر تصمیمی که می گیریم یا به طرف مسیح می رویم یا به سوی دشمن . به همین دلیل عیسی گفت: (هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد). (متی ۱۲ : ۳۰). شیطان سعی می کند شما را به خود برگرداند. اما این به عهده شما است که او برنده یا بازنده شود.

پس پیش از آنکه به زندگی گذشته خود مراجعه کنید. بدانید که آزادی واقعی این نیست که راههای خدا را ترک گوئید. این در واقع بی بند و باری است. آزادی حقیقی مسیحی در انتخاب ایستادن در قلمرو خداوند است . بر عکس از آنچه که اجتماع ما درباره آزادی می اندیشد. (من آزادم که هر کاری بکنم و مهم نیست اگر کسی آسیب ببیند). آزادی واقعی مسیحی سرشار از خویشتن داری است که در نتیجه به رفاه دیگران می اندیشد که محصول نشان آور انتخاب پیروی از عیسی مسیح، تجربه محبتی عمیق که از قلبی پاک بر می آید، وجدانی روشن و پاک و ایمانی حقیقی است . (اول تیموطاوس ۱ : ۵). و هم چنین هدیه روح القدس را دریافت می نمائیم. (غلاطیان ۵ : ۲۲- ۲۳).

• در این مرحله در زندگی شما آیا شما الف) خیلی با عیسی درگیر هستید؟ ب) به نوعی در دیواری که بین مسیحیت و دنیا وجود دارد زندگی می کنید. پ) گزینه هایی دارید که عیسی را در آن قرار نمی دهید؟

کار آسانی نیست

اگر بگوئیم زندگی مسیحی زندگی راحتی است دروغ گفته ایم. اما زندگی شما بدون عیسی چقدر راحت بود؟ گذشته از هر چیز گاهی زندگی چالش می طلبد. همه ما به این امر پی برده ایم که برای هر رابطه ای کار کرد و می دانیم که هر طرح و پروژه ارزنده ای مستلزم جدیت، نیرو و انرژی است و هر زمان که بخواهیم از آزادی بیش از حد خودداری نمائیم . معمولاً راحت نیست.

در رابطه ما با خداوند نیز این امر صادق است. این رابطه، مهم ترین رابطه ای است که ما بر می گزینیم که در آن وارد شدیم و احتیاج به وقت، کوشش و فداکاری دارد. اما زمانیکه حقیقتاً عیسی را به قلب خود راه میدهیم و هدیه بی نظیر نجات ابدی را دریافت می نمائیم، حق داریم که بیش از اندازه خوشحال شویم، زیرا با خون مسیح بی گناهی ما اعلام شده است، در عمل آزاد شده ایم.

اگر همیشه با مسیح بمانیم، به زودی پی میبریم که او تمام نیازهای ما را بر آورده می سازد. روح او تنها کسی است که میوه پاک در ما تولید می کند. اگر به او اجازه دهیم. اگر در ایمان خود پافشاری کنیم در می یابیم که عیسی خیلی فراتر از آنچه می توانستیم از دنیا به دست آوریم، به ما می بخشد. (کولسیان ۱ : ۲۳). خلاصه کلام این است که ما می توانیم تسلیم خدا و زمان او شویم تا آزادی واقعی را دریافت نمائیم یا میتوانیم درست برداریم و راه تزلزل زندگی گذشته را در پیش گیریم. (غلاطیان ۶: ۷- ۱۰). فقط به خاطر داشته باشید، خدا همیشه می خواهد ما را به راه حیات ابدی هدایت کند و ما آزادی واقعی را با زندگی در راهی که خداوند از طریق روح القدس برای ما مقرر داشته است به دست می آوریم.

بازتاب

- ۱- آزادی مسیحی چه معنایی دارد؟
 - ۲- برای آزادی ما چه بهائی پرداخت شد؟
 - ۳- سه کاری که می توانم انجام دهم تا به خدا نزدیک تر شوم کدامند؟
 - ۴- آیا می ترسم که بگذارم روح القدس زندگی را تغییر دهد؟ چرا؟
 - ۵- آیا زندگی من مردم را به سوی خدا می کشاند؟ آیا کسی می تواند از گفتار و رفتار من بگوید که من یک مسیحی هستم؟
 - ۶- آیا عقیده دارم که اگر به اندازه کافی خوب باشم، می توانیم امتیاز کافی کسب کنم که مرا به بهشت ببرد؟ در این باره با دقت فکر کنید - (پاسخ) مسیحی ما ممکن است این باشد (نه، عیسی بهای مرا پرداخت).
- اما همه با این عقیده دست به گریبان هستیم که می توانیم با (خوب) بودن امتیازاتی کسب نمائیم.

یادداشت:

فصل نهم - تقصیر

محبت خدا برای ما بسیار پر قدرت تر از گناهان و محکومیت است

آیا تقصیر نقش بزرگی در زندگی شما دارد؟ شاید احساس تقصیر می کنید از اینکه فرزندان خود را خوب تربیت نکرده اید. یا از شکست در ازدواج احساس تقصیر می کنید. شاید در دوران کودکی کاری می کردید که هنوز در مورد آن احساس تقصیر دارید. در واقع، همه ما تا حدی در زندگی مان با احساس تقصیر دست به گریبان هستیم و بعضی از ما از احساس تقصیر لبریز می شویم.

تقصیر چیست؟

کلمه تقصیر اینگونه تعریف می شود: (مسئولیت انجام عملی که جریمه قانونی دارد، که در دادگاه یا توسط مقامات قانونی تعیین می شود). من این را بخش (عملی) تقصیر می نامم. وقتی که خطایی از ما سر میزند، جریمه میپردازیم، این جریمه می تواند روحانی، اقتصادی، عاطفی، فیزیکی یا جریمه ای روانی باشد. این هم چنین می تواند (آگاهی از انجام کاری نادرست، که با احساس شرم و پشیمانی همراه است) باشد. من این را بخش (احساسی) تقصیر می نامم. احساس تأسف از اعمال مانند چراغ خطر است که به ما میگوید کاری میکنم که بر خلاف اراده خدا است. (رومیان ۳: ۲۳). خداوند عملاً احساس تقصیر سالم و مناسب را در ما گذاشته است که ما را در راه درست نگهدارد.

اما من نمی دانستم!

تنها راهی که یک اجتماع می تواند عملکرد سالم داشته باشد، حد و مرز قانونی و اخلاقی است. خداوند پس از خلقت انسان، قوم یهود را به وجود آورد. خدا قومی ویژه برگزید تا تمام دنیا بتواند جلال و قدرت او را از طریق ایمان در رفتار قوم خویش مشاهده نماید. او می خواست که خدای آنها باشد و آنها را به عنوان گنجینه های خاص خود در آغوش گیرد. (تثنیه ۷: ۶-۱۱).

با به وجود آمدن قومی جدید، لازم بود خلقت قوانین مدنی، اخلاقی و تشریفاتی را که شامل جریمه رفتار بد بود، تدوین نمود تا آنها بتوانند در هماهنگی و توازن زندگی کنند. این آداب و رسوم برای آن نبود که آنها را از داشتن اوقات خوش باز دارد. بلکه بر عکس برای این بود که بتوانند از تضاد و سردرگمی اجتناب نمایند. خداوند گفت که اگر از اراده او فرمان برداری کنند می توانند در صلح و آرامش و سربلندی به سر برند. (خروج ۶: ۷ و لاویان ۲۶: ۱۲). قوانین خدا از آن زمان هیچ تغییری نکرده است. امروزه بسیاری از مردم در رنج و غذابند، زیرا برگزیدند که به میل خود که بر خلاف طرح خداست رفتار نمایند.

علاوه بر آن، خدا دستوراتی داد که لازم بود مردم از خوب و بد آگاه باشند و بدانند که خدا چه انتظاری از آنها دارد. (رومیان ۵: ۱۲-۱۳). وقتی که این دستورات اجرا شود، در صورت سرپیچی مردم نمی توانند تظاهر به بیگناهی کنند. (رومیان ۳: ۱۹-۲۰). بطور مثال، در روابط امروزه، صادقانه نمی توانیم بگوئیم (اوه، آقای پلیس نمی دانستم که باید جلوی علامت ایست توقف کنم). زیرا می دانیم که معنی علامت ایست چیست و با آنکه از قانون و مقررات خوشمان نمی آید، اما مجبوریم از آنها اطاعت کنیم. می دانیم که اگر مقرراتی وجود نداشت، مردم بطور کلی در هرج و مرج و سردرگمی به سر می بردند.

می دانیم که برای سرپیچی از قانون، مجازاتی وجود دارد و درک می کنیم که بهائی از قبیل زمان، پول و انرژی برای آشوبمان میپردازیم. اما برای زندگی بر خلاف قوانین خدا، جریمه ای سنگین تر از فقط پرداختن یک جریمه رانندگی یا زندان رفتن است. حتی اگر احتمالا برای گناهان خود بلافاصله تأدیبه نشویم، بدون تردید زمانی دیگر از نتایج اشتباهات خود رنج خواهیم برد. یا می توانیم راههای خدا را نادیده بگیریم و بعدا جریمه عمل نادرست را بپردازیم یا می توانیم همین حالا راه حل خدا را برای مشکلات در زندگی دریافت نمائیم. (رومیان ۳ : ۲۱ - ۲۸).

هر چند که کاملا قادریم تصمیم درست را به سادگی توقف در برابر علامت ایست، بگیریم. اما بدون شک قادر نیستیم زندگی پاکی را جدا از رابطه با عیسی و روح القدس داشته باشیم. طبیعت گناه آلود ما دائما ما را از تصمیمات عاقلانه باز می دارد. (رومیان فصل ۷) . در دنیای روحانی، کتاب مقدس برای ما همان علامت ایست می باشد. زمانیکه از زندگی که خدا برای ما می خواهد منحرف می شویم کتاب مقدس به ما هشدار می دهد. (عبرانیان ۴ : ۱۲ - ۱۳ و قدم تیموطائوس ۳ : ۱۶ - ۱۷).

خدا نیز می خواهد خدای ما باشد و قوم خود را در آغوش گیرد. (افسیان ۱۲:۱ - ۱۴، افسسیان ۲:۲ - ۱۶، تیطوس ۲:۱۱ - ۱۴ و اول پطرس ۲:۹ - ۱۰) و تنها راهی که این امر می تواند اتفاق افتد این است که ما در رابطه فعال با خدا قرار بگیریم. ایمان به عیسی و قرار دادن او در راس زندگی مان مهمترین کاری است که می توانیم انجام دهید.

من گناهکارم

حقیقت این است که به عنوان انسانی که زنده است گناهکاریم، طبیعت ما بر ضد خدا است زیرا در گناه زاده شده و بر اساس غریزه، انتخاب ما طبق اراده خدا نیست. (رومیان ۹:۳ - ۱۲ و ۸ : ۵ - ۸). در واقع هنوز دومین فصل از اولین کتاب، کتاب مقدس را به پایان نرسانده ایم. که ریشه گناه و تقصیر را که از آدم و حوا آغاز شد، مشاهده می کنیم. پیدایش ۲ : ۲۵ می گوید زمانیکه آنها با هم در باغ عدن عریان بودند هیچ احساس شرم نکردند. اما پس از این در پیدایش ۳ : ۷، خدا می گوید آنها شرمسار شدند. چطور ممکن است به این سرعت این اتفاق افتد؟

با نگاهی در پیدایش ۲ : ۲۵ - ۳ : ۲۱ به این امر پی می بریم:

شیطان با خدا صحبت می کند. پیدایش ۳ : ۱

حوا از خداوند نقل قول می کند. پیدایش ۳ : ۲

شیطان به حوا دروغ می گوید. پیدایش ۳ : ۴ - ۵

حوا به جای کلام خدا، حرف شیطان را باور می کند. پیدایش ۳ : ۶

حوا به سرعت شوهرش را تشویق می کند که در گناهِش شریک شود. پیدایش ۳ : ۶

نافرمانی این دو آنها را از نزدیکی با خداوند و یکدیگر جدا می سازد. ۳ : ۷

آدم مسئولیت گناه خود را نمی پذیرد و تقصیر را به گردن همسر و خدا می اندازد. پیدایش ۳:۱۲. حوا مار یعنی شیطان را مقصر می داند. (شیطان مرا وادار نمود که این کار را بکنم). پیدایش ۳:۱۳. خداوند از روی محبت خون حیوانی را ریخت تا گناه آنها را بپوشاند (حیوان بایستی کشته می شد تا از پوست آن برای آدم و حوا پوششی درست شود). پیدایش ۳:۲۰ - ۲۱

پس می بینیم که گناه چگونه تقصیر را وارد صحنه می کند. در مدت کوتاهی، شرمساری بر آدم و حوا سایه افکند زیرا برگزیدند که از دستور خدا سرپیچی نمایند. بلادرنگ رابطه آنها با خداوند محبوبشان تغییر کرد و دیگر رابطه آنها با خدا به آسانی صورت نمی گرفت. همچنین به مخالفت با یکدیگر شروع کردند! تعجب آورد است که از آن زمان این وقایع، در نهاد زندگی نوع بشر وجود داشته است. ما به خدا عقیده نداریم و از او فرمان نمی بریم و بعد سعی می کنیم اعمال خود را توجیه نمائیم. دیگران را مسئول خطای خود میدانیم و آنها را در بدبختی خود شریک می سازیم. متأسفانه نتیجه نهایی گناه و تقصیر، جدائی از خداوند است.

- آیا می توانید طرز فکر ذکر شده را در زندگی خود بیابید؟

گناه از عهد قدیم بوده است.

می دانیم که با خلقت اولین انسان ها گناه وجود داشته است. اما جالب است که بدانیم خداوند به سرعت طرحی برای پوشاندن گناه و تقصیر به وجود آورد. در کتاب لاویان خداوند به قوم اسرائیل دستور داد تا دو بزغاله را برای پاکسازی انسان قربانی نمایند تا گناهان بخشیده شود. یک بزغاله برای بخشش گناهان در نظر گرفته شد و بزغاله دیگر نمادی برای برطرف کردن تقصیر که با گناه می آید. این بز به نام « بلاگردان یا سپر بلا » خوانده شد. (لاویان ۱۶: ۶-۱۰). قربانی خود حیوان به این دلیل ضرورت داشت که حیات موجود زنده در خون اوست است. (لاویان ۱۷: ۱۱). حیات در عوض حیات، زیرا (بدون ریختن خون، بخشش گناهان صورت نمی گیرد). (عبرانیان ۹: ۲۲). این کار هم چنین (نمادی) بود که نشان می داد گناه آنان به معنی مرگ است و بهای سنگینی دارد.

خداوند حتی درجات متفاوتی برای جرم آنها تعیین نمود که (قربانی جرم) نام داشت. (لاویان ۵: ۱۴ - ۹). اولین قربانی جرم برای کسانی بود که (بر علیه دستورات مقدس خدا) گناه ورزیده بودند. این قربانی گناه عمدی محسوب می شد اما در عین حال برای جبران فراموش کردن یا عدم توجه نیز به کار می رفت. نوع دوم قربانی برای آنهایی بود که از مجرم بودن خود اطمینان نداشتند و برای کسی بود که وجود گناه آلودی داشت که فرصتی به آنها می داد تا از خدا بخواهند و از بخشش خداوند مطمئن شوند و سومین نوع محکومیت که مسلتزم قربانی تقصیر بود به شخصی تعلق می گرفت که درخواست بیگناهی می کرد اما واقعا مجرم بود. آنها بایستی تمام بها را به اضافه سود آن به شاکی بپردازند.

در طول قرن ها یهودیان الزاما بایستی قربانی های روزانه و سالانه را برای گناهانشان بپردازند. اما وقتی که عیسی آمد تمام قرض ها را یکباره و برای همیشه پرداخت. (عبرانیان ۹: ۱۱ - ۱۴ و ۹: ۱۸ - ۲۲). او بره بدون عیب و بیگناهی بود که در عهد عتیق برای این منظور فرا خوانده شد. (خروج ۵: ۱۲ و اول پطرس ۱: ۱۸ - ۱۹). به همین جهت او را « بره خدا » می نامند. (یوحنا ۱: ۲۹ - ۳۰). این سیستم پیچیده قربانی برای قوم خدا (اسرائیل) به کار می رفت که به آنها نشان دهد که مسیح یا ماشیح سرانجام خواهد آمد. این شیوه بنیان گذاری شد که وقتی عیسی وارد شد، مردم با مساله ریختن خود برای گناهان آشنا باشند. متأسفانه اکثر مردم چنان در راههای (مذهبی) خود غرق شده بودند که وقتی که عیسی برای نجات آنان آمد او را نشناختند و دقیقا به همین دلیل او مردن را برگزید تا بتواند بهایی برای مصالحه و آشتی با خدا بپردازد. (کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۲).

چرا عیسی آنقدر مهم است؟

مذاهب بسیاری وجود دارند که خود را (مسیحی) به شمار می آورند. اما معیار مسیحی بودنشان این است که درباره عیسی چه عقیده ای دارند. بسیاری می اندیشند که او فقط (مرد خوبی) بود یا یک (پیامبر) بود. اما کتاب مقدس می گوید عیسی مسیح دومین شخص تثلیث است و از این رو او نیز خدای ابدی است. (اشعیا ۹: ۶-۷، یوحنا ۱: ۱-۵ و یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۱). (کلمه) که در این آیه در یوحنا آمده است اشاره به عیسی مسیح دارد که خدای زنده است. کتاب مقدس را (کلام مکتوب) نیز می خوانیم که زنده و پر قدرت است. (عبرانیان ۴: ۱۲). پس همانطور که مشاهده می کنید، کلمه (یعنی عیسی) و کلمه (یعنی کتاب مقدس)، هر دو زنده و قدرت پویایی دارند که قادرند زندگی ما را تبدیل نمایند:

بیشتر ما این نقل قول را شنیده ایم (در نام پدر، پسر و روح القدس) که ممکن است واقعا به آن فکر نکنیم، اما اشاره ای که به آن می شود بی نهایت مهم است. در فرهنگی که کتاب مقدس نوشته شده بود، اگر این اسامی در همان جمله قرار می گرفتند و دارای مقامی یکسان نبودند توهین به مقدسات به حساب می آمد. هیچ چیز در نظر یهود قابل قیاس با خدای قادر مطلق نبود. در واقع یهودیان حتی کلمه (خدا) را به زبان نمی آوردند، زیرا احترام زیادی برای او قائل بودند.

کتاب مقدس این امر را روشن می سازد که خدای پدر، خدای پسر (عیسی) و خدای روح القدس از ازل با هم بوده اند. حتی از زمانی که زمین در حال شکل گرفتن بود. (پیدایش ۱: ۲۶). کلمه عبری برای خدا در این آیه (الوهیم) می باشد که کلمه (جمع) برای خداست. چنانچه بعضی از مردم می اندیشند منظور این نیست که سه خدا وجود دارد. مسیحیت ایمان (یزدان واحدی) یا (یک خدائی) است. واقعیت این است که پدر، پسر و روح القدس هر سه در قدرت، عظمت و اختیار یکسان هستند اما عملکردی متفاوت دارند. مانند تصویری که از دولت خود داریم که دارای بخش های اجرائی، قانونی و قضائی می باشد که با هم (دولت) محسوب می شوند. هر سه قدرت یکسانی دارند اما نقش های مختلف اجرا می کنند.

لازم است که بفهمیم و باور کنیم که عیسی خدا است، زیرا فقط خدا می توانست قربانی لازم را برای بهای گناهان ما بپردازد. به این صورت فکر کنید: اگر شخص دیگری برای جبران گناهان شما می مرد، یک اقدام پر قدرتی بود. اما قربانی آنها نمی توانست مورد قبول خدا باشد، زیرا شخص دیگر نیز گناهکار بود. اما عیسی (به عنوان تنها انسان کامل و بدون گناهی) بود که بطور بی نظیری واجد شرایط بود که بتواند پاکی و تقدس را به زندگی ما بیاورد که تاریکی گناه را نابود سازد. (اشعیا ۵۳). او ما را با خون گران بهای خود خریداری کرد و با این عمل او حق دارد که وفاداری کامل و محبت ما را طلب کند. (اول پطرس ۱: ۱۷-۱۹). اتفاقا اشعیا ۵۳ نزدیک به ۷۰۰ سال قبل از آمدن عیسی به زمین درباره عیسی نوشته شد. این امر خیلی پیش از آن نبوت شده بود تا ما عیسی را به عنوان جواب معجزه آسای نقشه خدا بشناسیم.

به دلیل کاری که عیسی کرد دیگر مجبور نیستیم خون حیوانات را برای گناهان خود بریزیم. کولسیان ۲: ۱۳-۱۵ می گوید وقتی که ما با توبه واقعی به خدا روی می آوریم، بخشش را دریافت کرده و قرض هایمان باطل می شود. وقتی که عیسی گناهان ما را ببخشد، مبادله تمام می شود. (اول یوحنا ۱: ۹). در حقیقت او عملا آنها را فراموش می کند. (ارمیا ۳۳: ۳۱-۳۴)!

- آیا عقیده دارید که وقتی از صمیم قلب درخواست بخشش کنید، خدا واقعا شما را از گناه میرهاند و خطاهای شما را فراموش می کند؟

عیسی آمد تا بتوانیم آزاد شویم

لازم است که پیوسته چشم به عیسی داشته باشید و ماموریت او را به خاطر بیاورید که برای نجات ما آمد. عیسی برای ما مرد که: ما را پاک سازد، ما را به خود نزدیک سازد، ما را ببخشد، ما را آزاد سازد، ما را شفا بخشد، به ما قدرت دهد که برای او زندگی کنیم و ما را به خانه در بهشت ببرد که برای همیشه با او زندگی کنیم. هر چند که ما از بدو تولد با خدا در جنگ بودیم. عیسی مسیح با مرگ و رستاخیز خود، جدائی ما را از پدر آسمانی برطرف ساخت. با پذیرفتن فداکاری عیسی برای فرو نشاندن خشم خدا نسبت به گناه (اول یوحنا ۲: ۱-۲)، حال گناه ما با پاکی عیسی شسته شده (کولسیان ۱: ۲۱-۲۳). این به همان معنی است که کتاب مقدس می گوید ما در (مسیح) هستیم. (افسیان ۲: ۱۰).

اگر اجازه داده ایم که عیسی به قلب ما وارد شود و از او درخواست بخشش کرده ایم، باید قبول کنیم که ما را بخشیده است، دوباره در گناه زیستن و ناراحت بودن مانند این است که در دادگاه قاضی شما را فرد بیگناهی اعلام کند و پس از آن برگشته و به او التماس کنید که شما را زندان کند. از آنجا که خدا خودش ما را پاک میکند، می بخشد و گناهان مان را فراموش می کند، اگر احساس تقصیر را در خود نگاهداریم مثل این است که بسادگی می گوئیم که خدا به قدر کافی ما را نبخشیده است. فداکاری او را نادیده میگیریم. چون کتاب مقدس برای ما حقیقت خدا است. او را دروغگو می نامیم و باور نمی کنیم که بخشیده شده ایم.

- می توانید به یکی دو مورد بیانید که از خدا درخواست بخشش کرده اید، اما هنوز در خود احساس تقصیر و ناراحتی می کنید؟

دو نوع تقصیر

دو نوع تقصیر وجود دارد. تقصیر سالم و تقصیر نا سالم - تقصیر سالم راهی است که خدا به ما می گوید که خطایی مرتکب شده ایم، این گونه تقصیر ما را به توبه کردن می رساند. (دوم قرنتیان ۷: ۱۰). توبه واقعی معنایش این است که نه تنها از راه خود بر میگردیم، بلکه به راههای خدا روی می آوریم. در تقصیر سالم به تغییر راههای خودمان تمرکز داریم که خدا را خشنود سازد. این شامل احساس تاسف از جدائی از خدا و قدم در راههایی است که لازم است برای بازسازی رابطه خود با خدا برداریم. اگر از ادامه دادن به گناه احساس تقصیر می کنیم احساس درستی است! امید است که این احساس تقصیر آنقدر ما را ناراحت کند که از رفتار نادرست خود برگردیم. اما، یکی از خطرات زندگی در این وضعیت بدون تغییر این است که روی آوردن به سوی خدا در دعا به تدریج سخت تر می شود. ممکن است تصور کنیم که خدا آنقدر از ما خسته و ناراحت است که حتی نمی خواهد صدای ما را بشنود. همچنین شاید از رفتن به کلیسا خودداری می کنیم زیرا احساس می کنیم که دروغگو و ریا کار هستیم. اما این همان لحظه ای است که خدا نمی خواهد از او دور شویم. ما نیاز داریم که شفای خداوند را دریافت نمائیم و از گناهان بخشش بطلبیم. باید به موعظه کلام خدا گوش دهیم و از نیرو و پشتیبانی سایر ایمان داران که در زندگی مسیحی خود با مشکلات روبرو هستند نیز برخوردار شویم.

لازم است که به ایمان دارانی که در اثر پشت کردن به گناه، زندگیشان بازسازی شده است توجه کنیم. این امر ما را به تسلط بر ضعف های خودمان امیدوار می سازد. اگر خود را از دیگران جدا سازیم، نمیتوانیم چیزی را از دیدگاه خداوند ببینیم و بیشتر در گناهان خود پیش می رویم و این دقیقا همان چیز است که دشمن ما می خواهد که در تاریکی، تنها، ترسان و پر از احساس تقصیر و شرمندگی به سر بریم. وقتی که به این جا برسیم پیش روی سخت تر می شود، امید به آینده را از دست داده و توانائی تغییر نخواهیم داشت و زیستن در چنین شرایطی برای پادشاهی خداوند هیچ ارزشی ندارد.

تقصیر ناسالم

تقصیر ناسالم تمرکز بر خودمان دارد. در دوم قرنیتان ۱۰:۷ اینگونه بیان شده است (اندوه دنیوی). این نوع تقصیر هیچ انگیزه ای برای توبه یا تغییر به وجود نمی آورد. از این حالت احساس ندامت می کنیم برای اینکه دستمان رو شده است و یا کسی را عصبانی کرده ایم. اما از انجام گناه پشیمان نیستیم، تقصیر ناسالم ما را به گذشته هایمان زنجیر می کند که هیچ نتیجه خوبی ندارد. این نوع (تقصیر) منجر به مرگ روحانی می شود. زیرا سرانجام ما را از خداوند جدا می سازد.

از کجا بد انم که چه نوع تقصیری دارم؟

برای تشخیص نوع تقصیر باید رفتار خود را بررسی نمائیم. آیا تقصیر ما، ما را به سوی خدا می برد و از گناه دور می سازد؟ یا بیشتر به خود جذب می شویم و سعی داریم که رفتار خود را توجیه نمائیم و کمتر به راههای خدا توجه می کنیم؟

راههایی که تقصیر را آشکار می کنند عبارتند از: ترس از تغییر، عدم توانایی در ایجاد روابط نزدیک، ترس از داشتن صمیمیت، ترس از داشتن تعهد، یا عدم توانایی در خارج شدن از پایگاه راحت خود. ممکن است این موارد را تجربه کنید:

افزایش یا کاهش وزن، ویران کردن خود، خود را در هر موقعیتی سرزنش کنید، قادر نباشید که خود را ببخشید، دردها و ناراحتی های جسمانی پیش آورید، جدا شدن، از احساس عواطف عمیق خود عدم توانایی در گریستن یا غصه خوردن و در شرایط بسیار جدی به فکر خودکشی باشید.

• اگر هنوز با احساس تقصیر زندگی می کنید، چند تا از این علائم را تجربه کرده اید. (بطور قطع درجات مختلفی از تجارب در این مشکلات وجود دارند، اما فقط آنهایی را در نظر بگیرید که به نوعی با احساس تقصیر در رابطه هستند).

اما من احساس تقصیر نمی کنم

البته مواردی وجود دارد که ما مقصر هستیم، اما احساس تقصیر نمی کنیم. بنابراین باید آگاه باشیم که فقط برای اینکه احساس تقصیر درباره چیزی نداریم به این معنی نیست که مقصر نیستیم! افسسیان ۱۷:۴ - ۲۴ میگوید: وجدان ما می تواند « خشک » شده باشد که مانند قطعه ای گوشت که روی دستگاه داغ کبابی قرار گیرد.

در طول زمان، گناهان اعتراف نشده و توبه نشده می تواند وجدان و عواطف ما را بسوزاند، چنانکه کمتر تقصیر سالم را احساس می کنیم. هر چه بیشتر بر خلاف جهتی حرکت کنیم که می دانیم درست است، عواطف ما سخت تر می شوند.

این نوع رفتار ما را به تقصیر سرکوب شده هدایت می کند، زیرا صرفنظر از تشخیص و اعتراف ما تقصیر هنوز در ما وجود دارد. وقتی که تقصیر را به کناری می گذاریم تا آنچه را که می خواهیم انجام دهیم، در حالیکه می دانیم نادرست است، تقصیر ما به جایی (میرود) ! حتی اگر ما از عمل خود پشیمان نباشیم، وجدان ناخودآگاه ما ناگزیر است به طریقی با طغیان روبرو گردد. حتی جامعه پزشکی و روان شناسی به این پدیده پی برده اند. کاملاً آشکار است که بسیاری از بیماری های جسمانی، عاطفی و فکری و روانی که امروزه مشاهده می کنیم مستقیماً از احساس تقصیر ناشی می شود. خداوند می دانست که تقصیری که با گناه همراه است به اندازه گناه جنبه تخریبی دارد.

- اگر با تقصیر دست بگریبان هستید (یا بوده اید)، تقصیر سالم یا نا سالم را تجربه کرده اید؟
- چه احساسی به شما دست داد؟ آیا شما را به توبه و تغییر رفتار هدایت کرد؟ یا به گناه خود ادامه دادید و درد و تقصیر بیشتری را تجربه کردید؟

بخشیده شده، اما رها نشده

ممکن است نوع دیگری از تقصیر ناسالم را تجربه کنیم. شاید واقعا پشیمان هستیم و به گناهان اعتراف نموده و رفتار خود را تغییر داده ایم. اما هنوز سنگینی احساس گناه را بر دوش می کشیم و نمی توانیم از دردی که به همراه دارد آزاد شویم. این می تواند ما را از نظر روحانی، عاطفی و فکری نابود سازد. این میتواند ابزار قدرتمندی در دست شیطان باشد که ما را در اسارت خویش نگاهدارد.

در این حالت حتی ممکن است برای خود احساس تاسف بکنیم، اما باید بدانیم که این مسئولیت به عهده ما است که به کلام خدا روی آورده و بگذاریم که افکار ما را تبدیل نماید. اگر پس از درخواست بخشش هنوز احساس تقصیر می کنیم، در آنصورت در واقع، انتخاب کرده ایم که خاطرات تلخ را در خود زنده کنیم و خود را به خاطر گذشته سرزنش نمائیم. اگر به این گونه افکار ادامه دهیم، اغلب طرز تفکر (قربانی) بودن در ما رشد می یابد و ممکن است احساس کنیم که دنیا ما را رنج داده است و حال (به ما مدیون است) و حتی احتمال دارد از داشتن چنین احساسی خشنود نباشم، واقعیت این است که در برابر قدم گذاشتن در راههای خدا مقاومت می کنیم، اجازه می دهیم که این احساس در ما ساکن شود. خداوند می خواهد که احساسات و افکار ما تحت اختیار و نظارت واقعیت او قرار گیرد، تا استحکام فکری به دست آوریم.

شاید به نظر عجیب باشد که آنقدر با تقصیر خود آشنا و به آن عادت کنیم که مایل نیستیم آن را رها کنیم. احتمالاً در بعضی مراحل فکر می کنیم که بخشی از هویت خود را از دست می دهیم. به احتمال زیاد، حتی ممکن است احساس تقصیر را در خود نگاه می داریم زیرا به ما اجازه می دهد که احساس کنیم برای عقوبت گناهان بهایی می پردازیم. شاید احساس می کنیم که باید رنج ببریم، زیرا باعث ناراحتی دیگران شده ایم و با احساس درد و ناراحتی خود به نوعی دردی را که برای دیگران به وجود آوردیم جبران می کنیم. یا شاید فکر می کنیم که اگر احساس تقصیر را پشت سر گذاشته، رها کنیم، (پیوند) با کسی را که ناراحت کرده ایم، خواهد شکست.

فیلیپیان ۳: ۱۳ - ۱۴ می گوید باید گذشته را (فراموش) کرد. این به این معنی نیست که سختی ها را بیاد نیاوریم و یا آنچه را که کرده ایم از خاطر ببریم. در واقع درس آموزی از اشتباهات گذشته، تاثیر مثبتی بر ما میگذارد و سبب می شود که از زندگی گذشته فاصله بگیریم و همچنین در میان گذاشتن شکستهها و

پیروزی هایمان با دیگران مفید و ثمربخش است که از وقایع زندگی گذشته خود برای نشان دادن فیض و رحمت خداوند در زندگیمان استفاده کنیم.

اما پولس درباره زندگی نکردن در اشتباهات گذشته صحبت می کند. آن وقایع روی داده و گذشته است و خسارت ها به وجود آمده است. وظیفه ما این است که خود را از احساسات منفی که با آن رویدادها همراه بوده است آزاد کنیم و بگذاریم که خدا در ما کار کند. فراموش نکنید که خداوند قادر است که رویدادهای بد زندگی ما را برای جلال خویش تغییر دهد. (پیدایش ۵۰ : ۲۰). چون احساسات ما می تواند به سادگی و آسانی ما را فریب دهد، باید خود را در کلام خدا غرق نمائیم و افکار خود را تعلیم دهیم که آنچه خدا درباره گناه و تقصیر می گوید، باور کنیم.

• کتاب مقدس عامل پاک کننده و آرامش دهنده ایست که روح القدس از آن استفاده می کند تا شفای فکری و عاطفی برای ما بیاورد. آیا می توانید با خودتان و به خدا تعهد بسپارید که کلام او را حداقل ۱۵ دقیقه در روز بخوانید؟ کتاب یوحنا برای آغاز کردن بسیار مفید است.

امید در راه است!

عیسی بر روی زمین آمد که رابطه ما را با خداوند دوباره برقرار نماید. او برای نجات ما آمد و نه برای داوری ما. (یوحنا ۱۲: ۴۴ - ۵۰). او قدرت خود را بر تمام نیروهای روحانی با قربانی مرگ خود و رستخیزش ثابت نمود. حال ما همان قدرت تسلط بر گناه را داریم زیرا روح القدس در درون ما زندگی می کند. (رومیان ۸ : ۱۱) و زمانیکه عیسی ما را می بخشد و ما را بر گناهان پیروزی می دهد، ما لازم است که تصمیم بگیریم که از تقصیری که با گناه همراه است فاصله بگیریم. این انتخاب ما است که از قدرتی که روح القدس به ما می دهد استفاده کرده زندگی در آرامش، خوشی و امید داشته باشیم. روح خدا قادر است و به ما قدرت می بخشد که تقصیر را از خود دور سازیم، اگر به او اجازه دهیم.

به خاطر داشته باشید که ما همیشه قادر بوده ایم که گناه کنیم. قبل از نجات یافتن، قدرت نداشتیم که با انتخاب خود به خداوند احترام بگذاریم. اما حال آزادیم که زندگی پارسائی داشته باشیم. عیسی با پیروزی بر مرگ و گناه این انتخاب را به دستمان ما سپرد. در اشعیا ۵۳ : ۵ - ۶ می خوانیم که او گناهان و جرائم ما را بر خود گرفت و با فداکاری خود آنها را پاک نمود. رمز صلیب و خون در اینجاست حال ما قدرت او را داریم و نه فقط به نیروی خودمان.

پس چطور می توانیم از محکومیت آزاد شویم؟

خدا را شکر می کنیم که از طریق روح و کلامش به ما راه حلی داده. مزمور ۳۲ درباره اعتراف و توبه سخن میگوید. جالب این است که کلمه عبری برای (تقصیر) در آیه ۲ به (گناه) در زبان یونانی ترجمه شده است. این دو را نمی توان از هم جدا کرد. نویسنده مزمور می دانست که نتیجه اعتراف و توبه خوشی فوق العاده ای است که از بازسازی رابطه با خداوند حاصل میشود. توجه کنید که این آیه شفای عاطفی، جسمانی، فکری و روحانی را در بر می گیرد. پس از برقراری رابطه با خدا، می توانیم اطمینان یابیم که او از ما محافظت می نماید زیرا طبق اراده او زندگی می کنیم. (آیه ۸). هنگامیکه به او روی می آوریم، قلب های ما را پاک می کند تا بتوانیم صدای او را بهتر بشنویم و زمانیکه در این مراحل سلامتی پیش رویم، قدرت بیشتری در اطاعت کردن به ما می دهد که آرامش و صلح بیشتری را برای ما به وجود آورد.

باید از شنیدن (صداهای کهنه) که به ما می گوید خطاهای ما جبران ناپذیر است، خودداری کنیم. با آنکه حقیقتاً امکان دارد که کسی را قبل از ایمان به خداوند، به شدت آزار داده باشیم. کلام خدا می گوید (تمام محصولی را که سالهای قبل ملخ ها خوردند، به شما پس خواهیم داد). (سموئیل ۲: ۲۵). آنچه که بر اثر گناه از دست دادیم، بخشیده شده و باز می گردد. زندگی های بیشماری با قدرت خداوند بازسازی شده اند و اگر او را در جای خود در زندگیتان قرار دهید او همین کار را در زندگی شما خواهد کرد. تا زمانیکه، هرگاه که میافتید به سوی خدا روی آورید، در جای درستی قرار دارید. با هجوم افکار منفی، مسئولیت ما این است که افکار نادرست را گرفته و سیستم فکری کلام خداوند را جایگزین آن سازیم. به یاد داشته باشید که انتخاب ما بسیار اهمیت دارد زیرا یا به طرف خداوند حرکت می کنیم یا از او دور می شویم. هرگز وضعیت بی طرفی در مورد خدا وجود ندارد. (متی ۱۲: ۳۰). از نظارت دقیق او یا از محبت عمیق او نسبت به خود دور نشوید. اگر در ارتباط صمیمانه با نجات دهنده خود بمانیم، ما را از گناهان عمدی باز میدارد و از این رو از احساس تقصیر آزاد می شویم. (۱۹: ۱۳).

• دو کاری که امروز می توانید انجام دهید که شما را از تقصیر آزاد سازند کدامند؟

دعا کنید که روح القدس گناهان پنهانی زندگی شما را بر شما آشکار سازد. (مزمور ۱۹: ۱۲ - ۱۳). گاهی اوقات خطاهای ما در قسمت تاریک درون ما هستند. ما گرایش داریم که گناهان دیگران را ببینیم و خطاهای خود را نادیده انگاریم. (متی ۷: ۱ - ۵). از خداوند درخواست کنید که به شما قدرت دهد تا بر سرپیچی خود پیروز شوید. اگر واقعا پشیمان نیستید به خداوند بگوئید! از او بخواهید که امیال شما را تغییر دهد تا بتوانید در راهی که برای شما در نظر دارد قدم بگذارید. هر روز نگاه خود را بر خدا داشته باشید و اگر یک شبه تغییر نمی کنید خدا را سرزنش نکنید. از خدا بخواهید تا به شما حکمت دهد تا فکر خود را آماده سازید که از احساس تقصیر آزاد شود. اعتراف قلبی فقط به زبان آوردن کلمات نیست، بلکه تمایل به عوض شدن است و بگذارید خدا تغییرات لازم را در زندگی شما به وجود آورد. هر بار که از صمیم قلب درخواست بخشش می کنیم، او به نحوی فوق طبیعی ما را پاک می سازد. (مزمور ۵۱: ۱ - ۱۷). هر چه عمیق تر و مکررا او را طلب نمائیم، بیشتر ما را به شباهت عیسی تبدیل می نماید. این مراحل را کاملا درک نمی کنیم و کاری که در ما می کند از قدرت درک ما خارج است. اما کتاب مقدس می گوید که ما می توانیم پیروز شویم و می توانیم این را باور نمائیم زیرا کلام خدا ابدی است و همیشه حقیقت دارد و صد در صد قابل اعتماد است.

زمان آن رسیده است که اجازه دهیم فداکاری او افکار کهنه ما را بشوید و پاک نماید. او رنج را بر خود هموار ساخت که ما ناگزیر نباشیم بگذشته کثیف خود ادامه داده در پشیمانی بسر ببریم. او سزاوار زندگی نوین ماست! فقط وقتی که اجازه می دهیم که قلب و فکر ما را تغییر دهد، می تواند جلال خود را از طریق ما به دنیا نشان دهد.

احساس پشیمانی بدون تغییر ما را قربانی تقصیر می سازد که به سرزنش کردن دیگران منجر میشود. اما توبه واقعی منجر به تغییر قلب، تغییر طرز رفتار و تغییر اعمال میشود. ما واقعا می توانیم آزادی از تقصیر را تجربه نمائیم.

بازتاب

- ۱- آیا تقصیری بر طرف نشده در زندگیتان دارید؟ این می تواند شامل نظر و احساسات شما درباره همسرتان، خانواده پدری شما، فرزندان یا کس دیگری باشد که در گذشته آنها را ناراحت کرده اید.
- ۲- از خود سؤال کنید که چرا لازم است احساسات کهنه را در خود نگهدارید.
- ۳- آیا فکر می کنید که با نگاهداشتن احساس تقصیر در خود، از دردی که برای دیگری سبب شدید می کاهید؟
- ۴- آیا مایلید که از احساس تقصیر خود آزاد شوید؟ (جواب به این سوال به قدری تفکر نیاز دارد. احتمالاً فوراً می گوئید بله ! اما بسیاری اوقات، می ترسیم که این احساس را رها کنیم زیرا بخش آشنای زندگی ما شده اند).
- ۵- آیا عقیده دارید که عیسی می تواند شما را از این افکار کهنه آزاد نماید؟ اگر چنین است، چگونه اجازه می دهید که قدرت روح القدس شما را آزاد سازد؟

یادداشت:

فصل دهم - پاکی - تقدس - پرهیزگاری

کلمه (مقدس) برای شما چه معنی می دهد؟ آیا به خدای دوردستی می اندیشید که آنقدر خوب است که نمی خواهد با انسان ها در تماس باشد؟ یا شاید فکر می کنید که کلمه ای قدیمی است که فقط برای توصیف کردن مردم (بخصوص) بکار می رود. شاید کسانی را به فکر شما می آورد که تمام روز وقت خود را صرف دعا کرده و از بقیه دنیا فاصله می گیرند. پس پاکی یا پرهیزگاری چیست؟ آیا مقدمه ای برای تقدس وجود دارد؟ و چگونه شخصی می تواند زندگی مقدسی داشته باشد؟

هدف ویژه ما

ابتدا ببینیم تقدس چه معنی دارد؟ زبان عبری که در عهد عتیق به کار رفته است، تقدس را چنین توصیف می کند: چیزی یا کسی که (جدا شده)، یا (واگذار شده)، یا (مقدس شده) است. این کلمه همچنین به معنی (تمیز کردن یا خالص کردن) است. پس از آنکه خدا بشر را آفرید، قوم اسرائیل را بعنوان قوم محبوب خود برگزید. از آنها خواست که زندگی خود را به او (اختصاص) داده یا واگذار نمایند. خدا می خواست که محبت و قدرتش از طریق این قوم آشکار شود بطوریکه مردمی که در ایمان نیستند جلال خدا را مشاهده نمایند. (خروج ۶: ۶-۹).

بسیاری از مردم از فکر پاک شدن و مقدس شدن دوری می جویند، تصور می کنند که به دست آوردن چنین چیزی غیر ممکن است. برای بعضی، بسیار دشوار است، زیرا زندگی (به میل خود) بسیار آسانتر مینماید. مردم اغلب عقیده دارند که رابطه داشتن با خدا یعنی تغییر دادن همه چیز در زندگی و بعضی دیگر تصور می کنند که سپردن زندگی به خدا (خسته کننده و یکنواخت) خواهد بود.

اما تقدس خدا هرگز تغییر نکرده است و هنوز حیاتی را که از مسیحیان می خواهد در تقدس توصیف مینماید. (رومیان ۱: ۱۲). در واقع در سرتاسر کتاب مقدس از مردم می خواهد که (مقدس باشند زیرا او مقدس است). (لاویان ۱۱: ۴۴ - ۴۵).

قبل از آنکه نجات یابیم، قادر نیستیم بر طبیعت گناه آلود خود تسلط یابیم. اما حالا با قدرت روح القدس قادریم که زندگی پاکی را برگزینیم. (رومیان ۱۵: ۱۶). البته در این سوی بهشت، کامل و بیگناه نیستیم، اما خدا قول داده است که اگر بگذاریم بر زندگی ما حاکم باشد، ما را پاک خواهد کرد و توجه کنید که می گوید مقدس باشید که به این معنی است که ما در این باره مسئولیت خاصی داریم. (دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۴).

شما تنها نیستید!

مسیحیت تنها مذهب دنیا است که ناگزیر نیستیم در ایمان به تنهایی زندگی کنیم و یا با کوشش خود به انجام مراسمی بپردازیم. خداوند بسیار مشتاق است که به ما یاری دهد تا به طریقی که می خواهد زندگی کنیم. او زنده است و قدرت خلق کردن دارد. از این رو او تنها خدایی است که می تواند به مخلوق خود حیات نو بخشد. در حقیقت، فیلیپیان ۲: ۱۳ می گوید که خدا در ما کار می کند و به ما میل به اطاعت کردن از خود را می بخشد و قادر است هر آنچه را که اراده کند انجام دهد. ما قادر نیستیم با قدرت و توان

خود زندگی پارسائی را داشته باشیم و این عظمت خداوند ما است. او است که ما را از درون و برون تغییر می دهد. وظیفه ما این است که به او نزدیک شویم و بگذاریم که ما را تغییر دهد.

البته، خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس تنها وجود مقدس در دنیا هستند. اما بسیار حیرت انگیز است که وقتی به عیسی بعنوان نجات دهنده خود اعتماد میکنیم، خدا پاک و قدوسیت خود را به ما منتقل میکند. (تیتوس ۳: ۳ - ۸ و دوم پطرس ۱: ۳ - ۴)

این واقعیت دارد که انتخاب شخصی ما در کسب تقدس مستلزم نظم و ترتیب است، اما مزایای یک زندگی پاک خیلی بیشتر از چیزی است که می خواهیم و پی نمی بریم که واقعا در زندگی دور از خدا بوده و برده طبیعت پرگناه خود هستیم. (دوم پطرس ۲: ۱۸ - ۲۲). وقتی که در اقتدار الهی زندگی نمی کنیم شاید فکر کنیم که آزادیم، اما در این صورت خود را فریب می دهیم. (غلاطیان ۵: ۱۶ - ۱۷). حقیقت این است که هرگز راضی و خشنود نخواهیم بود مگر آنکه خود را تسلیم خداوند نمائیم، زیرا در مقابل خوشی، آرامش، محبت و امید خدا را دریافت می نمائیم.

اشتیاق خدا برای پاکسازی ما از دلایل اولیه بود که مسیح برای ما جان داده تا فاصله ای که بین ما و خدا بود، برطرف شود. (افسیان ۱: ۳ - ۸)، عیسی لکه های سیاه گناه را از ما دور ساخت تا بتوانیم به خدا که کاملاً مقدس است نزدیک شویم. (کولسیان ۱: ۲۱ - ۲۲). او راهی بس دشوار و طولانی پیمود که در رابطه با ما قرار گیرد تا ما بتوانیم برای همیشه با او بسر ببریم!

گوئی عیسی بقدر کافی برای ما فداکاری نکرده بود که خون خود را نیز برای ما ریخت تا ما بتوانیم با جرئت به تخت فیض خداوند دست یابیم. (عبرانیان ۴: ۱ - ۱۶). حال می توانیم به خالق جهان نزدیک شویم بدون آنکه هراسی به دل راه دهیم. هیچگونه (نوار سرخ) یا اقتدار سلطنتی لازم نیست که بتوانیم با خدا رابطه نزدیک برقرار کنیم. فقط به این بیاندیشید که ما حتی نمی توانیم چنین کاری را با پادشاهان دنیوی کنیم.

- آیا برای دسترسی به خدا احساس راحتی دارید؟
- فکر می کنید که مشغله خدا چنان زیاد است که فرصت نمی کند به دعاهای شما پاسخ دهد؟
- فکر می کنید که خدا آنقدر مقدس است که نمی خواهد با شما کاری داشته باشد؟

معبد خدا

وقتی که ما انتخاب می کنیم طبق دستورات خدا زندگی کنیم، خدا برکات و امتیازات فراوانی به ما می بخشد.

یکی از حیرت انگیز ترین حقایق زندگی مسیحی این است که ما معبد روح القدس هستیم. (اول قرنتیان ۳: ۱۶ - ۱۷). اولین معبد روی زمین در عهد عتیق بنا شد. این معبد مقدس ترین مکان روی زمین بود. زیرا خدا خود در آن ساکن شد (اول پادشاهان ۸: ۱۰ و حبقوق ۲: ۲۰) و ما مسیحیان به طور معجزه آسای، خانه خداوند هستیم. زمانیکه عیسی را به قلب خود راه می دهیم. روح القدس در ما ساکن می شود.

عیسی خود (سنگ زاویه و بنیاد) این معبد است. (اول پطرس ۲: ۴). تقریباً ۶۶۰ سال قبل از حضور او بطور حیرت انگیزی در مورد این سنگ زاویه صحبت شده بود. (اشعیا ۲۸: ۱۶)! . سنگ زاویه مهم ترین قطعه یک ساختمان است زیرا تمام قسمتهای ساختمان را با هم نگاه می دارد و به همین صورت، مسیح سر کلیسا است که کلیسا را که جمع ایمانداران است با هم نگاه می دارد. (افسیان ۵: ۲۳).

وقتی که در رها کردن گذشته ادامه می دهیم و اجازه می دهیم خدا ما را شفا بخشد، (معبد) ما بیشتر و بیشتر روح القدس را دعوت می نماید. (افسسیان ۱۹:۲ - ۲۲) و زمانیکه خدا را بیشتر می شناسیم، تمایل جدیدی در ما به وجود می آید که از گناهان کناره گیری کنیم. زیرا محبت ما به خداوند عمیق تر می شود و ما را مشتاق می سازد که او را خشنود نمائیم و به زودی به جایی می رسیم که دیگر نمی خواهیم او را از خود ناراحت کنیم. (افسسیان ۴:۳۰).

ما کاهنان حضرت اعلی هستیم

هر چند که کاهنان بسیاری در جامعه یهودی وجود داشتند، فقط یک نفر بود که (کاهن اعظم) نامیده میشد. او تنها شخصی بود که اجازه داشت به مقدس ترین اطاق معبد که (قدس الاقداس) نام داشت وارد شود. او سالی یکبار وارد میشد که قربانی گناهان مردم یهود را تقدیم کند. این مراسم مقدمه و پیش درآمدی بر عیسی مسیح بود که کاهن اعظم ما شد. (عبرانیان ۱۷:۲، ۱:۳ و ۱۰:۱۰-۲۱). او کسی است که به ما امکان داد به اطاق مقدس خداوند دسترسی داشته باشیم. او همچنین واسطه اعظم و مدافع بین ما و خدا است و به این طریق وظایف کاهنان خود را انجام می دهد. (اول تیموتائوس ۳:۲ - ۶) و چون خدا، او نیز پاک و مقدس است، بهمان دلیل که ما را به پاکی و تقدس فرا می خواند. (عبرانیان ۷:۲۶).

بسیار ضروریست که عهد عتیق را بخوانیم و درک کنیم زیرا این (نمونه اصلی) ایمان امروزه ما است. بطور مثال، ما مسیحیان کاهنان خدا هستیم. (اول پطرس ۲:۵ و ۹، مکاشفه ۱:۵ - ۶ و مکاشفه ۵:۹ - ۱۰). این فراخوانی امتیاز و مسئولیت عظیمی است.

در مقام کاهنان، کار ما این است که پیوسته قربانی های ستایش به حضور خدا ببریم و به پادشاهی او تسلیم شویم و نیز بایستی نام او را جلال داده و صفات نیکوی او را به دیگران اعلام داریم. بایستی آنچه را که داریم با نیازمندان سهیم شویم. زیرا این نیز قربانی مورد پسند خدا می باشد. (عبرانیان ۱۳:۱۵ - ۱۶).

• آگاهی از اینکه به عنوان یک ایمان دار معبد روح القدس و کاهن در حضور حضرت اعلا هستید، چه احساس به شما می دهد؟

ما بر زمین مقدسی ایستاده ایم

قوم عبرانی مکرراً آگاهی داشتند که زمانی که با خداوند (ارتباط دارند، بر زمین مقدس ایستاده اند). (خروج ۳:۵). ایمان آنها در زندگی روزانه آنها سرشته بود. بنابراین می دانستند که در تمام اوقات در حضور خداوند به سر می برند. ما ایمان داران بایستی این واقعیت را در نظر داشته باشیم که ما نیز در رابطه با خداوند هستیم.

مشاهده کرده ایم که عیسی دسترسی به تخت خداوند را به ما داده است. اما این فیض به ارزانی به دست نیامد. بایستی با احترام نزد خدا برویم. امروزه بسیاری از مسیحیان بطور عادی با خدا رفتار میکنند. بطوریکه او را فقط (آشنای) خود می انگارند. به خاطر داشته باشید که او تماماً مقدس است و از این رو سزاوار پرستش، احترام و تحسین می باشد. با این وجود، او شاه شاهان و رب الارباب است. (اول تیموتائوس ۱:۱۷، اول تیموتائوس ۶:۱۵ - ۱۶، مکاشفه ۱۷:۱۴) و او خدای ابدی و قادر مطلق است!

• طرز برخورد شما با خدا در هنگام دعا چگونه است؟

اگر ما به شیوه ای ناپاک به زندگی ادامه دهیم چه خواهد شد؟

آموختیم که تقدس یکی از اهداف اصلی خداوند برای زندگی ما است. وقتی که به زندگی در گناه ادامه دهیم، کتاب مقدس می گوید ما از قانون بشری سرپیچی نمی کنیم، بلکه خدا را رد می کنیم. (اول تسالونیکیان ۷:۴ - ۸). فقط کافیست به اطراف خود بنگریم و ببینیم که گناه چگونه اجتماع را از هم گسیخته است و جالب اینجا است که می بینیم فرهنگ ما اولین فرهنگی در تاریخ نیست که در آن نافرمانی چنین رواج دارد.

امروزه در آمریکا شباهت های خیره کننده بسیاری با اسرائیل در سال ۷۰۰ قبل از میلاد مشاهده میشود. (اشعیا ۵۹ : ۱ - ۱۴) و تمدن های قدرتمندی چون امپراطوری رم سقوط کرده اند که به دلیل ضعف آنها نبوده است بلکه در اثر نتیجه مستقیم بی عفتی بوده است. به روشنی می دانیم که هنگامیکه ناپاکی را پرستش می کنیم و امور غیراخلاقی را پیش میگیریم، ناپاک می شویم! خداوند می خواهد که ما از نظر اخلاقی سرفراز باشیم و نور و نمک این دنیای فانی باشیم تا آنها را که نجات ندارند به سوی او جلب نمائیم. (متی ۵: ۱۳-۱۶).

بسیار اهمیت دارد که بدانیم تمایل ما به پاکی و تقوا محصول مستقیم علاقه ما به عیسی است و بدون تردید اگر اجازه دهیم که گناه به رابطه ما با او مسلط شود، عشق خود را به او از دست می دهیم. ما می خواهیم که از لغزش و دور شدن از خدا در امان باشیم، اما دل‌های ما می تواند سخت و فریبکار گردد. اشعیا ۱۳:۲۹ درباره کسانی صحبت می کند که خدا را دوست می داشتند و از او اطاعت می کردند، اما در پایان فقط با کمالات خود (احترام) می گذاشتند. متأسفانه دل‌هایشان از خداوند دور شد. در واقع تمام عهد عتیق درباره قوم اسرائیل است که از محبت کردن به خدا به دور شدن از او تغییر کردند.

تا زمانی که عیسی آمد، شرایط انسان چندان تغییری نکرده بود، زیرا او همان سخنان را ۷۰۰ سال بعد (در متی ۱۵ : ۵ - ۹) بیان کرد و اگر امروز روی زمین زندگی می کرد. همین سخنان را به ما نیز می گفت. هر چند که ما ممکن است به انجام کارهایی در ظاهر دست بزنیم از قبیل رفتن به کلیسا یا شرکت در فعالیت های مسیحی، اما اشتیاق ما برای او بدون تردید کاهش می یابد، اگر به زندگی پاک خود ادامه ندهیم پس از آن دل شکستگی روی می دهد.

سراشویی لغزنده ایست، اما معمولاً به سرعت به پایین نمی رسد. ممکن است به نظر برسد که ناگهان بیدار می شویم و در میابیم که مسیحیان غیر واقعی شده ایم. اما این شیوه زندگی بصورت تصمیمی قدم به قدم است. با انتخاب خودخواهی خودمان در برابر خواسته های خداوند است. به تدریج علاقه خود را به رفتن به کلیسا، مشارکت با مسیحان، کلام خدا و هر چیز دیگری که در ارتباط با عیسی باشد از دست می دهیم.

اگر ریاست او را در زندگی خود نپذیریم، حتی می توانیم به گروهی که عیسی را رد میکنند متمایل شویم. حد متوسط و میانه با خداوند وجود ندارد. برای همین به ما هشدار می دهد که بالاتر از هر چیز مواظب نیت های خود باشیم. (امثال ۴ : ۲۳، ۷ : ۲-۳ و فیلیپیان ۴ : ۷). علاوه بر آن زمانیکه در راه خدا ادامه می دهیم او ما را از شیطان محافظت نماید. (دوم تسالونیکیان ۳: ۱-۵ و دوم پطرس ۳: ۱۷ - ۱۸).

مهم است که همواره سلامت روحانی خود را بررسی کنید. آیه بسیار مناسبی که بدقت ما را از کیفیت رابطه مان با خدا آگاه می سازد در کتاب مرقس ۴ : ۳ - ۲۰ دیده میشود. مثال چهار نوع خاک به ما نشان

می دهد که ایمان ما در واقع تا چه اندازه عمیق است، جالب است که ما می توانیم (خاک های) گوناگونی در یک زمان در زندگی داشته باشیم. ممکن است یک بخش از زندگی مان را به خدا بدهیم (خاک حاصل خیز یا بارور) مانند وقت، پول و استعدادمان. اما در عین حال ممکن است که انتخاب کنیم که او را از زندگی شخصی خود مثلا از اعتیادات و یا عادت ناپاکمان دور نگاه داریم که (خاک سنگی) است. ممکن است در دورانی به سر ببریم که احساس نزدیکی به خداوند نداریم، گوئی که در بیابان هستیم. در حالیکه چنین تجربه ای در روابطمان طبیعی است، بسیار اهمیت دارد که به ملاقات کردن با خدا ادامه دهیم تا عشق و محبت خود را نسبت به او از دست ندهیم.

مراقب افکار و رفتار خود باشید! اگر از عیسی دورتر شویم، خود را به خطر می اندازیم. (عبرانیان ۶: ۴-۶ و دوم پطرس ۱۹:۲ - ۲۲). با اینکه هر زمان که ما گناه می ورزیم، عیسی برای ما نزد خدای پدر شفاعت می کند. نباید با خودخواهی زندگی کنیم. (دوم قرنتیان ۱۲:۱۹ - ۲۱). اگر خود را مسیحی می نامیم اما زندگی ناپاکی را در پیش داریم، دروغگو هستیم و خدا واقعا در ما نیست. (اول یوحنا ۲: ۳-۶ و ۷:۳ - ۱۰).

- حال زندگی شما از چه نوعی است؟ آیا احساس می کنید به گناهان و خودخواهی خود پیروز میشوید؟
- یا زیر بار طبیعت جسمانی خود خم شده اید؟
- اگر فقط برای خود زندگی می کنید، می توانید برای میل به تغییر دعا کنید تا بتوانید پادشاهی خدا را انتخاب کنید.

یک زندگی مقدس چه چیزی را در بر می گیرد؟

۱- تمام زندگی خود را به خداوند بدهیم.

این غیر ممکن به نظر می رسد، اما درست مثل هر چیز دیگری در زندگی که واقعا می خواهیم انجام دهیم، باید فکر خود را بر آنچه که مایلیم به انجام رسانیم تمرکز دهیم. درباره آن فکر می کنیم، نقشه میریزیم و وظایف جزئی را کنار می گذاریم تا بتوانیم به هدف خود دست یابیم.

رابطه داشتن با خدا نیز همین طور است. وقتی که شیوه زندگی را بر می گزینیم که نزدیکی ما را با عیسی تضمین می کند، خواسته او برای زندگی ما در یک نقش کامل صورت می گیرد. تکرار می کنم، باید توجه خود را به خدا و کلام او نگاهداریم حتی زمانی که احساس می کنیم به این کار تمایل نداریم.

وقتی که رابطه ما با خداوند رشد می کند، او بیشتر و بیشتر از زندگی ما طلب می نماید. باید افکار و قلب هایمان را با اهداف او تنظیم کنیم. تنها راهی که می توانیم از برکات نقشه های خدا بهره مند شویم این است که با تمام دل و جان به سوی او حرکت کنیم. خداوند واگذاری کامل ما را در زندگی میخواهد، نه اینکه تعهدی نیمه راه به او بسپاریم. (تثنیه ۴:۶ - ۹)

۲- از گذشته دست برداریم.

نمی توانیم به گذشته نگاه کنیم و آرزوی زندگی کهنه را در دل داشته باشیم - پیدایش ۱۷:۱۹ و ۲۶. نمونه کامل از این رفتار را به ما نشان می دهد. ادامه دادن به تمایلات نسبت به مردم یا امیال ناپاک زندگی گذشته خود نوعی خودکشی روحانی است، زیرا هرگز قادر نیستیم زندگی پارسائی داشته باشیم. اگر فکر و

قلب ما در دو جا قرار داشته باشد. عیسی گفت که کسیکه خواهان زندگی گذشته است، جایی در پادشاهی خداوند ندارد. (لوقا ۹:۶۲)!

کتاب مقدس می گوید ما نمی توانیم (در روی حصار) زندگی مسیحی بسر ببریم، نمی توانیم در خدمت کردن به خدا و خودمان موفق باشیم. (متی ۲۴:۶). در این آیه کلمه (پول) بکار رفته است. اما در اینجا منظور این است که اجازه ندهیم شخصی، احساسی، سرگرمی یا هدفی در راس کار ما برای خدا قرار گیرد و یعقوب در ۱:۶ - ۸ درباره اشخاصی که دوگانه فکر می کنند صحبت می کند. وقتی که دو طرز فکر متضاد داریم، شک در ما ایجاد می شود. یکشنبه ها و چهارشنبه ها به کلیسا می رویم، اما در طول هفته به خواندن مطالب ناپاک می پردازیم. این نمونه ای از زندگی دوگانه است. مسیحی بودن مستلزم این است که تمام روزهای هفته را در خدمت خدا باشیم و او را در هر یک تصمیمی که می گیریم شرکت دهیم. خدا می گوید که اگر زندگی متزلزلی داریم، نباید انتظار داشته باشیم که رابطه ما با او ثمربخش باشد. اگر در این راه زندگی می کنیم، باید توبه کرده و خود را در حضور خدا فروتن سازیم تا بخشش خدا را دریافت نمائیم و نه توجه دنیا را. (یعقوب ۴: ۷ - ۱۰).

باید بدانیم که نمی توانیم بین چیزهایی که در شیوه زندگی گذشته داشتیم و آنچه را که از خدا می خواهیم، برگزینیم و برای خود نگاه داریم. ناگزیریم افراد و امور گذشته و مکان هائی که ما را به گذشته زنجیر می کنند ترک کنیم.

باید صلیب را به همراه تاج و داوری و رحمت خداوند بپذیریم. بایستی بهایی را که جهت خدمت به عیسی باید پرداخت، در نظر بگیریم و مایل باشیم که هر چیزی را که در گذشته با امنیت می بخشید ترک کنیم. (لوقا ۹: ۲۳ - ۲۶).

این، به این معنی نیست که باید هر چه در اختیار داریم بفروشیم یا به شدت از هر لذتی کناره گیری کنیم! اما باید به شیوه ای زندگی کنیم که از هر وسوسه ای که ما را از فراخوانی خداوند دور می سازد، باز دارد. اگر در اطاعت زندگی کنیم، در می یابیم که واگذاری ما به خداوند، آنچه را که واقعا در انتظارش هستیم، به بار می آورد که آرامش، خوشی، رضایت، امید، هدف و جهت داشتن، امنیت و محبت می باشد. اما منظور این نیست که ما مشکلی نخواهیم داشت، بلکه به این معنی است که قادر خواهیم بود که با افکار مثبت بر مشکلات غلبه نمائیم.

۳- رشد در پاکی و تقوی

برای آنکه حقیقتا در یک زندگی مقدس رشد کنیم، لازم است که در کلام خدا غرق شویم. این امر برای رشد و استحکام ما در مسیح ضروری است. افسسیان ۵: ۲۶ می گوید عیسی زندگی خود را فدا کرد که کلیسا از (جمع ایمانداران) را پاک و مقدس سازد و ما در تعمیم و با کلام خدا شسته می شویم.

دوم تیموتاوس ۳: ۱۶ - ۱۷ از خواص بسیاری که با خواندن کلام خدا پرورش می یابد نام می برد:

- ❖ کلام خدا الهامی است (یعنی نفس خدا است). از این رو کاملا قابل اعتماد و محکم است که امنیت واقعی را به زندگی ما می بخشد.
- ❖ کلام خدا در تعلیم حقیقت مفید است.
- ❖ کلام خدا نادرستی ها و اشتباهات ما را در زندگی به ما نشان می دهد.

❖ ما را تأدیب می کند.

❖ کلام خدا راه درست را به ما نشان می دهد.

❖ خداوند از طریق کلامش ما را بهر طریقی آماده می سازد.

❖ کلام خدا ما را کاملاً مجهز می سازد که هر کار نیکوئی را که خدا می خواهد انجام دهیم.

عبرانیان ۱۲:۴-۱۴ می گوید کلام خدا زنده است و قادر است ما را تغییر دهد، زیرا از نیت های عمیق ما آگاه است و همچنین افکار ما با خواندن کلام خدا بوسیله روح خدا تازه می شود. (رومیان ۲:۱۲). بخاطر داشته باشید که وقتی ما طبق دستور و راهنمایی خدا عمل می کنیم. برکت هایی را که وعده داده است دریافت می نمائیم. (یعقوب ۲:۱۷ - ۲۰)

- آیا یک زندگی پاک و مقدس مورد پسند شماست؟ یا به نظر یکنواخت و خسته کننده است؟
- شاید زندگی در تقدس را رد می کنید زیرا تصور می کنید که شما را از انجام کارهایی که مورد نظرتان است باز می دارد.

پس چگونه ما مقدس می شویم؟

عبرانیان ۱۰: ۱۴ می گوید با قربانی خون مسیح، خدا آنهایی را که مسیح پاک می کند، برای همیشه کامل ساخت. تا معنی آن را نفهمید، به نظر می رسد که حرفهایی بی سر و ته است. وقتی که مسیح و کفاره (پرداخت بها) ی او را می پذیریم، بلادرنگ در روح پاک می شویم، که معنی قسمت (کامل برای همیشه) است. و وقتی که عیسی به قلب ما می آید، ما دوباره تولد می یابیم. یعنی از نظر روحانی زنده می شویم. (رومیان ۶: ۱ - ۱۱). پس از دریافت نجات، اگر امروز بمیریم، برای همیشه با عیسی خواهیم بود. اما، جسم ما هنوز احتیاج به تعلیم دارد. که بخش (پاک سازی) در آیه ای که خواندیم، صحبت می کند این مرحله پاک شدن است و فقط در صورتی اتفاق می افتد که با پدر آسمانی در انتخاب خود مطابق با حقیقت و خواسته او همکاری می کنیم. (اول پطرس ۱: ۱۳ - ۲۵).

این مسئولیت خدا است که با کلامش و از طریق روح القدس ما را پاک سازد. (یوحنا ۱۷: ۱۷). او با خون خود نیز گناه ما را پاک می کند. (اول پطرس ۱: ۲). خدا مایل نیست که ما با چنگ و دندان به بهشت برویم بلکه حیاتی نو برای ما در نظر دارد. (افسیان ۲: ۱۰). او می خواهد قدرت داشته باشیم که هر چه می خواهد برای او انجام دهیم. او می خواهد ما را از روح القدس پر کند تا بتوانیم در مقابل گناه ایستادگی کنیم. خواسته او این است که ما آنقدر از محبت و عشق او لبریز شویم که بتوانیم امید و محبت را به این دنیای در حال مرگ بیاوریم و نقشه او برای ما این است که بطریقی محکم و پرقدرت در دیگران اثر بگذاریم تا آنها نیز او را بشناسند.

هر چند که خدا کار تبدیل واقعی را در زندگی ما انجام می دهد، ما هنوز در همکاری با او به سر میبریم. وقتی که از روی حکمت تصمیم میگیریم که راه مسیح را انتخاب کنیم، در روح قدرت می یابیم. همانطور که ورزش، ماهیچه های ما را قوی تر می سازد و هر چه بیشتر تمرین کنیم برایمان آسانتر می شود و آمادگی بیشتری پیدا می کنیم. وقتی که ماهیچه های روحانی خود را با برگزیدن راه خدا تقویت نمائیم. ماندن در پارسائی برایمان آسان تر می شود. این رمز رسیدن به یک زندگی مقدس در مسیح است. زمانیکه

تصمیم می‌گیریم راهی را طبق اراده خدا برگزینیم، خدا به ما قدرت می‌دهد که از صدای او اطاعت نمائیم. (رومیان ۶: ۱۲ - ۱۶).

اول پطرس: ۱: ۱۳ - ۱۵ می‌گوید که باید: به تمرین خویشتن داری شروع کنیم به روشنی فکر کنیم. از خدا اطاعت نمائیم. به راههای کهنه زندگی گذشته برنگردیم.

- آیا تصمیماتی که در زندگی روزانه خود می‌گیرید رابطه شما را با خدا منعکس می‌سازد؟
- یا به غیبت کردن، شکایت، افراط در آزادی، ناسپاسی، در روابط ناپاک ماندن ادامه می‌دهید و اجازه می‌دهید که گناهان روابط جنسی در زندگیتان ادامه یابد؟

خویشتن را کنترل کنید!

زندگی‌های ما بطور روزافزونی باید آزادی ما را از گناه نشان دهد. اول یوحنا ۳: ۱ - ۳ می‌گوید باید خودمان را پاک نگاهداریم. زیرا از برکت امید بسر بردن ابدیت با عیسی برخورداریم. این زندگی برای تمرین رفتن ما به بهشت می‌باشد. (اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۷): با دور شدن از وسوسه آگاهانه گناهان خود می‌توانیم پاکی خود را حفظ نمائیم. باید خود را از هر چیزی که می‌تواند بدن، فکر، گفتار، کردار و روح ما را آلوده سازد. پاک نگاه داریم. (دوم قرنتیان ۷: ۱). باید برای احترام گذاشتن به خدا در جهت پاکی و تقدس کار کنیم. جالب است بدانیم که تقدس تنها نبودن گناه نیست. آزادی از زندگی گذشته را نه فقط با پشت کردن به گناه به دست می‌آوریم، بلکه باید به مسیح روی آوریم. با این رفتار و بطور دائم و با حرارت، عمیقا و با فعالیت عیسی را جستجو می‌کنیم. به خاطر داشته باشید که ما پیروزیم زیرا روح القدس در ما زندگی میکند. اما این انتخاب ما است که بگذاریم کار خود را کاملا انجام دهد. خدا مهربان است و خود را به شما تحمیل نمی‌کند و آماده باشید که این راه جدید زندگی در شما چنان شور و شوقی می‌آفریند که بطور طبیعی باورکردنی نیست. (رومیان ۱۵ : ۱۳)!

در این مرحله از ملاقات روزانه با خداوند از طریق دعا، ستایش و کتاب مقدس، ما مقدس شده و برای اهداف خداوند جدا می‌شویم و در آنصورت او از ما برای جلال خود استفاده می‌کند. برای این هدف بود که خداوند ما را آفرید. ما هرگز چنان حیات واقعی نخواهیم داشت مگر آنکه با قدرت او برای نقشه او زندگی نمائیم. ما از دست دشمن نجات یافته ایم که بتوانیم بدون ترس، در پاکی و عدالت خدا را تا ابد خدمت کنیم. (لوقا ۱: ۷۴ - ۷۵).

- آیا مایلید که هر روز وقت کافی برای ملاقات با خدا کنار گذارید؟

خدا ما را دوست دارد!

در پایان، ما باید بدانیم که خدا چگونه ما را دوست دارد و می‌خواهد که ما مقدس باشیم تا بتوانیم از تمام برکت‌های او بهره‌مند شویم. او مایل است که ما را جدا کند تا بتوانیم منبع امید در این دنیای تاریک باشیم. افسسیان ۴: ۱ می‌گوید قبل از آنکه حتی خدا زمین را خلق نماید ما را دوست داشت و ما را برگزید که در نظر او پاک و بیگناه باشیم. در اثر کار روح القدس، بوسیله خود مسیح پاک شدیم و قدرت اطاعت را دریافت کردیم. هرچه بیشتر در مشارکت حقیقی با خدا باشیم، بیشتر پاک می‌گردیم و بیشتر مورد لطف و توجه خاص خدا قرار می‌گیریم و آرامش مخصوص او را بیشتر تجربه می‌نمائیم. و قسمت زیبای فداکاری

عیسی آن است که به ما امکان می دهد که با احترام و مهم تر از آن با صمیمیت نزد خدا برویم زیرا خدا پدر ما نیز می باشد. (رومیان ۸: ۱۵).

• آیا کاملاً اطمینان دارید که به بهشت می روید؟

تجربه کردن تغییر

اگر می خواهید با گرمی بیشتری برای خداوند شروع کنید، می توانید از اینجا آغاز نمایید. به خاطر داشته باشید که هر چند بیشتر با اطاعت در کلام خدا به شباهت عیسی در آئید، اراده خداوند برای زندگی ما، هدف ما نیز خواهد شد. خدا مشتاق است که در تمام زمینه های زندگی مان تحت قدرت روح القدس قرار بگیریم و اجازه می دهیم که آلودگی های ما را شسته و پاک سازد که در نتیجه میوه ای پر برکت از یک زندگی پاک به دست آید. در آنصورت ما خوشی، آرامش، محبت، نیکوئی، ملایمت، امید و خویشتن داری را تجربه خواهیم کرد. بالاخره، این چیزی است که قلب انسان واقعاً خواهان آن است. هنگامیکه تغییر صورت می گیرد، می توانیم بر گمشدگان و بی ایمانان تاثیر بگذاریم تا آنها نیز بتوانند حیات ابدی را به دست آورند. صفات خداپسندانه در زندگی ما را از دیگران متمایز می سازد. مردم پی می برند که ما به این جهان تعلق نداریم (یوحنا ۱۷: ۱۳ - ۱۹). در زندگی تان در این باره بیاندیشید. به سبب نحوه تعهد شما به خداوند، مردم مشتاق می شوند که خدا را ملاقات کنند یا حتی می دانند که شما یک مسیحی هستید؟

دعای من برای همگی این است که آتش اشتیاق شما برای عیسی شعله ور گردد. که هر روزه او را از طریق دعا و کلامش برای خودتان جستجو کنید. از خدا می خواهیم که آرزوی ملاقات با او را در هر فرصتی داشته باشید! و دعا می کنم که خشنودی او هدف شما در تمام زندگی باشد. بیاد داشته باشید که ما قادر نیستیم آنچه را که نجات دهنده ما برای ما کرده است جبران نمائیم، مگر آنکه بخواهیم زندگی خود را به او تسلیم نمائیم.

پشت کردن به گناه، تقصیر، ترس ها، رویاها و اهداف مان و روی آوردن به او مستلزم انتخاب هایی است که پاکی و عدالت او را احترام بگذارد. تنها از این راه می توانیم دیگران را به سوی او بیاوریم و پدر آسمانی خود را جلال دهیم.

بازتاب

- ۱- مثال چهار نوع خاک را به یاد دارید؟ با مشاهده موارد زیر فکر کنید که شما چه نوع خاکی دارید؟
- الف - خدا. خدا از شما می خواهد کاری انجام دهید که واقعا مورد علاقه شما نیست. چگونه پاسخ می دهید؟
- ب - کار یا مدرسه. آیا شما را به عنوان فردی شاکي، عیاش و خوش گذران یا عیبت کننده میدانند؟ یا دیگران از معاشرت با شما لذت می برند زیرا از خوشی، امانت داری و روح همکاری شما لذت می برند؟
- پ - روابط. آیا شما را شخصی مهربان و صبور می دانند بخصوص زمانیکه مردم ضعیف یا دیرفهم هستند؟ با افرادی که خانه شما را نگهداری می کنند، منشی، یا سایرین که مقام بالایی ندارند چگونه برخورد می کنید؟ آیا شما را شخصی می دانند که بخشیدن را در ازدواج و اعضای خانواده، اعضای کلیسا و یا همکاران خود به جا می آورید؟
- ت - خودمان. آیا به قدر کافی شهامت داریم که در فکر و قلب و روح خود عمیقا کاوش کنیم و بگذاریم خدا آلودگی هایمان را نشان دهد؟ این تنها راهی است که شفا و تغییر صورت میگیرد و خدا می تواند ما را پاک سازد. خداوند تمام اسرار پنهان شما را می خواهد یعنی رفتار خودخواهانه شما، غرور و خودکفائی شما، اعتیادها و بت هایتان، ترس ها و امیدها را، امیال و محدودیت هایتان را طلب می کند.

به سوالات زیر پاسخ دهید.

- ۲- باید بقدرت خود پاک شویم؟
- ۳- وقتی که مسیح را بپذیریم چه تغییراتی در ما ایجاد می شود؟
- ۴- میوه های تقدس و پاکی کدامند؟
- ۵- امروز مایلید چه کاری را شروع کنید که بیشتر شبیه عیسی شوید؟

یادداشت:

فصل یازدهم – فروتنی

فروتنی، شاید به معنی ضعف باشد. آنچه که پائین در می گذارند. ترسو، سرافکنده در حضور دیگران، خود را پایین بیاورم....

خوب، حالا چرا من طالب فروتنی باشم؟

در واقع بسیاری از مردم نمی دانند که معنی فروتنی چیست؟ و بدون تردید چنین کیفیتی را به سختی میتوان در فرهنگ امروز، یافت. ما ملتی هستیم که به مقامات بالا زیاد بها می دهیم، بهترین ها، زیباترین ها، مناسب ترین ها، با هوش ترین ها و قدرتمند ترین ها. خود کلمه (فروتنی) سبب میشود که مردم باور کنند که اگر فروتن باشند در زندگی به هیچ جا نمی رسند. (خود را پایین آورده اید) یعنی بی شهامت و گم گشته هستید و اغلب تصور می کنیم که (فروتن) یعنی ضعیف و فقیر، مورد نفرت و بی ارزش بودن در این دنیا است.

فروتنی این است:

فروتنی تصویر کسی است که نیرو و آرامش و جهت خود را از خداوند می گیرد. کسانی که از ضعف ها و قدرت خویش آگاهی دارند و باز هم اجازه می دهند که خدا رئیس زندگی شان باشد و اشخاصی که آنقدر در موقعیت خود اعتماد و امنیت دارند که نیازی به پایگاه اجتماعی یا نشان دادن نیروی خود در هر شرایطی ندارند.

تعریف منطبق بر کتاب مقدس از فروتنی با آنچه که کیفیت های خود مرکزی جامعه ما از آن استقبال می کنند بسیار تفاوت دارد. به دور از معنی ضعیف بودن، فروتنی، واقعا به معنی (نیروی تحت کنترل) می باشد. فرهنگ لغات انگلیسی، فروتنی را (متواضع) یا (محترم) بودن توصیف می کند. این در واقع شیوه زندگی کسی است که در آن دیگران را مقدم بر خود قرار می دهد. این مستلزم شکیبایی و خویشتن داری زیادی است. زیرا آنهایی که پیوسته در حضور خداوند فروتن هستند، اعمالی را انجام میدهند که بر خلاف طبیعت گناه آلودشان است. این افراد زمانی که مورد نفرت قرار می گیرند. بر می گزینند که محبت نمایند. به جای آنکه همه چیز را برای خودشان حفظ کنند. از وقت، استعداد و پول خود برای دیگران استفاده می کنند. حتی وقتی که با بدی روبرو می شوند و با قدرت و شهامتی که از خدا است به دیگران کمک می کنند. بیهوده نیست که یافتن افرادی که فروتنی واقعی نشان می دهند، بسیار دشوار است.

فروتن بودن هم چنین اعتراف به این امر است که خدا این جهان را در کنترل دارد و ما آنرا انکار نمی کنیم. ممکن است که بگوئید (البته که خدا در کنترل است، اما اعمال ما واقعا این را نشان نمی دهد. بطور مثال چند بار فکر کرده ایم (من تنها کسی هستم که می توانم کاری را درست انجام دهم). یا (تنها کسی هستم که فرزندم را درست تربیت می کنم). لیست راههایی که فکر می کنیم کنترل را در دست داریم، ادامه دارد. نکته مهم این جا است که اغلب تصور می کنیم که خیلی بیشتر از آن مهم هستیم. انگار واقعا کنترل شرایط را در دست داریم.

تفکر و خصوصیات دقیق تری لازم است که بپذیریم در پیروزی بر خودخواهی خودمان، نیاز به کمک خداوند داریم تا محبت واقعی را نشان دهیم. تواضع عمل عمدی ما در سپردن، اراده، انکار و دلپایمان به خدا است، نه آنکه به نیروی خود متکی باشیم. (تثنیه ۱۰ : ۱۲ - ۲۱).

انسان دوست ندارد که با او بطور نا مطلوب و از روی بی احترامی رفتار شود. وقتی که با ما با مهربانی و احترام رفتار میشود، عکس العمل مثبت تری داریم. بطور مثال، آیا خوشحال نمی شوید اگر کسی بگذارد که شما نفر اول در صف یا در رانندگی باشید؟ آیا احساس خوبی ندارید وقتی که کسی به شما پیشنهاد کمک می کند بدون آنکه حتی شما درخواست کنید؟ این طرز رفتار، روحیه خویشاوندی به وجود می آورد که درست بر عکس رفتاری است که در رقابت کردن وجود دارد. فکر کردن به دیگران قبل از نیازمندی های خودمان، احساس فروتنی است.

- می توانید به مواردی فکر کنید که فروتنی شما آشکار است؟
- آیا کارهایی وجود دارد که می توانید انجام دهید تا بیشتر فروتن شوید؟

فروتنی این نیست

فروتنی این نیست که اجازه دهید مردم شما را زیر پا بگذارند. فروتنی تحقیر و تمسخر نیست و به این معنی نیست که آنقدر مردم را خدمت کنید که نیازهای خود را نادیده بگیرید. بر عکس فروتنی خودخواهی و خودبینی است که غرور نیز نام دارد. خود بین می گوید: (من می توانم و خواهم کرد). در حقیقت این همان طرز برخوردی بود که شیطان را از بهشت بیرون راند. (اشعیا ۱۴:۱۲ - ۱۴). بسیاری از مردم با تصمیم و اراده محض زندگی می کنند و اندک توجهی به خدا ندارند و می گویند (راه فقط راه ما است). ایشان معرف پیشرفتهای خود هستند و بدون توجه به نتیجه حاصله، کار خود را انجام می دهند.

موفق بودن و خشنود بودن از به تحقق رسیدن اهداف اشکالی ندارد، افرادی که برای موفقیت در زندگیشان امتیاز کامل به خود می دهند بدون آنکه از کمک خدا سپاسگزاری کنند، معمولا احساس دروغین بالاتر و برتری در خود می پروراندند. از آن گذشته فقط اتکاء به خود و شرایط به احساس غیر واقعی امنیت منجر میشود زیرا مردم و شرایط هر روز تغییر می کنند. به غیر از خدا، هیچ چیز دیگری در زندگی ثابت نمی ماند. (عبرانیان ۱ : ۱۰ - ۱۲). بنابراین خداوند است که سزاوار اعتماد کامل و واگذاری ما است. حقیقت این است که ما از حکمت واقعی بی بهره هستیم و از روی حماقت او را نادیده می گیریم. (مزمور ۱:۱۴ و رومیان ۳: ۱۰ - ۱۸).

علاوه بر آن، هنگامیکه با سرسختی در مقابل خدا ایستادگی می کنیم از تمام نعماتی که خدا برای زندگی ما دارد محروم می شویم. اگر در زندگی کردن به دلخواه خود و قوانین خود سماجت داشته باشیم، برکاتی را که او برای ما ذخیره کرده است از دست می دهیم و نیز در آزمایش های لازم که خدا جهت پاکسازی ما طرح کرده است شکست می خوریم. روی آوردن و اعتماد به خداوند، زندگی رضایت بخش و موفقیت آمیزی را نتیجه می دهد که ما حتی قادر نیستیم تصورش را بکنیم. (امثال ۵:۳ - ۸).

- فکر می کنید بیشتر به خود اتکا دارید یا خدا؟

شما از دست می دهید!

ممکن است بگویند که از زندگی خود رضایت دارید و بدون تردید نیازی نیست که با فروتنی نزد خدا بیایید. شاید در ازدواج موفق هستید و خانه، کار و شغل و فرزندان خوبی دارید. اما، وقتی که مردم در زندگی به راه خود ادامه می دهند و خدا را در نظر نمی گیرند، معمولا در انجام کارهایشان، به کار بردن توانائی ها و دستاوردهایشان احساس نارضایتی دارند. اغلب از خود می پرسند آیا زندگی سراسر همین است؟ مثلا (هدف من چیست؟)، (کجا می روم؟) و (چرا اینجا هستم؟)، سوالاتی از این قبیل به فکرشان می رسد. ممکن است مردم فکر کنند بدون عیسی همه چیز را دارند، اما به این پی نمی برند که از خیلی از نعمات زندگی بی بهره اند.

در آغاز ایمان ما به عیسی، در سپردن کنترل به دست او تردید داریم. اما رابطه ما با عیسی به مرور زمان بنا می شود و شکل می گیرد و اگر در تعهدمان نسبت به او پایدار باشیم، او همواره حضور و اعتماد خود را در سختی ها به ما ثابت می کند و همینکه به تدریج خود را در اختیار او قرار می دهیم، مشاهده می کنیم که او می خواهد و می تواند، در ما از طریق ما و برای ما کار کند. و به این درک می رسیم که او قابل اعتماد بوده و همیشه بهترین خیریت ما را در نظر دارد و خیلی زود در می یابیم که او بقدری ما را دوست دارد که هرگز ما را ناراحت یا فراموش نخواهد کرد. او بهترین شوهر ما است (اشعیا ۴:۵۴ - ۵) دوست ماست، (یوحنا ۱۵: ۱۵) و پدر ماست (رومیان ۸: ۱۵).

اگر در رابطه خشونت آمیزی بوده ایم در سپردن اراده و خواسته ها، عواطف و روح و جان خود به عیسی بیشتر تردید داریم. شاید به شدت سعی داشته ایم که پس از همه درگیری ها، زندگی خود را کنترل نمائیم. در این وضعیت، احتمالا تمایلی نداریم که قدرتی که به تازگی به دست آورده ایم به کسی واگذار کنیم حتی اگر خود خدا باشد.

اما هرگز بدون همکاری و همراهی با خداوند کامل نمی شویم زیرا او ما را چنین آفریده است. پس، اگر در جستجوی چیزی بیشتر در زندگی هستید، بدانید که خداوند در فکر شما است. زندگی واقعا زمانی رضایت بخش است که ما در رابطه با تنها کسی که ما را آفریده است باشیم. او ما را از نزدیک می شناسد و مشتاقانه دوست دارد. او نقشه های بسیار عالی برای زندگی ما دارد که شامل خوشی، آرامش، امید و هدف می باشد. او منتظر شماست که او را به قلب و زندگی دعوت نمائید.

- فکر می کنید که زندگی شما بر مدار مسیح قرار دارد؟
- یا زندگی خود را در دست دارید و هر زمان که دوست داشتید او را بر زندگی خود وارد میسازید؟
- پاسخ به این سوال آسان تر است اگر موارد زیر را ارزیابی کنید:
 - ❖ چقدر از وقت خود را صرف فکر کردن به او می کنید.
 - ❖ تا چه حد برای خواندن کتاب مقدس وقت صرف می کنید.
 - ❖ چقدر از وقت خود را به دعا کردن می گذرانید.
 - ❖ وقت، استعداد و پول خود را صرف چه چیزی می کنید.

اما احساس می کنم که خیلی به من خیانت شده است.

شاید وقتی که خود را به خدا می سپارید، اتفاق نامطلوبی برای شما روی می دهد. اولین عکس العمل شما می تواند اینگونه باشد: (خدایا، فکر کردم که در مشکلات با من هستی) ! در حقیقت او با شما است و درست در کنار شما قرار دارد. فقط به خاطر اینکه به او تسلیم می شویم، به این معنی نیست که شرایط دشوار را از زندگی ما دور می کند. در حقیقت اغلب، این شرایط سخت را بکار می برد که ما را به خود نزدیک تر سازد. در موقعیت واقعی زندگی احتمالاً چنین دشواری هایی را تجربه می کردید حتی اگر در رابطه با او قرار نداشتید ! فقط همین که به خدا اعتماد می کنید، در سختی ها نیرو و آرامشی احساس می کنید که به روشنی از جانب خودتان نمی باشد. (فیلیپیان ۴: ۶-۷).

و فراموش نکنید که در پایان، هر انسانی خود را در حضور خدا فروتن خواهد ساخت و جلوی او یا از ترس و یا از محبت به زانو در خواهد آمد. (رومیان ۱۴: ۱۱).

فقط دو راه وجود دارد و انتخاب با ما است. زمانیکه خود را در مقابل او فروتن سازیم می توانیم چنان زندگی کنیم که نه تنها او را خشنود می سازیم، بلکه این امتیاز را داشته باشیم که در دیگران اثر بگذاریم. تا آنها نیز نیکوئی که خدا به فراوانی به ایمان داران عطا می کنید دریافت نمایند.

• آیا عقیده دارید که خداوند واقعا در سختی های شما حضور دارد؟ چگونه می دانید؟

زندگی با فروتنی چه چیزی در بر دارد؟

بسیاری از مردم تصور می کنند که توبه اولین قدم در آمدن به سوی مسیح است. اما در واقع اولین قدم فروتنی است. زیرا باید به نیاز خود به وجود نجات دهنده پی ببریم. حتی قبل از آنکه او را به قلب خود دعوت نمائیم و از گناه خود برگردیم. هنگامیکه خود را فروتن می سازیم اعتراف می کنیم که نمی توانیم به زندگی خود به بهترین نحو ادامه دهیم، سپردن زندگی به دست خدا می تواند ترسناک باشد، اما عاقلانه ترین کار این است که در مقابل پادشاه خلقت سر تعظیم فرود آوریم. (امثال ۹: ۱۰ و ۲: ۱۱). عیسی خود در متی ۱۸: ۱-۴ می گوید که ما باید خود را مانند کودکان فروتن سازیم تا به پادشاهی خدا برسیم. او کودکان را به عنوان مثال ذکر می کند زیرا کودکان به آسانی وابستگی خود را به بزرگسالان اعتراف میکنند. به همین صورت ایمان آوردن به مسیح مستلزم رفتاری مانند کودکان است که بخواهیم طبق اراده خدا و شیوه ای که خدا از ما می خواهد زندگی کنیم. بدون تواضع، همواره برای به دست آوردن (جایگاه قدرت) با خدا در جنگ هستیم و این رفتار ما را در قدم های مسیحی مان رنج می دهد.

آیا تواضع به این معنی است که باید برای هر نیازی نزد خدا به دست و پا بیافتیم و به او التماس کنیم؟ آیا باید در حضور او از ترس به خود بیچیم؟ پاسخ این سوالات نه می باشد. خدا از تمام احتیاجات ما قبل از آنکه ما درخواست نمائیم خبر دارد. (متی ۶: ۲۵-۳۴). عملاً وقتی که ما انتخاب می کنیم که در رابطه گرم و پر احساس با او باشیم، او با خوشحالی به دعاهايمان جواب می دهد و خدا مشتاق است که ما به او اعتماد داشته باشیم (مزمور ۳۷: ۳-۵). او به خاطر محبت عظیمش برای ما روی صلیب رفت، تا ما بدانیم که بی نهایت برای او عزیز و با ارزش هستیم.

اما اطمینان سالم و مناسب و استحکام واقعی فقط وقتی میسر است که عمیقا بفهمیم که عیسی نگاهدارنده روح ماست و او شبان اعظم ماست (عبرانیان ۶: ۱۹ و یوحنا ۱۰: ۱۱). زمانیکه قدرت عظیم او را باور کنیم، در می یابیم که او دلیل امنیت ما است و کارها و موفقیت های انسانی ما نیست که به ما امنیت می دهد. بیاد داشته باشید که هر کاری که در این دنیا انجام می دهیم یا باقی می ماند یا می سوزد. تمام پول، شغل و حرفه، اسباب بازی، خانه و مسکن، لباس و ماشین ما در روز داوری بی ارزش است. اگر کار ما صرفا برای خوشی و جلال خودمان است، در برابر خالق جهان با دست های تهی می ایستیم. شاید این امر حالا به نظر شما مهم نباشد، اما نمی خواهید بر دروازه ابدیت بیاستید و پی ببرید که به جهنم می روید. زیرا به علت غرور زیاد خود را به مسیح تسلیم نکردید. حقیقت این است، تنها کارهایی را که با قدرت خدا انجام می دهیم و برای اهداف او است، برکت ابدی و حرمت را به همراه دارد. (ایوب ۲۲).

• ایا اعتماد شما بر پایه موفقیت های خودتان است یا بر اساس کارهائیکست که خدا در زندگی شما انجام می دهد؟

اوه نه! تسلیم نه!

خود را فروتن ساختن همچنین تسلیم را به میان می آورد. کلمه ای که بیشتر مردم آن را درک نمی کنند. با آن که معنی تسلیم (سپردن واگذاری) است. معنی درست تسلیم هیچ ارتباطی با (تحمیل کردن و یا تسلط داشتن) ندارد. در واقع در سرتاسر انجیل ها مشاهده می کنیم که عیسی به راحتی گناه مردم را به آنها گوشزد می کرد. (متی ۷: ۵ - متی ۲۳: ۱۳ - لوقا ۶: ۴۲ و لوقا ۱۳: ۱۶). درست مانند تواضع داشتن، تسلیم شدن مستلزم مقدار زیادی خویشتن داری است. این تصمیم اراده ما است و کوشش بسیار لازم دارد. این انتخابی است که ما با تمام قلب، فکر، روح و جان خود به عمل می آوریم. باید خود را با لباس رحمت، فروتنی، نیکوئی، ملایمت و مهربانی و صبر بیوشانیم. (افسیسیان ۴: ۱-۶ و کولسیان ۳: ۱۲-۱۵). این نوع اطاعت نشان از عملی هدفمند دارد و نه از روی فشار و اجبار یا شرمساری انجام گیرد و با انتخاب عمل کردن مانند عیسی، کیفیت ها و صفاتی را به دیگران نشان می دهیم که فقط در اشخاصی که مسیح در مرکز زندگیشان وجود دارد دیده میشود و روح القدس وعده می دهد که ما را در اطاعت از کلام خدا یاری دهد. زمانیکه خود را به خدا تسلیم می کنیم، در عمل به خدا اجازه می دهیم که کنترل زندگی ما را در دست گیرد. این تصمیم به طور یقین احمقانه و از روی کم عقلی و مبنی بر زمانی زودگذر نیست. تسلیم شدن ما به خداوند به در نظر گرفتن نکات دقیق و پیش بینی نیاز دارد.

• چه جنبه هایی از زندگیتان هنوز نیاز به تسلیم شدن به خدا دارد؟

پشت کردن به گناهان

فروتنی، پشت کردن به وسوسه و انتخاب راههای خداپسندانه را نیز می طلبد. در حقیقت خدا وعده می دهد که فقط اگر از او اطاعت کنیم ما را برکت می دهد. (دوم تواریخ ۷: ۱۴ - ۱۶). اگر قوم من، کسانیکه به نام من خوانده شده اند، خود را فروتن سازند و دعا کنند و مرا بجویند و از شرارت های خود برگردند، سپس من از آسمان صدایشان را خواهم شنید، گناهانشان را خواهم بخشید و سرزمین شان را شفا خواهم داد! (این سرزمین) شامل زندگی های شخصی و کشورمان می شود.

به خاطر داشته باشید، راهها ما، راههای خدا نیست (اشعیا ۵۵: ۸ - ۹). او تماما قدرتمند است . (قادر مطلق)، کاملا آگاه است، (دانای مطلق) و همیشه حاضر (حاضر مطلق) است. اما هر قدر فکر کنید که بدون او با هوش، زیرک یا مطمئن هستیم، اگر در راه او قدم نگذاریم خود را فریب می دهیم.

آن هیولای زشت کهنه

تاکنون آموختیم که خودبینی و خودپسندی بر عکس فروتنی است و کتاب مقدس در این باره بسیار صحبت کرده است. بدون تردید همه ما این گفتار قدیمی را شنیده ام که (غرور منجر به هلاکت می شود و تکبر به سقوط می انجامد). (امثال ۱۶: ۱۸). فکر می کنیم در اینجا کلمه (سقوط) از این نظر به کار رفته است که اشخاص مغرور خود را بیش از حد بالا می برند که تنها نتیجه آن سرعت پایین آمدن است. جالب است که یکی از کلمات ریشه ای برای فروتنی (پایه) یا (پایین) می باشد. که به این اشاره دارد که شخص متواضع بطور استوار بر زمین قرار دارد و به آسانی نمی لغزد و تکان نمی خورد.

غرور سرانجام ما را به احساس حقارت می کشاند، اما فروتنی ما را سربلند می سازد. (امثال ۲۹: ۲۳). شاید با خواندن این، فکر کنیم (برای آنهایی که خیلی خوش می گذرانند چون زیبا و ثروتمند هستند چه بر سرشان می آید؟ آنها زندگی فروتنی ندارند، اما همه چیز دارند و به نظر می رسد خیلی راضی و خوشحال هستند ! عملاً اگر به دقت به زندگی این گروه نگاه کنید، پی می برید که به سبب تمام (تفریحاتی) که در زندگیشان دارند، ویرانی های فراوانی در زندگیشان وجود دارد. تکرار می کنم، غرور ما را نابود می سازد. اما اگر به خداوند تسلیم شویم، سربلندی نصیبمان می شود. (امثال ۱۲: ۱۸).

به نظر می رسد که این بر خلاف سیستم فکری ما است، اما کلام خدا آنرا کاملاً روشن می سازد که با طرز تفکر خادم بودن خیلی بیشتر از تکبر و غرور رضایت به دست می آید. هنگامیکه بر می گزینیم که زندگی خود را به خدمت کردن به دیگران واگذار کنیم، خداوند بسیار خشنود می شود. اشتباه نکنید که شخص مغرور بدون تردید بزیر افکنده خواهد شد. (اشعیا ۲: ۱۱) و فروتنان مالک جهان خواهند شد. (متی ۵: ۵). آنهایی که اکنون اول هستند، در روز داوری آخر خواهند شد. (متی ۱۹: ۲۸ - ۳۰). اما خدا وعده می دهد که کسیکه خود را فروتن سازد سربلند خواهد گردید. (لوقا ۱۴: ۷ - ۱۱).

پذیرفتن بعضی از حقایق خداوند بسیار دشوار است. اما عیسی می گوید آنان که چیزی برای پادشاهی خداوند نداده اند، در بازگشت او حیرت خواهند کرد. (متی ۲۵: ۳۱ - ۴۶). اگر خود را مسیحی می نامیم اما خود مدار بوده و در جهت اهداف او کاری انجام نمی دهیم، چیزی نیز دریافت نخواهیم کرد. (متی ۲۵: ۱۴ - ۲۸). تنها چیزی که تا در روی زمین زنده هستیم، دارای ارزش است، آن است که به عیسی ایمان داشته باشیم و به او خدمت کنیم. (متی ۲۴: ۲۸ - ۲۸).

و درباره غرور جالب است که می بینیم غرور درست در لیست (گناه) در ردیف قتل، طمع، خشونت و آنهایی که از خدا نفرت دارند، قرار گرفته است. (رومیان ۱: ۲۸ - ۳۲ و دوم تیموتائوس ۳: ۱ - ۵). خداوند می گوید که واقعا از غرور نفرت دارد. (امثال ۸: ۱۳). بنابراین وقتی که ما مغرورانه اقتدار او را رد میکنیم، عملاً انتخاب می کنیم که در اردوی دشمن زندگی کنیم. (متی ۱۲: ۳۰ و یعقوب ۴: ۴ - ۱۰). واقعیت این است که ما به هر صورت تسلیم می شویم یا به انتخاب خود یا به اجبار شرایط. (متی ۱۱: ۲۳ - ۱۲).

اکثر ما کلمه (مغرور) را در توصیف از خود بکار نمی بریم. اما اگر به خداوند مسیح تسلیم نشده اید، در این صورت می گوئید که می توانید زندگی خود را خیلی بهتر از خدا اداره کنید و این خود غرور محض است.

- چقدر پول و وقت صرف کمک به افراد خارج از خانواده تان می کنید؟ پاسخ به این سوال به شما کمک می کند که بدانید واقعا چگونه خادمی هستید.

نمونه کامل ما

زندگی عیسی نمونه کاملی از فروتنی بود. او می توانست ظرف یک ثانیه صدها هزار فرشته را به کمک بطلبد. (متی ۲۶:۵۳)، اما انتخاب کرد که از قدرت خود به عنوان خدا استفاده نکند تا بتواند به خاطر ما خود را فروتن سازد. فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱، آیه ای است که به خوبی این نکته را روشن می سازد.

شما باید همان طرز فکری را در پیش بگیرید که مسیح داشت. او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار حق خدایی خود استفاده کند. بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت و به شکل یک بنده درآمد و شبیه انسان ها شد، حتی بیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار بر روی صلیب اعدام شود. به همین جهت، خدا او را بی نهایت سرافراز کرد و نامی به او بخشید که از هر نام دیگری والاتر است، تا به نام « عیسی » هر آنچه در آسمان و زمین و زیر زمین است، به زانو درآید و برای جلال خدای پدر، همه به زبان خود اعتراف کنند که عیسی مسیح، خداوند است.

پس، مشاهده می کنید که خدا خود فروتنی را برگزید و عمدا خود را پایین آورد. می دانست که بر او تف می اندازند، او را آزار می دهند، درباره او به اشتباه فکر می کنند. اما باز هم آگاهانه خود را محدود ساخت تا ما بتوانیم از فداکاری او منفعت یابیم. اما توجه کنید که پاداش او برای خدمت وفادارانه اش، قدرت و جلال ابدی است و این نیز حیرت انگیز است که پاداش ما نیز همین خواهد بود. (افسیان ۳: ۶ و مکاشفه ۲۱: ۷).

او قدرت شگرفی را تحت کنترل نشان داد که سرمشقی برای ما است.

عیسی خادمی نهایی بود که (خادم فروتن) است. (متی ۲۰: ۲۶ - ۲۸). تعجب نکنید که صرفنظر از زندگی خود برای یاری دادن به دیگران (اغلب) بر خلاف طبیعت ذاتی ما است. اما با گذشتن از خواسته های خود و یاری دادن به دیگران، شخصیت محکم و صفات بارزی را آشکار می سازیم. آنهایی را که خود را بالا می برند به زیر می آیند، اما آنان که خود را فروتن می سازند، سرافراز می گردند (اول پطروس ۵: ۵ - ۶). تنها با سر فرود آوردن در حضور خدا و با قبول اتکاء به او است که ما را بلند و سرافراز می نماید.

وعده برکات خدا برای فروتنان

وعده های خدا برای ما که خود را فروتن ساخته و به او واگذار می کنیم چیست؟

برکات خدا در مورد فروتنی ما و تسلیم به او آنقدر زیاد است که در این درس نمی گنجد. اما اگر مزمور ۳۴ را بخوانیم، نمای زیبای نعمات خدا را که به ما تعلق میگیرد مشاهده خواهیم کرد که بستگی دارد به اینکه در رابطه با خداوند باشیم. او از ما محافظت می کند، به ما گوش می دهد، تعلیم می دهد، نگهبانی می کند و نجات می دهد. از همه مهم تر اینکه خداوند به این رابطه و اتصال داشتن خیلی بیشتر از ما علاقه دارد زیرا با آنکه ما گناهکار بودیم جان خود را برای ما فدا کرد. (رومیان ۵: ۸).

برکت دیگری که از اقتدار خدا بر زندگی مان به دست می آوریم این است که روح مقدس او ما را قادر می سازد که در مقابل اهریمن مقاومت کنیم. کتاب مقدس عملا می گوید که وقتی در مقابل حمله های

شیطان مقاومت کنیم. شیطان از ما فرار می کند. (افسسیان ۶: ۱۲ - ۱۷ و یعقوب ۴: ۴ - ۱۰) ! علاوه بر آن هر چه به خدا نزدیک تر می شویم، خدا نیز به ما نزدیک تر میشود. او همیشه در انتظار است که به او روی آوریم. اما خود را به ما تحمیل نمی کند. ما باید خواهان او باشیم و بخواهیم که قلب و فکر ما را هدایت کند و در حالیکه روح او ما را به خود نزدیک می کند؛ ما می توانیم یا به سوی او روی آوریم یا از او دور شویم. خداوند وعده می دهد که با فروتنان ساکن شود (اشعیا ۵۷: ۱۵). فکر اینکه او در من زندگی می کند، مرا به حیرت می آورد؛ احساس می کنم بطریق بسیار لذت بخش عزیز هستم و برگزیده شده ام. (افسسیان ۳: ۱ - ۱۴). علاوه بر آن به شخص فروتن توانایی روحانی ویژه ای عطا می شود که کار خدا را در زندگی خود و دیگران مشاهده نماید. (مزمور ۶۹: ۳۲). هم چنین ناگزیر نیستیم که به شهامت خود تکیه نمائیم. او شهامت واقعی و خاصی به ما می بخشد که سختی ها و بارهای سنگین زندگی را به نحوی مثبت و ثمربخش به دوش بکشیم. (مزمور ۱۸: ۲۵ - ۳۶).

وعده خدا برای محافظت

برای آنکه واقعا موفق باشیم (منظورم از موفقیت این است طبق اراده خدا در زندگی قدم برداریم)، لازم است دریابیم که ضعف ها و ناپاکی های فراوانی در ما وجود دارد. همه ما از جهاتی خود مدار و احمقانه عمل می کنیم. اما زمانیکه کنترل زندگی ما در دست خدا است، روح القدس می تواند در جزئیات زندگی های ما حرکت کند و قدم های ما را اصلاح نماید. (مزمور ۲۵: ۸ - ۱۰ و ۳۲: ۸ - ۹ و امثال ۳: ۵ - ۶). مزیت بزرگ دیگری که تسلیم شدن به خدا را در بردارد، وعده آرامش شفا و مراقبت از ما در دوران سختی و دشواری هاست. خداوند میگوید که هرگز بیشتر از حد توانایی ما، ما را در آزمایش قرار نمی دهد، بنابراین با هر سختی که مواجه می شویم می توانیم اطمینان یابیم که خدا میداند که ما قادریم آن را پشت سر بگذاریم. (اول قرنیتان ۱۰: ۱۲ - ۱۳) ! خدا موجودی ازلی است و از همه چیز در تمام اوقات آگاه است. وقتی که زندگی و اعتماد خود را زیر (بالهای) خداوند قرار می دهیم. از طوفان های زندگی در امان خواهیم بود. (مزمور ۹۱). نه تنها این، بلکه در اوقات بیشماری از خطراتی که از آنها خبر نداشتیم، ما را رهانده است و آن در صورتی است که زیر چتر محافظت او قرار گیریم. (امثال ۳۰: ۱ - ۶).

کسانی که بدون مسیح زندگی می کنند فقط می توانند به خود و یا دیگران اتکاء نمایند. وقتی که با مشکلات مواجه می شویم و راهی به فکرمان نمی رسد، متکی به خود یا دیگران بودن ترسناک است. فقط کافی است که نگاهی به این دنیا بیافکنیم و ببینیم که بخاطر فقط اتکاء بخود داشتن حاصلی جز افسردگی، خشم، ناامیدی و بی حرمتی ببار نیامده است. برعکس، مسیحیانی که با خالق این جهان در ارتباط هستند، کسی را دارند که نه تنها مایل است کمک نماید، بلکه صد در صد قادر است ! خدا می خواهد که بیشتر شبیه او شویم. از افکار کهنه خود دست برداریم و با فروتنی به او اعتماد نماییم که ثمره آن بسیار ارزشمند و دوست داشتنی است.

• آیا می توانید زمانی را به خاطر آورید که مطیع و فروتن بودید و خداوند شما را برای آن برکت داد؟

آتش پاک کننده خداوند

اکثر ما مایل نیستیم در سختی ها قرار گیریم. اما وقتی که با فروتنی در دستان پر قدرت خداوند هستیم، او اغلب در شرایط دشواری که برای ما روی می دهد، استفاده کرده و از آن طریق ما را پاک می سازد. او به خاطر محبتی که به ما دارد این کار را می کند و می خواهد که ما قوم او باشیم. (زکریا ۱۳: ۹).

در واقع خدا از رنج های ما استفاده می کند که ناخالصی های ما را (بسوزاند). درست مانند طلا ساز که فلز را داغ می کند تا پاک شود. با افزایش حرارت، ماده ناپاکی که فلز مذاب را گرفته است از بین می رود که این ماده (تفاله) یا (کف) نام دارد و آنچه که به جا می ماند فقط فلز پاک شده است.

(تفاله یا کفی) که در زندگی ما وجود دارد همان گرایش ما به خودخواهی، غیبت کردن، اتلاف وقت، زیاده روی در گناهان جنسی جسمانی یا در افکار، خود مدار بودن، طمع داشتن، تحقیر کردن دیگران و رفتارهای ناپسند دیگر است. این مرحله پاکسازی نهایتاً شخصیت و صفات ما را به آزمایش می گذارد زیرا پس از رنج کشیدن چیزی به جز محصول خالص آنچه که هستیم به جای نمی ماند.

خداوند اجازه می دهد که این سختی ها، وابستگی و توکل ما نسبت به او را عمیق تر سازد و از طریق آزمایش های ما او جلال می یابد. زیرا برای ما تدارک می بیند و از طریقی که از دست انسان بر نمی آید به زندگی ما وارد می شود. (مزمور ۸۶: ۱ - ۱۳). خالق ما بدون تردید می داند که ما چگونه می توانیم بهتر باشیم و برای بکار بردن نیرو و کوشش خود به چه چیزی نیاز داریم. او می داند که این دوران ارزشمند آزمایش، بیشترین خوشی، آرامش و معنی و هدف را برای ما به وجود می آورد.

- آیا اجازه می دهید که در میان آزمایش های زندگی، خدا شما را شکل و فرم دهد؟
- آیا با عصبانیت و اعمال ناشایست نقش یک قربانی را ایفا می کنید؟
- یا اقتدار خدا را نادیده می گیرد و با سماجت به راه خود رفته و کار خود را انجام می دهید؟

وقت آن است.

اگر تا به حال به عیسی اطمینان نکرده اید، حالا وقت آن رسیده است. بسیاری از مردم تصور می کنند که هر چه دلشان بخواهد می توانند انجام دهند و پس از آن، در دقایق آخر، فقط برای آنکه به بهشت بروند به سوی عیسی می آیند. اما این دروغی است از جانب شیطان، هیچکس از لحظه آخر زندگی خبر ندارد. ممکن است این فرصت را از دست بدهید.

اگر به مسیح ایمان آورده اید، زمان آن رسیده است که فروتنی خود را بیازمائید. آیا واقعا خودخواهی خود را به او تسلیم کرده اید؟ آیا شما نمونه روشن و درخشانی از عیسی در این جهان گمشده هستید؟ یا فقط (بخشی) از زندگی را به او سپرده اید؟ حقیقت این است که بسیار اهمیت دارد که اکنون خود را فروتن سازید. زمان کوتاه است، و هر کس با هر نوع عقل و شعوری می داند که دنیا از کنترل خارج شده است. امروز روزی است که محصول جان ها را نزد عیسی ببرید و به خاطر داشته باشید، فقط وقتی که انتخاب می کنیم که در دستان قدرتمند خداوند قرار گیریم، قادر خواهیم بود که در مقابل دشمن بایستیم. (اول پطرس ۵: ۶ - ۹). زندگی بر طبق قوانین خدا برکات فراوان به بار می آورد.

امروز روزی است که خود را فروتن سازید و از راه خود برگشته و توبه کنید.

بازتاب

- ۱- فروتنی چیست؟
- ۲- آیا باید در حضور خدا فروتن شویم؟
- ۳- اگر خود را فروتن سازیم، چه وعده هایی خدا برای ما دارد؟
اشاره: کتاب های زیر را نگاه کنید:
یعقوب ۴: ۷، اول پطرس ۵: ۶ و دوم تواریخ ۷: ۱۴
- ۴- اگر خود را در حضور خدا فروتن سازیم، آیا مشکلاتمان بر طرف می شود؟ چرا نه؟
- ۵- موفقیت واقعی در این زندگی چیست؟ چرا؟
- ۶- عیسی درباره به دست آوردن (بزرگی) در پادشاهی آسمان چه گفت؟

یادداشت:

فصل دوازدهم - اطاعت

تثنيه فصل ۶

آیا کلمه (اطاعت) افکار منفی به ذهن شما می آورد؟ شاید والدینی داشتید که خیلی جدی بودند. یا آموزگارانی که از شما ایراد می گرفتند. شاید این کلمه خدای سختگیری را به ذهن شما می آورد که فقط میخواهد خوشی و تفریح را از شما بگیرد. وقتی که به مساله اطاعت که نادرست تفهیم شده است، میرسیم، عقاید گوناگونی درباره آن داریم.

درباره راههایی که به اطاعت منتهی می شود نظریات ویژه ای داریم. اکثرا با اطاعت از قانون راه و رانندگی مشکلی نداریم یا با بکار بردن دستوراتی که به ما نشان می دهد چگونه یک وسیله برقی را به کار ببریم، موافقیم و از آن دستورات استفاده می کنیم. اما اگر به کسی بگویید که شیوه زندگی اش نشان دهنده نافرمانی او نسبت به خدا است، خواهید دید که بسیاری از مردم با عصبانیت از خود دفاع می کنند.

اطاعت یعنی

کلمه عبری اطاعت (שמع) می باشد که به معنی (شنیدن با هوشیاری) است. (این را دوست دارم !). این کلمه هم چنین به معنی (گوش دادن) ، (رضایت دادن) ، (شنیدن) ، (اعلام کردن) و (گوش دادن) میباشد. کلمه یونانی آن (هوپاکوو - Hupakouo) به معنی (شنیدن ، بعنوان یک زیردست ، با توجه گوش دادن ، توجه داشتن یا تأیید کردن مقامات بالا و اطاعت کردن از) می باشد.

اما پیش از آنکه اطاعت کنیم باید گوش دادن را یاد بگیریم. (شنیدن) یک عملکرد فیزیکی یا جسمانی است . به این صورت که هوا وارد کانال گوش شده و صدا منتقل می شود. اما (گوش دادن) یک عملکرد فکری، عاطفی و روحانی است. امروزه مردمان بیشماري وجود دارند که نمی دانند چگونه گوش دهند، بعضی ها چنان مشغول صحبت هستند که به سختی به اطلاعات توجه دارند و همه ما با افرادی برخورد می کنیم که ما را (می شنوند) اما واقعا نمی فهمند که چه می گوئیم.

مردم به سختی ساکت می نشینند تا بتوانند صدای خدا را که با آنها صحبت می کند بشنوند. خودآزمایی یا عبادت و تامل کردن در یک جای ساکت به ندرت اتفاق می افتد. مسئله ای که واقعا ناراحت کننده است این است که ما می توانیم آنقدر به خودمان جذب شویم که به وجود کسانی که به کمک ما نیاز دارند، توجه نکنیم.

اطاعت از خدا، مقامات بالا و والدین به گذشته تعلق دارد. در عوض، فرهنگی را گسترش داده ایم که فقط به خودمان احترام گذاشته و سر فرود می آوریم. زمانی وجود داشت که مردم بیشتر از پول اهمیت داشتند. به بزرگترهایمان احترام می گذاشتیم و به ملت خود افتخار میکردیم. والدین ما هراسی از تربیت کردن نداشتند که به ما خویشتن داری را بیاموزند.

کشور ما، بسیار خوب بود زیرا بر اساس کلام خدا بنا شده بود. در حقیقت تقریبا تمام اجداد ما که بنیان گذار قانون و دولت بودند، مسیحیان ثابت قدمی بودند. که این امر را در کتاب های تاریخی امروز نمی بینیم، بلکه رد کردن خدا و پیش گرفتن راه خودمان دقیقا سبب شده است که کشورمان رو به ویرانی باشد.

• آیا فکر می کنید که شنونده خوبی هستید؟ از کجا می دانید؟

آنها به چه چیزی فکر می کردند؟

کتاب مقدس راهنمای زندگی ما است. اما عده معدودی به حکمت و راهنمای اش عمل می کنند و اغلب بزرگترین قسمت کلام خدا که عهد عتیق است نادیده گرفته میشود زیرا آنرا به عنوان قانون و مراسم در نظر می گیرند. مردمی که حتی کتاب مقدس را نخوانده اند، اغلب فکر می کنند که کتاب مقدس مجموعه ای از اشعار، کلمات و اسامی گرد و خاک گرفته ای است که قابل خواندن نیست و از خدائیت که همیشه خشمگین است!

اما به طور کلی عهد عتیق که دو سوم کتاب مقدس را تشکیل می دهند درباره اسرائیل است، قومی که خدا خودش آن را تشکیل داده و دوست دارد. این داستان رابطه بین قومی است که با شور و اشتیاق زندگی خود را در بخشی از آن دوران به خدا واگذار کردند و بقیه آن دوران، او را با سرپیچی رد کردند. هر چند که خدا آنها را به شدت دوست داشت اما اجازه داد که مجازات دردناکی برای گناهانشان دریافت کنند. زیرا می خواست که به خطاهایشان توجه کرده و بار دیگر راه او را در پیش گیرند. خداوند می خواست که این قوم زندگی پر طراوت و آرامش واقعی را تجربه نمایند و می دانست که اطاعت از دستوراتش برای رسیدن به این هدف ضرورت دارد.

خداوند تغییر نکرده است و امروزه ما از برکت وجود عیسی مسیح که جریمه نافرمانی ما را در برابر خدا پرداخت، برخورداریم. او هنوز بشریت را دوست دارد و بیش از همیشه مشتاق است که با آفرینش خود در رابطه باشد. (اول پطرس ۱: ۲). او محبت عظیم خود را با مرگ دردناکی که عیسی روی صلیب بر خود هموار نمود به ما نشان داد. مرگی که ما بیشتر سزاوار آن بودیم (رومیان ۵: ۸). در مقام پیروان مسیح ما هیچگونه تفاوتی با قوم اسرائیل نداریم، ما نیز گاهی اوقات بین دوست داشتن و خشنود کردن خدا، با ادامه به راه خودخواهانه خود و سرپیچی از خدا، مردد هستیم.

• آیا از شیوه زندگی خود برکت می گیرید یا با نتایج نامطلوب آن روبرو می شوید؟

من این را نمی دانستم!

ما اغلب مسئله (اطاعت) را با دیده خشونت می نگریم، بویژه وقتی که از ما می خواهند کاری انجام دهیم که مورد علاقه ما نیست. شکایت می کنیم که (مردم همیشه سعی در کنترل من دارند!). در مقابل تغییر، مقاومت می کنیم و اغلب مایل هستیم که از اراده خود برای دیگران بگذریم، مگر آنکه منفعتی برای ما داشته باشد.

اما آیا می دانستید که اطاعت از دیدگاه کتاب مقدس نوعی پرستش است؟ هنگامیکه از خواسته های خود صرفنظر می کنیم و به جای آن بطور عمدی حکمت و راهنمایی او را در زندگی بکار می بریم، خداوند بسیار خشنود می شود. (اشعیا ۵۵: ۳-۷ و رومیان ۸: ۱-۱۴)، او بسیار مشتاق است که ما راه او را در پیش گیریم، زیرا می داند که به زندگی رضایت بخش و مطلوبی منجر می شود. پیروی از دستورات او به ما توانایی می دهد که حد و مرزی سالم و مناسب در زندگی مان داشته باشیم و زمانیکه از روی محبت از او فرمان برداری کنیم، به ما آزادی می بخشد که خوشی حقیقی را دریافت نمائیم.

خداوند طالب اطاعت است و کاملا سزاوار آن است. اما پیش از آنکه تصمیم بگیریم با برخوردی از روی خودپسندی یا نارضایتی کاری برای او انجام دهیم، باید پی ببریم که اگر کار ما از روی محبت نیست (اطاعت) هیچ ارزشی برای خدا ندارد. درست است! فقط (پیروی از قوانین) چیزی نیست که خدا وقتی که زندگی ما را طرح کرد، برای ما در نظر داشت. در واقع، خداوند از تظاهر به عادل بودن یا انجام مراسم یا اعمال بی معنی و تو خالی مذهبی نفرت دارد. (اشعیا ۱: ۱۰ - ۲۰، متی ۹: ۱۳، متی ۷: ۱۲ و مرقس ۷: ۶ - ۸).

گاهی اوقات بسیار دشوار است که اجازه دهیم خواسته ها و امیال ما را تغییر دهد زیرا مستلزم آن است که نسبت به خواسته های جسمانی خود بمیریم. اغلب انجام مراسم برای رضایت خدا آسان تر است تا آنکه قلب، اراده، احساسات و عواطف، ترس ها و امیدهای خود را به او بسپاریم. اما او واقعا می خواهد که تمام وجود ما دگرگون شود تا در نتیجه، اطاعت از محبت عمیق نسبت به او صورت گیرد.

با این حال، واقعا درک این امر مهم است که تنها رفتار ظاهری نیست که مورد نظر خداوند است. فقط دروغ گفتن، شراب خواری، تقلب، بدگویی و ناسزا و اعمال بی عفتی نیست که او از آن خوشنود نیست. بدون شک، خدا نمی خواهد که ما به این اعمال دست بزنیم، زیرا برای بدن، افکار و روح ما زیان آور است. خداوند بیشتر به انگیزه های ما توجه دارد برای آنکه اعمال ما از قلب ما ناشی می شود. قلب است که خداوند میخواهد عوض کند. (اول سموئیل ۱۶: ۷). همین که رفتارمان تبدیل می شود، افکار و احساسات ما با افکار و احساسات خدا هماهنگ می گردد. در این مرحله است که طرز تفکر و رفتار ما دگرگون می شود.

• هنگامیکه خدا از شما می خواهد کاری کنید که بر خلاف میل شما است چه عکس العملی دارید؟ این کار می تواند وقتی باشد که صرف خدمت دیگران می کنید، از اموال و دارائی خود برای کسانیکه بیشتر نیاز دارند استفاده می کنید، و یا آنکه از عادات بد دست بر می دارید.

حتی قبل از آفرینش زمین خدا ما را دوست داشت.

از آغاز آفرینش، خدا درباره آرزوی داشتن یک رابطه محبت آمیز متقابل با نوع بشر صحبت کرد. (پیدایش ۱: ۲۶ - ۲۷). بر حسب واقعه، کلمه (ما) در آیه جوهر و ذات خدای تثلیث است. خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس با هم در گفتگو بودند. این واقعیت توسط کلمه عبری (الوهیم) که برای خدا به کار می رود ثابت شده است. در عمل این کلمه به معنی (خدای جمع) است. اما به این معنی نیست که سه خدا وجود دارد، زیرا در تمام آیه خدا «خدا» خوانده شده است. فقط یک خدا وجود دارد که دارای سه وجود جداگانه و مشخص می باشد. درک این مساله بسیار مشکل است. اما گاهی اوقات، خدا آنقدر بزرگ و آنقدر خارق العاده است که نمی توانیم به راههای او پی ببریم و فقط باید اطمینان داشته باشیم که در کلامش دروغ نمی گوید. (عبرانیان ۶: ۱۸). از آغاز آفرینش تا به امروز، خدا طالب و مشتاق مشارکت و همراهی با ما است. اما ما می توانیم این ارتباط را با سخت دلی خود از بین ببریم. درست مانند قوم اسرائیل، ممکن است به کلیسا برویم، صحبت های مناسب (مسیحی) داشته باشیم و حتی وقت و اموال خود را صرف کلیسا سازیم. اما در درون از محبت پاک و خالص و پرستش خدا دور باشیم. (یوحنا ۱۲: ۳۷ - ۴۰) و (عبرانیان ۳: ۵ - ۱۹). خداوند ما را خوب می شناسد!

کتاب تثنیه، کتاب خوبیست که محبت و توجه خدا را برای قوم خویش نشان می دهد. او به قوم می آموخت که بیش از هر چیز از آنها اطاعت قلبی می طلبد و حالا همین را از ما نیز می خواهد. وقتی که قلبمان کاملا با خدا است مایلیم که هر چه را که داریم به او بدهیم. که در آنصورت اطاعت ما از روی وظیفه نخواهد بود، بلکه از اشتیاق ما سرچشمه می گیرد. صرفنظر از آنچه که می گوئیم، طبیعتا آنچه را که می خواهیم انجام می دهیم. به همین صورت آرزوی قلبی برای خدا ما را خیلی آسان تر به اطاعت راغب می سازد و رضایت بیشتری نیز حاصل می گردد و به این صورت نشان داده میشود.

آرزوی قلبی برای خداوند = رابطه نزدیک با خدا از طریق پر شدن از روح القدس = گام هایی مسیحی که راحت تر، آرام تر، با قدرت بیشتر و بدون تردید خوشحالی و لذت بیشتر است و بر عکس آن چنین است: آرزوهای صمیمانه که از جسم ما و راههای ما بر می آید = فاصله گرفتن از خدا و کمبود قدرت روح القدس = دشواری و فرسودگی روانی در حیات مسیحی = سرانجام پشت کردن به تمام چیزهای خداپسندانه.

- رابطه خود را با خداوند چگونه توصیف می کنیم؟
- آیا بیشتر اوقات مطیع هستید یا بعضی اوقات، یا به ندرت؟

من نمی خواهم!

« واگذار کردن » کلمه ای است که با اطاعت همراهی دارد. ما باید یا تسلیم شویم یا واگذار کنیم تا از یک مقام بالاتر تبعیت نمائیم. اما اغلب، واگذاری موضوعی است که واقعا آنرا نمی فهمیم. برخوردهای مسلط در دهه ای اخیر بصورت (اول من) بوده است. - (اگر احساس خوبی داری انجام بده) - و (تا جائیکه کسی ناراحت نشود، هر چه دلم بخواهد انجام می دهم). اما متأسفانه این تصویر زیبای محبت واقعی را که (تسلیم) نام دارد انحراف داده ایم.

ممکن است با شنیدن کلمه (تسلیم) به ویژه در فرهنگ امروزه، حالت دفاعی داشته یا خاموش شویم. جنبش آزادی بخش زنان موقعیت خداپسندانه زن را در خانه، کلیسا و در فروشگاه دوباره تعیین کرده است و مشکلات بحران میانسالی که بسیاری از مردان تجربه می کنند، بسیاری از مسئولیت هایی را که خدا برای ایشان در نظر دارد، دور می سازد که همه این موارد سهمی در شیوه زندگی خودخواهانه و مستقل دارد. به آسانی مشاهده می شود که چرا بسیاری از مردم در سپردن کنترل زندگی شان به هر کس دیگری تردید دارند و میبینیم که طلاق همه جا وجود دارد، زیرا زن و شوهرها با سرسختی حاضر نیستند تسلیم یکدیگر شوند. (افسیان ۵: ۲۱ - ۳۳).

با آنکه ترجمه واقعی تسلیم به معنی (تحت نظارت و تسلط دیگری بودن) است، از نظر کتاب مقدس تسلیم عملی است که از اراده ما صادر می شود. این حقیقت را نادیده نمی گیریم که عده ای هستند که متأسفانه نظر خدا را در مورد تسلیم شدن با سوء استفاده از قدرتشان نابود می کنند. این قبیل افراد با ترساندن دیگران از نظر فیزیکی و جسمانی، فکری، عاطفی و روحانی، عمدا بر آنها ریاست می کنند. نگران نباشید، خداوند این گونه افراد را به سختی مجازات می کند.

اما وقتی عیسی به جای ما روی صلیب رفت، نمونه درخشان و حیرت انگیزی از نیت اصلی تسلیم شدن نشان داد. (یوحنا ۱۰: ۶ - ۱۸ و فیلیپیان ۲: ۶ - ۸). وقتی که به او تسلیم می شویم باید از همین نمونه پیروی کنیم. البته ما هرگز مصلوب نمی شویم، اما او دستور می دهد که به خاطر او از زندگی خود بگذریم،

(لوقا ۹: ۲۳ - ۲۷). یعنی اگر خود را مسیحی می دانیم و می گوئیم که او را دوست داریم. پس باید همواره تصمیم بگیریم که در زندگی او را اول از همه قرار دهیم و نیز خدا از ما می خواهد که به دیگران خدمت نمائیم. (متی ۲۰: ۲۴ - ۲۸) و (غلاطیان ۵: ۱۳ - ۲۱). این مستلزم گذشتن از بخشی از وقت، استعداد و توانائی و اموال، برای اهداف پادشاهی او است. از این طریق واقعا خدا را خشنود خواهیم ساخت.

• وقتی که می شنوید که باید خود را تسلیم نمائید چه عکس العملی دارید؟

آیا زندگی شما محبت شما را نشان می دهد؟

تسلیم شدن از نظر خدا نوعی پرستش است. وقتی که زندگی، نقشه ها و اموال خود را به او می دهیم، نشان می دهیم که او واقعا مالک جهان است. هر کسی می تواند بگوید که خدا را دوست دارد و از او پیروی می کند، اما تسلیم واقعی محبت ما را در عمل ثابت می نماید. (متی ۱۲: ۳۳ - ۳۵ و یعقوب ۲: ۱۴ - ۲۴). گفتار و رفتار ما مستقیما از آنچه در درون ما است بر می آید. (متی ۱۵: ۱۶ - ۱۹). اما از آنجا که قلب ما بطور طبیعی فریب کار و شریر است. (ارمیا ۱۷: ۹)، نیاز داریم که با کلام خدا و روح القدس پاک شویم تا در اطاعت بسر ببریم، به نحوی که او را راضی کند. (رومیان ۲: ۲۹). این یک وظیفه درونی است و کاری نیست که بتوانیم با قدرت خود انجام دهیم.

در افسسیان (۵: ۲۱ - ۲۳) خوانده ایم که اهمیت تسلیم متقابل را در مسئله ازدواج توصیف می نماید. اما پیمان ازدواج نمونه ایست که برای توصیف رابطه بین خدا و پیروان محبوبش به کار می رود. شوهر باید زنش را دوست بدارد. همانطور که مسیح کلیسا را دوست دارد و زن باید به شوهرش احترام بگذارد. این تسلیمی دو جانبه است. اگر زن و شوهر هر دو با محبت اول به خدا تسلیم شوند و سپس به یکدیگر با قدرت روح القدس تسلیم شوند، در آنصورت هماهنگی و اتحاد حاصل می شود.

با همین محبت تصمیم می گیریم که به خدا تسلیم شویم. این تصمیم برکات فراوانی به همراه دارد زیرا عملا خود را تحت ریاست و رهبری و حفاظت خداوند قرار می دهیم. او ما را آفرید. بنابراین او هم بهترین کسی است که به ما یاری می دهد برای زندگی خود نقشه ای طرح کنیم. او می داند که چه چیزی بالاترین خوشی را برای ما می آورد و چه چیزی در بدست آوردن ابدیت به ما یاری می دهد. فرامین او ما را از خطر می رهاوند و معنی و مفهوم واقعی به زندگی ما می بخشد.

واگذار کردن به خداوند، پاسخ درست و مناسبی است که به خالق خود می دهیم که ما را بدون قید و شرط دوست دارد و هنگامیکه در اطاعت از او به سر ببریم، آنچه را که همیشه در جستجویش بوده ایم دریافت می کنیم که عبارت است از آرامش، شادی، محبت، امید و هدف. فقط خداوند می تواند ما را به طریقی تبدیل سازد که تا ابد ثمر بخش بوده و نهایتا رضایت داشته باشیم.

• می توانید به موردی بیانید که اخیرا اجازه دادید خدا قلب و فکر شما را تغییر دهد؟

• آیا طرز رفتار شما هنوز این تغییر را نشان می دهد، یا براههای گذشته خود برگشته اید؟

تاک و شاخه هایش

یوحنا فصل ۱۵ درباره (اتصال به تاک) بسیار صحبت کرده است. فقط زمانیکه ما به منبع قدرت خود به طور فعال متصل می شویم، می توانیم به منظوری که خلق شده ایم عمل کنیم. همانطور که یک باطری مرده بی مصرف است، اگر از نیروی روح القدس پر نیستیم، هیچ فایده ای برای خدا نداریم.

در این آیه، عیسی تاک است و ما مسیحیان شاخه هایش هستیم. و جدا از تاک زندگی بخش او قادر نیستیم میوه روحانی و یا ابدی بسیار آوریم. (متی ۷: ۱۷ - ۲۰). این بخش ضروری و اساسی یک حیات سالم و ثمربخش مسیحی است. با زندگی کردن طبق نظارت او، حیات و اعانت را از خدای زنده دریافت می کنیم. بسیار مهم است که ما بدرستی و عمیقا با خدای روح القدس در ارتباط باشیم. (یوحنا ۱۶: ۵ - ۱۵). کتاب مقدس می گوید امور روحانی فقط از طریق بسر بردن روح القدس در ما قابل درک است. (یوحنا ۱۴: ۱۷-۱۵).

این به این معنی است که ما قادر نیستیم بدون حضور فعال روح القدس به حقیقت کلام خدا عمیقا پی ببریم و یا تفاوت بین خوب و بد را بفهمیم و یا ثمره جاودانی را بدون نفوذ روح القدس به بار آوریم. به همین علت آنهایی که روح القدس را ندارند تصور می کنند خواندن انجیل کاری احمقانه است. (اول قرنیتیان ۲: ۱۳ - ۱۶).

هر چند که در لحظه نجات روح خدا در ما ساکن می شود (یوحنا ۴: ۱۴)، تصمیم ما بر اینکه به طرف خداوند برویم یا از او دوری کنیم، بیان کننده این است که تا چه حد روح می تواند در ما حرکت کند و چگونه ما هشدار او را می شنویم. ما می توانیم عملا کار روح القدس را در زندگی مان مخدوش کنیم اگر به زندگی در گناه ادامه دهیم. (اول تسالونیکیان ۵: ۱۶ - ۲۲) و مسیحیانی که از روح القدس پر نیستند، از حیات و تقدس که آنقدر لازمه صید جان ها برای مسیح است بی بهره اند (رومیان ۸: ۹ - ۱۱). باید امورات کهنه را از خود بیرون کنیم تا افکار پاک و مقدس خدا در ما جای بگیرد و هر چه بیشتر از عیسی تقلید کنیم، روح القدس در خانه و زندگی ما بیشتر خواهد ماند.

• چقدر به خدا (وصل) هستید؟

• آیا می دانید کی روح القدس با شما صحبت می کند؟ چگونه می دانید؟

اما من آدم خوبی هستم

حال ممکن است شما فکر کنید (من آدم خوبی هستم، به موسسات خیریه کمک می کنم و داوطلبانه از مستمندان دستگیری می کنیم. مالیات را می پردازم و سعی می کنم کسی را آزار ندهم، در حالیکه ممکن است واقعا شخص خوبی باشید، کتاب مقدس می گوید که همه ما گناهکاریم و در ما خودخواهی وجود دارد. (رومیان ۳: ۱۰ - ۱۲) و در هیچ جای کتاب مقدس آیه ای نیست که بگوید آدمهای (خوب) به بهشت می روند. خداوند به روشنی می گوید که هیچ کس حیات ابدی را بدون پذیرفتن و زندگی کردن برای عیسی دریافت نخواهد کرد (یوحنا ۱۴: ۶). فقط خداوند محبت کامل است. (اول یوحنا ۴: ۱۴ - ۱۷). بیشتر صفات خدا در اول قرنیتیان فصل ۱۳ نام برده شده است. این فصل را بخوانید و خود را با آن مقایسه نمایید. به سرعت پی می بریم که هیچ یک از ما بر طبق معیارهای عالی محبت خداوند زندگی نمی کنیم. این معیار بسیار بالایی است و به همین دلیل ما به نجات دهنده نیاز داریم زیرا وقتی که خود را با معیارهای خداوند می سنجیم. همه دارای شرایط یکسانی هستیم.

آیا اطمینان دارید که به بهشت می روید؟

درست همانطور که عیسی در مدتی که اینجا روی زمین بود طبقه نقشه ای که پدر برای او داشت، از زندگی خود گذشت. ما نیز باید انتخاب کنیم که یا از خدا فرمان ببریم یا طبق معیارهای خود زندگی کنیم. توجه

کنید، عیسی بر در قلب ما می کوبد، نه اینکه تیمی از جنگنده ها را بیاورد که ما مجبور به وفاداری شویم. این بستگی به ما دارد که در قلب خوب را بگشائیم تا او وارد شود. (مکاشفه ۳: ۲۰) و عیسی به روشنی گفت که این تصمیم با ما است که به او اجازه دهیم تا بر زندگی مان حکومت کند. (متی ۱۳ : ۱ - ۲۳ و مکاشفه ۳ : ۸ - ۱۳). اگر او را رد کنیم به ضرر خودمان تمام می شود. (دوم قرن تیان ۵ : ۱۳).

پس فریب نخورید، در بهشت باریک است. (متی ۱۳ : ۷ - ۱۴). بسیاری بر این عقیده هستند که به بهشت می روند، اما در زمان داوری نا امید می شوند، زیرا نتوانستند طبق اراده خدا عمل کنند چنانکه در نحوه زندگی آنها آشکار است. (متی ۷ : ۲۱ - ۲۳ و متی ۲۴ : ۳۶ - ۵۱).

این حقیقت دارد که عیسی برای بخشش گناهان ما خون خود را ریخت. پس زندگی کردن فقط برای لذت خودمان در حالیکه نام عزیز عیسی را می بریم بی احترامی محض است. نه تنها خدا را بسیار ناراحت می کنیم. (افسسیان ۴ : ۳۰). بلکه نتایج نافرمانی خود را نسبت به آنچه عمل کرده یا نکرده ایم دریافت می کنیم. (متی ۲۵ : ۱۴ - ۴۶).

باید بدانیم که در زندگی فقط دو راه داریم. می توانیم الان عیسی را انتخاب کنیم و در ابدیت در جلال با او سر ببریم یا او را رد کرده در ابدیت به جهنم بریم. (متی ۱۳ : ۳۷ - ۴۳ و متی ۲۲ : ۱ - ۱۴) و بر عکس بعضی از نظریات رایج، پس از مرگ فرصتی برای انتخاب نداریم. (لوقا ۱۲ : ۸ - ۹ و لوقا ۱۳ : ۲۴ - ۳۰). افرادی که به این اعتراف ندارند و دنبال عیسی نمی روند، مطابق معمول این واقعیت را نادیده می گیرند. اما انکار قدرت نجات دهنده عیسی به تأدیب ابدی می انجامد (اول قرن تیان ۱ : ۱۸ و غلاطیان ۶ : ۷ - ۱۰).

- آیا صد در صد اطمینان دارید که به بهشت می روید؟
- آیا به تدریج اجازه می دهید که روح زندگی شما را کنترل نماید؟ یا بیشتر اوقات در مقابل هدایت روح مقاومت می کنید؟

برکات می توانند به لعنت تبدیل شوند.

اگر خدا را با تمام قلب و فکر و جان پرستش کنید. خدا بطور طبیعی روح و برکات خود را به زندگی شما وارد می سازد. هنگامیکه ما نعمات او را تجربه می کنیم، بسیار خوشحال می شود و این می تواند به صورت یک خوشحالی و رضایت عظیمی باشد. اما در ضمن به ما هشدار می دهد که در این اوقات به خصوص بسیار مراقبت نمائیم، به ویژه اگر در زندگی از مسائل روحانی، فکری، جسمانی یا احساسی و عاطفی شکست خورده ایم. اگر هدیه خویشتن داری و تشخیص را از روح القدس در خود پرورش نداده ایم، ممکن است از برکات جدید به صورتی که بر خلاف نظر خدا است استفاده نموده آنها را از بین ببریم.

همچنین، ما انسان ها زمانیکه از زندگی رضایت کامل به دست می آوریم مایلیم که برای خود بت سازی کنیم. (تثنیه ۴ : ۹ و تثنیه ۴ : ۲۳ - ۲۴) گاهی اوقات به آنهایی که از اشیاء چوبی یا سنگی برای خود بت می سازند و در برابر آن تعظیم می کنند به دیده تمسخر می نگریم. البته ما بدون تردید به بت هایی از قبیل پول، عقاید مردم، گناهان جنسی، قدرت، احکام اجتماعی، ورزش های گوناگون زیبایی و کسب غیر ضروری مادیات سر فرود می آوریم. اما خدا به طور جدی با این رفتار بت پرستی مخالف است. (خروج ۱:۲۰ - ۶ و اول یوحنا ۲:۱۵ - ۱۷). پس بیاد داشته باشید که یک بت می تواند هر چیزی باشد که وقت و احساسات ما را از خدا دور می کند.

ما یاد گرفته ایم که اعمال خدماتی و پرستشی باید با محبت و واگذاری قلبی باشد، در غیر این صورت فقط اعمالی مذهبی است. مردمی را مشاهده کرده ایم که با وظایف دینی زندگی می کنند و از این روز بسیار سخت گیر و بی محبت هستند. اغلب اعمالی (در نام خدا) انجام می دهند که در واقع، خدا هرگز مقرر نکرده است و بدتر از آن، مردم را از عیسی دور می سازند و محکومیت و سرزنش را بر خود وارد می سازند. راهی که ما می توانیم از خودخواهی، سخت دلی و تظاهر به دینداری دوری نمائیم این است که فکر خود را تعلیم دهیم که در تمام روز به عیسی بیاندیشیم. وقتی که درباره عیسی صحبت می کنیم و ایمان خود را به او نشان می دهیم، خوشحال می شود! کتاب مقدس می گوید به فرزندانمان یادآوری کنیم که خدا کیست و درباره تمام کارهای عظیمی که برایمان انجام داده است به ایشان بگوئیم. (تثنیه ۱۱: ۱۳ - ۲۳). ما نباید فراموش کنیم که چه کسی ما را از بردگی گناه آزاد نمود. (تثنیه ۶: ۱۱-۱۳) و باید همواره با احساسات نام عظیم او را ستایش کنیم و از او برای قدرت و جلالش سپاسگزاری نمائیم. حمد و ستایش خدا ما را از شکایت کردن و نگران بودن باز می دارد.

تثنیه (۸: ۱۰ - ۱۱) این موضوع مهم را دوباره اظهار می نماید: اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی خداوند، خدایتان را فراموش نکنید و از اوامر او که امروز به شما می دهد سرپیچی ننمائید. ما می توانیم از دستاوردها و پیشرفت های روحانی خود مغرور شویم. اگر برای کسب برکت و نعمت در زندگی جلال را به خداوند ندهیم، آنچه که برای خیریت ما در نظر بود می تواند به آسانی به لعنت تبدیل شود. و بسیار اهمیت دارد که خدا را پاک و مقدس نگاه داریم که خدا ما را برای اهداف و نقشه های خود بکار گیرد. (اول پطرس ۱: ۱۳ - ۱۹). مسئولیت ما این است که گذشته را رها کنیم و به آینده خود در مسیح روی آوریم. (فیلیپیان ۳: ۱۲ - ۱۴).

- آیا خدا را در بسیاری از جنبه های زندگیتان پرستش می کنید؟ این جنبه ها را نام ببرد.
- یا وقت زیادی را به نگرانی، شکایت و ایراد و انتقاد می گذرانید.

برکات اطاعت چیست؟

وقتی که از صمیم قلب از خداوند اطاعت می کنیم، او وعده می دهد که تمام نیازهای ما را برآورده سازد. (تثنیه ۳۰: ۱-۱۰). خداوند هم از شما راضی خواهد بود. وقتی من این را می خوانم فکر می کنم که خداوند با محبت عظیم خودش مرا نگاه می کند. می بینیم که می خندد و از بودن با من لذت می برد. تصور می کنم که سرافراز است. زیرا به من افتخار می کند که فرزند او هستم! همین تصور به تنهایی مرا بر آن می دارد که با تمام وجودم و هر آنچه که دارم او را خوشحال نمایم.

کتاب مقدس می گوید هنگامیکه در اطاعت خدا بسر می بریم، ما:

عقل و شعور خود را آشکار می سازیم (تثنیه ۴: ۶)! ثروت حقیقی را پیدا می کنیم. (تثنیه ۴: ۴۰). و در پارسائی زندگی می کنیم.

همچنین اگر به راههای او تسلیم شویم، ثروتمند می شویم. حال قبل از آنکه فکر کنید (اوه می توانم پول بیشتری کسب کنم؟) به خاطر داشته باشید که برکات خدا بسیار فراتر از اموال موقتی است که مورد نظر ما است. این برکات ممکن است از یک رابطه ای که بهبود یافته است حاصل شود، یا احترام و نام نیکو و یا رفتاری که تغییر یافته است به وجود آید و آنچه را که واقعا به آن نیاز داریم به ما تعلق بگیرد. از قبیل محبت، شادی و خوشی، آرامش و امید. همچنین یک رابطه نزدیک و درست با خدا و امتیاز نهایی شناختن خدا به ما وعده داده شده است. اگر خود را از خداوند پرسازیم، به قدرت، محبت، راحتی و آسایش و راهنمایی او دسترسی خواهیم داشت. البته، به این معنی نیست که بعد از آنکه انتخاب کنیم او را دوست بداریم و از او فرمان برداری کنیم، هرگز در زندگی سختی و رنج نخواهد بود. اغلب مردم می گویند: (خوب، من مسیحی شدم اما هنوز مشکلات فراوانی دارم). حقیقت این است که صرفنظر از پیروی از مسیح، دچار مشکلات خواهیم شد. و اگر واقعا در اطاعت او باشیم، دشواری های جدیدی را در زندگی تجربه می کنیم! عیسی مکررا این هشدار را داد که احتمالا پیروانش در این دنیا مورد آزاد و اذیت قرار می گیرند. (متی ۵: ۱۰-۱۲، یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۵ و ۱۶: ۳۳). اما اگر با صبر و شکیبایی سختی هایی را که خداوند برای خیریت ما اجازه می دهد، تحمل نمائیم، محصول نیکوی قدرت، شخصیت و امید را بدست می آوریم که بدون گذشتن از این آزمایش ها میسر نبود. (رومیان ۵: ۱-۵).

حقیقت این است که عیسی حیاتی پر از (خوشحالی) وعده نمی دهد، بلکه قول می دهد که اگر او را با تمام قدرت خود دوست بداریم و از او پیروی نمائیم، خوشی و شادمانی را دریافت می کنیم. گذشته از آن، خوشحالی زودگذر است؛ امروز آنرا احساس می کنیم و فردا تمام می شود. اما خوشی حقیقتی که روح القدس به ما می دهد در اعماق روح ما جای میگیرد و به آسانی از بین نمی رود. (رومیان ۱۵: ۱۳ و اول پطرس ۱: ۸-۹).

حقیقت حیرت انگیز دیگر این است که ما واقعا وقتی مقدس و پاک می شویم که از خدا اطاعت نمائیم . (تثنیه ۷ : ۶ و اول پطرس ۱ : ۲۲). هنگامیکه به حکمت و دانش الهی اعتماد می کنم، حیات و شادابی جدیدی در زندگی احساس می کنم که محصول آن آرامش و عدالت است (یعقوب ۳ : ۱۷ - ۱۸)، تثنیه فصل ۳۰ ، فصل کاملی است که درباره مزایای روی آوردن به خدا صحبت می کند. وقتی که خدا حیات ما است، همه چیز داریم. اما اگر بدون او زندگی کنیم، روح ما مرده است و بخش عمده آنچه را که واقعا هستیم، از دست می دهیم.

اخطار!

حال که بعضی از مزایای اطاعت را دیده ایم، ببینیم اگر تصمیم به نافرمانی بگیریم چه اتفاقی می افتد. تثنیه فصل ۲۸، قسمتی است که ۱۴ مزیت حاصل از فرمان برداری را نام می برد. و ۶۸ لعنتی را که عدم اطاعت به بار بیارود بیان می کند. از آنجائی که مجازات عدم اطاعت بیشتر از دو برابر اطاعت کردن است بسیار اهمیت دارد که پی ببریم سرپیچی و نافرمانی در واقع چیست. این موارد را می توان در زیر مشاهده کرد:

۱- رد کردن محبت خدا

۲- شورش و سرپیچی از اقتدار او

۳- ناپدید شدن دستورات خدا جهت زندگی عادلانه

۴- شکستن رابطه با خداوند به طور عمد

۵- زندگی نکردن بر اساس آنچه که درباره ایمان به او اعتراف کردید.

عدم اطاعت شامل سنگدلی نیز می شود (رد کردن راههای خدا)، ناسپاسی در طرز فکر و برخورد نسبت به آنچه که خدا برای شما انجام داده است و داشتن روحیه بی مهری نسبت به دیگران به ویژه خانواده الهی. این احساس قلبی تا حدودی مرگ روحانی را نشان می دهد.

آیا مرده اید؟

در مکاشفه ۳ : ۱ درباره اینکه « شما زنده هستید » اما از لحاظ روحانی مرده اید سخن می گوید. اگر این امر در زندگی ما حقیقت داشته باشد، ممکن است به دنیا و کلیسای خود (تصویری از سلامت) را در ظاهر نشان دهیم اما دیگر در کنترل روح نیستیم. مسیحیان بسیاری در این حالت (مردگی) زندگی می کنند. حتی ممکن است به همین دلیل ایمان خود را ترک گویند زیرا تصور می کنند که مسیحیت واقعا برای آنها کاری انجام نداد اگر در این راه ادامه دهند، سرانجام حتی دیگر اهمیت نمی دهند که از نظر روحانی فاسد شده اند.

حقیقت این است که ما خلق نشده ایم که از روح خدا جدا باشیم. زیرا او است که در ابتدا به ما حیات بخشید. (پیدایش ۲ : ۷) ! او کسی است که حیات دوباره به زندگی ما بخشید و او تنها کسی است که می تواند ما را برای یک زندگی عادلانه قدرت بخشد و هدایت نماید.

اگر ما بیشتر در فکر این باشیم که کوشش کنیم مذهبی باشیم یا بیشتر دیگران را تحت تاثیر قرار دهیم تا آنکه خدا را خشنود سازیم، در آنصورت (نمای خارجی) زندگیمان را کنترل کرده و اجازه می دهیم که در درون فاسد شویم. بودن با خدا را از دست می دهیم هر چند که عملاً خود را با این افکار فریب می دهیم که خدا را پرستش می کنیم! عیسی در این باره وقتی صحبت کرد که به فریسیان نهیب میزد. زیرا فریسیان گروهی از رهبران دینی زمان عیسی بودند. ظاهراً فریسیان خیلی دیندار بودند اما در درون مغرور، حریص و خودخواه بودند. عیسی گفت آنها مانند مقبره های سفید شده هستند که ظاهر بسیار زیبایی دارند اما در درون مرده اند. (متی ۲۳: ۲۳ - ۲۸).

• فکر می کنید تا چه حد برای عیسی (زنده و شاداب) هستید؟ بطور مثال: آخرین باری که درباره عیسی با دیگران صحبت کردید، چه موقع بود؟ آیا تا به حال کسی را برای نجات در عیسی هدایت کرده اید؟

چگونه می توانم از نظر روحانی زنده باشم؟

عیسی به ما یاد آوری می کند که به کارهایی بیاندیشیم که وقتی برای اولین بار عاشق او شدیم، انجام می دادیم. (مکاشفه ۲: ۱ - ۵). از صلیب او شروع کنید. او روی صلیب برای شما چکار کرد؟ به خاطر بیاورید که وقتی که او را پیدا کردید و نجات یافتید چقدر خوشحال شدید؟ بیاد بیاورید که چقدر عمیقاً از او سپاسگزار بودید که خون خود را برای شما فدا کرد؟ که گناهان شما بخشیده شد و پاک و آزاد شدید؟ بیاد داشته باشید که با چه نیرو و انرژی کلامش را می خواندید، شهادت می دادید و دعا می کردید؟ وقتی که آن زمان را که اول عاشق او شدیم بیاد می آوریم، به تازگی تمام آنچه را که برای ما کرده است پی میبریم. همین که به ستایش او آغاز می کنیم، قلب هایمان نرم می شود و سپاسگزاری نوینی برای خداوند در ما رشد می کند. اگر شما احساس می کنید که از عیسی دور شده اید، بایستی بلادرنگ انتخاب کنید که افکار خود را به سوی عیسی برگردانید. با شکرگذاری از تمام آنچه در زندگی شما انجام داده است شروع کنید. زمانیکه افکار نگران کننده به شما فشار می آورد، ... دوباره فکر خود را بر عیسی تمرکز دهید و به راههایی که او را هر روز برای شما بهتر می سازند بیاندیشید. او را (مرکز فکری) خود بسازید.

تثنیه (۸: ۹ - ۲۰) می گوید که اگر از راه خدا سرپیچی کنیم، نابود خواهیم شد! اگر به سرپیچی خود ادامه دهیم، ما کسی هستیم که بازنده می شویم. به خاطر داشته باشید، بخشی از زندگی را به خدا دادن و بخش دیگر را خدایی دیگر، نه تنها سرپیچی به شمار می آید، بلکه بت پرستی است. او وفاداری کامل ما را میخواهد. او شما را دوست دارد و خواهان رابطه صمیمانه و نزدیک با شما است.

کتاب مقدس به ما هشدار می دهد که از لعنت سرپیچی در امان نیستیم. باز هم در نظر آورید، تصور اینکه در امان هستیم هر چند که براههای شیرانه خود ادامه می دهیم، به معنی مرگ روحانی است. (تثنیه ۲۹: ۱۹ - ۲۱).

با آنکه خدا محبت است و فیض عظیم و حیرت انگیز خود را روی صلیب نشان داد، بخشی از صفات او عدالت نیز می باشد. به این دلیل، او نمی تواند از پاکی و تقدس خود روی برگرداند. او باید بهایی برای عدم اطاعت مقرر دارد. اگر بهایی را که عیسی پرداخت رد کنیم، پس باید این بها را خودمان بپردازیم و بهایی که ما می توانیم بپردازیم چیزی جز جامعه آلوده ما نیست که هرگز برای بازپرداخت دین ما کفایت نمی کند.

- آیا مایلید از راحتی خود صرفنظر کرده، تغییر کنید تا زندگی شما عملاً حضور عیسی را در شما منعکس نماید؟

اما من خیلی خسته هستم....

شاید شما در درّه و بیابان تجربه به سر می برید و اطاعت از خدا شاید آخرین چیزی است که می تواند در نظر بگیرید. در زندگی های ما اوقاتی وجود دارد که احساس می کنیم هیچ رشد و شوق و نیرویی برای خدا در ما نمانده است. احساس می کنیم که انگار خدا ما را ترک کرده است یا شاید در شرایطی هستیم که آنقدر خسته ایم که حتی انرژی کافی برای پاسخ دادن به درخواست خدا را نداریم. اما این همان لحظه ای است که باید بر قدم اول خود در رابطه با خدا برگردیم. تنها خدا است که می تواند نیرو، انرژی و تمرکز برای یک زندگی پیروزمندانه به ما بدهد.

مشکل اینجاست که بسیاری اوقات سعی می کنیم با نیروی خود برای عیسی زندگی کنیم. این زمانی پیش می آید که از انجام کارها به طریقی که خداوند می خواهد خسته می شویم. سعی می کنیم که از برنامه او جلو بزنیم و فکر می کنیم که او به قدر کافی و به موقع انجام نمی دهد. از این رو سعی داریم که کنترل را به دست گیریم و با بولدوزر مشکلات را حل نماییم، در حالیکه این مشکلات و شرایط به منظور مشخصی و در زمان مشخصی باید برطرف شوند تا در این آزمایش شخصیت ما محکم و آبدیده شود.

شاید فکر می کنید که (من خیلی کارها برای خدا انجام می دهم، اما باز هم احساس تهی بودن دارم). اگر این واقعیت دارد، باید دوباره انگیزه های خود را بررسی کنیم. چرا ما (این همه برای خدا) انجام می دهیم؟ حقیقت این است که اگر در حین انجام کاری برای او احساس خستگی می کنیم، در آنصورت در قدرت او زندگی نمی کنیم. (دوم قرنیتیان ۴: ۷ و ۱۳: ۳-۴). نگران نباشید، ما هرگز صد در صد مطیع نیستیم. به همین دلیل مسیح آمد که گناهان ما را بردارد. ما سزاوار خشم خدائیم، اما او می دانست که ما قادر نیستیم بر تمایلات طبیعی خود مسلط شویم. اما مرگ و رستاخیز عیسی به ما قدرتی داد که بتوانیم او و دیگران را خدمت کنیم و بر گناهانمان غلبه نمائیم.

سپاسگزار باشید. برای سلامتی، خانه و مسکن، فرزندان، کار و شغل، خوراکی، جای گرم و لباس از خداوند تشکر کنید و برای روابط خود خدا را شکر کنید. وقتی که به شکرگزاری بپردازیم. مشکلات به نظرمان کمتر می آید و بیشتر به آنچه که واقعا داریم توجه می کنیم. هر روز فداکاری او را به یاد آورید و همیشه از روح القدس درخواست نمائید که حیات خود را در شما جاری سازد.

- آیا اکنون نیرو و قدرت روح القدس را در زندگی تان احساس می کنید؟
- یا آنکه احساس می کنید هر چه که انجام می دهید فقط برای احتیاج شما است و در پایان در فرصت بیشتری به او بیاندهشید؟

خوب، چگونه می توانم اطاعت کردن را بیاموزم؟

خداوند به ما راهنمایی می کند که با احترام گذاشتن، ستایش کردن و شکرگذاری از او در راههای او قدم بگذاریم. (افسسیان ۵: ۱۵ - ۲۰). باید از تمایلات طبیعی خود به سوی غرور محافظت نمائیم. نباید فراموش کنیم که او برای ما چه کاری انجام داده است. (تثنیه ۸: ۶ و ۱۴ و ۱۵). باید زندگی گذشته خود را به دور افکنیم. (تثنیه ۱۲: ۱ - ۹) و به جای آن به خدا متصل شویم (تثنیه ۱۳: ۳ - ۴). اگر پیوسته به کلام و صفات او تأمل کنیم، می توانیم زندگی پیروزمندانه ای داشته باشیم. باید هر روز طبق حقیقت او که در آیات کلام به ما داده است زندگی کنیم. اگر گوشمان را به هر نفس او باز کنیم و آنچه را که روح القدس او بر ما آشکار می سازد بشنویم، بوسیله خداوند به حرکت می آئیم!

این امر ساده است اما آسان نیست! اما تسلیم کردن زندگی به او آسان تر می شود اگر به نحوی زندگی کنید که در حضور او باقی بمانید.

اراده خدا برای زندگی ما

بسیاری از مردم می پرسند: (اراده خدا برای زندگی من چیست؟) پاسخ را در آیات زیر خواهیم دید، او برای ما چنین می خواهد:

از او بترسیم (یعنی احترام بگذارم، ستایش کنیم، نه آنکه وحشت داشته باشیم). طبق کلام او زندگی کنیم، از و تقلید نمائیم، او را دوست بداریم، او را با تمام قلب و روح خود پرستش نمائیم. از فرامین او اطاعت کنیم. (تثنیه ۱۰: ۱۲ - ۲۱)، کار درست را انجام دهیم، بخشش را دوست بداریم و در فروتنی با او گام برداریم. (میکا ۶: ۸).

اغلب اوقات، سعی می کنیم (طبق معیار) او باشیم یا تلاش می کنیم با آنچه که انجام می دهیم مورد لطف او قرار گیریم، همین جا توقف کنید! از او بخواهید که شما را از قدرت خود پُر سازد. کار او این است که قلب، افکار و طرز رفتار ما را تغییر دهد بطوریکه اعمال ما عیسی را در خود منعکس نماید. فیلیپیان (۲: ۱۳) می گوید: خدا در ما کار می کند، به ما اشتیاق می دهد که از او اطاعت نمائیم و قدرت می دهد که کاری را انجام دهیم که او را خشنود سازد. او ما را آماده می سازد! وظیفه ما این است که روز به روز به او نزدیک تر شویم. خوانده ایم که بهترین راه برای خشنود ساختن خدا این است که او را با تمام دل و جان و قوت خود دوست بداریم. (تثنیه ۶: ۴ - ۶). اما می توانیم این محبت را با صحبت کردن از طریق دعای هر روزه و خواندن کلام او، عمیق تر سازیم. می توانیم پارسائی را با صرف وقت بیشتر و تأمل کردن و بررسی انگیزه های خویش در درون پرورش دهیم و سعی کنیم با سایر ایمان داران که ثمره روح در آنها آشکار است

به مشارکت پردازیم. (غلاطیان ۵ : ۲۲ - ۲۳). مانند هر رابطه دیگری، سعی و کوششی که بکار می رود، درجه نزدیکی و صمیمیت را مستقیماً نشان می‌دهد. وقتی که با خداوند به سر می‌بریم عملاً زندگی ما تبدیل می‌شود. (رومیان ۲:۱۲) و اطاعت ثمره کوشش ما خواهد بود. (کولسیان ۱ : ۹ - ۱۰)

آیا از کوشش در راضی کردن خدا خسته شده‌اید؟ آیا احساس می‌کنید که در بیابان روحانی در حال خشک شدن هستید؟ پس عیسی را با شور و حرارت پرستش کنید. از وقت، نیرو، احساسات، استعداد و توانایی‌ها و افکارتان در راه رابطه با عیسی و پادشاهی او سرمایه‌گذاری کنید. عیسی آب حیات برای روح و جان ما است. برکت‌های ناگفته‌ای را با پرستش او دریافت می‌کنید! وقتی که افکار خود را بر آنچه خوب و دوست داشتنی و ارزشمند است قرار دهیم، کمتر به خودمان بیاندیشیم و بیشتر به شباهت عیسی در می‌آئیم. (فیلیپیان ۴: ۴ - ۸). خدا اینجاست، فقط منتظر است که شما را در زندگی یاری دهد.

اطاعت کلید قلب پدر آسمانی است.

بازتاب

- ۱- اطاعت چیست؟
- ۲- آیا می‌توانید که زندگی را تسلیم خدا بکنید تا از او اطاعت نمائید.
- ۳- بعضی از مزایای اطاعت کردن از او کدامند؟
- ۴- بعضی از نتایج منفی که ممکن است از سرپیچی کردن به ما روی آورد کدامند؟
- ۵- هنگامیکه احساس تهی بودن و یا خشکی در گام‌های روحانی خود داریم چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟
- ۶- دو کاری که می‌توانیم انجام دهیم تا اطاعت کردن برای ما آسان‌تر شود کدامند؟
- ۷- چرا خدا از ما می‌خواهد که او را اطاعت نمائیم؟
- ۸- انگیزه‌های شما برای خدمت و اطاعت از خدا چیست؟ (کاملاً صادق باشید. اگر در زندگی با مسیح خسته شده‌اید، این مورد به شما کمک می‌کند که به علت آن پی ببرید.)

بعضی جواب‌ها می‌تواند چنین باشد « من می‌خواهم آدم خوبی به نظر بیایم ». « من می‌خواهم مورد توجه و لطف او قرار گیرم ». « من می‌خواهم احساس کنم که بخشی از خانواده کلیسایم هستم » یا « من می‌خواهم امتیازات بیشتری کسب نمایم تا او مرا بیشتر دوست بدارد » .

یادداشت:

فصل سیزدهم – عزت نفس

« عزت نفس » کلمه ای است که در یکی دو دهه اخیر رایج شده است توضیح مفهوم آن تا حدی دشوار است. اما می دانیم که بعضی افراد آنقدر مجذوب بی ارزشی خود شده اند که عملاً از احساس عدم شایستگی خود ناتوانند. بعضی عقیده دارند که احترام به خود، چیزی است که زنانی که دچار اختلال عصبی هستند، بیش از اندازه به آن می اندیشند و هنوز جمعی عقیده دارند که کوشش برای بدست آوردن عزت نفس کار بیهوده ایست.

حقیقت این است که کمبود احترام به نفس مرد و زن را در هر سطح زندگی یکسان تحت تاثیر قرار می دهد. اگر فقیریم یا غنی، زیبا یا زشت، پیر یا جوان، تحصیل کرده یا نادان، همه ما زمانی از این گونه احساسات رنج برده ایم.

هزاران کتاب وجود دارند که می گویند چگونه می توانید احساس بهتری درباره خویشتن داشته باشید و مشاوره در این زمینه یک شغل چندین میلیون دلاری است. اما به نظر نمی رسد که مردم بهتر میشوند! امروزه در واقع بیشتر از هر دورانی افرادی در این اجتماع هستند که دارای اعتیاد، اختلالات ناهنجار و تمایل به خودکشی دارند زیرا نسبت به خود احساس کمبود احترام واقعی و سالم دارند.

عزت نفس چیست؟

کلمه (عزت) یعنی (ارزش دادن، تحسین کردن، احترام گذاشتن، رعایت کردن و اعتبار دادن است). بنابراین (عزت نفس) به معنی « نسبت به خود بطور مثبت بنگریم » است. خداوند ما را به گونه ای آفرید که اعتماد به نفس داشته باشیم، اما ما را به گونه ای طرح کرد که در رابطه متقابل با او زندگی کنیم تا بتوانیم به اعتماد به نفس خود به بهترین و سالم ترین شیوه ممکن پی ببریم.

برای آنکه بر احساس ناشایستگی خود غلبه کنیم، باید از سیستم فکری گذشته خود دست برداریم. بسیار ضروری است که با دروغ هایی که درباره خودمان باور می کردیم نبرد کنیم. این امر با فراگیری حقیقت درباره هویت واقعی خودمان امکان پذیر است.

چرا فکر می کنم اینقدر بی ارزش هستم؟

یکی از دلایلی که مردم از عزت نفس پایین رنج می برند، به ارزش های فکری، رفتاری و عملکرد آنها ارتباط می یابد. ما در جامعه ای به سر می بریم که با تلویزیون، رادیو و اعلاناتی که وعده های خوشبختی، زیبایی و طول عمر می دهد احاطه شده ایم که در صورت پذیرفتن این تبلیغات به همه این ها می رسیم.

روان شناسان و جامعه شناسان با شستشوی مغزی ما را به جایی می رسانند که باور کنیم (فقط شایسته ترین می تواند نجات یابد) و بسیاری از مردم با صرف وقت، نیرو و پول هنگفتی سعی می کنند وانمود کنند که (همه چیز) در زندگیشان به خوبی می گذرد.

برای افزودن به این جنبه های غیر ممکن برای تکامل، انتظار می رود که زنان کار کنند و در عین حال به امور خانه رسیدگی نموده، زیبایی خود را حفظ نمایند. شوهر خود را راضی نگاهدارند و فرزندان بسیار خوبی داشته باشند. از مردان انتظار دارند که کار کنند و نقش حساس پدرانه و شوهری مطلوب را به خوبی ایفا نمایند تا همسرانشان سرگردان نباشند. ما به جایی رسیده ایم که تصور می کنیم اگر همیشه در حال انجام کاری نباشیم، انتظارات دیگران را برآورده نمی کنیم و در اینصورت کاملاً شکست خورده ایم و بالاتر از همه، اینکه همیشه نگرانیم که همه چیز را از دست خواهیم داد.

اما خدا نمی خواست که هر روز و هر لحظه (همه چیز باشیم). اگر ما به این تظاهر کردن ادامه دهیم. در پایان بیشتر احساس بی ارزشی خواهیم کرد. هیچ انسانی قادر نیست که به این موفقیت های غیر واقعی دست یابد.

خدا منتظر است که از او درخواست کمک نمائیم تا ناگزیر نباشیم که بار سنگین زندگی را به تنهایی حمل کنیم. (اول پطرس ۵: ۷). مطابقت خود با معیارهای دیگران چیزی جز خستگی و ناامیدی در دراز مدت به بار نمی آورد. زیرا مردم و خواسته هایشان همیشه در حال تغییر هستند. پس، اگر تمام روز را دیوانه وار در اندیشه کامل شدن باشیم، در بعضی از جنبه های روحانی، فکری، عاطفی یا زندگی جسمانی خود با شکست مواجه می شویم.

• از چه راههایی خود را با معیارهای دیگران مقایسه می کنید؟

• بعد از مقایسه احساس بهتری دارید؟

نظر خدا درباره من چیست؟

کتاب مقدس به ما می گوید که خدا ما را با دستان خود ساخت و ما به طور فردی آفریده شدیم. (مزمور ۱۳۹: ۱۳-۱۶). این چنین معنی می دهد که خدا آنجا بود و در یک سلول ما را در رحم مادرمان خلق کرد. او دقیقاً همانطور که می خواست ما را شکل و فرم بخشید. بنابراین، ما برای او بی نهایت ارزش داریم! و آنقدر برای خدا ارزشمند هستیم که ما را از بردگی گناه به بهای زندگی یگانه پسرش، عیسی خریداری نمود. این بالاترین نمایش محبت او نسبت به ما بود. (اول پطرس ۱: ۱۶-۱۹). وقتی که ما از خود نفرت داریم، خدا را پائین می آوریم و احساس بی ارزشی می کنیم. در حقیقت زیباترین و مهمترین آفرینش خدا را مورد انتقاد قرار داده بی ارزش می دانیم! زمانیکه تصور می کنیم که به قدر کافی شایستگی نداریم، در حقیقت بزرگترین دروغ ها را باور می کنیم. پیدایش ۱: ۳۱ می گوید ما از هر لحاظ به نحوی عالی

خلق شدیم و خدا از خلقت ما بسیار خشنود است! عیسی ما را دوست دارد و این محبت پایه و اساس است که ما باید اعتماد خود را بر آن بنا سازیم.

- هر روز چه چیزهایی به خودتان می گوئید؟
- شاید می گوئید: (من قادرم این کار را بکنم) یا (هیچوقت نمی توانم چنین کاری بکنم) یا (مجبور نیستم به آنها گوش دهم ، خودم به همه چیز پی می برم).
- شروع کنید که به (صحبت با خود) گوش فرا دهید و شاید از آنچه که می شنوید حیرت کنید.

ایکاش من بودم..

انسان گرایش دارد که خود را با دیگران مقایسه کند. مشکلی که در این باره وجود دارد این است که معمولاً در پایان یا مغرور می شویم یا احساس پستی می کنیم. زمانیکه ریشه مشکل ما غرور باشد، احتمالاً راهپائی پیدا می کنیم که با پائین آوردن دیگران، خود را بالاتر جلوه دهیم. و وقتی که کمبودی در دیگران مشاهده می کنیم مغرور می شویم. اما، کتاب مقدس می گوید که خدا از غرور نفرت دارد. (امثال ۸: ۱۳)، بنابراین روشن است که این نمونه رفتار سالمی نیست. تعجب آور اینکه، حتی اگر درباره خود احساس بدی دارید، شاید به دلیل غرور است. زیرا مجذوب خود بودن از غرور مایه می گیرد. یعنی واقعا خود را در مرکز دنیا قرار می دهید، به جای کسیکه باید آنجا باشد یعنی فقط خدا.

و اگر احساس حقارت و پستی گریبان ما را گرفته، به این دلیل است که ما همواره خود را با دیگران مقایسه می کنیم. همیشه غصه این را داریم که هرگز (مثل آنها قشنگ نیستم) یا (آن استعداد را نداریم یا آن اموال و اشیا را نداریم) یا (آن پول) را نداریم و احساس می کنیم به اندازه کافی خوب نیستیم و لیاقت نداریم. اما، از آنجا که به شباهت خدای تثلیث خلق شده ایم (پیدایش ۱: ۲۶) و عیسی مسیح خون خود را به خاطر ما ریخت (مکاشفه ۵: ۱)، ما باید انتخاب کنیم که حقیقت را باور کنیم. این حقیقت که ما برای خدا بی نهایت عزیز و با اهمیت هستیم.

در اصل، غرور و یا حقارت هیچکدام کیفیت های پارسائی به شمار نمی آیند و وقتی که اصرار داریم که خود را با معیارهای این دنیا بسنجیم و نه با معیارهای خدا، به ریشه حس حقارت خود پی میبریم.

- آرزو دارید در چه جنبه هایی متفاوت باشید؟
- در چه مواردی خود را با دیگران مقایسه می کنید؟ (آرزو داشتید که پول، ظاهر، شهرت، استعداد، اموال و خانواده و غیره دیگران را می داشتید؟).
- آیا فکر می کنید که پول، ظاهر، استعداد، فرزندان، اموال یا کار و شغلتان شما را ارزشمند می سازد؟

مسئله مهم چیست؟

مشکل دیگری که در مقایسه خودمان با دیگران با آن روبرو می شویم، این است که یا در حس حقارت خود فرو می رویم یا سعی داریم بهتر از دیگران به نظر آئیم. این کار احمقانه است! ما فراموش می کنیم که همه انسان هستیم! انسان ها اساسا همه یکسان هستند. همه ما به محبت، غذا، لباس، پناهگاه و همدمی یکدیگر نیاز داریم. همه ما دارای ترس، امید و انتخاب های خود هستیم. در واقع، شما استعدادها و قابلیت هائی دارید که شخصی که خود را با آن مقایسه می کنید ندارد و بدون تردید هیچکس دارای صفات کامل و برجسته نیست.

ما لذت و خوشی همراهی با دیگران را از دست می دهیم زیرا وقت خود را صرف ایراد و انتقاد از زندگی آنها می کنیم. وقتی که به مردم رشک می بریم یا آنها را تحقیر می کنیم، این واقعیت را از نظر دور می سازیم که دیگران نیز دچار مشکلات هستند. آنها نیز مانند همه دارای صفات خوب و بد هستند. اما اگر درباره خود احساس خوبی داشته باشیم و اجازه دهیم که دیگران همانطور که هستند، باشند و درباره آنها پیش داوری نکنیم، ممکن است این شخص فوق العاده خوب را دوست بداریم و حتی دوستی خوبی با او برقرار کنیم. علاوه بر آن وقتی که خصوصیات ظاهری از قبیل پول، شهرت، قدرت جسمانی یا زیبایی را برای هویت خود انتخاب می کنیم، پی می بریم که این شرایط زودگذر هستند. این دنیا بسیار ناپایدار است. بسیار احمقانه است که هویت خود را بر اساس امور موقتی دنیا بسنجیم، زیرا آنچه که اکنون مشاهده می کنیم سرانجام نابود می شود. (اول پطرس ۱: ۲۴).

اما با خدا

مشاهده کنید زمانیکه ما خود را با معیارهای خدا اندازه می گیریم، خود را به طور فردی می سنجیم. تغییراتی که خداوند می خواهد در ما به وجود آورد به گونه ای است که می توانیم بصورت شخصی منحصر به فرد یعنی چنانکه او طرح کرده است، رشد نمائیم. او ما را به نحوی طرح ریزی کرده است که بیشتر به شباهت عیسی در آئیم نه اینکه بیشتر شبیه دیگران شویم.

وقتی که هویت ما از خداوند و آنچه را که او از ما می خواهد پایه ریزی شود، زندگی ما دارای امنیت و استحکام بیشتری خواهد شد زیرا خدا بنیانی است که هرگز تغییر نمی کند و وقتی که این حقیقت را دریابیم که ما (مردمک چشم خدا) هستیم، دیگر نیاز نداریم که برای (ارزش) داشتن تلاش کنیم. (افسیسیان ۱: ۳ - ۸).

در عوض می توانیم از انرژی خود استفاده کرده، افکار کهنه را تغییر دهیم. (رومیان ۱۲: ۲). همینکه بیشتر بر خداوند تمرکز نمائیم، دلهای ما نرم شده و حس حیات تازه ای در خود می یابیم و این شیوه نوین زندگی به صورت کمک به دیگران آشکار می شود و جایگزین زندگی خودخواهانه می گردد.

هنگامیکه به آنچه خدا در کلام خود درباره ما می گوید ایمان آوریم، برای رشد زندگی مسیحی خود استحکام پیدا می کنیم. لازم است که وقت خود را صرف توجه به حقیقت ابدی خداوند درباره پادشاهی او بنمائیم نه اینه فقط به خود بیاندیشیم.

- آیا هرگز خود را با معیارهای خدا سنجیده اید؟
- آیا می دانید که کلام او درباره شما چه می گوید؟
- آیا هرگز عیسی مسیح را در قلب خود پذیرفته اید؟

من در کنترل هستم!

مشکل دیگری که ما را به سوی حقارت و بی ارزشی سوق می دهد، این عقیده است که خود را در زندگی کاملاً در کنترل بدانیم. گاهی اوقات به نظر می رسد که ما تنها کسی هستیم که قادر است زندگی را اداره نماید. اما در حقیقت این طرز فکر سبب ناراحتی و بی ثباتی و ترس می گردد. برای آنکه ما هرگز نایستی دور از خدا زندگی کنیم. او حاکم جهان است و وقتی که ما سعی می کنیم قدرت او را در اداره زندگیمان کنار بگذاریم و با سماجت به زندگی بدون حضور او ادامه دهیم. با شکست و تهی بودن برخورد کنیم. کتاب مقدس می گوید فقط در صورتی که زیردستان خدا فروتن شویم ما را سربلند می کنند.

(اول پطرس ۵: ۶)، خداوند می داند که تسلیم شدن به او برایمان دشوار است. از این رو پس از تعلیماتش جهت فروتنی، بلافاصله می گوید نگرانی و تردیدهای خود را به او بسپاریم!

خداوند همچنین می دانست که توکل نمودن فقط به خودمان نتیجه ای جز احساسات ناسالم، افکار منفی و رفتار نامناسب نخواهد داشت. وقتی با حکمت انسانی تصمیم می گیریم، از درک روحانی که از رابطه با خداوند حاصل می گردد، بهره مند نمی شویم. مثل این است که از کسی که هرگز قایق رانی نکرده است، بپرسیم چگونه قایق را به حرکت آوریم.

خدا تنها متخصص در رفتار بشری است. از اینرو فقط نظر او اهمیت دارد. وقتی که این موضوع پر اهمیت را فراموش کرده یا نادیده می گیریم، آنگاه در توکل کردن به تنها کسی که می تواند زندگی ما را تبدیل کند دچار شکست می شویم و تنها کسی را که قدرت و تمایل دارد که برای زندگی کامل به ما یاری دهد از دست می دهیم. (فیلیپیان ۲: ۱۳). در حقیقت تنها زمانی که می توانیم در این زندگی موفق شویم، وقتی است که خداوند ما را به منظور رسیدن به پادشاهی خود آماده کرده است.

- در چه جنبه ای از زندگی‌تان فکر می کنید که صد در صد کنترل دارید؟
- آیا احساس می کنید که باید این کنترل را داشته باشید؟
- اگر این تلاش و درگیری برای کنترل را به خدا بسپارید چه اتفاقی رخ می دهد؟

یک مورد دیگر

هنوز موضوع دیگری وجود دارد که می تواند عزت نفس ما را در هم بشکند و آن نگرانی است. مردم وقت بسیار زیادی را صرف فکر کردن به (اگر بشود) ها می کنند. اما حقیقتا بیشتر وقایعی که ما را نگران می سازد، روی نمی دهد. بهمین دلیل عیسی بسادگی به ما می گوید «نگران نباشید». (متی ۲۵:۶ - ۳۴). خداوند قادر است اشتباهات ما را برطرف نماید، ما را از شرایط دشوار بیرون آورد و آنچه را که برای درد و رنج پیش آمده به خیریت ما تبدیل نماید. (پیدایش ۵۰ : ۲۰). او فراهم کننده، نگاهدارنده، امنیت ما، نجات دهنده ما و باز خرید کننده ما است. وظیفه ما این است که افکار خود را تعلیم دهیم که صرفنظر از هر رویدادی، ایمان داشته باشیم که او از ما مراقبت می نماید. آرامش زمانی به ما روی می آورد که افکار خود را بر او ثابت و محکم نمائیم. (اشعیا ۳:۲۶ - ۴).

جالب است که بدانیم، حتی مسیحیانی که در سرتاسر دنیا مورد شکنجه و آزار قرار می گیرند و هیچ مقام دنیوی ندارند و ظاهر خوب و یا اموالی ندارند که درباره اش صحبت کنند، اعلام می دارند که عیسی هر آنچه را که برای موفقیت لازم است به آنها داده است. زیرا ایشان دریافته اند که ثروت حقیقی، موفقیت و قدرت غلبه کردن از شناختن عیسی بطور صمیمانه و عمیق ناشی می شود که به زندگی کردن طبق کلام خدا می انجامد. آنها زندگی خود را به خطر انداختند که این حقیقت را نشان دهند که خدا را با تمام قلب و فکر و جان خود دوست دارند. باور کنید یا نه، رمز زندگی موفق مسیحی در همین است.

- درباره آخرین موقعیتی که ناراحت بودید فکر کنید.
- آیا از خدا خواستید که در این شرایط به شما کمک کند؟
- آیا اجازه دادید که خدا مسائلی را کنترل کند که خارج از قدرت شما بود؟
- آیا در مورد مسائلی که تحت کنترل شما بود مسئولیتی به عهده گرفتید؟
- آن موقعیت چه نتیجه به بار آورد؟

خدا بابای من است!

ما فرزندان خدا هستیم، در واقع کتاب مقدس لغت (آبا) را به کار می برد که به معنی بابا است. این لغت را به کار می برند تا عمل درخواست کودک را از پدر برای محبت و ملامت و اعتماد نشان دهد. ما مسیحیان آنقدر عبارت (ما فرزندان خدا هستیم) را شنیده ایم که گاهی اوقات به اهمیت آن توجهی نداریم. ما اغلب در رابطه با خداوند خودمان را (بزرگسال) می پنداریم. از این رو طرز فکر ما اینگونه است (وقتی که واقعا احتیاج به کمک دارم از خدا درخواست می کنم). اما این طرز فکر بر خلاف قصد خداوند در خلقت فرزند محبوب خویش است. او ما را (فرزندان) خود می خواند زیرا مایل است که ما او را به عنوان کسیکه میتوانیم از او کمک بگیریم به حساب آوریم. حتی وقتی که کوچکترین زخمی در زانوی خود داریم.

حتی اگر والدین خوبی نداشتیم، هنوز می توانیم توجه و محبتی را که از والدین زمینی خود ندیدیم از پدر آسمانی دریافت نمائیم. واقعا می توانیم از هر گونه زخم و بی توجهی و خشونت که تجربه کرده ایم، شفا یابیم. حتی اگر در خانواده خوبی پرورش یافته ایم، احتمالا مواردی وجود دارد که دلمان میخواست تجربه نمی کردیم. صرفنظر از شرایط، وقتی که پدر آسمانی خود را دوست بداریم و به او اطمینان کنیم، به آرزوهای قلبی خود می رسیم.

- آیا عقیده دارید که محبوب خداوند هستید؟
- اگر نه، آیا مایلید با دعا از او درخواست کنید که رابطه خوبی با او برقرار نمائید؟

ما فرزند خوانده ایم!

موضوع دیگری که کتاب مقدس درباره اهمیت ما برای خدا توضیح می دهد این است که مسیحیان در خانواده خدا مقام فرزند خواندگی دارند. (رومیان ۸ : ۱۵). این امر ممکن است خیلی مهم به نظر نیاید تا آنکه در یابیم این مورد در زمان کتاب مقدس چه معنی داشت؟ شرایط فرزند خواندگی در آن زمان با آنچه که امروزه می دانیم تفاوت بسیار دارد.

در زمان عهد جدید، خانواده های رومی فرزندان را برای خود به خانواده می آوردند. کودکی که فرزند خوانده می شد از تمام مزایای فرزند طبیعی برخوردار می شد و وارث و مالک تمام دارائی و اموال آن خانواده می بود. درست مثل اینکه این فرزند عملا از آن والدین متولد شده باشد و این دقیقا همان پایگاهی است که ما در مسیح داریم. ما فرزند خوانده نسل مسیح و از این روز فرزندان (واقعی) خداوند هستیم که هر آنچه را که عیسی در آسمان و زمین دارد، به عنوان میراث دریافت می کنیم (افسسیان ۲: ۶ و ۳ و ۶ و اول پطرس ۱: ۳-۴).

گاهی اوقات فراموش می کنیم که به مقصود الهی در اینجا هستیم، کتاب مقدس می گوید که خداوند تاج افتخار و جلال را بر فرق ما می گذارد. (رومیان ۸ : ۱۶ - ۱۷، دوم تسالونیکیان ۲ : ۱۳ - ۱۴ و اول پطرس ۱ : ۶ - ۷). به نظر می رسد که این حقیقت را درک نمی کنیم که به عنوان مسیحیان حقیقی، سرانجام خدا اختیار و اقتدار بر همه چیز را به ما می بخشد. (عبرانیان ۲ : ۶ - ۸) ! در واقع، روزی خواهد رسید که ما حتی بر دنیا و فرشتگان داوری خواهیم کرد. (اول قرنتیان ۶ : ۲ - ۳).

این به عزت نفس ما بستگی دارد. زیرا ما عملا شاهزاده ایم ! عیسی پادشاه و شاهزاده صلح و آرامش است. (مکاشفه ۱۷ : ۱۴، مکاشفه ۱۹ : ۱۶ و اشعیا ۹ : ۶) و ما خانواده محبوب او هستیم. گاهی اوقاتی ما مسیحیان مثل مستمندان رفتار می کنیم. اغلب در مسیر زندگی عقیده داریم که همه اش همین است و خودمان بایستی بر موفقیت دست یابیم. اما در عوض خدا می خواهد که کاملا به او توکل نمائیم. علاوه بر آن، اغلب می اندیشیم که تنها واقعیت زندگی همین است و طوری رفتار می کنیم که انگار به همین صورت باید باشد. ما خوانده ایم و می دانیم که این زمین و هر چه در آن است فناپذیر است. از بین می رود و تمام می شود.

اما زندگی ما در مسیح ابدی است. (اول پطرس ۱ : ۲۳). خداوند بر ما آشکار می سازد که چیزهای نادیدنی بیشتر از امور قابل رویت است و ما نباید ایمان خود را به امور ناپایدار و آنچه قابل دیدن، لمس کردن، چشیدن و بوئیدن است بنا کنیم. (رومیان ۱ : ۲۰، دوم قرنتیان ۴ : ۱۶ - ۱۸ و عبرانیان ۱۱ : ۳). فقط زمانیکه به خدا و کلام او ایمان بیاوریم، بصیرت نوینی در مورد ابدیت به دست می آوریم و در آنصورت به خویشتن آنطور که خدا می خواهد ارزش می نهیم.

لازم است که ارزش و عزت نفس خود را بر این حقایق استوار سازیم. این مسئولیت بر عهده ما است که افکار خود را با کلام خدا که کامل و صد در صد حقیقت است تعلیم دهیم و باید زندگی خود را بر پایه این امر مسلم و اطمینان بنا کنیم. (متی ۷ : ۲۱ - ۲۷).

• آیا خود را شخصی نا امید می پندارید که از عهده کاری بر نمی آید؟ یا خود را به عنوان کودکی می بینید که وارث پادشاهی خداوند است؟

هورا! ما به هم پیوند خورده ایم.

(پیوند خورده) چه معنی می دهد؟ این طریق دیگریست که کتاب مقدس توضیح می دهد که خداوند چقدر ما را دوست دارد. اولاً در عهد عتیق می بینیم که او قوم یهود را به عنوان قوم محبوب خود برگزیده و احساسات خود را نسبت به آنها به صورت چندین معجزه برای رهایی آنها از بردگی در مصر نشان داد. (لاویان ۲۶ : ۱۲ - ۱۳).

این موضوع بسیار مهمی است . زیرا زمانی بسیار دورتر، عیسی آمد که ما را از بردگی گناه برهاند. عیسی نیز محبت خود را با مردن روی صلیب به عنوان یک گناهکار به جای ما نشان داد و با رستاخیزش، قدرت خود را بر گناه و مرگ آشکار ساخت که ما نیز قادر باشیم بر خواسته های جسمانی این دنیا غلبه نمائیم. یهودیان به عنوان (درخت اصلی) نام برده شده اند. زیرا آنها اولین قوم محبوب خدا بودند و ما به عنوان مسیحیان (شاخ های پیوندی) این درخت اصلی به شمار می آئیم. پیوند زدن به این صورت است که شاخه ای از درخت را قطع می کنند تا بر تنه درخت دیگری بگذارند. به مرور زمان این شاخه با درخت (جوش می خورد) و بصورت بخشی از درخت در می آید. وقتی که پیوند کامل می شود، اینطور به نظر می آید که از ابتدا وجود داشته است.

این تصویر نشان دهنده پیروان مسیح است. خدا آنقدر ما را دوست داشت که با زحمت زیاد ما را به خانواده اصلی که برگزیده بود (پیوند) داد. مرگ و رستاخیز عیسی این پیوند را میسر ساخت. حال، یهودیانی که به مسیح ایمان دارند و غیر یهودیان که مسیحی هستند هر دو، خانواده خدا را تشکیل می دهند. (رومیان ۱۱:۱۳ - ۲۴). فهمیدن و دانستن این امر به ما یاری می دهد که بدانیم ما تا چه اندازه ای برای خدا اهمیت داریم.

عیسی پایه و اساس عزت نفس واقعی است.

یکی از جنبه های خطرناک زندگی کردن طبق معیارهای این دنیا این است که می تواند در رابطه با خداوند تاثیر بگذارد. وقتی که ما پیوسته (در حال مقایسه) هستیم، این نوع رفتار و برخورد اتحاد ما را با خدا کاهش می دهد. بسیاری از مردم به کلیسا نمی روند زیرا تصور می کنند قبل از اینکه بتوانند با خداوند مشارکتی داشته باشند باید (از همه چیز بهره مند) باشند. گاهی اوقات حتی ما مسیحیان می ترسیم که مبدا شایستگی نداشته باشیم و زمانیکه احساس می کنیم بی ارزش هستیم، برایمان دشوار است که به حضور خداوند بیاییم. اما با عیسی ناگزیر نیستیم که شایسته باشیم! او روی صلیب رفت که ما بتوانیم شایستگی را کسب نمائیم.

واقعیت این است که وقتی که ما هنوز گناهکار بودیم او برای ما مرد (رومیان ۵: ۸). او باران محبت خود را بر ما ریخت در حالیکه ما شایستگی آنرا نداشتیم. در حالیکه خدا انتظار دارد که ما زندگی کهنه را با هویت جدیدمان در مسیح، مبادله کنیم. باید بدانیم که صرفنظر از اعمال ما، او همیشه ما را دوست دارد. (رومیان ۸: ۳۱ - ۳۹).

و محبت او نسبت به ما نمونه است و نشان می دهد که ما چطور باید خود را محبت کنیم. باید پی ببریم که هر چه باشد ما برای خدا ارزشمند، پربها و محبوب هستیم. می توانیم راحت و آسوده باشیم زیرا ارزش ما در نظر خدا بستگی به شایستگی و اعمال ما ندارد. محبت او تغییر ناپذیر است و همیشه ما را می پذیرد و ما به این صورت باید با خود رفتار کنیم. هر چند باید فروتن باشیم زیرا منبع حیات ما خداوند است و نه خودمان. می توانیم و بایستی با اطمینان زندگی کنیم زیرا پادشاه جهان خواهان مصاحبت با ما است.

ما به شباهت خدا آفریده شده ایم یعنی ما خلق شده ایم که صفات خدا را در خود منعکس سازیم. این خود به تنهایی پایه محکمی برای عزت نفس فراهم می کند. وقتی که بدانیم از کجا شروع کردیم، چرا اینجا هستیم، واقعا چقدر محبوب هستیم، هدف ما چیست و برای ابدیت کجا خواهیم رفت در آنصورت دیگر کوشش نمی کنیم که بقدر کافی خوب باشیم. می توانیم از مقایسه خود با دیگران دست برداریم، زیرا عزت نفس ما بر این واقعیت استوار است که خدای قادر مطلق ما را دوست دارد و طالب ماست و هنگامیکه دوست داشتن خود به طور سالم و بر اساس کلام در ما پرورش یابد. بطور پایدار احساس نا امنی، نفرت از خویشتن، شرم و تقصیر را از دست می دهیم.

حقیقت این است که ما صد در صد بسیار خوب هستیم، نه به جهت اعمال مان، بلکه برای آنکه مورد محبت خداوند هستیم و این مستلزم این است که ما عیسی مسیح را به عنوان کفار گناهان خود بپذیریم. باید معتقد باشیم که او از مرگ برخاست و اکنون تا ابد در بهشت زندگی می کند و باید خدای خود را با تمام قلب، فکر و نیروی خود دوست بداریم و همیشه به او فکر کنیم و با هر چه که داریم او را خدمت نمائیم. (تثنیه ۴: ۶ - ۹).

مردم ما را بر اساس لباس، ثروت، اعمال، پیشرفت ها و ظاهرمان ارزیابی می کنند. اما خدا علیرغم ضعف هایمان ما را دوست دارد و ما را برای داشتن رابطه ای با خودش آفرید. از این رو شناختن صفات خدا پایه اصلی عزت نفس ما است.

- آیا خود را با ارزش و با اطمینان می پندارید، یا بی ارزش و ناتوان؟
- آیا مایلید که باور کنید شما بی نهایت مهم هستید و سرنوشت شما اهمیت و بزرگی در پادشاهی خداست زیرا خدا درباره شما اینطور فکر می کند؟

خدای تثلیث ابدی

حقایق ابدی بیشماری وجود دارند که اگر می خواهیم بر احساس تحقیر نفس خود غلبه نمائیم، پذیرفتن آنها ضروریست. اولاً باید بر این واقعیت تمرکز نمائیم که تنها خدا کامل است. دوماً، عیسی مسیح نماینده واقعی خدا است. (کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۰). این مساله مهم است، زیرا وقتی که به او ایمان بیاوریم، می داند که چگونه زندگی ما را کنترل نماید.

عیسی فقط یک (آموزگار خوب) یا (پیامبری مشهور) نیست چنانکه مذاهب دیگر می پندارند. در یوحنا (۱: ۵ - ۱) در می یابیم که یکی از اسامی عیسی (کلمه) می باشد و برای همیشه زنده است. این امر طبیعت الهی او را ثابت می کند، زیرا در فکر یهودیان (کلمه) به معنی (عامل خلقت) است و از آنجا که فقط خدا قادر است چیزی را از هیچ بیافریند، می فهمیم که عیسی نیز خدا است. در آفرینش دنیا او حضور داشت که فقط در صورتی امکان دارد که او خدا باشد.

سوم اینکه، روح القدس سومین شخص این جوهر الهی است. او قادر است که قلب ما را تغییر دهد، ما را به گناهان ملزم سازد، در سختی ها آرامش دهد و درک عمیق شناختن خدا را به ما ببخشد که فقط خدا قادر است چنین کاری بکند. (یوحنا ۱۶: ۵ - ۱۵، رومیان ۸: ۵ - ۱۴). و در پایان، مشاهده می کنیم که کتاب مقدس نیز (کلمه) نام دارد که آن هم ابدی است. (اشعیا ۴۰: ۸). کلمه خدا زنده است و قدرت دارد افکار درونی و امیال ما را آشکار نماید. دلها را تفتیش کند، خطاهای ما را نشان دهد و ما را به تمام حقیقت رهبری نماید.

(عبرانیان ۴: ۱۲ و دوم تیموتاوس ۳: ۱۶). با آنکه کتاب مقدس به دست انسان ها نوشته شده است، اما مجموعه ای از حکایاتی از ذهن و فکر خودشان نیست. بر عکس آنچه که عده ای درباره کتاب مقدس می اندیشند، کلمات الهامی است. (نفس خداوند است). و از نظر منطقی، فقط خدا می تواند چنین کتابی را بنویسد که بطور فوق طبیعی قلب انسان ها را تغییر دهد. اما تنها راهی که می توان این حقیقت را تجربه نمود این است که خودتان بر عیسی ایمان آورید.

اکنون ایمان بیاورید و اطاعت کنید!

خواندن کلام خدا و انجام دادن آنچه را که می گوید، تنها راهی است که احساسات و افکار را تغییر می دهد. بطوری که ما می توانیم حقایق درونی را درک نمائیم و فکر مسیح را داشته باشیم. (اول قرنتیان ۲ : ۱۳ - ۱۶). قبل از آنکه مسیحی شوم، احساس می کردم کاملاً بی ارزش هستم، حتی نمی خواستم زنده بمانم. اما وقتی که به خواندن کتاب مقدس شروع کردم برایم بسیار دشوار بود آنچه را که می گوید بپذیرم. زیرا دروغ های بسیاری درباره خود پذیرفته بودم. در واقع فکر کردم اگر کتاب مقدس را بپذیرم، دروغ را باور کرده ام. به هیچ روی باور نمی کردم که خدا خودش مرا اینقدر با ارزش می داند که دوستم بدارد.

اما همینکه به خواندن کلام ادامه دادم و آنرا در ذهن خود جذب نمودم، روح القدس کار خود را در من آغاز کرد و افکار مرا تبدیل نمود و من به تدریج به حقایق در مورد خودم پی بردم و به آنچه خداوند درباره من در کلامش می گفت اعتماد کردم.

حال، احساس می کنم که مطمئن و مورد علاقه هستم و صد در صد اطمینان دارم که خداوند مرا برای اهداف و نقشه هایی که برای من دارد، کاملاً آماده و مجهز می سازد. اشتباه نکنید، پر کردن افکار خود با افکار خدا و خواسته های او احتیاج به کار مداوم دارد، اما اگر می خواهیم در زندگی مثبت بوده و ارزشمند باشیم، باید برای آن کوشش نمائیم.

- برای کلام خدا چقدر وقت صرف می کنید؟ برای دعا کردن؟ برای عبادت و تامل کردن؟

محبت خداوند پایه و اساس عزت نفس ما است.

آیات زیر برای ارزش نفس ما بسیار مفید است. می توانید آنها را بنویسید و همیشه بخوانید. این آیات را به خاطر بسپارید تا فقط به عنوان سپری در مقابل افکار کهنه از آن استفاده کنید و برای مقابله با ضربه های شیطان که در شما احساس حقارت و نا امنی ایجاد می کند، بکار ببرید. ما احتیاج داریم که در کلام خدا غرق شویم.

اول یوحنا ۴ : ۱۰ و ۱۹ (اول خداوند ما را دوست داشت.)

مزمور ۱۳۹ : ۱ - ۱۸ (او ما را به شدت دوست دارد.)

افسسیان ۱ : ۴ (قبل از آفرینش زمین، برای ما نقشه داشت.)

افسسیان ۱ : ۱۱ (ما با مسیح در اتحاد هستیم، میراثی از خدا دریافت کرده ایم. خدا ابتدا ما را برگزید.)

افسسیان ۱ : ۲ - ۶ (ما در قلمرو انسانی با مسیح نشسته ایم)

افسسیان ۲ : ۱۰ (ما شاهکار دست خداوند هستیم که ما را برای هدف خاصی در نقشه خود آفرید)

رومیان ۸ : ۱۷ (ما هم ارث عیسی مسیح هستیم). (هر آنچه را که او دارد به ارث می بریم)

رومیان ۸: ۲۸ (حتی در سختی ها و آزمایش های ما، بر طبق نقشه و هدفش همه چیز را برای خیریت ما تغییر می دهد.)

عبرانیان ۱۳: ۸ (او ثابت است، پس می توانیم بدون تردید به او اعتماد کنیم.)

عبرانیان ۶: ۱۸ (او نمی تواند دروغ بگوید، بنابراین وعده های او برای ما در جهت نیرو، هدف و حیات ابدی کاملاً قابل اعتماد است.)

مزمور ۵۶: ۸ (او اشکهای ما را در دفترش ثبت کرده است)

مزمور ۱۱۶: ۱-۲ (او پایین می آید و به ما گوش می دهد، یعنی برای او بسیار اهمیت داریم. او تمام دعاهای ما را می شنود.)

مزمور ۱۲۱ (او خسته نمی شود و نمی خوابد، پس در هر وقت روز که به او نیاز داریم، او بیدار است و به نیازهای ما، درخواست های ما و شکر گذاری ما توجه دارد. او خود از ما مراقبت می کند. یعنی خدای جهان کسی است که هر ثانیه و هر روز ما را زیر نظر دارد.)

اشعیا ۴۱: ۱۰ (مترس و دلسرد نشد، خدا تو را یاری و قدرت می دهد. او تو را در دست راست پیروزمندانه اش نگاه می دارد.)

اشعیا ۴۳: ۱ (او تو را به نام خوانده است.) (مربوط به شخص تو است.)

چطور ممکن است این آیات را بخوانیم و باور نکنیم که خدا ما را دوست دارد و به ما اهمیت می دهد و ما ارزش توجه و محبت خدا را داریم.

او ما را خلق کرد. او ما را دوست دارد. او به ما علاقمند است. او می خواهد که با ما در رابطه باشد. او نقشه های عالی برای زندگی ما دارد. ما در خلقت او جای خاصی داریم.

ما خدای شکوهمندی را خدمت می کنیم. وقتی که این محبت عمیق تغییر ناپذیر، ابدی را بفهمیم، عزت نفس فراوان و درستی را تجربه خواهیم کرد. من این را تجربه کرده ام. وقتی که حقیقتاً هویت خود را تشخیص دهیم، یک عمر سپاسگزاری و فروتنی در انتظار ماست که به خالق خود خدمت کنیم. خدمتی که برای آن خلق شدیم و از زمان شکل گرفتن در شکم مادر برای ما تعیین شده است.

از این رو، مشاهده می کنیم که دنیا موقتی، تغییر پذیر و پایان پذیر است. اما خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس و کلام مکتوب خداوند زنده و ابدی و بطور حیرت انگیزی قدرتمند است. بنابراین این ها تنها معیارهایی هستند که ما باید خود را با آن ارزیابی کنیم زیرا هرگز تغییر نمی کند و فنا ناپذیرند.

(عبرانیان ۱۳: ۸). زندگی به شیوه خدا، خود دوستی سالم، استحکام و امید به آینده را به بار می آورد. اگر خداوند تا این اندازه به ما توجه دارد، باید باور کنیم که ارزش توجه و محبت او را داریم. هویت و آزادی واقعی ما در مسیح است. احتیاجی نیست که هراسان باشیم. یا احساس حقارت کنیم. زیرا وقتی به او

اطمینان داریم، زندگی ما طبق گردش متزلزل اجتماع بنا نشده، یا فریب هایی که باور کرده بودیم. بلکه بر پایه محکم حقیقت خدا استوار است.

به خاطر داشته باشید که این جهان گذرا است. سعی کنید که به هر روز و هر شرایطی از دید ابدیت نگاه کنید. آیا چیزی که من امروز نگرانش هستم زمانی که عمرم به پایان رسد دیگر اهمیتی دارد؟ پاسخ این سوال بدون تردید (نه) می باشد اگر تنها کاری که می کنیم تمرکز به ضعف ها، ترس ها و احساس بی امنیتی خود باشد واقعا زندگی خود را به هدر می دهیم، زندگی با اطمینان به مسیح میوه ابدی به بارمی آورد مانند خوشی، صلح، آرامش و امید. آنچه که اهمیت دارد این است که هنگامیکه عیسی را روبرو می بینید تا چه حد او را دوست داشتید و او را خدمت نمودید و چگونه او را در این دنیای سر در گم از خود منعکس ساختید و تا چه حد دیگران را با خود به بهشت آورید. محبت کردن به مسیح و خدمت کردن به او تا ابد پایدار است.

بازتاب

- ۱- ما باید چکار کنیم که خدا ما را دوست بدارد؟
- ۲- کارهای بد ما که می تواند محبت خدا را نسبت به ما تغییر دهد کدامند؟ (جواب این است هیچ چیز، با آنکه ما می توانیم خدا را نا امید کنیم، از او دور شویم و او را ناراحت کنیم، تحت هیچ شرایطی محبت خدا نسبت به ما تغییر نمی کند).
- ۳- چگونه محبت خدا محبت ما را برای خودمان تغییر می دهد؟
- ۴- اگر خدا تحت هر شرایطی ما را دوست دارد، آیا به این معنی است که می توانیم هر کار که دلمان بخواهد انجام دهیم و هنوز در رابطه با او باشیم؟
- ۵- طبق چه معیاری باید ارزش خود و یا عزت نفس خودمان را ارزیابی کنیم؟
- ۶- چه معیارهایی وجود دارند که ما عملاً خود را با آن می سنجیم؟ چرا این بسیار خطرناک است؟
- ۷- در رابطه ما با عیسی، چرا ضرورت دارد که بفهمیم هویت ما (مقام ما در زندگی، ارزش ها، ارزیابی خودمان) کاملاً بر پایه عیسی قرار دارد؟
- ۸- چگونه می توانیم هویت خود را در مسیح در زندگی خود واقعی و حیاتی بسازیم؟

یادداشت:

فصل چهاردهم – توبه

الان در کجای زندگی قرار دارید؟ آیا در جایی هستید که احساس غم، ترس، پستی، خستگی یا ناامیدی می کنید؟ آیا حالت خشم، تلخی، تنهایی، تهی بودن دارید یا آرزو داشتید که زندگی شما نتیجه بهتری داشت؟ آیا آرزو دارید که احساس بهتری می کردید؟ شاید فکر می کنید بایستی از زندگیتان هدفی بالاتر از برخواستن و کار کردن و مراقبت از خانواده و خرید اشیاء و لوزام داشته باشید.

زندگی روحانی شما چگونه است؟ آیا تجربه ای عمیق و پر حرارت با عیسی دارید؟ یا بر عکس طبق خواسته ها و قوانین خود ساخته بسر ببرید. آیا در مورد ایمان، روی حصار نشسته اید که نه حقیقتا خیلی گرم هستید و نه سرد؟ یا شاید مسیحی هستید، اما احساس تقصیر می کنید چون زندگیتان شباهتی به آنچه که عیسی درباره اش گفت، ندارد.

خوب، جرات داشته باشید! ناراحتی شما شاید همان چیزی است که خدا از آن استفاده می کند تا زندگی شما را عوض کند. خبر خوب این است که مهم نیست کجا قرار دارید و یا چه کرده اید، عیسی در جستجوی شما است و میخواهد رابطه ای بسیار صمیمی با شما داشته باشد و توبه کردن دقیقا همان جایی است که می توانید رابطه خود را با خدا شروع کنید.

- در اینجا توقف کنید و هر یک از احساساتی را که در اولین پاراگراف بالا نوشته شده است بخوانید.
- درباره هر یک از آنها فکر کنید و با یک جمله کوتاه توضیح دهید که چگونه این عواطف حالا در زندگی شما تاثیر می گذارند.

توبه چه ربطی به من دارد؟

توبه در واقع یک لغت نظامی است به معنی، ۱۸۰ درجه برگشتن از مسیری که در پیش دارید. از نظر کتاب مقدس و معانی روحانی، به معنی برگشتن از زندگی کهنه خود و عمدا روی آوردن به جهتی که عیسی می خواهد برویم. (متی ۴: ۱۷ و اعمال ۲۰: ۲۱). توبه همچنین (پاک شدن از گناه) یا (صرفنظر کردن از تصمیم) معنی می دهد. اساسا، توبه اعتراف کردن به کار خطا و تصمیم به تغییر زندگی به راهی که مطابق با خواسته خدا باشد است. توبه مستلزم داشتن قلبی است که واقعا از گناه شرمسار است و تمایل به عوض شدن دارد. (مزمور ۳۸: ۱۸).

توبه راهی است که از طریق آن در ابتدا خدا را می شناسیم و در زندگی به آن ادامه می دهیم. زیرا توبه پس از انجام کار خطا پیش می آید. هر چه بیشتر اراده خود را به نجات دهنده تسلیم نمائیم، بیشتر شبیه او می شویم و صحبت با خدا و در میان گذاشتن خطاها و ناتوانی هایمان با خدا بخش عمده رشد ما در یک زندگی موفق مسیحی است.

توبه دارای دو عامل است که (اعتراف) و (تغییر) می باشد. اعتراف نیز از دو بخش تشکیل شده است که شامل (اقرار کردن به گناه) و سپس اجازه می دهیم که خدا قلب و فکر ما را به شباهت خود درآورد. اعتراف به این معنی است که خدا از ما می خواهد با کلمات خودمان بگوئیم که آنچه که کردیم خطا بود. این کار باعث می شود که گناه خود را بطور واقعی بشناسیم، زیرا زمانیکه فقط درباره خطاهایمان (فکر) می کنیم، در تشخیص احساسات خود با مشکلاتی روبرو می شویم، و هم چنین آسان تر است که اسرار خود را مخفی نگه داریم.

حتی مهم تر از آن، کتاب مقدس می گوید بدون اعتراف، خدا به دعاهای ما گوش نمی دهد. (مزمور ۱۶:۶۶ - ۲۰) و اگر از کسی کدورتی داریم، باید قبل از آنکه برای پرستش به حضور خدا برویم، آن کدورت را برطرف سازیم. (متی ۵: ۲۳ - ۲۴). بسیار روشن است که خدا می خواهد از خشم، تقصیر و نفرت آزاد باشیم، زیرا می داند که این گناهان رابطه ما را با دیگران و او مسموم می کند. به خاطر داشته باشید که معنی واقعی توبه (برگشتن) می باشد که به افکار و احساسات و اعمال ما اشاره می کند که نقش اصلی را در تصمیم گیری ما برای تغییر بر عهده دارد.

اوه نه، خدا نه !

بسیاری از مردم از فکر رابطه داشتن با خدا فرار می کنند. این گروه تمام وقت خود را صرف انجام هر کاری می کنند که خوشبخت باشند. اما به شیوه ای احمقانه، بطور عمدی در مقابل تنها کسی که خوشی پایدار و عمیق را به آنها می بخشد، مقاومت می کنند. (مزمور ۱۴ : ۱). اغلب اوقات به این علت است که مایل نیستید از اعمال نادرست خود (دست بردارند) یا فکر می کنید مسیحی بودن خسته کننده و یکنواخت است، یا شاید به آنها برچسب (عجیب و غریب) یا (غیر قابل تحمل) بزنند. از این رو خدا و قوم خدا را به هر قیمتی رد می کنند.

متأسفانه، بعضی از همین قبیل مردم در خانواده های (مذهبی) پرورش یافته اند و (مسیحیان) بزرگسالی را که در دوران زندگیشان دیده اند، هیچگونه محبت مسیح را آشکار نکرده اند. بیشتر اوقات تجارب آنها از دورویی خانواده شان آنها را از مسیح و ایمان مسیحی دور ساخته است. یا شاید تصمیم گرفتند به مذاهب دیگر و تشریفات انسانی دیگری که به خدا مربوط می شود روی آورند.

و فراموش نکنیم کسانی هستند که از رفتار خشونت آمیز خانواده رنج برده و فکر می کنند که خدا از آنها مراقبت نکرده است. این افراد ممکن است در حیرت باشند که (آیا خدا حقیقی است، چرا خدا اجازه داد چنین اتفاقی برای من پیش آید؟) فکر می کنند خدا آنها را ترک کرده و به آنها اهمیت نمی دهد. اشتباهها فرض می کنند که خدا آنها را با خطاهایشان نمی خواهد و بطور دردناکی این افراد عملاً از خدا نفرت دارند و فکر و قلب خود را مانند دامی محکم و فولادین بروی خدا بسته اند.

ولی عجیب اینجاست که، اغلب پی می بریم که زمانیکه احساس نارضایتی، تهی بودن، اندوه و یا زندگی را خارج از کنترل می بینم، به دنبال خدا می گردیم. چیزی به ما می گوید که زندگی بیش از اینهاست و ما عمیقاً می دانیم که چیزی را گم کرده ایم.

چرا احتیاج به توبه دارم؟

احتمالاً در این فکر هستید که توبه چه اهمیتی دارد؟ از این ها گذشته اگر خدا از همه چیز آگاه است. پس چرا همیشه باید گناهانم را به او بگویم؟ و چرا همیشه باید تغییر کنم؟ آیا خدا مرا همینطور که هستم دوست ندارد؟

درست مثل باز کردن یک زخم کوچک که عفونت داخلی را بیرون می ریزد، اعتراف و توبه آلودگی درون را برطرف می سازد، همه ما در درون خود آلودگی هایی داریم و اغلب توبه تنها کاریست که شفای روحانی، فکری، عاطفی و گاهی اوقات حتی شفای جسمانی را موجب می شود. (یعقوب ۵ : ۱۶). از سوی دیگر، اگر گناهان خود را مخفی کنیم یا بدون احساس شرم و تاسف به گناهان ادامه دهیم، اجازه می دهیم که عفونت در ما رشد کند. (مزمور ۳۸ : ۵). نتیجه نهایی آن زندگی نامطلوب و ناسالم است که احساس تقصیر، خشم، غرور، حسادت، افسردگی، ناسپاسی و ترس را در ما افزایش می دهد. لازم نیست که خیلی به عقب برگردیم تا خشم، شهوت و بی عفتی که در این دنیای از کنترل خارج شده را ببینیم. این گونه اعمال اغلب رابطه مستقیم به گناه اعتراف نشده، و عدم توبه دارد که آن هم به احساس تقصیر سرکوب شده می انجامد. نافرمانی به طرق گوناگون ظاهر می شود. بدون تردید هر نوع آشوبگری علیه خدا نافرمانی محسوب می شود. اما یعقوب (۱۷:۴) نوع دیگری از گناه را توصیف می نماید. (گناه این است که بدانید چه کاری درست است اما آن کار را انجام ندهید). وقتی که پیوسته خدا را نادیده می گیریم، یا از توبه سرباز می زنیم و آنچه را که او می خواهد تغییر دهیم، نادیده می گیریم، قلب ما سخت می شود و وجدان ما تیره می گردد.

مردم در معنی واقعی توبه اشتباه می کنند. اغلب تصور می کنند که خیلی خوب هستند و نباید در برابر هیچکس فروتن باشند. شاید به مردم عجیب و غریبی فکر می کنند که به خاک افتاده و گناهان خود را فریاد می زنند یا خود را کنار می کشند زیرا به نظر می رسد توبه چیز است که آنها را از خوش گذرانی در زندگی شان باز می دارد. اما مانند بسیاری از اصول قلمرو خداوند، واقعیت بر عکس است. از طریق توبه است که آزادی را به دست می آوریم.

- حال، درباره خدا چه احساسی دارید؟ او بهترین دوست شما است یا فقط یک آشنا است؟ یا کسی است که تا می توانید از او دوری می نمائید؟
- آیا تجاربی از گذشته دارید که احساس کردید نمی توانید خدا را هیچ جا پیدا کنید؟
- آیا امکان دارد که هنوز از او عصبانی باشید چون شما را در گذشته نا امید کرده است؟
- آیا جنبه هایی در زندگی شما وجود داشت که دشوار بود کنترل را به دست خدا بسپارید؟

اوه خدا!

توبه الزامی است. زیرا کتاب مقدس می گوید اگر توبه نکنیم هلاک می شویم (لوقا ۳:۱۳). این خصوصیت طبیعت انسانی است که آنچه باید امروز انجام دهیم به تعویق می اندازد. بسیاری از ما می اندیشیم: اوه، من حالا برای خدا وقت ندارم، هر طور دلم بخواهد زندگی می کنم و تا جایی که بتوانم (لذت می برم). بعد از آن در آخرین لحظه خدا را قبول می کنم که به جهنم نروم، اما کتاب مقدس به روشنی هشدار می دهد که این نحوه فکری خطرناک است. ممکن است این فرصت را نداشته باشیم که قبل از آنکه عمرمان به پایان برسد از خدا طلب بخشش نمائیم.

آیات کلام هم چنین به ما هشدار می دهد که اگر از صمیم قلب نزد خدا فروتن نشویم و توبه نکنیم، دل‌هایمان آنقدر سخت می گردد که حتی اگر ببینیم که شخصی از مرگ بر خواسته است و با رد کردن عیسی، جهنم در انتظار ما است، مقاومت کنیم. ما باید (قلبی انعطاف پذیر) داشته باشیم، قلبی که واقعا از گناه پشیمان است. (لوقا ۱۶ : ۱۹ - ۳۱). خداوند منتظر است که ما با پشیمانی اعتراف نمائیم که بتواند ما را از شکستگی روح رها کرده و به رابطه ای رضایت بخش، مثبت و ابدی با خود وارد سازد.

این رابطه دقیقا چه چیزی به دنبال دارد؟

کتاب مقدس حکیمانه پند می دهد که قبل از شروع و بنا نهادن هر چیزی، (بهای آن را در نظر بگیرید) و این بها شامل ترک نمودن زندگی کهنه گذشته و استقبال از عیسی مسیح است. (لوقا ۱۴ : ۲۶ - ۳۳). پیروی از عیسی مزایای بی نظیری دارد. اما بدون شک به راحتی قدم زدن در پارک نیست! در آغاز ما بایستی با ترس های خود از رها کردن زندگی که با آن آشنایی داریم، روبرو شویم، زیرا اغلب همین عامل سبب می شود که در پذیرفتن خداوند تردید داشته باشیم. سوالات مهمی که مردم قبل از تعهد سپردن به عیسی می پرسند، در زیر ذکر شده است:

- آیا باید از هر آنچه که برایم راحت و لذت بخش است دست بردارم ؟
- آیا باید رویاهایی را که یک عمر در سر داشتم به خاک بسپارم؟
- آیا تعهد سپردن به عیسی به این معنی است که دیگر نمی توانم (خودم) باشم؟
- آیا باید همسر غیر مسیحی خود را طلاق دهم؟
- آیا باید از کارم کناره گیری کنم؟

اینها سوالات مهمی هستند که بدون تردید بایستی قبل از تعهد سپردن به مسیح بطور رضایت بخشی پاسخ داده شوند. به بخش بزرگی از سوالات در اول قرن‌تین ۷: ۱۷ - ۲۴ پاسخ داده شده است. این قسمت از آیات کلام با هوشیاری به ما توصیه می کند: (به زندگی خود که قبل از پذیرفتن مسیح داشتید و خلاف اخلاقیات ادامه دهید) و در آیات ۱۲ - ۱۶)، مشاهده می کنیم که باید به ازدواج خود با همسر غیر مسیحی ادامه دهیم. مگر آنکه همسر قصد ترک کردن ما را داشته باشد.

این امر بدون تردید بسیار دشوار است. اما باید با دعا و نشان دادن رفتاری که خدا را خشنود سازد سعی کنیم همسرمان را به سوی مسیح بیاوریم. عیسی می تواند (همسر) جدید شما باشد تا زمانیکه محبت و آرامش بین شما برقرار گردد. بنابراین، خلاصه کلام این است که اگر زندگی خلاف اخلاق نداشتیم، باید به همان شیوه که زندگی می کردیم ادامه دهیم، و بر طرف کردن مشکلات و جزئیات زندگی را به خداوند بسپاریم.

(مسیحی) = (بدبختی)

بسیاری از غیر مسیحیان تصور می کنند که تسلیم کردن زندگی به خداوند به بدبختی می انجامد. تعجب آور است که اغلب می گویند: خدا، کتاب مقدس و زندگی مسیحی را می فهمند و بهانه های بیشماری دارند که چرا نمی توانند و یا نمی خواهند طبق اراده خدا زندگی کنند. اما کلام خدا می گوید کسانی که روح القدس در آنها ساکن نیست واقعا قادر نیستند امور روحانی را درک نمایند. (اول قرن تیان ۱۰:۲ - ۱۶). بنابراین کسانی که به خدا ایمان ندارند و زندگی خود را تسلیم خدا نکرده اند، ممکن است اظهار کنند که کتاب مقدس را خوانده اند، اما بدون حضور روح القدس در آنها، عملا قادر نیستند حقایق کلام را دریابند.

در حقیقت خداوند افکار آنها را مسدود می سازد تا اینکه نجات را دریافت نمایند و این کار را عمدا انجام می دهد تا اینگونه افرادی که فکر می کنند (هوشیار) هستند، از غرورشان سردرگم شوند. اما، گناهکاری که می داند به نجات دهنده نیاز دارد و با خوشحالی او را می پذیرد، توانایی می یابد که پیام ساده انجیل را درک نماید. (اوق قرن تیان ۱: ۲۰ - ۲۹)

در نتیجه، بسیاری از بی ایمانان با این اندیشه فریب می خورند که شیوه زندگی مسیحی آنها را از تمام لذت‌هایشان محروم می سازد. ایشان تصور می کنند که کتاب مقدس فقط یک مشت قانون و مقررات است و منتظرند که از مسیحان اشتباهی سرزند تا بتوانند برای پیروی نکردن از خدا دلیلی بیاورند. متأسفانه حتی جامعه امروزی ما را در شکستن محدودیت ها، رد کردن خدا و (هر کار که به نظرت درست بیاید بکن) تشویق می نمایند. اما آیات کلام می گوید که این نحوه فکر و رفتار حماقت محض است. (مزمور ۱۴: ۱) ! نه تنها که حماقت است، بلکه کلام می گوید هنگامیکه در مقابل خدا مقاومت می کنیم، اهریمنی و فاسد محسوب می شویم! در حقیقت اگر ما به رد کردن خدا ادامه داده و با معیارهای خود زندگی کنیم بسوی مرگ روحانی می رویم که در پایان منجر به تنبیه ابدی می شود. (امثال ۱۴: ۱۲).

باید به این حقیقت پی ببریم که در زندگی فقط دو راه داریم. حال می توانیم عیسی را بپذیریم و در جلال ابدی بسر ببریم یا آنکه او را رد کنیم و ابدیت را در جهنم بسر ببریم. (متی ۱۳: ۳۷ - ۴۳ و متی ۲۲: ۱-۱۴). برعکس بعضی عقاید رایج، پس از مرگ دیگر فرصتی نیست که انتخاب کنیم. (لوقا ۱۲: ۸ - ۹ و لوقا ۱۳: ۲۴ - ۳۰). افرادی که عیسی را اعتراف نکرده و از او پیروی نمی کنند، معمولا

این آیات را نادیده می گیرند، اما نکار کردن حقیقت آنرا از بین نمی برد و رد کردن قدرت نجات دهنده عیسی به تنبیه ابدی منجر می شود. (اول قرن تیان ۱۸:۱ و غلاطیان ۶: ۷ - ۱۰).

اما احتیاج دارم خودم را پیدا کنم!

ممکن است فریب این کلام را بخورید که اگر زندگی خود را به خدا بدهیم، هویت و استقلال خود را از دست می دهیم. اما حقیقت این است که ما واقعا (خودمان) نیستیم تا آنکه بصورتی زندگی کنیم که خدا برای ما طرح کرده است. گناه خصوصیات اولیه و اصلی ما را از بین می برد و آنچه خارج از مسیح (به نظر می آئیم). هویتی نیست که خداوند برای ما در نظر داشت. خدا ما را خلق کرد و او است که تمایلات، نیرو و قوت و استعداد را در فکر و قلب و روح ما می گذارد. از این رو اگر در کنار او زندگی نکنیم، هرگز به آنصورت که برای ما تعیین شده بود پرورش نخواهیم یافت. ما آفریده شده ایم که نشاط و سر زندگی و رضایت را فقط در زندگی کردن در رابطه با عیسی تجربه کنیم.

البته صحت دارد که زندگی در مسیح مستلزم خویشتن داری و اطاعت است. ما بهرحال احتمالا قدری از این خصوصیات را به کار می بریم. اما وقتی خدا را در فکر خود داریم، قدرت روح القدس را که لازمه زندگی در پارسائی است، دریافت می نمائیم. او همیشه با ما است که ما را یاری دهد تا خدا را خشنود ساخته و جلال دهیم. من بدون تردید احتیاج دارم که در هنگام تصمیمات دشوار قدرت خدا را به همراه داشته باشم تا اینکه تنها بمانم و تمام نیرو و قدرت خود را بکار ببرم.

وقتی که گناه می کنیم با مشکل دیگری روبرو می شویم. در عمل هویت خود را پنهان می کنیم. از افکار و اعمال نادرست خود برای نشان دادن شخصیت خود استفاده می کنیم. در اینصورت شخصی که خدا آفریده است متاسفانه مخفی می شود. فقط خدا قادر است که ما را از خودخواهی و خودمداری رها سازد و فقط پس از آن می توانیم بصورت کسی که خلق شده ایم، تبدیل شویم.

من خودم و من

آیا هرگز احساس کرده اید که در زندگی در مسیر یک (باد مخالف) قرار دارید؟ مثل اینکه نمی توانید از نظر فکری یا عاطفی (جلو بروید؟) گاهی اوقات حتی نمی دانیم که چرا ناراحت و ناراضی هستیم. حقیقت این است که احتمالا به این واقعیت پی نمی بریم که دلیل نداشتن خوشی واقعی و آرامش این است که رابطه ما با تنها کسیکه خوشی حقیقی را به زندگی های ما منتقل می سازد قطع شده است. وقتی که ارتباط ما با خدا، عیسی و روح القدس قطع می شود. قادر نیستیم که هدیه رضامندی عمیقی را که او برای ما دارد تجربه نمائیم.

ممکن است بگوئید که در این مرحله از زندگی، اهمیتی ندارد که از خدا دور هستید، ممکن است عقیده داشته باشد که زندگیتان بدون خدا به خوبی پیش می رود. حتی شاید فکر کنید زندگی (درستی) دارید. اما تمام انسان ها در هر حال فقط تا زنده هستند، محکوم به گناه می باشند، همه ما از معیارهای خدا به دور

هستیم و در نظر خدا گناهکار محسوب می شویم. (رومیان ۳: ۲۱ - ۲۸). بدون قربانی خون عیسی که ما را از گناه پاک ساخت، ما محکوم هستیم.

گذشته از آن، اگر صادق باشیم باید قبول کنیم که تا اندازه ای یا کاملاً در زمینه های مختلف زندگی با امیال ناپاک خود کنترل می شویم و کتاب مقدس می گوید شما عملاً برده عاملی هستید که شما را کنترل می کند. (دوم پطرس ۲: ۱۹) ، مهم نیست که تا چه حد احساس (آزادی) می کنید. همچنین به یاد داشته باشید که هر چند ممکن است فکر کنید که کار خطائی نمی کنید، پایه گناه انسان بر این است که عیسی نجات دهنده را رد می کند. (یوحنا ۱۶ : ۹).

اما وقتی که زندگیمان را به دست خداوند می سپاریم، او سرانجام از استعدادهایی که در ما نهاده است برای پیشبرد اهداف خود استفاده می کند. درست مثل ماشینی که با استفاده از دفترچه راهنمای عملکرد آن، درست به کار می افتد، زندگی ما نیز در دست خالق ما بدرستی به کار خواهد افتاد و نتیجه عالی این رابطه برای ما صلح، آرامش در خود و با دیگران و خدا می باشد. درست همانطور که او طرح ریزی کرده بود.

- تفاوت های شخصیتی که در خانه خود دارید و شخصیتی که خارج از خانه نشان می دهید بنویسد.

اگر اعتراف و توبه نکنیم چه می شود

شرم و تقصیر، احساساتی هستند که موجب ناراحتی و سرافکنندگی می شوند. از اینرو مانند بسیاری احساسات دیگر سعی داریم که از آن اجتناب کنیم. اما خلق شده ایم که « در اثر کار خطا » احساس تقصیر داشته باشیم. احساس تقصیر مناسب و سالم می تواند سبب توبه حقیقی شده و تغییری پایدار را به بار آورد. مشکل در این است که اگر برای رضایت دیگران عذرخواهی کنیم و یا به علت اینکه دستمان رو شده است، این خود به مرگی روحانی ختم می شود. (دوم قرنیتیان ۷: ۱۰). این (تقصیر نا سالم است) و ما را از صمیمیت با عیسی که ما را دوست دارد دور می سازد.

از آنجا که اغلب گناهان خود را از دیگران پنهان می کنیم، معمولاً افکار زشت در درون ما انباشته میشود. (یوحنا ۳: ۱۱۸ - ۲۱) و در حالت شرمساری خود را از خداوند، دیگران و خویشتن دور نگاه می داریم و این ما را بیشتر ناراحت و جدا می سازد و پس از آن سعی می کنیم با رفتارهای ساختگی و وانمود به اینکه « هیچ مشکلی وجود ندارد » گناه خود را بپوشانیم. شاید سرگرم اعتیادات خود هستیم زیرا این مسئله راحتی نیست و می خواهیم فراموش کنیم که بر ما چه می گذرد. بطور حیرت انگیزی تحقیقات ثابت کرده اند که بسیاری از بیماری های جسمانی و روانی مستقیماً در ارتباط با تقصیر، شرم و نبخشیدن است. در این باره مثالی ذکر می کنم. کسی را ناراحت کرده اید که خیلی مورد علاقه شما بوده است. افکار خود را پنهان می کنید. سرانجام حس تقصیر شما سبب می شود که رابطه نزدیک خود را به آن شخص قطع کنید، زیرا هر زمان که با او هستید، اشتباهاتی که مرتکب شده اید به فکرتان می آید و ناراحت کننده است و وقتی که با آنها دوستانه رفتار می کنید، احساس تقصیر دارید زیرا می دانید که دوست وفاداری نبوده اید. اما وقتی

که تصمیم بگیرید به اشتباه خود اعتراف نموده، عذرخواهی کرده و مورد بخشش قرار بگیرید، رابطه شما با آن شخص درست می شود و دوباره می توانید پیوندی دوستانه و نزدیک با او برقرار نمایید. رابطه ما با خداوند دقیقا به همین صورت است. اگر مایلیم که از مزایای زندگی نزدیک و عالی با مسیح برخوردار شویم، اعتراف و توبه ضرورت دارد. (مزمور ۵۱). این نوع فروتنی ما را از رنجاندن روح القدس باز می دارد. (افسیان ۴:۳۰) اشاره به این امر نیز مهم است که تقصیر (یا بی تقصیری) ما همیشه نشان از یک رابطه درست با مسیح یا دیگران ندارد. تقصیر نادرست می تواند ما را در بردگی نگاهدارد. زیرا سعی می کنیم از دیگران دوری نمائیم. از سوی دیگر، بی تقصیر بودن نیز می تواند بین ما و دیگران فاصله ایجاد کند. زیرا همواره سعی می کنیم از شرایط و موقعیت خود محافظت نمائیم.

انسان ها طبیعتا گرایش دارند که ضعف های خود را بپوشانند و انکار گناه بسیار رایج است. (مزمور ۱۱۹:۲۹). اما با گذشت زمان، تکرار گناه و عدم اعتراف آن، ما را حساس می کند. تا آنجا که حتی احساس ناراحتی از آنچه کرده ایم، به خود راه نمی دهیم. این وضعیت دقیقا برای کسانی روی داده است که جرائم شدیدی را مرتکب شده اند. با آن که بیماران روانی حقیقی وجود دارند که وجدان ندارند اما اینگونه افراد به ندرت یافت می شوند. اما افرادی که شدیداً خشن یا منحرف هستند، در طول زمان وجدانشان چنان سخت شده است که دیگر قادر نیستند درد و تاسف و پشیمانی را احساس کنند.

سرانجام، گاهی اوقات ممکن است که حتی احساس تاسف درباره عمل خود نداشته باشیم و در خواست بخشش نمی کنیم. زیرا تصور می کنیم که برای عذرخواهی باید، چیزی را (احساس) کنیم. اما این وقت بسیار مناسبی است که از خدا بخواهیم دل های ما را عوض کند تا از اعمالی که بر خلاف راههای اوست احساس تاسف و پشیمانی کنیم.

آگاه باشید – اما دچار خیالات نشوید!

حال، قبل از آنکه بیشتر از حد به هر یک از خطاهای کوچک خود توجه کنید، بسیار مهم است که دریابید در گام هایمان با مسیح اشتباهات بیشماری مرتکب می شویم، رشد در مسیح مرحله ای دارد و ما بدون تردید گاهگاهی می افتیم. اما اگر به خطاهای خود ادامه دهیم و راه خدا را در پیش نگیریم به خطر می افتیم. (عبرانیان ۶: ۴ – ۶).

حقیقت این است که اگر واقعا از عیسی پیروی کنیم باید شباهت او را بیشتر نمایان سازیم. کتاب مقدس می گوید اگر ما مسیحی هستیم، اما عمدا به گناه ورزیدن ادامه می دهیم، خدا واقعا در ما نیست و ما دروغ می گوئیم. (اول یوحنا ۲: ۳ – ۶ و اول یوحنا ۳: ۷ – ۱۰). ما نباید روزانه در گناه زندگی کنیم بلکه گناهان ما به ندرت و مثل نقطه ای به روی صفحه ای پاک باشد.

زندگی روزانه ما فرق بین پارسائی و شرارت را به وجود می آورد. بیاد داشته باشیم در هر تصمیمی که می گیریم، یا معیارهای خدا را بر می گزینیم یا اراده خود را. (متی ۳۰:۱۲). کتاب مقدس می گوید: آگاه

باشیم، اگر پس از آنکه مسیح را برگزیدیم، شیوه زندگی در گناه را انتخاب کنیم، به مشکل بزرگی برخورد می کنیم. (عبرانیان ۱۰: ۲۶ - ۲۹).

علاوه بر آن، ممکن است که بطور (آشکار) در گناهیانی از قبیل کشتن، دروغ گفتن، تقلب کردن، دزدیدن یا با بی عفتی زندگی نکنیم، اما گناهان مخفی نیز وجود دارند که واقعا می توانند زندگی ما را نابود سازند. این خطاها بصورت غرور، شورش و آشوبگری، خودخواهی و طرز رفتار نامناسب باشند که همه این ها گرایش های طبیعی ما هستند. گرایش ها و تمایلاتی که خداوند می خواهد آنها را تغییر دهد.

شیطان نیز همیشه وجود دارد. که ما را فریب دهد، در ضمن (شیطان مرا واداشت که این کار را بکنم). در هیچ جای کتاب مقدس نوشته نشده است. این جسم گناهکار ماست که ما را آلوده می سازد. (یعقوب ۱: ۱۲ - ۱۵). اما شیطان واقعی است و سعی دارد از ضعف های ما استفاده کند تا کاری را بشیوه او یا براهی که خودمان بخواهیم انجام دهیم، به جای آنکه به راه خدا برویم.

در پایان، اوقاتی وجود دارند که به گناهان اعتراف کرده و توبه می کنیم، اما احساس تقصیر از گذشته ها، ما را هم چنان از درون می خورد. به نظر می رسد که نمی توانیم از فکر کاری که انجام داده ایم خارج شویم. در چنین اوقاتی لازم است که در کلام خدا فرو رویم زیرا از طریق کلام خدا قلب و فکر ما تبدیل می شود. خواندن کلام خدا و اطاعت از آن افکار ما را تعلیم می دهد که حقیقت گناه و بخشش خداوند را باور کنیم. لازم است که بیاموزیم چگونه افکار و احساسات خود را کنترل کرده و آنها را به عیسی تسلیم نمائیم. (دوم قرنیتیان ۱۰ : ۳ - ۵). در حالیکه باید قبول کنیم که مجازات گناه مرگ است. (رومیان ۶ : ۲۳). به همان اندازه اهمیت دارد که بدانیم وقتی که مورد بخشش قرار گرفتیم، بخشیده شده ایم. (اول یوحنا ۱ : ۹).

- راههایی را که ممکن است به خداوند احترام نمی گذارید نام ببرید. از جمله گناهان آشکار و یا رفتارهایی که کمتر مشهود است. (غرور، خودخواهی و غیره).

چگونه توبه کنیم؟

چگونه با دقت به گناه خود اشاره کنیم؟ چگونه بر رفتارها و طرز برخوردهایی که گریبان ما را در زندگی می گیرند غلبه کنیم. همه ما آگاهییم که گناهان ما به راحتی دیده می شوند. اما بسیاری اوقات واقعا نمی خواهیم به درون خود نگاه کرده و دریابیم که چرا مکررا به راه نادرست قدم می گذاریم. بسیاری اوقات مایلیم که به راه خدا برویم، اما نمی دانیم چگونه زندگی خود را تغییر دهیم. یوحنا ۱۵ : ۱ - ۱۴ سرمشقی به ما می دهد که ما را در تغییر افکار و رفتارمان یاری می کند که بتوانیم راههای خدا را برگزینیم.

کلمه ای که در این فصل اغلب به کار رفته، کلمه (باقی ماندن) یا پایداری در مسیح است. (ایستادن) یعنی پایبند بودن، پیوستن، وفادار بودن، چسبیدن، ساکن شدن، زندگی کردن، بسر بردن، پذیرفتن و موافقت کردن است. ترک کردن، توقف کردن، حرکت کردن، خالی کردن، برطرف کردن، تغییر کردن، یا جدا شدن بر عکس پایداری است.

توبه کردن مستلزم فروتنی است. باید اعتراف کنیم که تنها خدا وجود کامل است و ما قادر نیستیم بدون کمک او بطور کامل زندگی کنیم، می دانیم که نافرمانی بر عکس توبه کردن است. اگر با خود صادق باشیم، اعتراف می کنیم که وقتی در گناه به سر می بریم، فروتنی از خود نشان نمی دهیم و از تغییر یافتن نیز استقبال نمی کنیم.

• درباره کلماتی که در بالا ذکر شد، بیاندهشید و آنها را در رابطه خود با خداوند در نظر آورید. آیا در جایی هستید که در خدا پایدارید، و یا از او دور شده اید؟

از این آیات پی می بریم که پیروی از عیسی بستگی به (پذیرفتن) فداکاری او دارد. ما به قدرت و کنترل او در زندگی (رضایت) می دهیم. به او (پایبند) هستیم و یا از معیارهای او بر طبق کتاب مقدس اطاعت می کنیم. در هنگام لغزش و خطا به اصول او (می چسبیم). برای یافتن نیرو آرامش به او (می پیوندیم) و اجازه می دهیم که در قلب و فکر ما (ساکن) شود. این اساس و پایه زندگی مسیحی است. به خاطر آورید که عیسی می داند ما با نیروی خود قادر نیستیم از زندگی گذشته دست برداریم. به همین دلیل او به جای ما مرد و خواست که روح القدس در درون ما زندگی کند. (رومیان ۸: ۱-۱۴).

وقتی که ما پیوسته انتخاب می کنیم که در عیسی مسیح پایداری نمائیم. او قول می دهد که خواسته های ما را به گونه ای تغییر دهد که مشتاق یک زندگی پاک باشیم. (مزمور ۳۷: ۳-۴). برای رشد و تغییر، زمان لازم است. پس اگر در مدت یک هفته تغییر احساس نکردید، تصور نکنید که عیسی به شما کمک نمی کند. درست همان طور که وقتی یک هسته یا بذر را در خاک می گذارید، با گذشت زمان جوانه زده، گل و گیاه به بار می آورد. ما نیز باید در زمین محبت عیسی و کلامش قرار گیریم تا به مرور زمان محصولی زیبا و پایدار به دست آوریم.

عیسی وعده می دهد که ما را در هر قدم که به سوی او بر می داریم هدایت کند. (امثال ۳: ۵-۶). و اگر پادشاهی او را در مرحله اول قرار دهیم، نیازمندی های ما را فراهم می سازد. (متی ۶: ۳۳). ما خطاهای خود را با محبت کامل او معاوضه می کنیم! او مشتاق است که رابطه نزدیکی با ما داشته باشد که آنرا با مرگ خویشین ثابت نمود (یوحنا ۳: ۱۶-۱۷ و رومیان ۵: ۸).

چگونه بدانیم که طبق خواسته خدا زندگی می کنیم؟

اگر فکر می کنید که (توبه) کرده اید اما رفتار شما تغییر نکرده است، باید انگیزه های خود را دوباره آزمایش کنید. چرا توبه کرده اید؟ اگر توبه کردیم که فقط احساس بهتری داشته باشیم یا برای آنکه (بایستی) توبه می کردیم، یا کسی را راضی کنیم، یا از دردسر آزاد شویم، در آنصورت هیچ تغییر در افکار و اعمال مان صورت نخواهد گرفت و برکت از وجدان پاک را دریافت نخواهیم کرد برای آنکه انگیزه ما پاک و خالص نبود. به خاطر داشته باشید، خدا حقیقت است و اگر ما از روی ریاکاری نزد او برویم، برکتی را که از یک رابطه حقیقی با او حاصل می شود، بدست نمی آوریم.

این دقیقا همان شرایطی است که مردم نتیجه می گیرند که مسیحیت را (آزمایش) کرده اند. اما فکر کنند که به درد آنها نمی خورد. واقعا عیسی مشکل آنها نیست. بلکه حقیقت این است که این افراد به زندگی گذشته خود پشت نکرده اند و حتی قلب و فکر خود را کاملا به عیسی تسلیم نکرده اند. شاید توبه می کنید فقط برای اینکه مردم شما را آدم خوبی بدانند. در واقع تنها دلیلی که توبه می کنیم این است که ما خدا را دوست داریم و نمی خواهیم او را ناراحت کنیم. اگر واقعا خدا را دوست داریم، فکر و قلب خود را عوض می کنیم و خدا از طریق روح القدس به ما قدرت می بخشد. علاوه بر آن، اگر مردم بدانند که ما مسیحی هستیم اما در آلودگی زندگی می کنیم، در آنصورت شاهدان خوبی برای مسیح نخواهیم بود. اشتباه نکنید - مردم مراقب مسیحیان هستند که ببینند آنها چگونه رفتار می کنند و ما اغلب به آنها دلیلی می دهیم که بهانه های مختلفی داشته باشند که چرا به سوی خدا نمی روند یا در کلیسا مشارکت نمی کنند. برای آنکه زندگی ما را نمونه ای از زندگی در ریاکاری می پندارند.

رفتار ما تنها راهی است که توبه حقیقی را نشان می دهد. (لوقا ۳: ۸ - ۹). اگر ما به عیسی نزدیک تر می شویم، رشد ما در زندگی باید نمایان باشد. فقط در صورت توبه می توانیم تعمید یابیم. پس از آن بخشش و هدیه روح القدس را دریافت می کنیم. (اعمال ۲: ۳۸) و مهمترین قسمت این است که ما به توبه نیاز داریم تا هدیه حیات ابدی را کسب نمائیم. (اعمال ۱۱: ۱۸).

آیا توبه شما واقعی است؟

لازم است پیوسته خود را با کلام خدا آزمایش کنیم. اگر (می گوئید) خدا را دوست دارید، اما هنوز به شیوه گذشته خود فکر می کنید، با مردم به صورت خشونت آمیز و خودخواه رفتار می کنید، قلبتان از تلخی انباشته است، پر از نبخشیدن هستید، به اعتیادات خود ادامه می دهید، بد دهان هستید و یا در بی عفتی زندگی می کنید، زود عصبانی می شوید یا در گناهان جنسی بسر می برید پس در اینصورت واقعا توبه نکرده اید. فراتر از آن اگر شما یکی از فرزندان خدا هستید و هنوز از تغییر کردن روی بر می گردانید، در زندگی سرکش هستید. این طرز رفتار شما هیچ نتیجه مثبت و خوبی ندارد. (اول سموئیل ۱۵: ۲۲ - ۲۳). جالب است که این آیات اشاره می کند که شرارت و سرکشی به بدی جادوگریست، زیرا خدا جادوگری را منع کرده است. (تثنیه ۱۸: ۹ - ۱۴). حتی خدا می گوید از هر کسی که جادوگری کند متنفر است. (آیه ۱۲) و در این آیه ذکر شده است که سرسختی و لجبازی مانند بت پرستی است. خدا به شدت بت پرستی را منع می نماید و آنقدر این امر جدیت دارد که در دو فرمان اولیه (۱۰ فرمان) خدا ذکر شده است. از سوی دیگر، اگر ما واقعا توبه می کنیم، ثمرات مثبتی مشاهده می کنیم از قبیل داشتن محبتی جدید برای دیگران، علاقمندی برای یافتن گمشدگان، پشیمانی از گناه (مزمور ۵۱). پشیمانی و تاسف نسبت به شیوه زندگی ناپاک، احساس ناراحتی زیاد در هنگام گناه. قدرت برای غلبه بر طرز رفتار منفی و نامطلوب، تجربه

خوشی و لذتی جدید و عمیق در اثر زندگی در پارسائی (مزمور ۳۲). باز هم تکرار می کنیم، ما یک شبه به مقصد نمی رسیم. اما حواستان باشد که این تغییر را به مرور زمان ببینید.

• طرز رفتار خود را با آنچه که در بالا ذکر شد مقایسه نمائید. چه شباهتهایی دیده می شود؟ چه تفاوت هایی وجود دارد؟

تغییر واقعی!

پس از آنکه نزد خدا به گناه خود اعتراف نمودیم، وقت آن است که بگذاریم روح القدس قلب و فکر و احساسات ما را تغییر دهد تا رفتار ما عوض شود. اگر بپذیریم که گناه کرده ایم اما در مورد آن کاری نکنیم، تمام دلیل اعتراف کردن را از دست داده ایم. خبر خوب این است که، بر عکس امور دنیا، ما قدرت تغییر یافتن را داریم. اشخاصی که خدا را در زندگیشان ندارند، سعی می کنند با رفتن به مکانی متفاوت، تغییر عادات خود، خواندن کتابهایی در مورد کمک به خود، شرکت در گروههای نا سالم برای حمایت، معاشرت با افراد جدید یا به دست آوردن کار و شغل جدید، شرایط را تغییر دهند. اما مشکلشان به دنبال آنها حرکت می کند زیرا قادر نیستند تمایلات واقعی خود را تغییر دهند و فقط روح خدا قادر به انجام این کار است. سعی در بهبودی خودمان کار اشتباهی نیست. بدون تردید به کمک مسیحیان سالم و رشد یافته نیاز داریم. اما اگر انتظار داریم که هر چیز دیگری بغیر از قدرت خدای زنده، تمایلات ناپاک ما را از بین ببرد خود را فریب داده و در انتظار شکست و نا امیدی هستیم. (تثنیه ۸: ۱۸ و کولسیان ۱۱: ۱ - ۱۴ و دوم پطرس ۱: ۳ - ۹).

اما من برای تغییر به کمک خدا نیازی ندارم!

این امکان دارد که در مورد مردمی مطرح شود که به نظر می رسد بدون کمک خدا زندگیشان (تغییر) کرده است. شاید سوال کنید که آیا واقعا داشتن رابطه با خدا برای تغییر کردن لازم است. شاید دوستی دارید که از مواد مخدر استفاده می کرد و حالا دیگر نمی کند. احتمالا کسی را می شناسید که بی بند و بار بود و دهان کثیفی داشت و حالا زندگی خانوادگی دارد و دیگر مانند گذشته زندگی نمی کند.

حقیقت این است که کسانی که بدون خدا تغییر کرده اند. ممکن است رفتارشان عوض شده باشد، اما بین تغییر در رفتار و تغییر عمیق و حقیقی قلبی تفاوت بسیار وجود دارد. بعضی اوقات بعضی رفتارها را پشت سر می گذاریم و گاهی خود را مجبور به تغییر می کنیم. این تغییرات، فکری و جسمانی هستند، به عبارتی (تغییر در عمل) می باشند.

اما اعمالی که بدون تغییر قدرت خدا تغییر می کنند یا برای مدت کوتاهیست، یا بدون هیچ خوشی و لذتی انجام می گیرد. بیاد داشته باشید ما می توانیم رفتار خود را عوض کنیم، اما قادر نیستیم تمایلات و خواسته های خود را بدون دخالت و کمک خدا عوض کنیم.

اما، وقتی که خدا در کار است، تمایلات قلبی ما بصورتی تغییر می کند که ما چیزهایی را می خواهیم که خدا برای ما در نظر دارد. نیروی فوق العاده ای احساس می کنیم که خیلی فراتر از نیروی خودمان می باشد. زمانیکه با چنین انگیزه ای زندگی می کنیم، زندگی طبق اراده خدا بسیار آسان تر می شود و در می یابیم که اطاعت ما از خدا از روی اجبار نیست.

شنیده ام که بسیاری از مردم می گویند: (قبل از آنکه عیسی را ملاقات کنم، هر کاری می کردم که آن مواد مخدر و یا آن شخص را به دست آورم، اما دیگر آن را در زندگی نمی خواهم). این معجزه کار خدا در زندگی ما است. وقتی که با قدرت و حکمت خدا به زندگی ادامه می دهیم. آرامشی تازه در خود احساس می کنیم زیرا با خوشحالی و با تمام قلب و فکر و نیروی خود از اراده خدا اطاعت می کنیم.

از همه مهم تر اینکه اگر خدا را رد کنیم، کسیکه ما را خلق کرده است رد کرده ایم. بیشتر بنیاد ما به عنوان انسان جنبه روحانی دارد و اگر عیسی را از زندگی خود دور سازیم واقعا بخش عمده وجودمان را نادیده گرفته ایم و اگر تصمیم بگیریم که جنبه (روحانی) خود را به هر چیز یا هر کس دیگری بغیر از خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، بیدار و آگاه سازیم، فعالیت های اهریمنی را به زندگی خود راه می دهیم. شاید اعتراض کنید و بگوئید (من با شیطان سر و کار ندارم) اما در حقیقت فقط دو راه وجود دارد. راه اهریمن و راه عیسی مسیح (یوحنا ۸: ۴۲ - ۴۷).

همچنین آگاه باشید که چندین گروه مذهبی وجود دارند که خود را مسیحی می نامند. اما معتقد نیستند که عیسی خدا است. خدا بودن عیسی تمام پایه و بنیان ایمان ما است. می توانید تفاوت بین مسیحی دروغین و یک مسیحی واقعی را از طریق عقیده و ایمانشان درباره الهیت و خدا بودن مسیح تشخیص دهید. (یوحنا ۱ و ۵ - ۱ و آیه ۱۴، یوحنا ۹: ۱۴ - ۱۱، افسسیان ۱: ۱۹ - ۲۳، فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱، کولسیان ۱: ۱۵ - ۲۰ و عبرانیان ۱: ۲ - ۳).

عیسی خودش می گوید: (من راه، حقیقت و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر نمی آید مگر از طریق من). (یوحنا ۱۴: ۶-۷). این مساله بسیار مهمی است که بفهمیم و باور نمائیم. زیرا این عقیده مسیحیان واقعی را از سایر مذاهب و یا باورهای درغین جدا می سازد و به همین دلیل مسیح سزاوار پرستش و واگذاری زندگی ما است.

مزایای توبه چیست؟

آموختیم که پس از آنکه به گناهان پشت کردیم. باید به مسیح روی آوریم. رکود کردن صفت پارسائی نیست. هنگامیکه توبه می کنیم، او ما را پاک می کند که بتوانیم وجدان پاک داشته باشیم که به پاکی ایمان ما کمک نماید. (اول تیموتائوس ۱: ۵). خداوند قصد دارد رفتار نوینی در ما به وجود آورد، اعتراف توبه از گناهان عملا به نفع ما است. احتمالا این گفته قدیمی را شنیده اید. (شما از اسرار خود بیمار هستید). و این در گام های مسیحی ما واقعیت دارد.

ما به اعتراف و توبه نیازمندیم تا بتوانیم خدا را پرستش نمائیم. (هوشع ۱۴: ۲ و نحمیا ۹: ۲ - ۳). وقتی که در ایمان خود صداقت داریم می توانیم خدا را در روح و حقیقت که مطابق خواسته او است بپرستیم. (یوحنا ۴: ۲۳ - ۲۴).

خداوند می گوید هنگامیکه ما از صمیم قلب توبه کنیم، گناهان ما را پاک می کند. وقتی که از گناهان خود روی بر می گردانیم، رابطه ما با خداوند دوباره برقرار می شود بطوریکه می توانیم بار دیگر حضور او را احساس نمائیم. دنیای ما در جستجوی تازگی روح است. داشتن رابطه پاک با نجات دهنده، همان جای است که تازگی روح را می توانیم تجربه نمائیم. (اعمال رسولان ۳: ۱۹ - ۲۰).

و فراموش نکنید که هنگامیکه یک گناهکار زندگی خود را به مسیح می دهد، فرشتگان در بهشت شادی می کنند. (لوقا ۱۵: ۸ - ۱۰). فقط این صحنه را در نظر مجسم کنید. فرشتگان همه جا سرود می خوانند و شادی می کنند زیرا شخصی اراده، خواسته ها، انگیزه ها، رویاها، ترس ها، دل و افکار خود را به خداوند تسلیم کرد.

• آیا از این فرصت برخوردار بوده اید که گناهان شما بخشیده شده و آزادی و خوشی که به همراه بخشش می آید را تجربه نمائید؟ یک نمونه از این تجربه را بنویسید.

ابزار کار

مطالعه و اطاعت از کتاب مقدس یکی از موثرترین منابعی است که ما برای راهنمایی، قدرت و یافتن انگیزه برای غلبه بر گناه به آن نیاز داریم. (یعقوب ۴: ۱۷). کلام خدا نیروی فوق طبیعی است و ما را در درک عمیق از خودمان یاری می دهد که ما نمی توانیم از خواند کتاب های معمولی و یا از طریق دیگران به آن دست یابیم. کلام خدا به ما بصیرت می دهد که قادر باشیم انگیزه های خود را که در واقع در فکر و قلب ما وجود دارد بشناسیم و به دور از این اعتقاد که ما در اصل انسان (خوبی) هستیم، ارمیا ۱۷: ۹ می گوید که قلب انسان بطور فریبنده ای شریر است.

بسیاری اوقات، حتی نمی دانیم چه عاملی سبب می شود که ما چنین عمل کنیم، اما کتاب مقدس زنده و پر قدرت است و می تواند شرایط ما را به خوبی توضیح دهد. (عبرانیان ۴: ۱۲). کلام مکتوب خدا بر ما آشکار می سازد که حقیقتا برای چه کسی زندگی می کنیم و اشتباهات ما را به ما نشان می دهد، راستی را می آموزد و توسط روح خدا به ما قدرت عوض شدن می بخشد. (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).

و البته، دعا ابزار زنده دیگری است که باید از آن استفاده کنیم تا در رابطه با (منبع قدرت) که عیسی است باقی بمانیم. در اول تسالونیکیان (۵: ۱۷) می خوانیم که هرگز نباید از دعا کردن دست برداریم. که به این معنی نیست که باید ۲۴ ساعته در حال زانو زدن باشیم. بلکه به این معنی است که همیشه خدا را در نظر داشته باشیم. هر گاه که سوالی داریم، نگرانی یا ترس به ما روی می آورد. جهت دریافت حکمت، راهنمایی و آرامش، دست به دعا برداریم و هنگامیکه احساس خوب و پر از اطمینانی داریم با دعای شکر گذاری به

حضور خدا برویم. در وقت ضعف و سستی و سرگشتگی، از خدا طلب نیرو و استقامت کنیم. در واقع تمام روز می توانیم دعا کنیم.

آخرین وسیله ای که برای تکمیل سلاح روحانی ما لازم است، عبارتست از گذراندن وقت با اشخاصی که حقیقتاً در پارسایی به سر می برند. حتی اگر کسی خود را مسیحی به شمار می آورد. اما غیبت می کند، دروغگو است، شکایت می کند یا در گناهان جنسی درگیر است. این شخص درست مانند یک بی ایمان تاثیر بد می گذارد.

همچنین کتاب مقدس می گوید وقتی که ما آرزوی زندگی گذشته و بودن با آشنایان قدیمی را داریم شایسته پادشاهی خداوند نیستیم. (لوقا ۹ : ۶۲). اگر سعی داریم یک پایمان در گذشته و یک پایمان در قلمرو خدا باشد، بدون تردید در زندگی با خداوند شکست می خوریم. (یعقوب ۱ : ۵ - ۸).

اگر این سه ابزار اساسی یعنی کتاب مقدس، دعا و مشارکت با مسیحیان پر قدرت را به کار ببریم. می توانیم رابطه ای عمیق، نزدیک و پایدار با عیسی بر قرار نمائیم و در ضمن بکار بردن این ابزارها، پی ببریم که می توانیم آسان تر به گناهانمان مسلط شویم.

• آیا از ابزاری که نام برده شد استفاده می کنید؟ آیا مایل هستید که خود را با این ابزار عادت دهید؟

فریب نخورید

تکرار میکنم حتی بعضی از مردم که خود را مسیحی می دانند ممکن است زندگی پارسایی نداشته باشند. اگر دوستان (مسیحی) شما به هر صورت زندگی پاک ندارند، از آنها دوری کنید. (امثال ۱ : ۱۰ و ۴ : ۱۴ - ۱۵). و این را در نظر داشته باشید که عیسی گفت آنهایی که با تمام قلب مسیحی نیستند، بدتر از آنهایی هستند که با سردی او را رد می کنند. (مکاشفه ۳ : ۱۵ - ۱۶). لغت یونانی برای (تف) کردن در این آیه عملاً (استفرغ) کردن است. این ترسناک است.

خدا نمی تواند از مردمی استفاده کند که خود را به نام مقدس او (می خوانند). اما مانند دیگران زندگی می کنند. آنها قدرت ندارند که در عدالت و پاکی ایستادگی کنند. زیرا حقیقتاً توبه نکرده اند (به گناه خود پشت نکرده و براه خدا روی نیاورده اند) و بدتر از آن، بی ایمانان را از ایمان آوردن دور می کنند. (متی ۱۸ : ۲ - ۶).

کتاب مقدس می گوید که درخت را با میوه اش می سنجند. (متی ۷ : ۱۵ - ۲۰). آیاتی که در زیر می آید هشداری جدی به ما می دهد. (متی ۷ : ۲۱ - ۲۳). اگر دیگران ایمان ما را در عمل نمی بینند، پس ایمان ما مرده است. (یعقوب ۲ : ۴ - ۲۵). خدا ما را به ایمان فعال فرا می خواند و اگر طبق فرمان او انجام دهیم، وعده می دهد که خواسته ما را برآورده سازد و به ما قدرت می بخشد که اراده او را انجام دهیم. (فیلیپیان ۲ : ۱۳). اما ما آزادی انتخاب داریم. اطاعت و عدالت با انتخاب ما آغاز می شود.

پس کلام آخر این است، اگر ما تصمیم بگیریم که با کسانی که محبت، خوشی، آرامش، صبر و بردباری، نیکوئی، خوبی، وفاداری، ملایمت و خویشتن داری را نشان نمی دهند بمانیم. (غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳). به احتمال قوی بیشتر به زندگی مسیحی ضعیفی می رسیم و بدون شک از ایمان خود کاملاً فاصله می گیریم و نمی توانیم آنها را به سوی یک زندگی عادلانه با مسیح تشویق نمائیم. (دوم پطرس ۳: ۱۷ - ۱۸ و مکاشفه ۲: ۴ - ۵). با آنکه بایستی با بی ایمانان وقت بگذرانیم تا آنها را به سوی خدا بیاوریم، اما باید بیشترین اوقات خود را با کسانی که مسیحی واقعی هستند بگذرانیم.

رمز موفقیت

خداوند ما را با ظرفیت خاص روحانی آفریده است که ما را از حضور خود پر سازد. به همین دلیل است که پس از تمام کوشش ها و صرف انرژی برای بدست آوردن آرامش و خوشی، هنوز احساس تهی بودن داریم. در فرهنگ ما گرایش بر این است که تمام وقت به راههای مختلف رفته، کارهای گوناگون انجام دهیم. اما حاضر نیستیم در یک جا ساکن شده و در سکوت بسر ببریم. کتاب مقدس می گوید که چگونه زندگی پر از امید و هدف را داشته باشیم که بتوانیم کلام خدا را بخوانیم و بشنویم که خدا با ما صحبت می کند.

اگر چنین نظم و ترتیبی را به وجود آوریم، افکار ما راههای خدا را درک خواهد کرد و از هدایت او هر روز آگاه می شویم. اگر از آنچه در این اوقات در سکوت آموخته ایم، اطاعت کنیم، از احساس رضایت و آرامش لبریز می شویم که هرگز آن را دریافت نکرده ایم. به خاطر داشته باشید، این نوع اطاعت مذهبی نیست که مانند روبات یا آدم آهنی انجام بگیرد. وقتی در عیسی پایداری می کنیم او دوست قابل اعتماد و آموزگار ما می شود. وقتی که عاشق او شدیم، به زودی اراده او را برخواسته خود ترجیح می دهیم.

باید زندگی خود را ارزیابی کنیم. آیا ما با نافرمانی چند باره خود از قدرت عظیم نجات بخش مسیح روگردان هستیم؟ آیا خدا شما را فرا می خواند که چیزی را در زندگی خود تغییر دهید و شما با سرسختی از دستور او سرپیچی می کنید؟ توجه کنید که هر بار که حقیقت او را انکار می کنید، قلب شما سخت تر می شود. خطر واقعی این است که شما از خداوند به کلی دور می شوید و این باعث می شود که شما او را مقصر بدانید بجای اینکه بپذیرید که لجبازی و غرور خودتان بود که در وحله اول جلوی تسلیم شدن به اقتدار خدا را از شما گرفت.

ما کامل نیستیم! اما باید وقتی که گناهانمان بر ما آشکار می شود آنها را کنار بگذاریم. باید از هر آنچه که در ما شبیه عیسی نیست دوری کنیم. باید بیشتر محبت کردن به خود را تجربه نمائیم. زیرا ما به شباهت او خلق شده ایم. رفتارهای کهنه ما هر روز باید از ما بیرون رود. این زمانی رخ می دهد که افکار ما توسط کلام خدا (رومیان ۱۲: ۲)، دعا و به سر بردن با مسیحیانی که عملاً با کلام خدا زندگی می کنند تبدیل شود و به مرور زمان ما باید در خداوند رشد کنیم نه آنکه قدم های کودکانه را تا ابد برداریم. (اول قرنتیان ۳: ۱ - ۳ و عبرانیان ۶: ۱). شیوه شما به درد نمی خورد! هرگز به در نمی خورد!

دعا و خواسته صمیمانه من برای شما این است که این را تماماً نزد خدا اعتراف کنید. به خدا بگوئید که ضعیف هستید. درباره مشکلات و گناهانتان با خدا گفتگو کنید. از او بخواهید قلبی نرم و مطیع به شما ببخشید. او هرگز از این طرز رفتار پسندیده، روی نمی گرداند. (مزمور ۵: ۱۷). می توانید برای تغییر تمایلات و زندگی به شیوه ای که خدا می خواهد دعا کنید. هرگز دیر نیست و هر قدر که گناهانتان بزرگ باشد، خداوند آنها را می بخشد. در حال حاضر ممکن است ابدیت خیلی برایتان اهمیت نداشته باشد، اما نمی خواهید هنگامیکه در روز داوری در حضور خدا ایستاده اید، پی ببرید که راه غلطی را برگزیدید. خداوندا ما را یاری ده که از گناهانمان روی گردانده و به سوی تو روی آوریم.

امروز روز توبه است!

بازتاب

- ۱- توبه چیست؟
- ۲- چگونه می دانید که کسی واقعا توبه کرده است؟
- ۳- بت های شما کدامند؟ (چیزهایی که در زندگی بالاتر از خدا و یا پادشاهی او قرار می دهید؟) این می تواند شامل غذا، تلویزیون، فرزندان یا همسران، پول، کار، خواندن نشریات ناپاک، لباس، کامپیوتر و غیره باشد) . منظور از بت ها، این است که وقت، انرژی و یا پول خود را صرف چه چیزی می کنید؟
- ۴- اگر توبه نکنیم چه اتفاقی می افتد؟
- ۵- چه چیزی مانع توبه واقعی شما می شود؟
 - غرور؟
 - ترس؟
 - سرسختی؟
 - تنبلی؟
 - نبخشودگی؟
- ۶- برای نزدیک تر شدن به خدا چه نقشه ای دارید؟ (یعقوب ۴ : ۸).

یادداشت:

پرسشنامه

آزمایش زیر به شما کمک می کند که جنبه هایی را که به توبه نیاز دارید بشناسید. سوالات را به طور آهسته با تفکر و همراه با دعا پاسخ دهید. فقط سوالی که به شما مربوط می شود پاسخ دهید. هم چنین می توانید هر مطلبی که هنگام خواندن هر جمله به ذهنتان می رسد بنویسید حتی اگر کاملاً با شرایط شما مطابقت ندارد و حتی اگر چیزی به شرایط شما مربوط نیست از خدا بخواهید که رازهای درون و انگیزه های شما را آشکار سازد. سپس، از خدا بخواهید شما را یاری دهد تا با مسائلی که در زندگی دارید روبرو شده و غلبه نمائید.

خداوند! من از این گناهان توبه می کنم: (این گناهان می تواند خیلی روشن و مشخص باشد، مانند مصرف الکل، زندگی بی بند و بار، دروغ گفتن و یا تقلب کردن).

من از این گناهان توبه می کنم: (گناهانی که کمتر دیده می شود مانند غرور، خودخواهی، تقصیر را به گردن دیگران انداختن، غیبت کردن، فحش و ناسزاگوئی، پنهان کردن اموال یا پول خود و غیره).
من نمی دانم چگونه توبه کنم.

من نمی دانم توبه چیست.

من نمی دانم باید برای چه چیزی توبه کنم. خواهش می کنم به من نشان بده.

مرا یاری ده که بخواهم گناه خود را به روشنی ببینم.

من احتیاج دارم از نبخشیدن توبه کنم. می خواهم احساساتی را که بر علیه آنهايي که مرا ناراحت کرده اند، فراموش کنم. این کمک می کند که افرادی را که به سرعت به فکرتان می رسد نام ببرید و سپس برای آنهايي که در گذشته شما را آزار داده اند و مایل نبودید به آنها فکر کنید، دعا کنید.

من باید از داوری کردن در مورد دیگران دوری کنم.

من باید از اتلاف وقت توبه کنم.

من باید از گذراندن وقت فقط برای خودم توبه کنم.

من باید از نگرانی، اضطراب و یا نداشتن اطمینان به عیسی توبه کنم.

من می خواهم از سرسختی خود توبه کنم (از اینکه می خواهم همیشه راه خود را بروم).

من می خواهم از سنگدلی توبه کنم.

من باید از غرور توبه کنم (فکر می کنم راههای من همیشه بهتر از راههای تو و یا دیگران است).

من باید از ترس هایم توبه کنم (از رها کردن و فراموش کردن می ترسم).

من از آینده در هراس هستم.

من از خدا می ترسم.

من از خودم می ترسم.

خداوندا، من تو را خیلی خوب نمی شناسم و فکر نمی کنم هنوز بتوانم کاملا به تو اعتماد کنم.

من راههای تو را نمی فهمم و از آنها می ترسم.

من باید از نافرمانی خود توبه کنم.

من باید از رد کردن تغییر توبه کنم.

من باید از خودخواهی خود توبه کنم.

من باید از نفرت داشتن توبه کنم.

من باید از زندگی گذشته ام توبه کنم.

مواد مخدر یا الکل که برای آسیب زدن به بدنم استفاده کردم. مردمی را که در زندگی گذشته ام ناراحت کردم.

من باید از شکایت کردن خود توبه کنم.

من باید از پرستش نکردن خدا توبه کنم.

من باید از روح سخت گیر و دشوار خود توبه کنم.

من احتیاج دارم از بی محبتی نسبت به دیگران توبه نمایم. (این گونه محبت واقعا نیاز مردم را مقدم بر نیاز

خودتان قرار می دهد و این فقط شامل افراد خانواده شما نمی شود، یا آنهایی را که می توانید به آسانی

دوست بدارید. این جنبه از محبت شامل مردمی است که در زندگیتان محبوب و دوست داشتنی نبودند. به

خصوص آنهایی که ناگریز هستید از راحتی خود برای کمک به آنها صرفنظر کنید).

من باید از نداشتن محبت به مردم توبه کنم.

خداوندا !

در قلبم می دانم که نزدیک به تو زندگی نمی کنم. اکنون دعا می کنم که به من یاری دهی تا بتوانم تغییر

کنم . می خواهم محبت، خوشی، صلح و آرامش، امید و هدفی را که برای من داری تجربه کنم. من به مدت

طولانی به راههای خود زندگی کرده و به خواسته خود فکر کرده ام، از اینکه با گناهانم نزد تو بیایم وحشت

دارم و می ترسم که کنترل زندگی ام را از دست بدهم. خواهش می کنم قلب مرا تغییر بده تا بتوانم با تو

باشم و خواهش می کنم که به من شهامت بدهی که بتوانم با تو صادق باشم. کلامت می گوید که تو از کسی

که واقعا درخواست کمک بکند، روی نمی گردانی، همچنین می گوید که تو برای گناهان من مردی، زیرا من

قادر نبودم بهای گناهم را پردازم. اکنون به حضور تو می آیم و درخواست می کنم که اشتیاق و قدرت

نزدیک شدن به خودت را به من ببخشی و مرا یاری دهی که زندگی را آنطور که تو می خواهی شروع کنم

در نام عیسی، آمین.

آیا هرگز اندیشیده اید که در زندگی چیزهای مهمتری وجود دارد؟

ما انسان ها در مسیر زندگی با امید، شکست، غم و اندوه، پشیمانی، انتظارات، ناامیدی ها و مجموعه ای از افکار و احساسات روبرو می شویم.

گاهی اوقات که به زندگی نگاه می افکنیم، فکر می کنیم (ای کاش کاری بهتر و یا بیشتر کرده بودیم و یا شاید آرزو می کنیم که بیشتر محبت داشتیم. حتی بعضی از ما در زندگی آنقدر درد و رنج برده ایم، که تصور می کنم برای زنده ماندن هر چه از دستمان برآمده است کرده ایم.)

این کتاب درباره امید است. موارد گوناگونی که با زندگی روزمره ما در ارتباط است.

موضوعاتی از قبیل: اضطراب، تربیت فرزندان، بخشش و تقصیر در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته اند.

ستاره اصلی کتاب عیسی مسیح است. اما قبل از آنکه علاقه خود را از دست دهید، بهتر است که کتاب را بکشایید و چند صفحه از آن را بخوانید. حتی اگر مسیحی نیستید. منبعی از اطلاعات و حکمت برای مسائل زندگیتان وجود دارد.

من شاهد بوده ام که صدها نفر سعی کردند کتابهای متعددی برای کمک به خود بخوانند و یا از گروههای گوناگون حمایت بگیرند. عده ای از اعتیاد خود دست برداشته اند. بسیاری از مردم با زحمت زیاد سعی کرده اند افکار، طرز رفتار و فکر خود را تغییر دهند. اما اغلب، به عادات ناسالم گذشته خود بر می گردند. گروهی دیگر سعی کرده اند با پول، زیبایی ظاهری، کسب مادیات، قدرت، تحصیلات، مسائل جنسی و ایجاد روابط به (خوشبختی) دست یابند. اما بسیاری هنوز ناراضی و در توهّم به سر می برند.

در حالیکه ممکن است به نظر حقیقت نداشته باشد، من از تجربه خود شما را تشویق می کنم که واقعا می توانید آرامش، پر دوام، خوشی، محبت، امید و استحکام پایدار در زندگی کسب کنید.